به عون حکیم جهان آفرین کتابیست مبین مسائل طب حکمای متاخرین
از مصنفات کهف العلما اکمل الفضلا معلم ثالث طبابت مرکز دائرهٔ حذاقت المخاطب من جانب السلطان
تاج الاطبا خلاصة الحکما سیادت پناه سفار الدوله کار الملک حکیم شفیع علیخان بهادر مدبر جنگ موسوم به
تذکرهٔ شفائیه
کرنل اوبرین صاحب بهادر و ریزول سرجن جی ایم سی مکانکی صاحب بهادر ریزول سرجن آنرا ملاحظه در آورده متلقی
به قبول فرموده اند چنانچه از معائنه سارتیفکیت واضح و لائح میشود به تصحیح حکیم مولوی سید ابو ابراهیم صاحب
در مطبع غنچهٔ کشمیر فیض آباد بجلای طبع تازه حسن گرفت

به عون حکیم جهان آفرین کتاب مستطاب مبین مسائل طب حکمای متاخرین
از تصنیفات کرم العلما اکمل الفضلا معلم ثالث طبابت مرکز دائرهٔ حذاقت المخاطب من جانب السلطان به
ملک الاطبا خلاصة الحکما سیادت پناه شفاء الدوله ذکاء الملک حکیم سید شفیع علی خان بهادر مدبر جنگ موسوم به
تذکرهٔ شفائیه
که ڈی اوبرین صاحب بهادر سیول سرجن و جی ایم سی مکانگی صاحب بهادر سول سرجن انرا بملاحظه درآورده متفق بقبول
فرموده اند چنانچه از معائنهٔ سارٹیفکٹ واضح و لائح می شود به تصحیح حکیم مولوی سید ابوابراهیم صاحب
در مطبع غنچهٔ کشمیر فیض آباد بجلای طبع تازه مجلی و مزین گردید

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة علی نبیه محمد وآله اجمعین اما بعد چون از تصنیف و تسوید کتاب ثانی از کتاب افادات کامر یفیه و جامع شفائیه فارغ شدم خواستم که کتابے در بیان ادویه مستعمله اطباے انگلستان نجویز نویسم تا معین بر تحریر تشخیص و تکمیل صناعت طب جدید شود و این باجمال اختصار و ایجاز منویسم و آنهم مشتمل است بر یک مقدمه و یک مقصد و چند باب مقدمه در بیان ادویه مطلقا و آنهم مشتمل است بر چند فائده فائده اولی در تعریف دوا و اقسام آن بدانکه دوا چیزے را گویند که از شان آن چنان باشد که برخلاف تاثیر غذا بر عضو بدن انسان یا حیوان موثر شود و این تاثیر محض بطور تبدیل مزاج یا تبدیل صورت یا تبدیل افعال عضو و غیره میباشد و مع ذلک اینچه اجزاے که بسبب آن از ان این افعال صادر میشوند جز عضو بدن نمیگردند و بهمین اعتبار فرق در غذا و دوا و اجزاے غذائیه و دوائیه مطلق توان کرد و بنا بر همین منافع و افعال است که آن محتاج میشوند و در کار علاج مرض و اصلاح بدن مستعمل میشوند خواه براے حفظ صحت و حصول امان از لحوق مرض یا براے دفع کردن مرض اگر لاحق صحت باشد یا براے تقلیل اذیت و تخفیف مرض اگر مرض لاعلاج و از قسم و اعضال باشد و جمله ادویه منحصر اند در سه قسم حیوانی مثل سپیدن و نباتی مثل بارک کنین و معدنی مثل سیماب وغیره و اجرام ادویه و اجزاے آن گاهے بطور طبیعی در بدن انسان و حیوان یافته میشوند مثل آهن و پتاش لیکن اکثر نیست که اجزاے دوای در بدن صحیح بطور اجزاے ترکیبی بدن انسان نمیباشند مثل سیماب که هیچ یا از اجزاے بدن انسان نیست فائده دوم در بیان اقسام تاثیر ادویه در بدن انسان یا حیوان بدانکه دوا اسے مستعمل بچند وجه در بدن موثر میشود وجه اول آنکه فعل آن مخصوص مورد استعمال بود و آنرا لوکل گویند یعنی جائیکه دوا رسانیده و نهاده میشود فقط همانجا تاثیر آن ظاهر میگردد وجه آنکه در خون منجذب شده تاثیر آن ظاهر شود خواه در خارج استعمال کرده شود چنانکه سلوشن زنگ سلفاس چون در چشم اندازند بر میوکس ممبران آن موثر میگردد و در خون منجذب

فائده اولی در تعریف دوا

فائده دوم در بیان اقسام تاثیر ادویه

نمی شود و همچنین سلوشن نائٹر سلور چون بر جلد بدن طلا کرده شود و بر محل مطلیه اثر نشود یدآن ظاهر میگردد و گاه ادویه
قابضه عضو مثل مازو و مجمره و جلد مثل خردل و مقرحه جلد مثل کنتارادس جائیکه نهاده میشوند اثر آنها بر همانجا ظاهر میگردد و همچنین
بعضے ادویه مسهله مثل سفوف اسکامنی یا روغن بید انجیر اند که چون نوشانیده شوند بامجا و اذیت در میوکس ممبرن امعا
اسهال پیدا کرده از بدن خارج میشوند در خون منجذب نگردند و این ادویه مسهله الوکل اثری [illegible] لیکن باید دانست
که این بیان افعال ادویه مختص المقام اولی ست و ممکن است که بعضے ازینها که زیاده قوی باشند بعد فعل خاص خود در خون منجذب
شده در کدام عضو دیگر هم اذیت پیدا کنند چنانکه از ضماد کنتارادس بعد پیدا شدن آبله گاہے اذیت در بول هم حادث میشود
بسبب متادی شدن گرده از ان هرگاه در دوران خون داخل شده در گرده میرسد و جهه دیگر آنکه ادویه بذریعه عمل کیمیاوی
در بدن موثر شوند چنانکه آب آہک یا کاربونیٹ آف پتاش ترشی معده را دفع میسازند و این ادویه را که رافع حموضت اند
یعنی ضد ترشی نامند و آن از قسم کهاریها باشند و اقسام ازهمین قسم اند ادویه که فعل اینها ضد اول ست یعنی چون کهار در بدن
زیاده شود چنانکه در حالات یوریا و فتیکه در خون یوریا زیاده میگردد و یا در حمیات یوریا زیاده پیدا میگردد در ینوقت حموضات
داخل مثل فاسفورک ایسڈ یا نائٹرک ایسڈ یا میوریاٹک ایسڈ یا نائٹرو میوریاٹک ایسڈ مینوشانند و هم ازین قبیل اند ادویه که
در خون زیاده میرسند مثل آب لیموی کاغذی یا پتاش پرمنگناس و کلوریٹ آف پتاش و هم ازین قبیل بوند ادویه که در لغت
انگریزی باسم کاسٹک نام کرده میشوند زیراکه بعضے ازینها گاہے جلد را میسوزانند مثل فاسفورس چه او هرگاه بر جسم نهاده شود جسم را
سوزانیده زخم میگرداند و بعضے ازین ادویه آب را از زخم و جلد کشیده زخم مذکور را میسوزانند مثل سلفیورک ایسڈ و بعضے ازینها چون
بر جلد نهاده شوند یا بر میوکس ممبرن رسند فائبرن و جلیٹن و البیومن را که در جلد بوند متحیل بسوے شے دیگر میسازند مثل [illegible]
ازقسم ہاے کلورائڈ یا نائٹرک ایسڈ قوی و بعضے ازین ادویه بذریعه عمل کیمیائی بعد استعمال سموم کا رامتی ذوٹ یعنی فادزہر میگردند
و بسبب آن سموم را لاشی میگردانند مثلا هرگاه سنکهیا خورده شود و آن را البیومن که در جرم معده ست نشسته [illegible]
زخم و اذیت هلاک سازد در ینوقت سفیده بیضه را مینوشانند تا با سنکهیا آمیخته از اشکل طین غیر موثر گرداند و القصه چون
سلفورک ایسڈ قوی یا اوکزالک ایسڈ نوشیده شوند در ینوقت بالاآن آب آہک مینوشانند تا ایسڈ مذکور آمیخته [illegible]
یا اوکسالیٹ افلائیم که محض خاک است گرداند و آن در آب حل نمیشود لهذا جدا ازینجا که کدام تاثیر آن در بدن ظاهر نمیشود
وجه سیوم آنکه اکثر ادویه خواه داخلا مستعمل شوند یا خارجا اول در خون منجذب شده و داخل گشته بذریعه دوران آن در
اعضا رسیده تاثیر خود را ظاهر میسازند مثل اکثر مسهلات و معرقات و مدرات و پیدا کننده جوشش [illegible] اما اینکه ادویه
چگونه در خون منجذب میشوند و این انجذاب از کدام راه واقع میشود و آن حرکت کیست که بذریعه آن در خون داخل میشوند پس
بدانکه مراد از انجذاب ادویه وغیره در خون اینست که آنچه از خون خارج باشد در ان داخل شود لیکن باید دانست که در هر عضو
در ریشه مجری از جانب سبد رفتار قوت جاذبه موضوع است مجاری لمف یعنی لنفیتک و مجاری کیلوس و مجاری دم و مراد از ان
خاص عروق شعریه اند نه عروق کبار و از امتحان صحیح ثابت شده که مجاری لمف و مجاری کیلوس خاص ماده غذا را بجز [illegible]
[illegible] خون جذب میکنند ادویه بذریعه اینها کمتر منجذب میشوند انجذاب و جذب ادویه و اجزاے دوائی خاصه بذریعه
عروق شعریه که مجاری دم اند و اینها هم غذا را جذب میکنند واقع میشود و ازین ظاهر میشود که دوا خصوصا بذریعه مجاری [illegible]
که اورده شعریه اند جذب شده در خون داخل میشود و جذب و انجذاب که از آن بلغت انگریزی آب سارپشن گویند هم [illegible]

قسم اول قضیه مکل آب ستابستن که ترجمه لغوی آن انجذاب طبعی و عادی است و آن مثل جذب و انتشاف بارچه (؟) است مر آب را یا جذب شدن آب مشروب است از معده و خون چه درین قسم آب بخط راست و بی‌واسطه جاذب دیگر فقط بذریعه پوکس ممبرن معده در مجاری خون داخل میشود قسم دوم مثل آب ستابستن است و همین انجذاب است که هر عضو بذریعه سلهای خود مادهٔ غذائی خود را میکشد و جذب میکند و ظاهر است که درین قسم جذب و انجذاب بواسطه سلهای عضوی واقع میشود نه اینکه بذریعه پوکس ممبرن تنها حاصل شود و اگرچه این هر دو قسم جذب و انجذاب در اعضای حیوانی و انسانی در حال حیات واقع میشود اما قسم اول ممکن است که در بعض اعضا بعد قطع حیات هم پیدا شود و دوم الثانی چه او خاصه مختص به حیات و زندگانی است و بیانش این است که چون شکر را باب حلکرده در مثانه حیوان مرده پر کرده در ظرفی که پر آب بود اندازند بعد مرور مدت معتدبه بسبب اینکه آب مملو ظرف که خارج مثانه است در مثانه منجذب میشود و شکر که در مثانه است از آن مترشح شده در ظرف پر آب می آید تا اینکه ذائقه اینکه اندرون مثانه و بیرون مثانه است یکسان میگردد و همچنین چون کدام میوه را که خشک شده باشد هرگاه در آب نیم‌گرم اندازند فوراً الاغری (؟) و خشکی آن برطرف شده نضارت و غلظ دران پیدا میشود و ازان ثابت میشود که قسم اول انجذاب بعد موت هم در اعضای حیوان یافته میشود و چون این را دانستی پس بدانکه چون اجزای دوائی موافق قسم اول منجذب و داخل میشوند آنا (؟) اینکه کدام کدام چیز معین بر این قسم انجذاب میشود پس بدانکه قاعده این است که هرگاه دو جسم مختلف القوام در غلظ و رقت در دو مقام جمع شوند و سائل باشند و میان هر دو غشای حاجز بود و رقیقت اول جسم رقیق حرکت پیدا میشود باین نحو که آن بذریعه غشای مذکور از جای خود حرکت کرده بسبیل ترشح و جذب بسوی جسم غلیظ میرود و بآن آمیزد و بعد جسم غلیظ مذکور که بسبب آمیختن رقیق منجذب دران قدری رقت آمده بسوی محل رقیق سابق منجذب میگردد و باز از آنجا بجای خود جذب گشته می آید و مادام که در هر دو طرف غشای حاجز جسم مستوی القوام ازین حرکت حاصل شود در هر دو حرکت انجذاب جاری می ماند و چون در هر جانب جسمین مساوی در غلظ و رقت شوند آنزمان این حرکت موقوف میشود اما اگر در یک جانب غشای مذکور جسم غلیظ متحرک بود که در هر آن در آنجا جسم غلیظ تازه آید و غلیظ سابق که جسم رقیق دران منجذب شده بود پیش رود و در جای آن همیشه جسم رقیق بسوی غلیظ میرود و با غلیظ شامل گشته پیش میرود ولیکن چیزی ازان بعد اختلاط بسوی محل سابق رقیق نمی آید زیراکه بعد اختلاط بجای خود باقی نماند تا از طرفین حرکت واقع شود و اختلاف غلظ و رقت برطرف گردد و این قسم انجذاب در معده واقع میشود که آنچه خون غلیظ در عروق شعریه متحرک میباشد اکثر آنکه در معده مجتمع میباشد جذب میکند و این آب دران منجذب میگردد و بعد انجذاب چیزی ازین مائیت در حال صحت باز پس در معده نمی آید و ازین بیان واضح شده باشد که دران خون معین برین قسم جذب میگردد و ایضاً اثر نمر (؟) هم معین برین انجذاب میشود چنانکه در استسقای لحمی بخوبی این امر ثابت میگردد که هرگاه در ثقل ساق وغیره از رباط بر بندند ورم کم میشود و سببش همین است که تاثیر نمر رباط مائیت از لحم در عروق منجذب میگردد و همچنین در معده چون از حرکت عضلات معدی اثر نمر بر مائیت که در معده مجتمع باشد میرسد سبب آنهم اینکه در معده است در عروق شعریه که مجاری خون اند منجذب میگردد و هفتم که وجه چهارم تاثیر ادویه این است که بعد ملاقی شدن خود با ریشه‌های اعصاب تاثیر خود را در بدن ظاهر میسازند بی آنکه در خون منجذب شده و نقصان (؟) دادن در اعضا داخل شده اثر فعل خود ظاهر کنند اگرچه ممکن است که بعد ملاقات ریشه‌های عصبیه هرگاه در بدن وارد شده در خون منجذب شده در اعضا رسیده از قوت تاثیر قوی خود باین ذریعه پیدا کنند لیکن ظهور اثر فعل خاص آن محتاج به منجذب شدن آنها در خون نبود

بیان قاعده در انجذاب
بیان اجسام مختلفه
در غلظ و رقت ۱۲

بلکه ملاقات آنها با عصاب کافی درین باره میباشد و این ادویه مثل اکونائٹ و بلک و جوهر آن یا ناٹید روسیانک الیسد
وغیره هستند که چون انها را بر زبان نهند یا در معده رسانند فوراً بمجرد حصول ملاقات انها با ریشه های اعصاب کرده تا اعضاء
آثار آنها ظاهر میشوند نه آنکه نوبت به داخل شدن انها در خون رسد و هم ازین قبیل است فعل بلاڈونا یا اٹروپیا هرگاه
در چشم انداخته شود چه در نیوقت در چشمی که انداخته میشود ثقبه عنبیه همان چشم را وسیع میگرداند و ازان دانسته میشود که این اثر
ازان بذریعه ملاقات آن با عصب چشم پیدا شده اگرچه بذریعه منجذب شدن در اجزای چشم هم بوده باشد لیکن یقینی بذریعه
منجذب شدن در خون و منتشر گشتن بتوسط دوران خون نیست والا در هر دو چشم ثقبه عنبیه وسیع شدی فقط فائده سوم
در بیان اسباب اختلاف تاثیر ادویه و دانستن آن اینجا ضروریست تا موافق آن در استعمال ادویه رعایت کرده شود
و آن چند امر اند اول سن مثلاً در سن طفولیت زهر افیون در غایت قوی التاثیر میباشد و با شیر ادراج ارم یعنی سیماب در
اطفال کمتر موثر میشود دوم نوع انوثی و ذکوری چنانچه در عورات تاثیر ایلوا و ارگٹ قوی ظاهر میشود زیرا که ارگٹ
از ادویه مخصوصه رحم است و ایضاً از خواص عورات است که بعد فراغ از دوره حیض یا وقت جریان آن یا در حال حمل
اگر دوائی مسهل که بتحریک امعای مستقیم اذیت پیدا کند یا زیاده موثر شود و نیز از شدت دوره حیض ضرر پیدا میشود و هم
در ایشان وقت ارضاع استعمال ادویه قویه جایز نیست والا در خون رفته بذریعه لبن در بدن طفل رضیع رسیده موجب
آفات خواهد شد چنانچه هرگاه قدری نکس وامیکا یا اسٹرکنیا اگر مرضعه را نوشانند فوراً رضیع مبتلا به کانولشن خواهد شد
سوم خصوصیت انسانی بدانکه بحسب اصناف هم افعال و آثار ادویه مختلف میشوند مثلاً در سکنه ایران ملک جاوا فعل افیون تغیر
شده مورث جنون میگردد و اکثر اشخاص هنود از نوشیدن ادویه مسهله قویه همچنین از ادویه قویه مطلقاً متضرر میشوند
بخلاف اهل اسلام و اهل ولایت یورپ چهارم بحسب بلاد حاره و بارده هم اثر دوائی واحد قوی و ضعیف میگردد مثلاً در
بلاد حاره ادویه معرقه بقوت و سرعت موثر میشوند و در بلاد بارده ادویه مدره زیاده اثر خود ظاهر میسازند چنانکه
در بلاد حاره و در موسم حار که افعل بیش است وقت حدوث خود اکثر قوی میگردد و در انجام آن بسرعت ظاهر میشود همچنین در بلاد
حاره و فصول حاره سیماب و مرکبات آن بسرعت و قوت موثر میشوند چه درین بلاد و اوقات بعد دق در بدن منجذب شده
اندرون خون داخل گشته جوشش هم پیدا میکند که ادویه مسهله که از قسم نمکها اند مثل میگنیشیا سلفاس و غیره در فصل
طلب که برشگال است زیاده منفعت میشوند زیرا که درین فصول آنها مدر ادرار و عرق کمتر رفع میشوند بلکه از راه امعا زیاده
خارج میشوند زیادتی اسهال منفعت است پنجم بحسب مزاج اشخاص هم تاثیر ادویه مختلف میشود مثلاً کسیکه مزاج خنازیری
میدارد و ازان از خورانیدن سیماب و تیزاب آیدیٹ پاٹش زیاده نقصان ظاهر میشود و کسی مزاج از نوشیدن دوا آه حرفی بدن متضرر
میگردد و دموی مزاج از سختی گردن سنا ذی میشود و اکثر نزف الدم عروقی پیدا میکند ششم بحسب خصوصیت خاص بمزاج
فعل دوا مختلف و متغیر میگردد مثلاً کسی را از بوئیدن ایپیکاکوانا تشنج در عضلات ریه پیدا شده فوراً ضیق النفس پیدا میشود و کسی را
از نوشیدن افیون خواب نمی آید و کسی را از نوشیدن مقدار قلیل از مسهل اسهال کثیر میشود و کسی را از نوشیدن آب
کافوری جوشش بدن پیدا میگردد و کسی را خوردن شیرینی خوش نمی آید و کسی از نمونت متضرر میباشد هفتم عادت استعمال
بدانکه از اعتیاد هم در فعل دوا تغیر حادث میشود چنانکه کسی افیون و کسی سم الفار و کسی تنباکو را بذریعه اعتیاد زیاده از
مقدار قاتل میخورد و ازان متضرر نمیشود همچنین مقدار کثیر شراب را بذریعه اعتیاد مینوشد و ازان ضرر ظاهر نمیگردد

کرده میشود و این فعل ازجاذبلین ازان محض بتوسط حرکت اجزای جسمیه آن صادر میشود نه بذریعه حرکت فیزیالوجی
یا حرکت کیمیائی و ایضاً این ادویه گاهی برای منع و حفظ اذیت جلد و میوکس ممبرن در داخل و خارج بدن هم مستعمل میشوند
مثلاً هرگاه موم روغن یا صمغ محلول یا آب را بر جلد طلا میکنند از وصول هوای حار و بارد بجلد باز میشود و همچنین چون لعبه‌ها
مینوشانند اذیت میوکس ممبرن امعا و ریه و قصبه و مثانه را منع میکنند و ازین دانسته میشود که این ادویه بطور دوای لوکال هم
موثر میشوند و بذریعه منجذب شدن در خون هم بر میوکس ممبرن اعضای داخله تاثیر خود ظاهر میسازند لهذا در علاج التهاب
اعضای ظاهره و باطنه و هم در علاج جروح و در امراض گرده و ریه و هم بعد خوردن سموم حاره حاد مثل سکیوروس وغیره مینوشانند
تا اذیت میوکس ممبرن را دفع کند لیکن استعمال این ادویه درین امراض نه برای آنست که اینها لذات دافع امراض اند بلکه
بلحاظ اعانت ادویه مخصوصه اعضای مذکوره میباشد چه این ادویه بطور بدرقه آثار ادویه مخصوصه را با عضای مذکوره میرسانند
و ایضاً بدانکه آب گرم اگرچه بران تعریف دوای ایمی مولینٹ یعنی مرخی اصطلاحی صادق نمیآید بلکه خالیاً عن الاذیت واللعابیه
لیکن اثر و فائده ای مولینٹ قوی ازان حاصل میشود در داخل و خارج بدن هر دو بهر تدبیر که اورا گرم کنند و بخار حار ازان بگیرند
موافق حساب گرمی آن فائده دوای ایمی مولینٹ ازان حاصل میشود حتی که اگر آب گرم شدید الحرارت بر جلد رسانیده شود آبله بر جلد
پیدا میکند بالجمله نوع ای مولینٹ هم بر سه قسم است حیوانی و نباتی و معدنی و بنا بران این باب هم منقسم میشود در سه فصل -
فصل اول در بیان افراد حیوانی اما حیوانی پس افراد انهم متعدد اند اول اڈیپس بفتح الف و کسر دال و سکون یای موحده
و سین مهمله بلغت لاٹن و سوات بضم سین مهمله و سکون واو و فتح الف و سکون تای هندی بلغت انگلش و بعربی شحم و بفارسی چربی
نامند و اکثر شحم گرده و شحم اقسام حیوان ماکول اللحم در علاج مستعمل میشود در مراهم و اطلیه خارجاً - دوم
البیومن بلغت لاٹن و هوٹ آف اگ در لغت انگلش و بیاض البیض در لغت عرب و سفیدهٔ بیضه در لغت فارسی و آنهم داخلاً
و خارجاً در علاج مرضی استعمال کرده میشود خصوصاً هرگاه کسی زهر حار مثل سکیور یا مس خورده باشد آنرا ان داخلاً زیاده مینوشانند
و گاهی زردهٔ بیضه هم بجایش استعمال کرده میشود ولیکن چونکه دران البیومن قلیل است لهذا نفع ان از سفیدهٔ بیضه بمقابل آن
کمتر حاصل میشود و برای تقویت خون و بدن سفیده و زرده هر دو را باهم مخلوط نمایند و سفیدهٔ بیضه اکثر دوا سازان بکار خود
میآرند زیراکه اکثر ادویه که با آب مخلوط نمیشوند بذریعه آن با آب میآمیزند مثل کافور وغیره سوم سیرا بلغت لاٹن و بیکس بلغت
انگلش و شمع بلغت عرب که آنرا بفارسی موم نامند و آن از خانه مگس موسوم به نحل حاصل کرده میشود و آنرا اکثر در مراهم داخل کرده
خارجاً باستعمال میآرند چهارم سپرمیسٹی بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسپرماسیٹی است و آن بطور روغن منجمد استخوان دماغ و کله
اعلی یک قسم حیوان بحری که طفل خود را شیر مینوشاند مثل انسان و تا هشتاد فیٹ طویل بوده در بحر اسود یافته میشود در مرهم‌ها
و ازان هم مرهم خاص درست کرده در خارج بدن باستعمال میآرند فصل دوم در بیان افراد نباتی اما افراد قسم نباتی
آن پس اول ازان آمگڈ لس کمیونس است که بلغت انگلش آنرا سویٹ آلمنڈ و در لغت عرب لوز حلو و بفارسی بادام
شیرین نامند و آن مغز ثمر درخت بادام است که در ملک عرب و نواح کابل وغیره زیاده پیدا میشود و مستعمل ازان مغز بادام
مقشر است گاهی بطور شیره با آب سائیده اینرا تنها یا همراه ادویه دیگر در امراض گرده و مثانه و زیاده ناصیه و حجر مینوشانند
برای منع کردن اذیت میوکس ممبرن مثانه و روغن آن در خارج بدن بطور تدهین و تمریخ استعمال کرده میشود و ازان صابون
هم زیاده میسازند و اکثر مستعمل است لیکن مسهل ضعیف که آنرا ملین گویند نیز افقط دوم ازان اولیم اولی وی بلغت لاٹن و بلغت

بلغت انگلش و بعربی دهن الزیتون و بفارسی روغن زیتون نامند و آن از تخم زیتون برآورده میشود و این در وارد اقسام
زهرهای حاد مینوشانند و در خارج بدن مردم آن را قیروطیا مستعمل است و در مراهم هم داخل کرده میشود و بجای روغن در موضع سرم میاندازند
و گاهی همراه ادویه مسهله و گاهی با ادویه قابضه گرم برای اسهال و تلیین البطن و ارخای میوکس ممبرن امعاء و اخراج سده کنوشانند
و تا یک اونس اگر مینوشانند و گاهی برای اخراج سده و تلیین البطن همراه آب گرم و ادویه احتقانیه در معا میرسانند و عوض ان
در فعل ای سویت روغن کنجد و روغن خشخاش مستعمل است و ایضاً هرگاه از کدام اذیت و ورم معای اثنا عشری راه آمدن صفرا
بند شده و ازان یرقان پیدا شده باشد از نوشانیدن روغن زیتون این اذیت و سده دفع شده صفرا بسوی امعا میاید و یرقان
دفع میشود لیکن باید که بهبود در یرقان نوشانند تا دفع شود و کذلک هرگاه ورم یا زخم بر محل بواسیر پیدا شده باشد یک اونس
روغن زیتون نوشانیدن بسیار مفید میشود و تا بقای اذیت مذکور نوشانند سیوم آولیم لائنی نائی بلغت لاٹن و بلغت انگلش
لن سیڈ آئل و بعربی دهن کتان و بفارسی روغن تخم کتان نامند و آن از تخم کتان برآورده میشود و آرد تخم کتان هم
در ادویه مستعمل است بالجمله روغن آن همراه آب آہک در علاج حرق بالنار بسیار مفید است و آرد تخم آن در خارج بدن برای انضاج و تحلیل
و اورام حاره و جهت تلیین صلابات بطور ضماد زیاده استعمال کرده میشود و چونکه دران دهنیت است لهذا تا زمان دراز ضماد آن بر بدن
رطب میماند و ازان در انضاج فعل آن زیاده قوی ظاهر میشود و آب مطبوخ تخم کتان برای انضاج و اخراج بلغم در امراض قصبه و ریه و هم برای
رفع اذیت میوکس ممبرن در امراض مثل اسهال و درد اورام گرده و مثانه زیاده نوشانیده میشود و مفید میافتد چهارم گم ای اکیشیئی
بلغت لاٹن و بلغت انگلش گم اکیشیا یا گم عربک و بعربی صمغ عربی نامند و آن از درخت های مغیلان ملک عرب و مصر گرفته زیاده
میاید و آن خود اصل دی یل سنٹ است و اکثر در اورام حاره میوکس ممبرن هر عضو از اعضای ظاهره و باطنه داده میشود و مفید میگردد
و بعد خوردن زهرهای حاد موذی هم بطور تریاق نوشانیده میشود و هم همراه ادویه حاده و نیز همراه ادویه که با آب مخلوط و محلول نشوند
شریک کرده میشود و اکثر حبوب با آن درست میسازند پنجم گم ٹراگاکان تا بلغت لاٹن و بلغت انگلش ٹراگاکان و بعربی کثیرا
و بهندی کتیرا گویند و این صمغ هم از درخت خاص که در ملک روم و ایران پیدا میشود گرفته شود و فعل آن مشابه به صمغ عربی بود
لیکن چونکه لعاب آن زیاده غلیظ میباشد لهذا ادویه که با آب مخلوط نمیشوند مثل بسمتھ وغیره انها را بذریعه آن خلط کرده مینوشانند
ششم آرلی ام بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسٹارچ و بلغت عرب نشاستج و بفارسی نشاسته گویند و آن از آرد گندم
برآورده میشود و آنرا از خارج بدن برای حفظ جلد از اذیت اصطکاک و هم برای مانع شدن از وصول هوای حار و بارد بر
جلد مریض از مرض شوره جروح میپاشند و ایضاً در ورم اری سیپلس برای نشف رطوبات زخم بران پاشیده میشود و چون
همراه آب گرم حل کرده بنوشانند در اورام معدی و معوی و پیچش و اسهال که بسبب اذیت میوکس ممبرن بود بسیار نافع آید و ببدن
غذا هم میرساند و یک درم ادویه احتقانیه برای تلیین میوکس ممبرن امعا و اخراج سده شریک کرده میشود هفتم هرڈیم بلغت لاٹن
و پرل بارلی بلغت انگلش و بعربی شعیر و بفارسی جو نامند و آنرا بطور غذا هم بخورانند و آشجو را در حمیات حاره و اورام معدیه
و امراض میوکس ممبرن اعضای باطنه مینوشانند هر قدر که نوشیده شود مفید بود و ایضاً در معا رسانیدن آن بطور حقنه و شریک
کردن آن با ادویه احتقان برای تلیین میوکس ممبرن مفید است هشتم ماران ٹا بلغت لاٹن و ارا روٹ بلغت انگلش است و
درخت آن در ملک امریکا و هند یافته میشود و از بیخ آن اشیرا حاصل کرده میسازند غذای لطیف و ملین میوکس ممبرن است در اغذیه
مرضی زیاده میشود گاهی با نبات و وقتی با شراب و زمانی با شیر و باید که اول آنرا با قدری آب سرد سرشته بعده آب گرم قدری

هفتم شعیر است فائده بیان منافع آشجو + دوای مرضی هشتم ارا روٹ است +

قدری بران ریخته حلکرده باشند تا مثل جیلی گردد آنزمان بقدر ضرور ازان گرفته با شراب یا شیر حلکرده بنوشانند نهم ساگو
بلغت لاتین ولغت انگلش شیگو وبفارسی ساگو دانه نامند وآنهم قسمی از نشاسته است که از چوب درخت خاص که قسمی از طیب
یعنی کهجور است حاصل کرده میشود وآنهم قریب الفعل ارارروت است - و دهم تاپیوکا بلغت لاتین ولغت انگلش هم از
همین نام موسوم است وآنهم قسمی از نشاسته است که از ملک امریکا آنرا میآرند وآنهم مشابه بفعل ارروت است - یازدهم ستالپ
بلغت لاتین وسیلیپ بلغت انگلش ولعربی ثعلب نامند ودرخت آن از قسم آرکس است که بیخ آن بصورت خصیه انسان دو عدد
میباشد وازان این قسم نشاسته برآورده میشود وچونکه دران اجزای لعابیه واجزای نشاسته هر دو میباشند لهذا ازان فایده
تغذیه بدن [illegible] مثل [illegible] حاصل میشوند واگرچه در کتب طبیه [illegible] منافع بسیار خصوصا در باه
نقل کرده اند وبعضی میدانند که بسبب شکل مقوی او خصیه [illegible] است وکک بر السنه عوام هم منافع آن بسیار اند لیکن تحقیق نیست
که بسبب اجزای مذکوره قدری تغذیه وتقویت بدن مینماید فقط - دوازدهم ساکرم بلغت لاتین ولغت انگلش شوگر
یعنی شکر سرخ ولعربی سکر احمر وبفارسی شکر سرخ نامند وآن از آب نیشکر ساخته میشود وآنهم غذای بدن وهم [illegible] است
که میوکس ممبرن را لین میسازد لهذا ازان شربت درست کرده اکثر همراه ادویه سعالیه میدهند وهم ابچه حلاوی که بطور ادویه درست
کرده میشوند درانهم آنرا داخل میسازند - سیزدهم - ترازیکا بلغت لاتین ولغت انگلش ملاسس وهم تری کل گویند وبهندی
شیره نامند ازین هم قدری فایده تغذیه وتلیین بدن وهم نفع بلین میوکس ممبرن جملا اعضا حاصل میشود واکثرا مستعمل است
قدری [illegible] تلیین بطن هم میشود - چهاردهم گلیسرینا بلغت لاتین ولغت انگلش گلیسرین است وآن جوهر است رقیق وسیال
که در ادهان وشحوم میباشد وازان برآورده میشود وچون از شحوم وادهان بیرون آید شحوم وادهان مذکوره صابون میگردند
وگلیسرین بحال خود قایم میماند واین دوا در امراض جلدیه خصوصا در امراضیکه دران زخم [illegible] پیدا میشود مثل [illegible] لیکن
وغیره زیاده استعمال کرده میشود وبالجمله آن ملین جلد است چنانکه جلد یابس منقبض بود وازان اذیت حادث شده باشد آنرا [illegible]
که بسبب آن یبس جلد برطرف شده اذیت ومرض زایل گردد ونیز کثیر الاستعمال است وچون پرده گوش شق گردد بجای آن
جلد پیدا از پنبه وگلیسرین درست کرده در اوقات ضرورت خصوص مجالس در گوش مینهند چنانکه در امراض گوش مفصل نوشته شده
همچنین در اوجاع گوش در گوش میاندازند وگاهی داخلا هم همراه روغن بید انجیر بنوشانند تا اذیت میوکس ممبرن [illegible]
کم کنند وبیشتر بجای روغن جگر ماهی در مرض سل مینوشانیدند لیکن مثل روغن مذکور نفع آن در مرض سل بتجربه ثابت نشده وایضا
ادویه الکلاید مثل مارفیا ونوکس [illegible] وسالی سلک الیسد وغیره در گلیسرین حلکرده میشوند ودر آب [illegible] وبسم
هرگاه کسی زیاده بر پلنگ ماند وبر [illegible] وسرین آن گلیسرین بکیچه بلکه بآب ساده حلکرده طلا کرده باشد در مرض بیدسور
کمتر مبتلا میشود وهرگاه در دسپیپسیا بعد خوردن طعام نفخ شکم زیاده شده باشد یکدرام گلیسرین همراه غذا بخورانند مفید میشود
واین قسم دسپیپسیا را [illegible] یعنی بدهضمی که پیدا کننده خمیر در معده است میگویند وقند را گاهی صاحب ذیابیطس را وقت خواهش
خوردن حلاوی وشکر تا سه چهار درام بخورانند ودر ترکیب ادویه زیاده بکار دواسازان میآید چنانکه گاهی مرهم سخت را [illegible]
آن لین ورقیق میسازند وگاهی همراه اشربه میآمیزند تا از قبول عفونت بعید گردد وگاهی در حبوب یا گولی آمیزند تا بسبب
آن حبوب خشک وسخت نشوند - پانزدهم - گلیسریزا ازادکس بلغت لاتین ولغت انگلش لکریش روت ولعربی اصل السوس
نامند چوبی است مشهور ودران نبات ونشاسته والبیومن وکدام قسم کهار وهم قسمی از روغن است که بسبب آن اجزای مولیسنت و
دی مل سنت هست وازان اکسترکت که آنرا رب السوس گویند درست کرده بمریضان بخورانند وهم اصل مذکور را مطبوخا و

سفوفاً و حباً مینوشانند اصل فعل آن تلیین میوکس ممبرنست که بسبب آن در زکام و نزله و اورام و امراض قصبه ورید و هم در
اورام معدیه و معویه و جملهٔ امراض میوکس ممبرن اعضای باطنه مفید میافتد. شانزدهم. فائیکس بلغت لاتین و بلغت انگلش
فگ و بعربی تین و بفارسی انجیر نامند هست و مستعمل در ادویه از آن ثمر یابس است که در آن قسمی خاص از نبات و قسمی از صمغ و قسمی
خاص از کیبار و قسمی از چربی نباتی است فعل آن تغذیه بدن و ارخای تلیین میوکس ممبرن است لهذا تلیین بطن و اخراج سده و عین
میشود و اکثر آنرا بطور فواکه میخورند و دوائی کم باستعمال آید الا در کانفیکشن سنا و دانجوی مرکب داخل کرده میشود برای
رفع قبض و در نضاج بدن برای انضاج دمامیل کوچک که در جلد بدن در رخسار مقابل لثه پیدا شود و آب پخته ضماداً استعمال میسازند
هفدهم. یووی پاسی بلغت لاتین و بلغت انگلش ریزنز و بعربی زبیب و بفارسی مویز منقی گویند هست و آن قسمی از
انگور است که آنرا خشک کرده میفروشند و در آن قسمی خاص از نبات است که آنرا بلغت انگریزی گریپ شوگر گویند یعنی شکر انگوری
و هم در آن صمغ و ایسڈ نباتی و بای تارتریاش است و اکثر آنرا بطور فواکه میخورند و در امراض برای تلیین و ارخای میوکس ممبرن و بجهت
تسکین تیزی مزاج میخورانند زیرا که چون بسبب ایسڈ مذکور و بای تارتریاش تلیین او را بغون اضافه میکند از این سبب اثر تبرید و تسکین از آن
ظاهر میگردد و تنها بطور دوا کم مفید شد بلکه همراه ادویه بدمزه شریک کرده مینوشانند تا ذائقه آنها را خوش گردانند فصل سوم در بیان
افراد معدنی اما قسم معدنی این جنس پس واصلین است و آن اسم موم است که از تیل روغن طین که در روشنی مستعمل است بر آورده میشود
و آن بصورت جیلی که نفدای مشهور است بود لیکن در آن بوی و ذائقه و رنگ تیل روغن مذکور نمیباشد و خاصه است که متعفن میگردد و بجای
شحوم در مراهم زیاده مستعمل است و فعل آن ایمی مولینٹ و انٹی سپٹک یعنی مانع و رافع عفونت است در امراض جلدیه بر جروح زیاده
مستعمل است و هم در حرق نار و در انشقاق جلد که در فصل سرما حادث میشود طلاءً نافع است و در ریه و ماتیزم مالیدن آن بر محل درد نافع
مفید بود و در دق طلاء مفید باشد و هر گاه سرفه خشک با اطفال عارض شود تا ده یا نزده گرین بطفل نوشانیده میشود و از آن نفع
عظیم حاصل میشود لیکن تا عمر پنجسالگی این دوا را با اطفال مینوشانند و بعد از آن تا یکبار نمیدهند باب دوم در بیان انواع
جنس دوم که به کیمیکل ریمیڈیز موسوم است و معنی کیمیکل در مقصد نوشته شد و ریمیڈیز یعنی سامان و اسباب
علاج است یعنی مایعالج به و آن عام است از ادویه و آلات و حرکات وغیره مثلاً حمام و دلک و زنجیر برقی و نشتر و حجامه و حقنه وغیره
چه این همه در ریمیڈی داخل و مذکور میشوند و حرف سین برای جمع یعنی علامت جمع است در زبان لاتین لیکن اینجا مراد خاص
از آن ادویه اند فقط و انواع آن شش اند و هر یک به لفظ فصل مذکور میشود. فصل اول در نوع اول آن که ایسڈس بلغت
لاتین است یعنی حموضات مطلقاً و فعل کیمیای آن لاشی ساختن الکلی است و حموضت هم بر دو قسم است معدنی و نباتی اما معدنی
پس افراد آن که بحسب عمل کیمیای یافته میشود پنج اند. اول ایسڈم سلفیوریکم ڈائلوٹم و آن سلفیورک ایسڈ است دوم ایسڈم
فاسفوریکم ڈائلوٹم و آن فاسفورک ایسڈ است سیوم ایسڈم نٹرکم ڈائلوٹم و آن نائٹرک ایسڈ است چهارم ایسڈم ہائیڈروکلوریکم
ڈائلوٹم و آن میوریاٹک ایسڈ است پنجم ایسڈم نائٹرو ہائیڈروکلاریکم ڈائلوٹم و آن نائٹرو میوریاٹک ایسڈ است و اما اقسام نباتی آن
پس چهار اند اول ایسڈم ساٹرکم و آن ترشی لیمو است دوم ایسڈم ٹارٹارکم یعنی ترشی تمر هندی است سیوم [illegible] ایسڈ
است چهارم اسٹیک ایسڈ است پنجم آنچه حموضات که در اقسام فواکه یافته میشوند و این ترشیها اکثر از ساٹرک ایسڈ و ٹارٹارک ایسڈ
و مالک ایسڈ مرکب میباشد و چونکه در برآوردن مالک ایسڈ صرف زیاده میشود لهذا کیمیاگران آنرا کمتر میفروشند ایضاً بدانکه
ایسڈ یعنی دوای حامض را ایسڈ انٹ الکلی یعنی قاتل و ضد الکلی هم مینامند چه انٹ یعنی ضد است و چونکه حموضت ضد کهاریست
و از آمیختن آن با کهاری شی ثالث پیدا میشود که آن غیر این هر دو میباشد و آنرا سالٹ نامند و باین سبب ایسڈ را باین نام

موسوم ساختند لهذا هرگاه در خون امونیا و کهار زیاده پیدا گردد یا در بول فاسفت زیاده پیدا شود ترشی مینوشانند لیکن هرگاه
کهار زیاده پیدا شده باشد علاجش عموماً نوشانیدن حموضت است مطلقاً اما هرگاه فاسفت در بول زیاده پیدا شده باشد درینوقت
خاصة از نوشانیدن نائترک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ فائده ظاهر میشود زیرا که چون این ایسڈهای خاص با فاسفت مذکور میآمیزند
از تاثیر فاسفورک ایسڈ منحل شده در خون میآمیزد و از آن جدا نگردد و در بول کم پیدا و ظاهر میشود و ازین ظاهر شده باشد که در
کم کردن امونیا جمله حموضات در فعل واحد اند یکی را بر دیگری ترجیح نیست و در منع تولد فاسفت نائترک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ
خاصة مشترک الفعل اند لیکن باوجود اتحاد تاثیر جمله حموضات برای کم کردن کهار باز اختیار کردن ایسڈ خاص بر دیگران برای
استعمال در مرض خاص کدام سبب میباشد پس بدانکه سبب در اختیار کردن ایسڈ خاص بحسب اختلاف احوال بدن در مرض بحسب اعراض
میباشد مثلاً هرگاه باز یادتی کهار در بدن و خون اسهال هم باشد فاسفورک ایسڈ بهتر است و اگر قبض طبع باشد نائترک یا هیڈرو
کلارک یا نائترو هائیڈرو کلارک مناسب الاستعمال خواهد بود و هرگاه فاسفت در بول زیاده باشد و معه ذلک معده و عصب ضعیف
باشند فاسفورک ایسڈ اولی بود و هرگاه از گرده اوکسالک ایسڈ زیاده آمده باشد درینوقت نائترک ایسڈ و نیز واک ایسڈ اصلح باشد
و هرگاه در حمی عطش زیاده بود مارٹرک ایسڈ افضل بود و اگر در حمی در خون فساد و سمیت پیدا شده باشد چنانکه در ٹایفائد و ...
میباشد درینوقت میوریاٹک ایسڈ ملوث و سلفیورک ایسڈ انفع میباشد فصل دوم در نوع ثانی و آن الکلی یعنی
کهار است و فعل کیمیای آن اعدام حموضت است و آنرا انٹ ایسڈ هم گویند یعنی ضد حموضت چه از آمیختن کهار با حموضت هم
شی ثالث پیدا میشود که آنرا سوٹ نامند و آن غیر الکلی و حموضت بود و چونکه کهار ضد حموضت است لهذا هرگاه بدهضمی از زیاده پیدا شدن
حموضت حادث میشود درینوقت دوای کهاری مینوشانند تا میوکس ممبرین معده از اذیت آن محفوظ ماند بسبب منقلب شدن حموضت
و الکلی بسوی شی ثالث که آن سوٹ میباشد لیکن فعل الکلی تا مدت دراز در بدن قایم نمیماند چه او سبب تولد حموضت را قطع نمیکنند بلکه
حموضت موجوده را بجنس خود از آن سوٹ میگرداند اما چون قاطع سبب تولد ایسڈ نیست لهذا تا بقای سبب مولد باز حموضت پیدا
میشود و ازین سبب تا تولد حموضت محتاج به خورانیدن آن میشوند لیکن از زیاده استعمال آن هم نقصان و ضرر پیدا میگردد چه از زیاده
استعمال آنهم اذیت در میوکس ممبرن حادث میشود و در خون هم کمزوری پیدا شده حالت الیمیا یا اسکروی در بدن حادث میگردد
چنانکه از زیاده خوردن لحم نمک سود بر جهاز اینحالت پیدا میشود و هم از کثرت استعمال الکلی اوکسالک ایسڈ زیاده در گرده پیدا شده
همراه بول بر میآید لهذا هرگاه ضرورت دادن الکلی تا مدت دراز داعی شود آنرا همراه کدام دوای مقوی که از نباتات باشد مثل نقوع
جنشین یا نقوع قصب الذریره یا نقوع کلمبا نوشانند و با اینهمه هم چند روز داده باز ترک کنند و بشرط ضرورت باز شروع کنانند
و نوشانند و افراد انٹ ایسڈ یعنی الکلی هم متعدد اند اول امونیا و مرکبات آن مثل لائکر امونیای قوی و مقدار شربت آن از
ده قطره تا سی قطره است آنرا همراه آب ساده یا شربت یا شیر یا شوربا یا تخم رقیق که نیم اونس باشد مینوشانند و هم کاربونٹ امونیا یعنی
امونیا کاربوناس و آنرا از پنج گرین تا پانزده گرین همراه کدام دوای رقیق سیال که بارد بالفعل بود مثل آب پودینه سبز مینوشانند
دوم پٹاش و مرکبات آن مثل لائکر پٹاش و آنرا از ده قطره تا یکدرام همراه آب ساده مینوشانند و اصح باشد که لائکر پٹاشی را زیاده از سی
قطره ندهند و در حبوب مسهله هم داخل میکنند و هم بای کاربونیٹ پٹاش یعنی پٹاشی بای کاربناس است و آنرا از ده گرین تا سی گرین
همراه کدام آب منقوع خوشبو مثل آب پودینه و غیره مینوشانند سیوم سوڈا کاربناس و سوڈا بای کاربناس است و این هر دو را
از ده گرین تا سی گرین همراه آب ساده یا کدام دوای سیال مینوشانند و یکدرام از آن با آب حل کرده روزانه سه بار بهر ... بموافق انمیقدار ...
برای سهولت خروج سنگ صفرا از مجری صفرا آینده لبی مفید است و ایضاً باید دانست که اگرچه سوڈا و بای کاربنیٹ ... هر دو قاتل حموضت اند

لیکن فرق نیست که سودا کاربناس صفوا را از جگر مثل آب رقیق ساخته اخراج میکند و بای کاربنیث پتاس اخراج یوریک ایسید میکند
چهارم کالشیم یعنی آهک و کاربنات ان مثل لایکر کالسس یعنی آب آهک و آنرا اکثر همراه شیر مینوشانند و اگر ضرورت دادن شیر نباشد تنها هم در جوانان
از یک اونس تا چهار اونس و در اطفال از یک درام تا دو درام مینوشانند هم کریتا پرپیتا یعنی کالسس کاربناس مستمی از آهک است و آنرا
بعربی طین مسمی گویند و آنرا از ده گرین تا دو درام تنها همراه آب ساده یا هر چه مناسب حال مریض بود مینوشانند و از مرکبات آن
مسفوف ترتیب دادن موافق نسخه فارماکوپیا درست کرده از یک اونس تا دو اونس میدهند و سفوف کهریائی مرکب را هم موافق نسخهٔ فارماکوپیا
از ده گرین تا سی گرین بجوانان میخورانند ایضاً از اقسام انت ایسید لیتهیا است و آنهم مستمی از طین است که بسبب طریق برای قتل حموضت
نوشانیده میشود لیتهیا کاربناس و لیتهیا سایتراس و لیتهیا واتر و جمله ان قاتل حموضت و بزوری در بدن منتشر و منتشر میگردد
هرگاه در گرده یوریک ایسید باشد این دوا را مینوشانند تا با یوریک ایسید آمیخته آنرا یوریت آف لیتهیا میسازد که آن بزودی با آب حل گشته
همراه بول از گرده دفع میشود و مقدار مشروب از لیتهیا کاربناس از سه گرین تا شش گرین و از سایترت آف لیتهیا تا ده گرین است
و هرگاه بدهضمی عام یا بدهضمی خاص بود که در نقرس میباشد که همراه آن درد معده و نفخ شکم و کثرت ریاح در شکم زیاده بود از نوشانیدن
لیتهیا واتر که بقدر چهار چهار اونس از ان روزانه سه بار مینوشانند نفع عظیم ظاهر میشود و ننجم میگنیشیا و مرکبات آن مثل
میگنیشیا کاربناس و میگنیشیا را از ده گرین تا سی گرین همراه شیر یا آب نقوع میدهند و میگنیشیا کاربناس را مثل میگنیشیا در نا شتا
نوشانید لیکن هرگاه سفوفاً خورانند میگنیشیا کاربناس بهتر است و هرگاه شربتاً با کدام دوائی رقیق نوشانیدلش منظور و ضرور شود درین وقت
میگنیشیا از ان انفع است و تعیین مقدار مشروب ان بر بوتل که در ان این دوا میباید نوشته میشود حسب هدایت مذکور باستعمال آن زند
لیکن باید دانست که میگنیشیا هر قسم از آنا مدت دراز نوشانند و ان سده قوی در معا پیدا کرده مندرت قبض شدید میشود و اکنون
باید دانست که جمله اقسام و افراد انت ایسید که مذکور شد بفعل اینها در قتل حموضت و ایسید واحد و مشترک است لیکن بحسب اعراض
وقت ضرورت یکی را بر دیگری در استعمال اختیار باید کرد مثلاً هرگاه مریض ضعیف بود که نبض آن ضعیف باشد و در معده ریاح
و حموضت بود که بسبب آن حاجت بسوی قتل آن واقع گردد درینوقت امونیا را نوشانند تا فائده قتل حموضت و تقویت هم
حاصل شوند اما اگر ورم در پیوکس ممبرن معده باشد زنهار این دوا را ندهند ایضاً چون کسی باشد روسیانک ایسید یا
روغن بادام تلخ را بغرض خودکشی خورده باشد آنرا هم امونیا نوشانیدن بهتر است زیرا که هایدروسیانک ایسید هم در معده
مستحیل بسوی ریاح میگردد و امونیا هم در معده بسوی اجزای هوائی منحل شده مستحیل میگردد و بسبب آن هر دو اجزای هوائی با هم
ملاقی شده اصلاح فاسد میکنند و هم فعل هایدروسیانک نیست که حرکت قلب را باطل میگرداند و فعل امونیا ضد آنست باین سبب
هم نافع میشود و هرگاه با حموضت معده بر جلد هم کدام مرض از امراض جلدیه بوده باشد چنانکه بیشتر این حالت در اطفال پیدا
میشود یا در خون ماده گوت و روماتیزم یعنی نقرس و وجع مفاصل بوده باشد درینوقت نوشانیدن پتاش قدرین مصلحت است
پیدا و با خون مختلط شده حموضت و آنچه از عفن ان با حموضت مذکوره پیدا میشود هر دو را در بول و عرق برمیارد و همچنین کسانیکه
تولد بلغم کثیر در بدن شان معتاد بود ایشان را وقت ضرورت نوشانیدن پتاش اصلح است زیرا که او چربی را بسوی صابون
مستحیل میگرداند پس آن بعد استحاله مذکور در خون منجذب گشته از مخارج فضول معتاده خارج از بدن میگردد و هرگاه محض حموضت
در بدن و معده باشد سودا نوشانیدن بهتر بود لیکن اگر همراه آن ماده گوت یا فاسفت هم باشد درینوقت از خورانیدن سودا
ضرر پیدا میشود چه از ان یوریت اف سودا متولد گشته بالای مفاصل میریزد و در گرده رسیده او نیز پیدا میکند و در بول زیاده میباید
و چونکه در بیان ایسید مبین شده که فاسفت از نوشیدن فاسفورک ایسید حل و زایل میشود پس بالضرور از نوشیدن الکلی زیاده

خواهد شد لهذا اگر اینجا هم ضرورت دادن الکلی افتد بجای سوڈا پتاش را نوشانند که آن با آب محلول شده از خون بر می‌آید بخلاف سوڈا که
آن در آب کمتر ماند بلکه ته نشین میگردد اما هرگاه با حموضت معده اذیت هم در معده بود و اسهال هم مریض داشته باشد در آنوقت از
جمله افراد الکلی کالشیم و مرکبات آن را نوشانیدن بهتر دانند زیرا که اینها حبس اسهال هم میکنند و حموضت را هم قتل سازند و ایضاً در اطفال
وقت تولد حموضت نوشانیدن مرکبات آنها زیاده مفید است زیرا که اطفال برای تربیت و تقویت استخوانهای خود اکثر محتاج بسوی آنها
میباشند و ایضاً هرگاه کسی سم حامض مثل سلفیورک ایسڈ یا نائیٹرک یا کلارک ایسڈ نوشیده باشد برای او هم نوشانیدن آب آهک زیاده
مفید است زیرا که ازینها سوٹ ازان پیدا میشود و مثل طین محض میباشد که دران کدام حرکت نبود اما هرگاه در بول فاسفٹ باشد در آنوقت هم آنها
و مرکبات آن را نه دهند که مضر خواهد شد لیکن هرگاه با حموضت قبض شکم هم بوده باشد در آنوقت دادن میگنیشیا از دیگر اقسام الکلی اصلح بود چرا که او
قاتل حموضت و رافع قبض است اما در اطفال هرگاه حموضت و قبض شکم هر دو جمع شوند دوای سرخ که او سوم بزرید چهارست نوشانیدن مفید
میباشد

فصل سوم در نوع سوم که انٹ لتھکس است و آن مرکب است از لفظ انٹ که بمعنی ضد و از لفظ لتھ اس که بمعنی حجر است در لغت
لاتن و سین برای جمع بودن و در لغت انگلش انٹ لتھکس شده بمعنی ضد و قاتل حجر و مراد ازین نوع ادویه اند که از تولد حجر مانع میشوند
در هر عضو که باشد و در کتب عربیه طب قدیم باسم مفتت حصاة نام کرده میشوند و چونکه حجر از دو سبب پیدا میشود یکی وقتیکه ایسڈ یعنی ترشی زیاده
گردد چنانکه در مقعدین نقرس مشاهد میشود دوم هرگاه الکلی در بول زیاده گردد و یا ایسڈ کم شود چنانکه در فاسفٹ یوریا یعنی آمدن فاسفٹ
در بول میباشد لهذا انٹ لتھکس هم بر دو قسم میباشد یکی انٹ ایسڈ یعنی ضد حموضت دوم انٹ الکلی یعنی ضد کهار پس هرگاه ایسڈ
در بول زیاده گردد انٹ لتھکس یعنی مانع تولد حجر از قسم الکلی که انٹ ایسڈ است داده شود و بهترین اقسام آن در آنوقت پٹاس کاربناس یا
بائی کاربناس پٹاس و لائکر پٹاش و هم لیتھیا و لیتھیا کاربناس اند چه اینها درین جا با آب حل شده و با ایسڈ مذکور آمیخته در بائیت مانند
و ازان جدا میشوند بخلاف سوڈا کاربناس که آن بعد آمیختن خود با ایسڈ مذکور یوریٹ آف سوڈا گشته با حجر در مفصل و مثانه پیدا میکند و هم
درین مقام نوشانیدن کالشیکم که مخرج ایسڈ مذکور از گرده وغیره است و هم ملوپل مفید میباشد و اکثر این ادویه را باین طور مینوشانند که
وقت شب ملوپل را تنها یا با دوا مناسبه دیگر میخورانند و صبح آن کالشیکم و پٹاش یا کالشیکم و لیتھیا را مینوشانند اما هرگاه الکلی در بول
زیاده باشد چنانکه در فاسفٹ یوریا بود در آنوقت باید که انٹ لتھکس یعنی دوای مانع تولد از قسم ایسڈ نوشانند و اگرچه در آنوقت جمله
اقسام حموضات مثل سائٹرک ایسڈ و کاربانک ایسڈ که در آب ولائتی میباشد و ایسٹک ایسڈ و انچه حموضات در فواکه یافته میشوند
مفید میباشند لیکن خاصة افضل از همه اینجا نائٹرک ایسڈ و فاسفورک ایسڈ اند لیکن هرگاه اوکسالک ایسڈ در بول زیاده شده
و ازان سنگ موسوم یا وکسالک افلایم یعنی سنگ مشابه شاهتوت سرخ پیدا گردد درین وقت انٹ لتھکس الکلی را نه دهند بلکه ایسڈ
نوشانند زیرا که اوکسالک ایسڈ وقتی پیدا میشود که ضعف و کمزوری در خون و بدن زیاده باشد در وقت موجودگی اینها از نوشانیدن
الکلی ضرر و مرض مذکور زیاده میشود پس بهتر آنست که در آنوقت اقسام منرال ایسڈ عموماً و خصوصاً نائٹرو میوریاٹک ایسڈ نوشانیدن مفید باشد

فصل چهارم در ذکر نوع چهارم که دس انفکٹنٹس است و دس بلغت لاتن بمعنی ضد و انفکٹنٹ بمعنی عفونت است
و سین برای جمع و مراد ازین نوع ادویه اند که عفونت و فساد عفنی سمی را دفع کنند و بلغت عرب آنرا دافع عفونت گویند و اینهم از آنهاست
و آنهم بر چند قسم اند اول سالڈ یعنی جامد بالذات که خود حرکت نکنند و افراد آن طین یا لیس و آهک و زغال و کاربولیٹ افلایم وغیره که
نام مشهور آن بلیکه ونگ یو ڈر است و قسم دوم آن لکوڈ یعنی سیال که ضد اول مثل آب و تیل و شیر رقیق باشد و افراد آن سوڈیم
پرمیگنیاس پٹاش بلغت لاتن و بلغت انگلش کانڈیس فلوئڈ بود و سلوشن کلورائڈ آف زنک بلغت لاتن و بلغت انگلش برنٹس فلوئڈ
و سلوشن کلورائڈ افلایم و سلوشن کلورائڈ آف سوڈا باشند و قسم سوم آن گیاسیس است یعنی ادویه که بذریعه تحلیل شدن بهیئت بخار

موثر میشوند و افراد آن کلورین و آیوڈین و میورس ایسڈ که آن هوای صرح است که وقت کشادن بوتل نائترک ایسڈ قوی ازان
بر میاید و سلفیوریس ایسد و سرکه بوند و ایضاً باید دانست که اکثر ادویه خوشبو و عطر وقت ظهور عفونت مردم باستعمال میارند باین نحو
که آنرا میپوشند یا در لباس و مکان میمانند و میپاشند یا بر آتش نهاده بذریعه بخار یا دخان آن هوای مکانی را خوشبو میسازند و سبب
آن عفونت هوا زایل میشود و فی الواقع ازان بوی عفن کم محسوس و مشموم میگردد لیکن در حقیقت انها لیاقت منع عفونت
ندارند بلکه بوی طیب قوی انها بوی عفن را میپوشاند اما در واقع استعمال ادویه مانعه عفونت که مذکور شدند کدام کدام هستند و این
ادویه چگونه مزیل عفونت میشوند پس باید دانست که الحاصل اگر برای منع عفونت بر آن مستعمل میشود و آن بجذب کردن ماهیت اعفونه عفونت
یا آنرا دفع میکنند و آنگ و زغال برای جذب کردن عفونت و فساد هوای بهتر اند لهذا انها را برای تصفیه هوا در مکانات میاویزند
و گندم و گلس پوڈر هم مانع عفونت هوای اند و آنها مثل تحتیه که در اصل هم میمانند و ازان منفصل شده در هوای امده و میباشند پس هر گاه فعل
اجزای تحتیه که در هوا مشوب بوند چنانکه در تصفیه بعد می مخصوصه میباشد منظور شود این دوا را در مکان باشند و کان درس فلو
و کیمین باید از خود در هوا میگنند ازکه این اجزای بمیره که در هوا باشند میشوند لهذا آنرا در مکان میپاشند و هم خوف ازان قدری گرفته
اب ریخته بعد کشیدن قلیان ازان غرغره سازند بوی برگ تنباکو زایل سازد الاسلوشن کلورائڈ آف زنگ و کلورائڈ آف سوڈا و کلورائڈ
اف لایم چون در جای باشند از خود کلورین را در هوا زیاده میدهند چنانکه سلوشن پرمنگناس ثیاش اوکسیجن را در هوا میدهد
پس اگر عفونت سلفری مثل بوی ذرده در هوا میباشد از اختلاط کلورین هائیدروجن هائیدرو کلارک ایسڈ میشود و سلفر ازان
جدا شده بوی کبریتی عفن زایل میگردد و همچنین اگر بوی امونیا عفن بوده باشد آنرا هم از هوا میگیرد و بوی عفن زایل گردد و آیوڈین
در هوا مشوب شده با عفونتی که در هوا بوده خواه کبریتی یا امونیای آنرا مثل کلورین دفع میسازد و میورس ایسڈ و سرکه هم مثل
سلوشن پرمنگناس ثیاش اوکسیجن را زیاده در هوای عفن میگذارند که بسبب آن عفونت مذکور میسوزد و سلفیوریس ایسڈ چون
با عفونت امونیای میامیزد امونیا را گرفته سیاه گردیده و ازان عفونت زایل گردد و چون افعال انها را دانستی پس
حسب مناسب هر دوا را باستعمال لایق توان آورد فقط **فصل پنجم در نوع پنجم** که اسکار اوٹکس است و مراد ازان دوایست
که بر جلد قشر خشک ریشه پیدا کند و از جهت اصلی آنرا متغیر سازد بفعل کیمیائی خود و مراد از فعل کیمیای این جا نیست که هر گاه با ماده
آمیزد و از اختلاط ان شیای دیگر که غیر جسم اند پیدا میشوند و جسم مذکور بسبب آن متغیر و فاسد میگردد و از تغیر و فساد ان طبیعت آنرا از جای بیش
دور سازد و ازان زخم پیدا گردد و این دوا را این نوع خاص باصطلاح یونانیین باسم قاشر و لاذع و محکک و کاوی و محرق و مقرح موسوم
خواهند شد و این اسم ز لفظ گریک که اسکار است بمعنی نشان و داغ گرفته شده و انهم بر دو قسم است اصلی و غیر اصلی اصلی انست که
داغ و نشان بر جلد بواسطه پیدا کند و آنرا کاسٹک گویند و فی الواقع کاسٹک دوای را گویند که از نهادن آن بر جلد و جسم هر دو عضو
مذکورین بذریعه حرکت کیمیائی که بسبب دوای مذکور پیدا میشود گداخته و زایل شوند مثل سلفیورک ایسڈ یا کاسٹک پٹاس و غیر اصلی
ان نوکل استیملنٹ است و ان دوای را گویند که چون بر جلد نهاده شود بر محل مخصوص الاستعمال بواسطه از اینجا و اذیت التهاب پیدا
کنند نه زخم اما اگر زیاده بر جلد نهاده دارند آنجا اجتماع خون و ورم حار موت عضو و نقصان ان ازان حادث شود مثل
ناٹیرسلور و طرطیا یا اوکسائیڈ یا ٹیدراج ارم یا لابکر امونیای قوی و جمله افراد ادویه کاسٹک بر جائیکه نهاده میشوند فعل انها بجلی
ظاهر میگردد اما یک فرد ان کاسی در خون ازراه جلد منجذب شده و تمام بدن فساد عام پیدا میکند و ان سم الفار است بالجمله از
افراد نوع خامس که اسکار اوٹکس است اول الیٹدم زینیکم گلیشیال ملغت لاتین و بلغت انگلش گلیشیال ایسیٹک ایسڈ است
و ان جوهریست که از سرکه برآورده میشود افعال ان چون بر جلد طلا سازند بزودی اول سرخی در ان پیدا کرده آبله بر انگیزاند

پس اگر بعد ازان زیاده بر جلد نهاده دارند بعد ایجاد آبله موت لحم پیدا میکند لهذا از داء مرض توتول و جلی و سجاده که آنرا بهندی
کهنه گویند و هم در سختی جلد خاص که بهندی گوکهر و نامند و هم خاصة و بسته التشکل که بر مقعد و زیر لب و دیگر اعضا پیدا میشود طلا میسازند
و نفع کثیر ازان حاصل میشود لیکن باید که وقت استعمال احتیاط نمایند از انکه بر جلد صحیح نرسد و بنا بر آن قبل استعمال بر دو مجل مرض قدری
چربی طلا میسازند دوم الیثم میور یا کم بیبورم بلغت لاتن است و بلغت انگلش بایندرو کلارک الیڈ یعنی میور یاتک الیڈ است و این
ساخته میشود از نمک عموماً و خاصة از نمک بحر اسو و افعال آن هرگاه بطور کاسٹک باستعمال آرند و طلا سازند غشای ذبه سیرا با قطع و
زایل میسازد و کک چون موت عضو در خسار پیدا گردد از طلا کردن آن نفع حاصل میشود همچنین چون آنکه بر زبان یا لوزتین پیدا شود
از استعمال آن طلا زایل میگردد و کک هر زخم که بر ظاهر بدن فاسد شود و دران گنگرین پیدا گردد ازین دوا فساد رفع میگردد و طریق
استعمالش نیست که قطعه اسفنج را بر سر قلم بسته ازان تر کرده بر محل مرض طلا میسازند سوم الیڈم نائتر کم اسیورم بلغت لاتن و بلغت انگلش
نیمتر ک الیڈ که بندوان تیزاب شوره قلمی است و اکثر بر ثولول و گوکهرو طلا کرده میشود و گاهی بر زهر تیمیکه دران زهر بود مثل زخم
گزیدن مار یا زخم گزیدن سگ دیوانه و بر ثولول و اسیر می بجهت قطع کردن آن طلا کرده میشود و باید که آنرا از قلم زجاجی طلا کنند
یا بینه محلوج بر سر قلم خشبی بسته ازان تر کرده باستعمال آرند اما قبل استعمال آن قدری چربی بر دو محل استعمال بمالند زیرا که ازان زایل
شده بجلد صحیح رسیده زخم تازه پیدا میکند چهارم الیڈم سلفیوریکم بلغت لاتن و بلغت انگلش اسٹرانگ سلفیورک الیڈ نامند
و این تیزاب از کبریت ساخته میشود و در کار کاسٹک کم میاید لیکن هرگاه منظور شود که آنرا برای این کار باستعمال آرند پس
بر ثولول و زخم سمی طلا میسازند و گاهی در شعر زاید یعنی هرگاه موها در چشم رفته باشند بر خارج جفن طلا میکنند تا زخم پیدا کند و بعد
صحت زخم جفن متقلص گردد و ازان موها از چشم بیرون آیند و گاهی دو حصه ازین دوا گرفته با یک حصه از زعفران مسحوق سرشته
مثل خمیر درست کرده بطور کاسٹک پیسٹ باستعمال میارند و موقع استعمال آن زخم سرطانی داکله است چه بسبب آن این جروح صاف
میشوند پنجم الیو مینا الاینکر فور لی اور ست بلغت لاتن یعنی اسٹرانگ یعنی قوی خالص است و بلغت انگلش تیزاب اسٹرانگ الایکر الیومینا
نامند و آن کاسٹک غیر اصلی است و بر زخم گزیدن مور چه و زنبور و عقرب و غیره حشرات طلا کرده میشود و نافع میاید ششم پتاس کاسٹکا
ست بلغت لاتن و بلغت انگلش کاسٹک پتاش است و چونکه آن کاسٹک قوی الفعل است که بزودی بحرکت کیمیای در لحم زیر جلد میرسد
لهذا آنرا جائیکه در ید کبیر یا شریان عظیم در لحم و زیر لحم بود بر عضو نهند اما جائیکه ضرورت کی یعنی داغ نهادن بر نار بود عوض آن این
دوا را اینجا طلا میسازند چنانکه گاهی قریب مفصل زانو ازان داغ میدهند همچنین هر جاکه زیر لحم ورید و شریان کبیر نباشد این دوا را
باستعمال میارند لیکن بر صدغین و وجه از انه نهند و ایضاً برای پیدا کردن زخم جدید در جلد و لحم هم آنرا بطور باستعمال میارند که
اول چند توی پارچه اشکن آلود بر جلد میچسپانند چونکه در وسط آن بقدر ضرورت ایجاد زخم جلد مکشوف بود پس اینجا بالای جلد قلم پتاس
افیوز ادر جائیکه پالیس است نهاده میگذارند تا قدری ازان بر جلد رسیده پولٹیس تخم کتان درست کرده بران میبندند تا زخم
پیدا گردد و بعد پیدا شدن زخم اگر جاری داشتن ریم ازان مقصود بود در زخم مذکور کدام دانه از زجاج یا جسم دیگر مینهادند تا زخم مندمل نگردد
و ریم جاری ماند هفتم پتاسا کم کالسی است و این دوا باین نهج ساخته میشود که بگیرند پتاش افیوزا او آهک آب نادیده هر دو برابر
و خوب باریک سائیده در بوتلی که سرپوش آن هم از شیشه باشد و مانع از وصول هوای خارجی بود نهاده از هوای خارجی محفوظ دارند
و در وقت ضرورت حسب حاجت ازان گرفته با رکٹیفاید اسپرٹ سرشته کاسٹک پیسٹ درست کرده بر عضو مریض میدارند تا زخم پیدا شود
هشتم ویٰ اینا پیسٹ است و آنهم ساخته میشود از پتاسا کم کالسی که بیست و پنج حصه بوده باشد و از آهک آب نادیده که سی حصه بود هر دو
هر دو را باهم آمیخته در بوتل از هوای خارجی محفوظ داشته میدارند وقت ضرورت با رکٹیفاید اسپرٹ سرشته بر عضو ماؤف نهند تا وقتیکه

زخم پیدا کند فقدکرین سیم آرجنت نترس یا بلغت لاتن و بلغت انگلش نایتریت آف سلور نامند و عامه لونر کاستک هم نامند و آن
بطور قلم دامی آید و بکار کاستک بدو طریق استعمال کرده میشود یکی آنکه از آن بر محل مرض مهر باشد و درین وقت قلم از ان بر عضو می نهند -
دوم بطور سلوشن و آن از جمله اقسام کاستک زیاده در استعمال می باید اما نهادن سر قلم آن بر عضو لیس بر ثاثیل و گوگهر و سلعه کوچک
و بطور رت یعنی ثوثول کوچک که در سوکس همیرن پیدا میشود کثیر الاستعمال است و هرگاه نزف الدم از پیدا شدن اقمه کوچک در جلد
حادث شده باشد چنانکه اکثر در اطفال بعد تعلیق زلو حادث میشود درینوقت سر قلم از ان باریک کرده بر اقمه مذکور نهادن عجائب است
و هرگاه در کدام عضو از پی سیلس پیدا شود باید که بر دور محل فساد سر قلم از ان بر جلد گردانند تا از ان فساد مذکور ممنوع از انبساط شود
لیکن درین عمل احتیاط نماید که اثر ان زیاده از محل جلد نارسیده شود و بحد افراط نرسد لهذا اگر اینجا عوض ان بر طلا کردن کاستک
سلوشن قوی که حل یابی گرین نایتریت آف سلور را در یک اونس آب صاف حل کرده باشند اگر طلا کنند بهتر خواهد بود و تا اگر از پی سیلس
بر وجه بالای سر باشد درینوقت از ین تدبیر احتراز بهتر است زیرا که اگر بر وجه استعمال کرده شود و اثرش همیشه باقی ماند و سر تا سر منظر
خواهد شد و اگر بر سر باشد از محدود و محفوظ داشتن فساد مذکور بر جلد [illegible] فساد از پی سیلس تا اغشیه اندرونی و دماغ منتهی خواهد شد
و شر با اعظم و ایضا هرگاه در قرینه زخم پیدا گردد یا از زخم مذکور غضیه بیرون آمده و سرخ پیدا شود سر یکبار قلم مذکور را بر ان نهادن
و گردانیدن مفید است و اگر عوض ان سلوشن نایتریت سلور را استعمال آرند ظاهرا هم نافع است لیکن در سلوشن مذکور باید که نایتریت آف سلور
از بست گرین در یک اونس آب نباشد و الا فایده کاستک از ان حاصل نخواهد شد و بر زخم که مندمل نگردد بران استعمال سلوشن قوی آن
نافع است که از ان اندمال پیدا میشود و ایضا استعمال سلوشن آن در زخم و ورم دهان مفید است لیکن باید که [illegible] آب باران یا آب دیگر
را بطور عرق کشیده باشند حل سازند در آب بحر یا آب چاه نه اندازند و الا باختلاط نمک و آهک که درین آب میباشد نایتریت آف سلور
لاشی و فاسد خواهد شد و هرگاه در جسد گران یولیشن یعنی گوشت زاید پیدا شود از استعمال نایتریت سلور خواه اصلی آن یا سلوشن آن
طلا سازند نفع عظیم پیدا میشود - وسلم کوپری سلفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش سلفیت آف کوپر است که از القاب [illegible] هوطیا و
بهندی نیله تهوتها نامند و از ان اقلیم ساخته بر محل مرض میبهند و درینوقت فایده کاستک از ان حاصل میشود و آن اکثر برای ازاله
لحم زاید که در زخم پیدا میشود و هم برای قطع ثوثول خصوصا آنکه آتشکی مستعمل است و در گران یولیشن آف ثال میباتم از نهادن سر قلم ان بر [illegible]
همیرن چنین نفع عظیم حاصل میشود و کک بر زخم [illegible] هر که شرا اندمال قبول نکند چون این دوا را بر ان چندی نهند مندمل گردد یا زواهتلم
هایدراج ازی اوکسایدم روبرم بلغت لاتن و بلغت انگلش ریداوکساید اف مرکیوری و گاهی رید پریسپیتیت هم گویند که هست
و آن مسمی از سیماب بود که از اوکسیجن مرکب سرخ رنگ میباشد و از ان بطور سفوف یا مرهم بر عضو گذارند اثر کاستک از ان ظاهر
میشود و سفوف ان بر زخمیکه اندمال قبول نکند یا در ان گوشت زاید باشد پاشیده میشود و کک بر ثاثیل نهادن سفوف ان قاطع و گداز زنده
است و همچنین از مرهم آن هم این منافع حاصل میشوند و مرهم [illegible] با سم انگونیتم هایدراج ازی اوکسایدی روبری ساخته میشوند
دوازدهم هایدراج ازی پرنائتراس لایکر بلغت لاتن و بلغت انگلش اسید نائتریت اف مرکیوری گویند و آن از حل ساختن
سیماب در نایترک ایسد قوی ساخته میشود و فایده نایترک ایسد و سیماب هر دو از ان حاصل میشود لهذا در زخم آتشک تازه برای دفع
کردن فساد و سمیت ان و هم در ملگنت السر یعنی زخم اکله استعمال کرده میشود لیکن از سر قلم زجاجی یا بینه برسر قلم جستی لبسته از ان تر کرده
بر زخم طلا میکنند - سیزدهم - زنک کلورایدم بلغت لاتن و بلغت انگلش کلوراید اف زنک است و آن از جست و میوریاتک ایسد
ساخته میشود و این هم کاستک قوی است حتی که اگر بر جلد صحیح [illegible] آزان زخم پیدا میشود لهذا آنرا تنها استعمال نمیکنند بلکه با ادویه برای دفع
قدرت ان آمیخته باستعمال می آرند و بر سرطان و دیگر اقسام ملگننت چومر و فنگس چومر نهاده میشود و طریق استعمالش این است

کرگیرند کلورآیڈ آف زنک یک حصه و آرد گندم پنج حصه و هردو را با آب سرشته مثل خمیر ساخته بر پارچه بقدر سدس حصه انچه دررو بازت و مخلوط آلوده بر جلد بندند و از شش ساعت تا هشت ساعت بر محل مذکور بسته دارند که درین مدت زخم پیدا میکند و این کلورایڈ آف زنگ پیسٹ مینامند۔ چهارم و سم۔ آرسنی کم آل بم بلغت لاتن و بلغت انگلش هوئیٹ آرسنک و بعربی شک و سم الفار نامند و اینهم کاستک قوی است که از نهادن آن بر جلد اول اذیت بعده ورم پس موت عضو در محل خاص پیدا میشود لهذا ازاینهم بطور ارسنک پیسٹ باستعمال میآرند در سرطان ثدی از زیاده نافع شمرده اند بر غده های متورمه آزاد البتاد ضماد میفند پس بسبب آن زخم را پیدا شده از آن غده های مذکوره خارج میشوند لیکن در استعمال آن خوف است که منجذب شده درخون رسیده علامات زهرنوشی سم الفار پیدا کند و بلاکب انجامد و هم درین عمل اذیت زیاده به بیمار میرسد لیکن هرگاه ضرورت استعمال آن داعی گردد ارسنک پیسٹ موافق این نسخه درست ساخته باستعمال آرند که قلیل الخطر است نسخه سم الفار دو حصه ات آف مرکیوری یک حصه زغال حیوانی دو حصه همه را باریک کرده با هم آمیخته در بوتل نگهدارند در وقت ضرورت بقدر حاجت از آن گرفته آب ساده سرشته بر موضع مقصود بقدر یک انچه نهاده تا هشت یا ده ساعت دارند تا زخم پیدا کند و اگر افیون هم دو سه گرین با این دوا اضافه ساخته شود اذیت را کم خواهد کرد پس اگر ضرورت زخم کبیر بود یک یک انچه بر جاهای متعدده در مرات متعدده این دوا نهاده زخم موافق ضرورت پیدا کنند لیکن یک بار بر محل زاید از یک انچه این دوا را بر جلد نه بندند و الا خوف انجذاب آن درخون و احداث سمیت در بدن است فتذکر **فصل ششم در نوع ششم** موسوم به انٹی ڈوٹس و این لفظ لغت لاتن است یعنی ضد زهر و بعربی آنرا فادزهر و تریاق نامند و اگرچه اقسام فادزهر متعدد و اند که از آنها بعضی بطور میکانکل یعنی محض از جسمیه خود زهر را موقوف میشود چنانکه زغال را بعد خوردن زهر نباتی مثل اسٹرکنیا مینوشانند و آن زهر مذکور را در جسم خود جذب میکند لیکن زهر مذکور به حقیقت خود دران باقی ماند و همراه زغال مذکور و قتیکه ازاندریعه اسٹمک پمپ آب در معده داخل کرده میکشند از بدن خارج میشود و بعضی بطور فیزیالوجی فعل زهر را کم میکنند چنانکه بعد خوردن افیون امونیا را مینوشانند و آن بذریعه انتعاش حرارت و تقویت قلب سریع کردن دوران خون مفید میشود و بعضی بتوسط فعل کیمیای سم را در بدن لاشی میسازند چنانکه الکلی ایسڈ را و ایسڈ الکلی را لاشی میگرداند اما مراد از انٹی ڈوٹس اینجا همان ادویه فادزهریه اند که بتوسط افعال کیمیای زهر را در بدن لاشی میگردانند زیرا که این نوع قسم از انواع جنس کیمکل است بالجمله افراد این نوع اول کرشیا پیپر یٹا بلغت لاتن و بلغت انگلش پرسی پیپرو چاک و بعربی طین ... و بهندی که یا مٹی است و چونکه در سموم حامضه افراد الکلی را که ضد آنست مفید میشد لهذا هرگاه کدام ایسڈ بطور سم خورده شود در ضرورت نوشانیدن الکلی برای دفع سمیت آن داعی گردد این دوا را اختیار کردن افضل است چه انچه بعد امتحان آن با حموضت شی ثالث پیدا میشود مثل خاک میباشد که در آن کدام حرکت سمیت باقی نماند و لیاقت تاثیر در هیچ عضو ندارد و جز اینکه همراه براز خارج از بدن میشود بخلاف افراد دیگر الکلی مثل مگنیشیا و پٹاش و سوڈا وغیره چه هرگاه این ادویه بعد نوشیدن ایسڈ داده میشوند شی ثالث که از امتزاج اینها با ایسڈ پیدا میشود در آن لیاقت ایجاد کدام فعل و حرکت در بدن میباشد مثلاً بعد نوشانیدن مگنیشیا از سوپھیٹ انہم اسهال پیدا میشود و بعد خورانیدن پٹاش و سوڈا از سوپھیٹ انہم اوراد حادث میگردد و ازین حرکات و افعال هم ضعف پیدا میشود اما بعد خورانیدن کرشیا پرپیٹا زهر ایسڈ فانی میگردد و از سوپھیٹ آن کدام حرکت در بدن پیدا نمیشود همچنین زهر او کسالک ایسڈ یا زهرهای نباتی دیگر هرگاه با الکلی های دیگر آمیزند با تمام زهر آنها فانی نمیشود بلکه قدری سمیت در سوپھیٹ زهر باقی میماند لیکن هرگاه اینها هم با کرشیا پرپیٹا ملاقی شوند لاشی محض میگردند پس این دوا را همیشه بعد نوشیدن زهرهای حامضه نوشانند و بر افراد دیگر الکلی ها اختیار نمایند و اگر وقت ضرورت موجود نباشد بجای آن آب آهک دهند یا گچ پخته را با آب تر کرده

هر قدر که ممکن شود نوشانند که این هر دو هم قائمقام کرمیا پر پرشیا و فعل فاد زہر میشوند فائده هرگاه زهر الکلی نوشیده باشد
باید که اول سرکه باب ساده حل کرده بنوشانند بعده دوای امولینٹ مثل روغن کنجد یا روغن زیتون یا روغن گاو تازه بنوشانند
تا اذیت معده و امعا را دفع کند دوم امونیا و اینهم از اقسام الکلی است لیکن بعد نوشیدن زهر هائیدروسیانک ایسڈ ان از جمله افراد
الکلی افضل و انفع است زیرا که چون هائیدروسیانک نوشیده میشود بزودی اجزای هوائی گشته در خون میرود و بذریعه دوران آن در جمله
اعضا خصوصا در قلب رسیده حرکت او را کم میسازد و بذریعه ضعیف کردن کیمی ٹیک پس درینوقت از کرمیا پر پرشیا و ٹپاٹس و سوڈا و
سکٹنیا فائده حاصل نمیشود بلکه امونیا مفید میگردد بجهت آنکه او هم بزودی در بدن بسوی اجزای هوائی تحلیل میگردد و در خون
داخل شده در جمله اعضا و قلب میرسد و با هائیدروسیانک آمیخته لفعل کیمیائی سوٹ پیدا میکنند و ازین فعل هم نافع میشود و بذریعه فعل
نیٹ یا لوجی هم مفید میگردد زیرا که فعل هائیدروسیانک اغماء قلب و کم کردن حرکت قلب و خون است و امونیا چون قوی تیز کننده
حرکت قلب و خون است پس فعل آن ضد فعل های ڈر و سیانک میشود ایضاً هرگاه هائیدروسیانک ایسڈ بعد جوهر قوتی خورده شود
باید که اول فوراً نیم ڈرام سلفیٹ آف زنک همراه آب گرم حل کرده بنوشانند بعده دوای ستملیٹ دهند و بهترین انها اینجا امونیا
کاربنیاس است یا اسکلی شراب و اگر هر دو را بمقدار کامل انها باهم آمیخته بنوشانند انفع خواهد بود و اگر ایتهر یا ششم حصه گرین باب
حل کرده بذریعه زراقه سوزنی در بدن رسانند بهتر خواهد بود فتدبر سوم ایسڈم ایسیٹکم ڈلوٹم بلغت لاٹن و بلغت انگلش ڈائلوٹ
ایسیٹک ایسڈ است و هم وین بگر نامند و بعربی خل و بفارسی سرکه گویند و آن از اقسام ایسڈ و ضد و فاد زهر سموم الکلی است و
اگرچه جمله اقسام ایسڈ ضد و فاد زهر الکلی هستند لیکن این از جمله افراد مخصوصات افضل است چه او هم هرگاه باز هر مذکور میآمیزد شوره
پیدا میکند و در آن سوٹ قدری حرکت باقی میماند که بسبب آن اسهال یا ادرار میآید لیکن چون زیاده نوشانیده شود قی میآرد
و بذریعه آن مجموع سوٹ مذکور را هم از بدن خارج گرداند و در بدن نمیماند لهذا بهتر آنست که وقت ضرورت یعنی بعد نوشیدن سم الکلی آنرا
چندان باب آمیزند که آب ترش شود اما صدت در آن باقی نماند بعده هر قدر که ممکن شود بنوشانند تا قی آید پس اگر سرکه موجود نباشد
بعد خوردن زهر الکلی دیگر مخصوصات نباتیه را مثل آب لیموی کاغذی یا آب تمر هندی وغیره باب ساده آمیخته بنوشانند که اینهم قائمقام
سرکه میشود - چهارم - ایسڈم سلفیورکم ڈلوٹم بلغت لاٹن و بلغت انگلش ڈائلوٹ سلفیورک ایسڈ است و این را باب کثیر آمیخته
بعد نوشیدن سم اسرب بنوشانند که از امتزاج آن در بدن با اسرب سلفیٹ آف لیڈ پیدا میشود پس زهر اسرب لاشی میگردد فتذکر

باب سوم در بیان انواع جنس سوم

که ایلی منٹس یعنی مخرج مواد از بدن بسوی خارج یا اسپشل اسٹیمولنٹس
موسوم است یعنی موذی عضو خاص که بسبب اذیت مذکوره فعل عضو را زیاده کند و مواد را از آن در خارج بدن دفع سازد موسوم
است و این باب مشتمل است بر یازده فصل موافق اعداد انواع جنس سوم **فصل اول** در نوع اول که موسوم به ای ایپسپاسٹکس
است بلغت گریک و معنی آن کشنده یا جذب کننده مواد است و حاصلش نیست که مواد را از اندرون بدن بیرون میآرد و این دوای را
گویند که چون بر جلد کدام عضو نهاده شود اول سرخی بعده ورم پیدا آکند و اگر زیاده بر جلد داشته شود آبله پیدا میکنند و باصطلاح
تابعین یونانیین این قسم ادویه باسم جاذب و منفط و محمر و سوم میشوند و فعل ای ایپسپاسٹکس بطور فیزیالوجی واقع میشود یا آنکه چون بر جلد
نهاده میشود - خاصه طبیعی خود آنجا اذیت پیدا میکند پس بسبب آن آنجا اجتماع خون زیاده میشود و از آن عروق شعریه ممتلی و وسیع
گردند پس سرخی و گرمی آنجا اول حادث میشود بعده ورم پیدا گردد و آب از عروق شعریه برای رفع اذیت زیر جلد میرسد که از آن
آبله پیدا میشود و از پیدا شدن آبله اذیت باطن رفع میگردد چنانچه همین علامت هرگاه دوای آبله انگیز را بر عضو نهند و بعد آن
درد باطن رفع یا کم شود معلوم باشد که آبله پیدا شده پس اگر بعد این حد هم دوای مذکور را بر عضو معلوم نهاده دارند از زیاده شدن ورم

دوای چهارم

باب سوم در بیان انواع جنس سوم

فصل اول در نوع اول

موت عضو پیدا میکند لیکن ورم کرده و سرخی از آن پیدا شود و از روی حقیقت اینتش میگویند یعنی محمر جلد و چون آبله اینجا وا کند و لیکن اسم انتش نامند
چونکه مقصود از استعمال آن اکثر این میباشد که تا بسبب پیدا کردن اذیت ظاهر اذیت اعضای باطنه را دفع سازد و لهذا چون بهر این مقصود
باستعمال آرند وقت کونتر اری تیشن هم مینامند و گاهی باسم دراوالنت که یعنی جاذب است هم نام کرده میشود وقتیکه مواد را جهت
بعید از عضو مریض جذب کند و از اسم کونتر اری تیشن ظاهر میشود که این نوع ادویه برای دفع کردن اذیت ورم اعضای باطنه اینجا
اذیت در اعضای ظاهره جائیکه نهاده میشوند مستعمل میشوند و از قسم ادویه موضعیه اند و این ادویه بر جلدیکه نهاده شوند اول تاثیر خاص خود که اذیت
رسانی است بر محل خاص از آن ظاهر میشود و بعد چون تا زمان دراز بر عضو مذکور نهاده دارند اذیت عام بدن هم از آن پیدا میشود مثلا هرگاه
الیوسپار ابو باشند اول اذیت در خیاشم والف ظاهر میگردد و بعد اگر زیاده ابو باشند از آن گرمی در بدن پیدا میشود و ایضا از اسم ویسکنتس
موسوم میگردد که هرگاه در کدام عضو از اعضای باطنه مثل دماغ و حجاب قلب و حجاب پهلو و باریطون آب مجتمع گردد از استعمال ادویه مذکوره
این آب منجذب شده در ظاهر جلد میباید و بسبب آن صحت میشود و لیکن در همه مواقع باید که بلستر کبیر را اختیار کنند و تا مدت دراز بر عضو نهاده دارند
تا آبله کبیر پیدا شود و نفع ظاهر گردد و از بلستر صغیر حصول این مقصود غیر ممکن الا گاهی مقصود از استعمال دوای آبله انگیز ازالة الطبقة الاعلی جلد میباشد تا بعد آن
دوای مخدر و مسکن در جمع [illegible] بالاصل جلد است میباشد و بذریعه جلد دوای مذکور بزودی در خون منجذب شده در عضو مریض موثر گردد و هرگاه بنابر این منفعت
باستعمال آرند باید که بلاستر صغیر بر جلد نهند تا آبله کبیر و الا اصغر پیدا نخواهد شد و اکثر دوای آبله انگیز جاذب را قریب محل مرض باستعمال میآرند چنانکه در سرسام بر جلد راس
و در ورم ریه بر جلد سینه و در این وقت باسم کونتر اری تنت موسوم میشود و گاهی بر محل بعید از مرض آنرا مینهند تا مواد را بسوی محل بعید از مرض جذب کند چنانکه در سرسام
و سکته که امراض دماغی اند دوای مذکور بر ساقین نهاده میشود تا ماده را بسوی جهت بعید جذب کند و در این وقت به دراوالنت یعنی جاذب بسوی بعید نام کرده میشود و نقصه فائده
پیدا نمودن دوای آبله انگیز مثل کنتارس بر عضو ظاهره اطفال که تا چهارده سال از عمر رسیده باشند نهاده میشود و بسبب بنیت جلد ایشان فعل و تاثیر قوی از آن ظاهر میگردد
یعنی پیدا کردن آبله موت عضو هم احداث نماید بنابر این هرگاه در علاج اطفال ضرورت نهادن ادویه مذکوره بر ابدان ایشان داعی شود بجای آن ادویه محمره [illegible]
باستعمال آرند و اگر از استعمال کنتارس چاره نباشد تا مدت دراز نهاده بر جلد ندارند بلکه تا زمان یسیر داشته بردارند تا از شکایت مذکور مامون باشند [illegible] از اقسام انواع
سوم اول لایکر امونیا فارتشی [illegible] لاتین که آنرا بلغت انگلش اسٹرانگ سولوشن آف امونیا گویند و چون آنرا قدری بر جلد ظاهر طلا کنند اول سرخی بر جلد پیدا میکند
و چون زیاده طلا کنند و تا زمان ممتد نهاده دارند با سرخی مذکور درد هم از آن در جلد پیدا میگردد و اگر از آن هم زیاده بر عضو مذکور گذاشته آید [illegible] هم احداث میکند و فعل این دوا
بنسبت دیگر ادویه این نوع اسرع میباشد و آبله بزودی پیدا میکند لهذا هرگاه آبله پیدا کردن بزودی مقصود باشد چنانکه در ورم شکم یا ورم گرده چون ضرورت پیدا کردن آبله
بعجلت داعی میشود این دوا را بر جای عضو مینهند که فورا آبله پیدا میکند همچنین هرگاه ماده گوت در دماغ یا قلب رسیده درد در این اعضا پیدا کند و خوف هلاکت قوی بیمار
در دوای مذکور پیدا شود و از این دوا بزودی آبله در ظاهر پیدا کرده از هلاکت امان جویند فائده دیگر مرض نقرس هرگاه سردی بعضو علیل میرسد این درد که در محل مرض میباشد کم شده
در عضو دیگر از اعضای باطنه مثل [illegible] دماغ و حجاب قلب یا اعضای معدی درد عظیم پیدا میشود و قدر آن را امید آنست که [illegible] انتقال
حقیقت امر نیست که هرگاه سردی بعضو علیل میرسد از آن خون در عروق [illegible] آنجا منجمد میشود و بعض قطعات دم منجمد از آنجا برآید و در آن خون رسیده
که رسیده ملتبس میشوند آنجا بسبیل امبولزم درد پیدا میکنند و علاجش نیست که این عضو علیل را غوطه در آب گرم اندازند و بر عضویکه تازه درد پیدا شده
بر آن فورا دوای آبله انگیز قوی که فورا آبله پیدا میکند مثل لایکر امونیای قوی نهاده بزودی آبله پیدا کنند تا بدین حیله اینجا باذیت اینجا خون زیاده آید
و بسبب آن امبولزم بر طرف شود و قطعه منجمد دم همراه آن از اینجا برآید [illegible] و ایضا در مرض عصابه بر جسد بهیج در [illegible] مفاصل قریب مفاصل
درد و [illegible] از آبله پیدا کردن از این دوا نفع عاجل ظاهر میشود و طریق استعمال آن درین موقع نیست که ده دوازده قطره از این دوا گرفته بر پارچه
پاشیده و پارچه مذکور را از دست گرفته بر جسد [illegible] یا قریب مفاصل [illegible] گذاشته بقدر قلیل نهاده دارند چندانکه آبله پیدا کند که این تدبیر فورا درد را تسکین
حاصل میشود و دو نسخه از مرکبات آن [illegible] بسیار المنفعت اند اما وقت ضرورت باستعمال آرند یکی از آن باسم لنیمنتم امونیا است که از لایکر امونیا [illegible]

مقصود بنهند و تا ظهور حمرت بر جلد نهاده دارند و بعد احمرار جلد جدا سازند و روغن خالص ان بسبب زیادتی حدت لایق استعمال نیست
که فوراً ایجاد اذیت زاید و آبله پیدا میکند لیکن از مرکبات ان یک دوا لایق استعمال است که از اد در فارماکوپیا باسم لینی منتم سناپیس
کامفوریتیم بلغت لاتن نامند و بلغت انگلش کامفوریتد لینیمنت آف مسترد گویند نوشته میشود و دران روغن خردل ساده
و ماء زیون و کافور و روغن سپید انجیر و اسپرت رکتفائد میباشد پس این دوا در روماتیزم مزمن و اوجاع و فالج بر اعضای
مسترخیه میمالند و نافع میشود و قتذکر ایضاً از مرکبات خردل ضماد خردل است بضمیمه گرکه در لغت انگلش کتاپلازم آف مسترد یعنی
پولتس مسترد و صفت آن دو تخم کتان دو نیم اونس در شت اونس آب گرم سرشته سفوف خردل دو نیم اونس با دو اونس آب گرم مخلوط
هر دو را باهم آمیخته بر پارچه آلوده بر ظاهر جلد جائیکه پیدا کردن اذیت و حمرت مقصود بود چسپانند و تا ظهور حمرت بر عضو مذکور دارند
ایضاً از مرکبات ان نیجار تا سینی آپیس است یعنی کاغذ خردل آلوده و آن از ایجاد متاخرین است و سبب ایجاد مذکور آنست که گاه
پلاستر از خردل بر جلد نهاده میشد بعد برداشتن آن قدری خردل بر جلد مانده باعث قذارت جلد میشد لهذا بنظر صفائی این
تجویز کرده شد زیرا که بعد برداشتن این کاغذ از جلد کدام چیزی از ان بر جلد نمیماند صفت خردل یک اونس سفوف کرده سلوشن
گتاپرکا دو اونس هر دو را باهم خوب آمیخته بر کاغذ دبیز که ازان کارتوس صندوق میسازند آلوده نگهدارند و بوقت ضرورت
عوض پلاستر قطعه ازین کاغذ حسب مقصود گرفته و در آب گرم تر کرده بر محل مقصود چسپانند و تا بیست دقیقه ملصق بجلد بدارند
تا حمرت پیدا شود و بعده جدا سازند ایضاً از مرکبات ان اویل سینی آپیس است موافق نسخه فارماکوپیای جدید یعنی روغن خردل
صفت بگیرند تخم خردل سیاه و اول از او معصار یعنی پیخشت انداخته ازان بیستوشیده روغن برآرند بعده این تخم بی روغن
برآورده را با آب گرم در ظرف مسی انداخته بطور عرق کشند و آنچه دهن همراه این عرق برآید از سر عرق گرفته جمع کرده نگهدارند و
هرگاه ضرورت تنفیط در عضوی مثل صدغین وغیره داعی شود قدری ازان مثل لاکرلیتی بر جلد طلا سازند که ازان فوراً آبله پیدا
میشود و ایضاً این روغن در لینی منتم سینی آپیس کامپوزیتم هم داخل کرده میشود و قتذکر چهارم کنتاریدس بلغت لاتن و بلغت انگلش
اسپینش فلائیس یعنی مگس ملک اسپانیا میباشد و بعربی ذراریح گویند این مگس را خشک کرده سائیده سفوف کرده ازان مرکبات
درست میسازند و کثیر الاستعمال از مرکبات ان برای تجمیر و تنفیط سه مرکب است اول که در فارماکوپیا به اسم پلاستر کنتاریدس موسوم
است و از سفوف ساده ان ساخته میشود دوم که از سفوف مذکور ساخته میشود در فارماکوپیا باسم اینپلاستریم کنتاریدس موسوم است و آن
بعمل ساختن سفوف ساده مگس مذکور در استیک ایسد قوی بطور سلوشن درست کرده میشود و مرکب ثالث در فارماکوپیا بنام انگوینتیم
کنتاریدس نام کرده میشود هستا این هر سه مرکب در تجمیر و تنفیط جلد مستعمل میشوند و فی الاصل این دوا کونتر ارئی رتنت یعنی پیدا
کننده اذیت در جای دیگر از ظاهر برای رفع کردن اذیت باطن هست و هرگاه تنفیط مقصود معالج باشد پس این دوا از ادویه
منفطه دیگر بهتر و افضل است زیرا که آبله بزودی پیدا میکند و درد در ایجاد آبله آن کم میشود بخلاف خردل که دران درد زیاده میشود
پس جائیکه رفع کردن اوجاع و اورام اعضای باطنه مقصود باشد این دوا را بر ظاهر جلد بنهند و آبله پیدا سازند چنانکه در ورم
اعضای دماغ و نخاع و ورم ریه و اورام اعضای شکم بر ظاهر جلد مقابل عضو علیل مینهند همچنین هرگاه بیهوشی زیاده باشد
ام پلاستر کنتاریدس را بر سر یا پس گردن یا بر سینه مینهند تا اذیت عام بدن پیدا کرده مریض را بهوش آرد و هرگاه زخم مزمن و
کهنه گردد و بدرنگ بود و اندمال قبول نکند برای تبدیل مزاج آنهم ازین مرکبات سه گانه کدامی را بران مینهند تا اذیت پیدا کرده
خون کثیر را دران آورده اصلاح زخم نماید لیکن اگر ام پلاستر را بر زخم نهند پس باید که تا مدت قلیل مثل یک دو ساعت بر زخم [illegible]
چندانکه اذیت پیدا کند فقط و تا زمان کثیر ندارند و الا مضرت ازان پیدا خواهد شد و اگر سلوشن اپیتیم کنتاریدس را از قلم [illegible]

واگر زیاده بو مانند عطسه هم آرد و گاهی رعاف هم پیدا میکند **فصل سوم در نوع سوم از جنس سوم** که موسوم به سیالی
اگوگس است یلنت لاتن یعنی زیاده پیدا کننده آب دهن و اقسام انهم متعدد و اند بعضی ازان بنوع اسٹرنجنٹ یعنی پیدا کردن
قبض و ضبط در سیوکس ممبرن دهان آب در دهن زیاده پیدا میکنند مثل کهته سفید و مصطگی و دیگر بعضها سیوکس ممبرن در
بعضی به پیدا کردن اذیت در سیوکس ممبرن دهن بسبب حدت خود لعاب کثیر پیدا میکنند مثل عاقرقرحا و مازریون و بیخ بنفشه و
آرمسس کیلوئس و زنجبیل و مرچ سرخ و سیاه و برگ تنباکو وغیره هر انچه دران حدت و لذع باشد و بعضی ازان در خون منجذب
شده و بذریعه دوران ان در تمام بدن منتشر گشته قسمی از الفل میشن در دهان پیدا کرده آب کثیر جاری میسازند مثل سیماب و
مرکبات ان و بعضی ازان چون نوشانیده میشوند در خون منجذب شده در دماغ بجهت وسط اعصاب کار میکنند و موجد آب دهن
کثیر و قوی میگردانند و آب کثیر از دهن جاری میسازند مثل جبوبرندی واگر جو هر این دوا را با آب ساییده بذریعه زراقه سوزنی
زیر جلد در خون رسانند در ثبوت هم این کار ازان ظاهر میشود وازان دانسته شده که احداث این فعل ازین دوا بسبب اثر کردن
ان بر عزوش سیستم میشود نه از گذشتن ان بر سیوکس ممبرن دهن و جبوبرندی تخم نباتی است که از یک دراخم تا نیم درام ازان در
ده اونس آب ساده تر کرده انفیوزن ازان درست ساخته یکبار انیقدار بنوشانند و ازان مقصود حاصل میشود واگر از جوهر ان که
موسوم به پیلوکارپین است بقدر عشر حصه یک گرین گرفته آب حلکرده بذریعه زراقه سوزنی تحت جلد رسانند آب کثیر از دهن جاری
شود ذکر و ایضاً اگر سوم حصه یک گرین از پلوکارپین گرفته همراه ده قطره آب ساده حلکرده بذریعه زراقه سوزنی زیر جلد مرد کامل القلعه رسانند
معرق قوی است و هرگاه با الفل میشن حمیات قویه باشند نفع آن زیاده ظاهر میشود بسبب تعریق و اول بعد استعمال آن بذریعه زراقه
سوزنی روی علیل سرخ میگردد و بعد دو دقیقه اول بر پیشانی و بعد آن بر رو و بعد ان بر گردن عرق ظاهر میشود پس اگر بعد ان لباس
گرم بر بدن پوشانند در تمام بدن عرق کثیر جاری میشود و ایضاً در بعض حالت اشک از چشم و آب از بینی و لعاب از دهن زیاده میاید
واکثر گاه و نزله باشد بلغم از بینی و همراه سرفه زیاده خارج میشود و ایضاً هرگاه از حالت غشی یا غشی پیدا شده باشد از دادن زراقه آن
عرق کثیر جاری شده بول یا خارج گشته خون ازان صاف میگردد و بسبب ان غشی بر طرف شود و گرده کار خود میکند و کلک در بیس
و نیز بیضه و بیضه در بول میاید استعمال آن هم بطور زراقه سوزنی مفید است و هم اکلاً باین نحو که پنج گرین اکسٹراکٹ جبوبرندی
با یک اونس انفیوزن جبوبرندی حلکرده یکبار صبح و یکبار شام موافق این وزن بنوشانند و هرگاه موی سر میریزند و کوچک میشوند
و نمیرویند یک اونس انفیوزن جبوبرندی روزانه سه بار نوشانند که ازان آلشراقات عرق در موهای سر پیدا شده موها میرویند
مجرب است و در اطفال هرگاه اسکارلیٹینا یا میزلز با کمال قوت حرارت حمی عارض شود سی ام حصه یک گرین از پیلوکارپین با آب
ساده حلکرده نوشانیدن بسبب تعریق بسیار مفید است و ایضاً پنج گرین اکسٹراکٹ جبوبرندی با یک اونس انفیوزن جبوبرندی حلکرده
نوشانیدن در استسقاء و ذات الجنب هرگاه آب کثیر در غشای پلورا زیاده مجتمع شده باشد بسیار مفید است فتذکر **فصل چهارم**
در نوع چهارم که موسوم است به امیٹکس که بمعنی مقی است و مقی انرا گویند که حرکت طبیعی معده را منقلب ساخته انچه دران باشد انرا
از راه دهن دفع سازد و حرکت طبیعی معده نیست که از جانب یسار بسوی یمین حرکت دوری کند آهسته آهسته و انقلاب آن عبارت است
ازینکه معده از جانب یمین بسوی یسار حرکت کند بقوت وازین حرکت چون دهن آن که بسوی معای اثنا عشری است بند میگردد
و فم معده که بسوی مری است کشاده میشود قی میاید فقط و باید دانست که قی بسه طریق میاید اول بذریعه رفلیکس ایکشن و آن
عبارت است ازینکه از اذیت یک عضو عضو دیگر حرکت کند چنانکه هرگاه مگس بر الف در حالت خواب بنشیند و ازان در بینی اذیت
پیدا میشود خود بخود دست برای دور کردن مگس مذکور حرکت کرده تا بینی میرسد و مراد ازان اینجا انست که چون در دهن انگشت انداخته

فصل سوم در نوع سوم از جنس سوم در ذکر ادویه موسوم بسیالاگوگس که پیدا کننده آب دهن اند
فصل چهارم در ذکر ادویه مقیه
فائده فی شرح القی

زبان و کام را میمالند و از دغدغه این اعضا اینجا اذیت پیدا میشود و از ان در معده حرکت قی کردن حادث شده قی میاید دوم
ذا ذریعه انگیشن است و آن یعنی حرکت مستقیم است یعنی انچه حرکت بواسطه عضو دیگر پیدا میشود و مراد از ان اینجا انست که هرگاه خاص بر
میوکس ممبران معده اذیت پیدا کرده میشود چنانکه بعد نوشانیدن نمک و اگرم در معده اذیت حادث شده قی میاید چه اینجا اذیت
خاص در معده پیدا میشود و از ان قی میاید طریق سوم انذا ذریعه انگیشن است و آن ضد طریق ثانی است و محارث این طریق حرکت
ادویه میباشد که چون نوشیده شوند یا زیر جلد یا بر جلد وغیره در طریق صفای خون نهاده یا رسانیده شوند و ازین راه در خون منجذب
شده بذریعه دوران آن در دماغ و حرام مغز رسیده قی پیدا کنند مثل ٹارٹر امٹیک که چون آنرا نوشانند یا بذریعه احتقان در معا رسانند
یا بذریعه زراقه سوزنی زیر جلد یا در عرق رسانند محدث قی میشوند بدانکه در میان اطبای انگلستان اختلاف بوده در ینکه ٹارٹر امٹیک
بسبب انکه در خون داخل شده بذریعه تشنج عضلات غثیان پیدا میکند یا از متاثر شدن بر معده بنا انکه صاحب از ذاکٹران معده
سگ را بتا در وه بجای آن مثانه گاو را که در آن قدری آب بوده نهاده از جانب مری و معاد اثنا عشری از رشته دوخته ٹارٹر امٹیک
بذریعه زراقه سوزنی در بدنش رسانیدند بعد مدت معتدبه انچه آب در مثانه مذکور بوده از راه دهنش بقی خارج گردید و از ان دانسته شد
که این وقع بذریعه متاثر شدنش بر سطح معده نبوده زیرا که ان وقت معده نبود و نه در معده داخل کرده شده بود فقط کر و ایضا باید دانست
که چون پیش آمدن قی اول غثیان حادث میشود و از ان جمله عضلات بدن مسترخی میشوند و هم حرکت قلب بطی میگردد و هرگاه قی میاید
با عضلات جمله اعضا مجتمع و حرکت قلب سریع میگردد لهذا گاهی ادویه مقیئه را برای دفع کردن تشنج عضلات و اجتماع خون که در کدام عضو
بطور مقدمه ورم حار پیدا شده باشد یا نیمقدار میدهند که فقط غثیان از ان پیدا شود و نوبت بآمدن قی نرسد و از انهم نفع عظیم حاصل
میشود اما هرگاه از بدهضمی غذا در معده باشد یا مریض زهر موذی یا مخدر خورده باشد و از ان در معده حادث شده باشد در وقت
برای تخلیه و تنقیه معده از غذای فاسد و زهر قی میکنانند چه از غثیان اینجا امید حصول منفعت نیست همچنین چونکه از حرکت قی کردن
حرکت قلب سریع و فعل معده و جگر و گرده و جیکرس و جمله غدد های امعا قوی و مزاج آنها معتدل میگردد و لهذا در امراض معده و جگر و گرده
و پینکرس و امعا و هم در امراض جلدیه مثل هپیتیز یا و در امراض عصبیه مثل هوپنگ کاف و کروپ و در شروع حمیات خصوصا انهم تشنج
از قی کنانیدن منفعت حاصل میشود و بالجمله انچه طریق ثلثه برای آمدن قی مذکور شدند از ان انچه بطور ریفلکس انگیشن یا ڈائرکٹ انگیشن
حرکت قی را پیدا میکنند فعل آنها بزودی ظاهر میشود و لهذا هرگاه مطلوب این باشد که قی بزودی آید و اثر انهم بعجلت رفع گردد یا مریض
ضعیف باشد و ضرورت قی کنانیدن داعی شود بذریعه هر دو طریق مذکورین قی پیدا کنند اما وقتیکه مقصود طبیب این بود که تا
دوای مقیی تا دیر در بدن ماند و مریض قوی بود یا بجا و طریق ثالث که انذا ریموٹ انگیشن است قی پیدا کنند و مثل ٹارٹر امٹیک و
ایپیکاکوانا نوشانند چه بعد این ادویه تا زمان دراز اثر قی از وجود غثیان باقی میماند و ایضا باید دانست که چون وقتی قی کردن آفت
و ضرر با عضای باطنه مثل دماغ و معده و قلب و شرائین و جگر و گرده و رحم و امعا وغیره زیاده میرسد لهذا هرگاه اجتماع خون در دماغ
بود یا زن حامل باشد یا مرض شریان بود یا ضعف و رعشا باشد چنانکه وقت بودن فتق بود یا هرگاه رحم از جای خود زائل شده باشد
در همه مواقع از قی کنانیدن احتراز ضرور دانند اما طریق اول که ریفلکس انگیشن است پس آن اکثر از خود پیدا میشود و این چنانست
که وقت ضرورت انگشت دست یا پر مرغ و کبوتر را در دهن انداخته از ان بر اصل زبان و کام دغدغه و اذیت پیدا کنند لهذا ازین تدبیر قی
بحرکت میاید و این تدبیر برای اطفال هرگاه چیزی سخت مثل آلو وغیره خورده باشند و آن در مری محتبس شده بسبب مزاحمت قصبه
ریه عسر و ضیق نفس پیدا کرده باشد که از ان خوف هلاکت فوری بوده باشد بسیار بکار می آید و صورتش چنین است که چون این حالت
حادث شود فورا طفل را واژون کرده انگشت در دهن انداخته بتحریک کام قی آرند اما طریق ثانی که ڈائرکٹ انگیشن است

فایده در بیان [illegible]

فایده بیان [illegible]

فایده در بیان [illegible]

فایده بیان [illegible]

پس مولدات این حرکت ادویه کثیر اند اول ایمونیا و مرکبات آن هستند مثل لایکر ایمونیا و ایمونیا کاربونیت پس هرگاه ضرورت
داعی شود بنجدرام از لایکر ایمونیا یا سی گرین از ایمونیا کاربونیت هر انچه که میسر شود گرفته تا بسرد که سه چهار اونس بود حلکرده
اول بنوشانند و بعد آن آب نیم گرم فورا مریض هر قدر که ممکن شود بنوشد که از آن بزودی قی میاید لیکن هرگاه تنها تخلیه و تنقیه معده
از غذا و غیره مقصود بود این دوا را نوشانند دوم سودیم کلورید یعنی نمک طعام پس هرگاه یک دو اونس از آن
در آب نیم گرم حلکرده نوشانند قی بزودی میارد و آنرا هم وقتیکه تخلیه معده از غذای فاسد یا از زهر مطلوب بود مینوشانند سوم
زنک سلفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش سلفیت اف زنک مسند از پانزده تا سی گرین ازین دوا با آب حلکرده نوشانیدن بزودی بسهولت و
بلا اذیت قی میارد و از آن ضعف هم کمتر پیدا میشود پس هرجا که مقصود تخلیه معده از غذا و زهر منظور بود یا مریض ضعیف باشد و ضرورت
قی کنانیدن داعی شود ازین دوا قی کنانند چهارم کوپری سلفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش سلفیت اف کاپر و بهندی طوطیا باشد
از دوازده تا پانزده گرین ازین دوا گرفته با آب حلکرده نوشانیدن قی بزودی میارد و اثر ضعف و اذیت آنهم بعد قی کمتر باقی میماند لیکن
چونکه مؤذی معده زیاده هست لهذا باید که هرگاه ضرورت نوشانیدن آن داعی شود بجای آن زنک سلفاس را نوشانند و آن بهترین عوض است
پنجم سیناپس البا یعنی خردل است پس از سفوف آن از نیم اونس تا یک اونس گرفته در شش یا هشت اونس آب ساده حلکرده
نوشانیدن بزودی قی میارد و این دوا از جمله افراد آن که پیشتر مذکور شدند بهتر است و چونکه این دوا گاهی بعد ایجاد حرکت قی حرکت طبعی معده
هم سریع میگرداند لهذا باید که بعد خوردن سموم مخدره و یا آنکه از خوردن آنها حرکت معده بطی و ضعیف میگردد و همچنین در بیهوشی که از
زیاده نوشیدن شراب پیدا میشود و کل هرگاه ضعف و مانع در معده و بدن بوده باشد وقت ضرورت آوردن قی همین دوا را نوشانند
اما طریق ثالث آمدن قی که باصطلاح اطبای انگلستان اِنڈائریکٹ ایکشن است پس اگرچه مولد این حرکت قی هم ادویه متعدد اند لیکن
بجز از آن کثیر الاستعمال اند مذکور میشوند اول از آن انٹیمونی پٹاسی ٹارٹراس بلغت لاتن و بلغت انگلش ٹارٹر ایمیٹک است و آن
دوای معدنی و مقی قوی و عنیف است و بهر گونه که در خون رسانیده شود خواه بذریعه نوشیدن و ادخال آن در معده یا بواسطه ادخال کردن
در معا بذریعه حقنه یا از رسانیدن آن توسط زراقه سوزنی تحت جلد یا در عروق بعد منجذب شدن آن در خون فعلش ظاهر میگردد و مقدار
مشروب آن برای آوردن قی دو سه گرین است هرگاه با آب حلکرده مینوشانند پس بعد مرور مدت پانزده دقیقه تا نیم ساعت قی میارد
و وقت آمدن قی ازین دوا غثیان بسیار شدید و قوی میگردد و چون قی آید هم بکمال عنف و شدت و بار بار میآید همراه آن ضعف زیاده
پیدا میشود و چونکه فعل آن متاخر و تانی ظاهر میشود لهذا شایسته نیست که هرجا تخلیه معده از افیون و دیگر سموم مطلوب باشد این دوا را
بدهند که تا ظهور تاثیر آن زهر مذکور در خون منجذب خواهد شد و هم چونکه بعد خوردن آن ضعف زاید پیدا میشود ازین سبب افیون و غیره
از سموم و اغذیه فاسده آنچه در معده بود درین حالت بسرعت و عجلت در بدن منجذب میگردد و در خون میرسد پس درین حال خردل
یا دیگر دوای مقی که بعجلت حرکت قی را پیدا میکنند در طریق ثانی مذکور شدند نوشانند و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه مقصود طبیب
ایجاد ضعف در بدن و رسانیدن صدمه کثیر و فقط با عضای باطنه مثل دماغ و نخاع و معده و جگر و غیره باشد چنانکه در ابتدای
انفلمیشن اکیوٹ مثل ورم حار ریه و قصبه و حلق و کروپ و در ابتدای نوازل و انفلوانزا و ورم جگر و رهیوماتیزم اکیوٹ و پلوریسی
اف تال مسا و دیگر اورام چشم که با حمیات بوند حاجت آن داعی میشود این دوا را باید نوشانید و گاهی این دوا را محض برای پیدا کردن
غثیان مینوشانند لیکن بقدریکه بحد آوردن قی نرسد زیرا که از پیدا شدن غثیان عضلات بدن مسترخی میشوند و زیاده استعمال
آن برای ایجاد غثیان در چند محل کرده میشود اول هرگاه در فتق معا در خریطه خصیه نازل شده محتبس گردد و بالا نرود دوم هرگاه
هرگاه از تشنج مجری بول بول محتبس شود سوم هرگاه از تنگی و تشنج فم رحم ولادت عسیر گردد چهارم هرگاه سنگ از گرده برآمده جهت

تارٹر ایمیٹک + فایده دوم ... تخلیه معده از زهر یعنی افیون ... بزودی مطلوب بود تارٹر ایمیٹک را ندهند +
فایده بیان مواضع استعمال تارٹر ایمیٹک + فایده بیان مواضع استعمال تارٹر ایمیٹک در وزن قلیل برای ایجاد غثیان فقط و آن پنج اند

زیاده از نخ چسپنده بود که بدشواری خارج شده باشد از نوشانیدن آن بزودی بلغم بسهولت خارج میشود و در اطفال هرگاه در
کروپ یا برنکائتس شدت مرض و عسر تنفس پیدا میشود و تا کمزوری خون از زیادتی کاربانک ایسد در نوقت و خون از قسم سیاهی لون
بشره جلد بنفشی شده و غنودگی و غیره پیدا میشوند و یقین میشود که مریض قریب المرگ است در نوقت اگر امید بقای حیات از ادویه باشد
پس منحصر درین دواست که بذریعه نوشانیدن یا رسانیدن آن تحت جلد نفع عظیم و نتیجه حاصل میشود که فوراً بعد استعمال آن قی میاید و
بلغم بسهولت خارج میگردد و چون در نوقت تاثیر امتیک را هم ضعف زیاده پیدا میکند که ازان بلاکت میشود و اگر امیکاکوانا نوشانند
بسبب زیادتی کاربانک ایسد در خون و ریه کدام فعل آن ظاهر نمیشود اما از استعمال این دوا فوراً قی میاید و رنگ لون سرخ میگردد
بلغم رقیق شده بزودی خارج میشود و عسر تنفس دفع شده اکسیجن در خون میرسد و قوت در مریض میاید و صحت میشود بالجمله استعمال آن
در اطفال وقت عسر تنفس و دشواری خروج بلغم ایشان در کروپ و برنکائتس نعم الادویه و سبب حیات ایشانست از نوقت ضرورت
غافل نشوند و مقدار شربت آن در کبار برای آوردن قی از سدس گرین تا ثلث آنست و برای اخراج بلغم و تسهیل نفث در سرفه یا بلش از
شانزدهم حصه گرین تا دوازدهم حصه گرین است و در اطفال برای آوردن قی سی ام حصه گرین است و اگر بعد آن قی نیاید بعد ده دوازده
دقیقه باز همین قدر بنوشانند و برای اخراج و ترقیق بلغم اطفال نصف وزن آن که ششم حصه گرین است بنوشانند بعد چهار چهار ساعت
و باید دانست که هرگاه آنرا بذریعه زرّاقه سوزنی تحت جلد رسانند موافق قاعده عام جمله ادویه از مقدار ماکول کمتر باستعمال آرند تذکره

فصل پنجم در ذکر افراد نوع پنجم که موسوم است به کاتهارتکس یعنی مسهل و آن نام دوائیست که مافی الامعاء از فضول رایته
و غیره ازان خارج گرداند و اکثر افراد دوای مسهل فعل غده های امعاء را زیاده کرده از آنها رطوبت زیاده پیدا میکنانند و ازان
اسهال پیدا میگردد و بعضی ازان بر عضلات امعاء مؤثر شده حرکات آنها را قوی میگردانند و بسبب آنهم آنچه در امعاء از فضول و غیره باشد
ازین تحریک عضلات پیش میروند تا اینکه بزودی از معا خارج میشوند و هر دوای مسهل که فعل آن باین نحو صادر میشود از لغت انگلش
لاکسٹو الف مینامند مثل شیرخشت و شهد یعنی نرم و سست کننده و بلغت عرب ملیّن گویند و بعضی از ادویه مسهله حرکت عضلات را
هم زیاده میکنند و بر میوکس ممبرین و غده های امعاء هم اذیت پیدا کرده حرکات غدد مذکوره را زیاده و قوی میسازند که بسبب آن بلغم
کثیر از میوکس ممبرین امعاء و آب زاید از غدد امعاء پیدا شده اسهال جاری میگردد و دست های دوای مسهل مذکور نسبت دوای
اول رقیق میباشند و بسبب آن امعاء زیاده صاف و خالی میشوند و این قسم دوا را پرگیٹف یعنی صاف کننده و منقی نام کرده میشود
و بلغت عرب مسهل موسوم شود مثل برگ سنا و صبر و روغن بید انجیر و اگر این قسم دوا را زیاده نوشانند سوای تولید رطوبات کثیره
از غده های امعاء آب کثیر و اکثر الحیوبست هم از خون میکشد که ازان خون قلیل و رقیق میگردد و چون فعل دوای مذکور باین حد رسد
باسم هائیڈراگاگ که یعنی مسهل آب است موسوم میگردد و بلغت عرب مسهل مذیب اخلاط نام کرده میشود مثل [illegible] جیلپ و این
مسهل قوی اگر زیاده نوشانیده شود ورم امعاء پیدا میگردد و لهذا باید که آنرا بکمال احتیاط نوشانند و ایضاً باید دانست که کدام دوای
مسهل بخطر است بعد نوشیدن بر میوکس ممبرین امعاء رسیده یا بیجا اذیت اسهال پیدا میکند و بعضی در خون منجذب شده و بذریعه
دوران آن خون در امعاء رسیده اسهال پیدا میکند خواه نوشیده شود یا بر بطن ضماد کرده شود یا زیر جلد یا در عروق بذریعه زرّاقه
سوزنی رسانیده شود و ایضاً باید دانست که بعضی از ادویه مسهله بر محل خاص مؤثر میشوند و بعضی ازان تاثیر آنها بر امعاء تمام میباشد
چنانکه ردبرب بر ڈیوڈینیم یعنی معای اثنا عشری زیاده مؤثر میشود و اسکامنی و کالوسنتھ بر جمله امعاء مؤثر میشوند و الوبر بر معای مستقیم
اثر خود زیاده ظاهر میسازد و بعضی ازین ادویه مسهله موسوم به پرگیٹف بر میوکس ممبرین امعاء اینگونه کدام تحریک غده کبیر مثل کبد و سلبه از غدد
امعاء که کثیر اند در آن آمده باشد اذیت پیدا میکنند و بسبب آن فعل غدد مذکور زیاده میگردد و صفرا ازان زیاده پیدا میشود مثل

جلیب نوره ربّ دکا لوسنته سکبینج سا سلفاس و این را کولا کاک مینا مند و بعضی از ادویه مسهله بخاصیت طبیعی خود عضو خاص مخصوص را
جذب میشوند چنانکه سیماب و مرکبات آن جگر زیاده متوثر شده رطوبت خاص آنرا زیاده پیدا میکنانند و بعضی از ادویه مسهله قویه هرگاه
بمقدار معتدل نوشانیده شوند بر اعضای دیگر که قریب و مجاور امعا باشند هم متوثر شده از آن رطوبات زیاده پیدا میکنانند
چنانکه هرگاه ایلوا یعنی صبر نوشانیده میشود گاهی بر رحم اذیت پیدا کرده بر جریان حیض معین میگردد و لیکن این امر وقتی ممکن است
که زمانهٔ ورود حیض قریب باشد و الا این مقصود از آن حاصل نمیشود و همچنین کالوسنته چون بمقدار معتدل خورانیده شود ما بجای اذیت
بر سیکس یعنی مثانه شرکت رشته های اعصاب این اذیت را بر گرده و مثانه هم میرسانند و از آن بول هم زاید میآید لیکن اگر
بمقدار زاید از آن نوشانند قلت بول پیدا میکنند زیراکه درینوقت اکثر مائیت از خون بسوی امعا میآید و بسوی گرده نمیرود و گاهی دوای
تان نک یعنی قابض هم اسهال پیدا میکنند چنانکه از مازو و شب یمانی هم گاهی اسهال میشود لهذا گاهی طبیب معالج کامل دوای قابض را
با دوای قوی مسهل شریک کرده مینوشانند چنانکه سلفیت آف ائرن را با ایلوا یار کرده مینوشانند تا فعل مسهل مذکور با عانت تان نک
قوی گردد و بسبب آن قدر قلیل از آن کار مقدار زاید دهد این در تجربه ثابت است که مقدار قلیل از ایلوا که با سلفیت آف ائرن
مرکب باشد مثل مقدار کثیر ایلوا که تنها بود اسهال میکند و همچنین اوراق یا اسنتریکینیا را هرگاه با کدام مسهل قوی یار کرده میخورانند از
مقدار قلیل آن فایده اسهال مقدار کثیر آن وقتیکه تنها بود حاصل میشود و هم باید دانست که اصل محل نوشانیدن مسهل آنست که قبض طبع
باشد تا از مسهل آنرا رفع کنند و گاه قبل استعمال ادویه تان نک یعنی مقویه هم ملینات طبع را مینوشانند تا دوای قابض تنها نیست
نوشیده شود نه در حالت قبض و الا از آن خود قبض شکم زیاده پیدا خواهد شد و ایضاً موقع دادن مسهل آنست که جوش خون یا اجتماع خون
در جای از بدن بوده باشد چنانکه در حمیات و انفلامیشن میباشد پس درین وقت خاصةً ضرورت است که مسهل قوی بالشرط قوی بودن
مریض نوشانند تا اخراج مائیت کنند و از آن خون صاف و قلیل گردد و فایدهٔ فصد هم از مسهل حاصل شود اما هرگاه مریض ضعیف بود
یا در امعا یا در باریطون ورم بوده باشد درینوقت زنهار مسهل نه نوشانند و الا از زیاده شدن حرکت امعا نقصان عظیم پیدا خواهد شد
پس اگر با این حالت قبض شکم بوده باشد بذریعهٔ حقنه لینه رفع سازند اما هرگاه حمی حاد یا انفلامیشن در اعضای باطنه خاصةً در دماغ
باشد یا کدام صدمهٔ قوی ناضر بر دماغ یا نخاع رسیده باشد چنانکه در مرض عصابه و عرق النسا بود درینوقت از نوشانیدن مسهل قوی
مثل سکمونیا سکبینج کثیر المقدار یا روغن حب السلاطین و غیره فایده کثیر حاصل میشود و بالجمله اگر حاجت تنها تخلیه امعا از فضول براز بسبب
قبض شکم بوده باشد چنانکه وقت قبض شکم یا قبل استعمال دوای تان نک برای آن محتاج بسوی استعمال مسهل میشوند درینوقت باید که
تنها دوای ملین را مثل [illegible] نوشانند و اگر بضرورت دفع کردن انفلامیشن خواهند که مسهل دهند مسهل قوی موسوم
به [illegible] نوشانند تا اخراج مائیت [illegible] پیدا کردن [illegible] خون زاید در امعا و رم دماغ و غیره را دفع سازد لیکن اگر درین حال
بعد نوشانیدن مسهل شخص و [illegible] زیاده گردد و بلغم کثیر با مخلوط خون در اسهال خارج شود دست از دادن مسهل بر کشند
و الا ورم امعا پیدا خواهد شد و اگر برای تقلیل دم نوشانیدن مسهل مقصود بود چنانکه وقت امتلای دموی میباشد درینوقت باید
که چنان مسهل قوی دهند که همراه رطوبات مائیه موسومه الیبوسن یا فائبرن را هم از خون کشیده اخراج نماید مثل روغن حب السلاطین
و غیره و ایضاً گاهی مقصود از اخراج مائیت و موجب آن بود که تا خون رطوبت را از اعضای دیگر بدن در خود کشد و بسبب آن عضوهای
مذکوره خالی شوند چنانکه در مرض استسقا حاجت بآن داعی میشود پس درینوقت هم باید که مسهل قوی که مخرج مائیت کثیر باشد مثل سکمونیا
و حب السلاطین و ایلاتیریم نوشانند و چون اخیر ادراستی پس بدانکه ادویه مسهله هم بر دو نوع اند یکی معدنی دوم نباتی اما
الکلی اف یعنی ملینه لطیف سترخی ساختن موکس ممبرن امعا از ادویه معدنیه پس سه اند اول سلفر دوم سکمونیا سوم سکبینیا کار بنا

واما پرگتیف یعنی مسهل قوی از ادویه مسهله معدنی پنج اند که بعید و اول مگنیشیا سلفاس دوم سَوداسی سلفاس سوم پوتاسی بای تارترس
چهارم سُودی سلفاس پنجم سُودی فسفاس ششم سُودی اِت پوتاسی تارتراس هفتم سُوڈی آئی کلوریدی نهم هشتم پلی پوتی سکی
دراج آرجی نهم ہائیڈراج آرجی کلوریدم و این ادویه که اول سلفر است از البلغت لاتن سلفر سبلاتم و بلغت انگلش سبلایم سلفر
و بلغت عرب کبریت گویند و این سلفر اصلی و معدنی بود که رنگ آن مایل بزردی بود و اما آنچه از اشیای دیگر بذریعه عمل کیمیای برآورده
میشود آن از البلغت لاتن سلفر پرسپیٹاتم نامند و رنگ آن سفیدی مایل بود و اکثر مستعمل در ادویه قسم معدنی آن میباشد زیراکه آن
بقیمت ارزان میاید و منافع هر دو قسم و مقدار خوراک انها واحد اند بالجمله سلفر تنها کمتر نوشانیده میشود بلکه اکثر همراه ادویه دیگر مثل شهد
یا شیره یا همراه ادویه مسهله دیگر مثل جلاپ یا همراه پاهی تارٹر پتاش یا همراه سلفیٹ آف سودا یا سلفیٹ آف پتاش میخورانند مقدار
مشروب آن از سه تا چهار ڈرام است و ازین مقدار اسهال آن بلینت میشود و رقیق نبود و تاثیر آن بر غشای عضلی ظاهر میشود که
حرکات عضلات را زیاده کرده آنچه در امعا از قسم براز و غیره بود آن را اخراج مینماید و امعا را خالی از فضول میگرداند و چونکه فعل آن
بکمال خفت و لینت در اسهال ظاهر شده لهذا در امراض معای مستقیم مثل بواسیر و ورم و زخم امعا چنانکه در سرطان امعا یا در
فشر چولائی آن بود همین دوا را وقت ضرورت اسهال سوای ادویه مسهله دیگر اختیار میکنند فقط دوم مگنیشیای اوستا بلغت
لاتن که از البلغت انگلش کالسائنیڈ مگنیشیا نامند یعنی آنچه بسوختن در آتش پیدا شود و این هم مگنیشیای خفیف و ثقیل هر دو طلا
کرده میشود و گاهی لاتن مگنیشیا یعنی مگنیشیای خفیف هم گویند لیکن این وقت مراد از آن خالصه مگنیشیای خفیف میباشد و مقدار
مشروب آن در کبار از بیست گرین تا یکڈرام و در اطفال از دو گرین تا ده گرین است و باین مقدار اسهال لینت مینماید و امعا را از فضول
براز بصفات خالی میگرداند و این دوا هم بر سوکس سیمبرن و غده های امعا موثر نمیشود بلکه بر غشای عضلی اثر کرده بهمین اعتبار
میآرد در هرگاه ترشی در معده باشد خاصةً در اطفال چنانکه اکثر وقت بر دندان در معده شان حموضت و بدهضمی پیدا میشود در تو
این دوا را نوشانند و برادویه مسهله دیگر اختیار کنند که قاتل حموضت است بلکه بهمین سبب اسهال مینماید زیراکه هرگاه در معده دوا دشنند
با حموضت میآمیزد و از ان سُوٹ یعنی شی ثالث که از امیزش حموضت و الکلی در خارج پیدا میشود اندرون شکم هم پیدا میگردد و پس طبیعت
این شی ثالث را بتحریک عضلات از شکم بیرون میاندازد و چونکه مسهل خفیف و قلیل العمل مثل الکلی است لهذا در عورات هم وقت پیدا آمدن
حموضت در معده شان این دوا را نوشانیدن مناسب است و آن تنها کمتر میدهند بلکه اکثر بار و ریب یا کرده مینوشانند چنانکه در کربانات
بود است و آن الکلی قوی که اصلی است مثل پتاش و سُوڈا نیست بلکه از قسم خاک کماری است و چونکه قاتل حموضت است لهذا هرگاه
اسهال از بدهضمی و پیدا شدن حموضت بوده باشد این دوا را با روبرب نوشانند تا اسهال پیدا کرده ترشی را از معده و امعا اخراج نماید
و بسبب انعدام سبب و علت اسهال خود اسهال هم که بسبب آنست زایل گردد اما بلا ضرورت تولد حموضت اگر کسی از راه بطور عادت تا مدت دراز
بخورد عوض اسهال خود در قولون تسدید قوی مینماید که شده آن مثل خشت پخته بسیار سخت میباشد لهذا هرگاه بضرورت حموضت معده
و امعا کسی را ضرورت نوشانیدن مگنیشیا تا چند ماه افتد برای آن بهتر است که بعد پنج چهار روز یک مسهل مثل کاسٹر آیل داده باشند
تا مگنیشیا از معده و امعا خارج گردد و در آن ماده تسدید پیدا نکند سوم مگنیشیا کاربناس است و باید دانست که مگنیشیا کاربناس
هر دو قسم است یکی خفیف و دیگر ثقیل چون خفیف آن را سوزانند مگنیشیا اوستای خفیف از آن پیدا میشود و اگر مگنیشیای ثقیل را چون بر آتش
نهاده سوزانند از آن مگنیشیا اوستای ثقیل حادث میشود پس هر دو قسم مگنیشیای سوخته خواه خفیف بود یا ثقیل مگنیشیای اوستا
یعنی سوخته صادق میاید و آن مطلقاً از مگنیشیا اوستا هم خواه خفیف بود یا ثقیل قلیل الاسهال و قلیل الاستعمال است و مقدار
شربت آن از یکڈرام تا دو ڈرام است در کبار و در اطفال از ده گرین تا بیست گرین باشد و در دوای موسوم بہ انفیوژن سینا در

واز آب گرم کر شانزده اونس ... اول یک ساعت برگ سنای مکی را در آب گرم مذکور تر کرده صاف نموده نبات و مگنیشیا را در آن
حلکرده بعده روغن را انداخته یکذات کرده بذریعه حقنه وقت ضرورت احتقان حقنه بنمایند هفتم پتاسی سلفاس بلغت لاطن و بلغت انگلش
سلفیت اف پتاس هست و این دوا حاصل میشود در وقتیکه برای ساختن نائیترک ایسد سلفیورک ایسد را بر پتاش نیتراس بیاندازند
چه در نیوقت نیتراس با سلفیورک ایسد آمیخته نائیترک ایسد میگردد و ذوالیقه آن ترش میشود و پتاش بسبب سلفیورک ایسد از آن جدا
میشود و پتاش نیتراس لاشی میگردد بالجمله این هم مسهل قوی است و گاهی تا صداری شنت یعنی بقدر نخودی میرسد که از آن قی و مغص پیدا میشود
لهذا بالفعل آنرا اکثر در کار اسهال بیارند و خاصة در اطفال نوشانیدن آن جایز نیست اما هرگاه طفل مرضع یعنی زن شیر دار بمیرد
و بعد آن از کثرت لبن اذیت و شدتی او را آن پیدا شود در نیوقت برای تقلیل و منع کردن تولد لبن آنرا از دو درام تا چهار درام همراه
آب نیم گرم حلکرده بنوشانند که از آن پیدا شدن لبن و شدتی بند میگردد و گاهی آنرا از دو درام تا چهار درام همراه ریوند آمیخته با آب
ساده بنوشانند و یکی مرکب آن در فارماکوپیا باسم پتاسی سلفاس کم سلفیوری بلغت لاطن موسوم است و آن از پتاش نیتراس و
سلفر که هموزن باشند بعمل کیمیایی ساخته میشود باین نحو که هر دو را باریک کرده ظرف آهنی را بر آتش مینهند تا سرخ گردد بعده قدری قدری
ازین دوا را در ان میانداختند تا سوخته گردد و چون تمام سوخته شود ظرف مذکور را از آتش فرود آورده سرد کرده انچه در ان دوا
مانده باشد آنرا از ان برآورده نگهدارند و وقت ضرورت از نیم درام تا یکدرام از ان گرفته همراه آب ساده حلکرده بنوشانند که مسهل
ملینست بنماید و از پتاسی سلفاس بهتر است و اگر عوض آن سلفیت اف مگنیشیا بنوشانند و اکثر الت بلاڈونا یعنی با گلیسرین یکجا
حلکرده بر شدتی زن طفل مرده ضماد سازند نفع عظیم حاصل میشود و اگر با مگنیشیا سلفاس مگنیشیا کاربناس هم یار کرده نوشانند
بهتر و جایز است ششم پتاسی بای تارتراس بلغت لاطن و بلغت انگلش بای تارتریت آف پتاس است و هم کریم آف
تارتر میگویند و کریم بکسر کاف و رای مهمله و سکون یای مثناه تحتانی و میم یعنی سرشیر است و چونکه این اکثر باین نحو یافته میشود که هرگاه
وین شراب خصوصا پورت وین ساخته میشود در نیوقت به پیپا در سر شراب مذکور چیزی سفید مثل سفوف یافته میشود که آنرا با آب
حلکرده زیر آفتاب یا بر سر آتش میگذارند و انچه بر سر ان مثل سر شیر مجتمع میگردد آنرا گرفته خشک کرده باستعمال میآرند لهذا باسم کریم
که یعنی سرشیر است آنرا موسوم ساختند و ایضا این دوا را از پتاسی کاربنت و تارترک ایسد که تیزاب تمر هندی است بهم
میسازند بالجمله مقدار مشروب آن برای اسهال از سه درام تا شش درام است و اکثر همراه شهد یا شیره آمیخته مینوشانند و همچنین اکثر
همراه دوای مسهل دیگر مثل جلیب یا سلفر میدهند و چون مقدار کامل آن نوشانند ڈراستک میگردد یعنی آب کثیر را از بدن اخراج
مینماید اما مثل دیگر ادویه مسهله قویه که ڈراستک اند یعنی مخرج آب اند اذیت در امعا پیدا نمیکنند الحاصل هرگاه ضرورت نوشانیدن
مسهل ملین واعی شود در هر مرض که باشد او را توان داد لیکن محل خاص استعمال آن همانست که بواسیر هم با قبض شکم باشد و در نیوقت
اگرچه تنها دادن آن هم جایز است اما اکثر با سلفر آمیخته مینوشانند و هم در استسقای هر قسم زیاده مفید است و در نیوقت هم با آنکه تنها دادن
مفید است لیکن اکثر با جلیب میدهند هفتم سوڈیی سلفاس بلغت لاطن و بلغت انگلش سلفیت اف سوڈا و هم گلوبرس سالت
نامند و این دوا هرگاه از آمیختن سلفیورک ایسد با نمک موافق عمل کیمیایی میوریاتک ایسد پیدا میشود و از نمک جدا میگردد و از بقیه آن
سلفیت آف سوڈا پیدا میگردد و ایضا این نمک در آبهای معدنیه که بطور ینبوع از کوه بر میآیند یافته میشود و این هم مسهل قویست
مثل مگنیشیا سلفاس لیکن گاهی ازین دوا مغص در امعا پیدا میگردد لهذا حالا اکثر بجای آن مگنیشیا سلفاس را که مسهل بنماید آنرا
میدهند و مقدار مشروب آن برای اسهال از پنج درام تا ده درام است که در آب ساده از دو اونس تا چهار اونس باشد حلکرده بنوشانند
و از آمیختن چند قطره سلفیورک ایسد بد ذائقگی آن دفع میشود و افعال و خواص آن مثل مگنیشیا سلفاس اند که مذکور شد هشتم

سودی فسفاس بلغت لاتن و بلغت انگلش فاسفت آف سوڈا است و آن از سوڈا و فاسفورک ایسڈ مرکب است و از اهم مخرج بات
و مسهل قوی است لیکن از میگنیشیا سلفیت اف سوڈا ضعیف العمل و بمقابله زیاده است لهذا هرگاه در اطفال و عورات و ضعفا حاجت
نوشانیدن مسهل داعی شود عوض میگنیشیا اینرا باید نوشانید و در گوت و روماتزم خاصة بسیار مفید است زیرا که لاکٹک ایسڈ را که ماده
نقرس است و یورک ایسڈ را که ماده روماتزم است اخراج مینماید و یک فایده این مسهل آنست که چون بد ذایقه نیست لهذا کسانیکه از
بد ذایقی مسهلات رابعه نوشیدن در تیق میاندازند مثل اطفال و غیره پس در ایشان باید که بجای نمک این مسهل را در طعام شان داخل
کرده بخورانند و مقدار مشروب آن در یکبار برای اسهال از چهار ڈرام تا یکنیم اونس است و در اطفال از یکنیم ڈرام تا دو ڈرام باید نوشانید
و در اطفال خردسال که از دو سال تا شش سال عمر رسیده باشند همیشه وقت ضرورت اسهال بجای میگنیشیا این دوا را نوشانند هرگاه
در اطفال هیچ قبض شکم باشد و براز سوده آمده باشد در انوقت کیلومل بدهند و بجای آن سودی فسفاس نوشانیدن بهتر است نسخه
سودی ایث پتاشی تارٹراس بلغت لاتن است که بلغت انگلش تارٹریٹ آف سوڈا اند پتاس است و آنرا اقصا از رشیل سالت
میگفتند یعنی نمک که در مقام روشیل پیدا میشود و [illegible] مشابه است در افعال از پتاسی های تارٹراس و آن از سوڈا کاربناس و از
پاسی تارٹریٹ اف پتاش ساخته میشود و از اهم مسهل و مبرد بدن است لیکن از پتاشی بای تارٹراس ضعیف العمل و بد ذایقه لهذا اصل
آن این دوا را اکثر باستعمال میارند الا در سڈلیتز پوڈر مستعمل میشود و مقدار مشروب آن برای اسهال از دو ڈرام تا شش ڈرام است
همراه آب ساده که کمتر مثل هشت یا ده اونس بود حل کرده نوشانند لیکن بهتر و انفع است که از ان سڈلیتز پوڈر با این نحو درست ساخته
نوشانند صفت سودی ایث پتاشی تارٹراس دو ڈرام و سودی بای کاربناس چهل گرین این هر دو را باریک سوده در کاغذ
نیلگی بسته علیحده دارند لیکن اسیڈم تارٹرکم یعنی تارٹرک ایسڈ سی و پنج گرین گرفته در کاغذ سفید نهاده بسته رشته سفید بر سر
پیچیده جدا جدا دارند وقت ضرورت اول دوای را که در کاغذ نیلگی است در آب کثیر که ده دوازده اونس بود حل سازند پس بعد
دوای دیگر را که در کاغذ سفید است در دو سه اونس آب ساده حل کرده هر دو را در گیلاس شیشه کلان یکجا کنند هرگاه جوش در ان پیدا
شود فوراً آنرا نوشانند و محل استعمال خاص این دوا که موسوم به سڈلیتز پوڈر بود آنست که قبض شکم بود و بسبب قلت فعل کبد و از کم
پیدا شدن صفرا لهذا اکثر آنرا بعد خورانیدن دوای مبدل مزاج مثل بلو پل و غیره که وقت شب خورانیده باشند صبح آن مینوشانند
و تجربه هرگاه بسبب بد هضمی حرارت و درد سر و تهوع بود از نوشانیدن این دوا نفع کثیر حاصل میشود و هرگاه خواهند که این
دوا را زیاده قوی سازند تا اینکه موسوم شود از ڈبل اسٹرانگ سڈلیتز پوڈر در انوقت مقدار سودی ایث پتاسی تارٹراس را
مضاعف کنند و محل استعمال ڈبل اسٹرانگ سڈلیتز پوڈر آنست که هرگاه اجتماع خون در دماغ یا در جگر بود و یا وقت شروع شدن
[illegible] در کدام عضو باشد یا تپ قوی بود یا امتلای دموی بوده باشد بالجمله هرگاه ضرورت اخراج مائیت کثیره از بدن و تقلیل دم
ملحوظ و مقصود باشد این دوا را مینوشانند دهم سودی ای کلورائدم بلغت لاتن و بلغت انگلش کامن سالت و بلغت عرب ملح الطعام
است و از اهم مسهل است لیکن تنها کمتر نوشانیده میشود بلکه هرگاه مقابل کدام منرال واٹر که نام آب سهل است که از کدام جبل بطور چشمه
خارج شود مسهل مایع را درست میسازند در ان اینرا هم میاندازند زیرا که او خود در منرل واٹر یافته میشود و مفید است و هم در نسخه [illegible]
[illegible] که [illegible] نوشته شده اما هرگاه برای اسهال [illegible] حل کرده بذریعه حقنه
[illegible] حقنه از حقنه میگنیشیا قوی میباشد بالجمله هرگاه بیهوشی بود چنانکه در سکته بود یا مانع دیگر باشد که بسبب آن
نوشیدن مسهل از مریض ممکن نباشد و ضرورت اسهال بود مقدار دو اونس از نمک مذکور در ده دوازده اونس آب ساده حل کرده
از ان حقنه بدهند و ان آب کثیر را از خون گرفته اخراج مینماید لیکن اگر آب زیاده یا دو بار کنند اسهال البته بزودی پیدا خواهد کرد

اگر مائیت را زیاده نخواهند کشید و این را قاعده مسهل تکلین و نسخه همیشه یاد دارند که هرگاه مقصود اخراج مائیت کثیره از خون بود
مسهل تکلین مقصود بود و آنرا همراه آب قلیل دهند تا مائیت کثیره را از خون کشیده اخراج کند و بعد از آن تشنگی پیدا گردد و هرگاه باعث
اجرای اسهال منظور باشد با آب کثیر آمیخته آنرا نوشانند تا بزودی اسهال پیدا کند و مائیت زاید را از خون نکشد اما هرگاه انفلمیشن
در کدام عضو بود یا حمی قوی باشد عوض آن در حقنه مگنیشیا سلفاس اندازند و نمک طعام را از نیها در حقنه داخل نسازند والا در خون
گرمی و حدت زیاده پیدا شده مرض زیاده خواهد شد فقط ذکر یازدهم پل نیولی ناقی دراج ازتیی بلغت لاتین است که آنرا بلغت
انگلش بلو پل گویند و آن مرکب است از سیماب و گلقند و سفوف اصل السوس و طریق ساختن آن این است که بگیرند سیماب صاف
یکحصه و آنرا با روز مری یعنی گلقند که از برگ غنچه گل سرخ و نبات ساخته باشند سه حصه بود در کهرل انداخته چندان بسایند و حل کنند که
رنگ سیماب مضمحل گردد من بعد سفوف اصل السوس را که یکحصه بود در آن اندازند خوب حل کرده نگهدارند و وقت ضرورت باستعمال آرند چونکه
رنگ آن قدری مایل بنیلگی میباشد لهذا به بلو پل نام کرده شده الحاصل چون این دوا را تنها برای اسهال نوشانند مقدار شربت آن از ده دانه
تا بست گرین باید داد لیکن تنها استعمال آن برای اسهال کم است بلکه اکثر با ادویه مسهله دیگر نوشانیده میشود مثل روبرب و کالوسینته وغیره
و در هنوقت اکثر از پنج گرین تا ده گرین مینوشانند و این هم مسهل خوب است که رطوبات جمله غده های بدن را زیاده پیدا میکند خاصة غده های که بجای
امعا در امعا آمده اند و با امعا متعلق اند مثل جگر و لبلبه وغیره پس فعل این دوا بر این غده ها زیاده موثر میشود لهذا هرگاه منظور تبدیل مزاج
بدن خاصة تبدیل مزاج جگر و زیاده تولید و اخراج صفرا از جگر بذریعه اسهال باشد در هنوقت این دوا را بهر نحو که مناسب دانند نوشانند
و بهترین طریق استعمال آن این است که اول وقت شب بلو پل را از پنج تا ده گرین نوشانند من بعد صبح آن کدام مسهل از قسم کهار مثل مگنیشیا
سلفاس یا سدلیتز پوڈر همراه آب ساده حل کرده نوشانند دوازدهم هایدراج ازتیی کلوریدم است بلغت لاتین که بلغت انگلش آنرا
کیلو مل نامند و آن از سیماب مصفی و کلورین که هوای نمک است مرکب میباشد و مثل سفوف سفید رنگ بود و این هم مسهل قوی است و تنها
کم مستعمل میشود بلکه همراه ادویه مسهله دیگر داده آید لیکن اگر تنها برای اسهال دهند باید که از چهار گرین تا ده گرین نوشانند و اگر همراه ادویه مسهله
دیگر دهند از دو گرین تا چهار گرین از آن نوشانیدن کافی بود و این دوا هم مثل بلو پل عموما بر غده های بدن خصوصاً بر غده های معده و
امعا و جگر و لبلبه زیاده موثر شده رطوبات را زیاده از آنها پیدا میکنند لهذا هرگاه در فعل جگر و لبلبه و امعا قصوری ظاهر میشود که رطوبات
آنها کم پیدا شده باشند این دوا را مینوشانند همچنین در شروع حمیات و در ابتدای وقوع انفلمیشن یعنی ورم حار در کدام عضو همراه
ادویه مسهله دیگر مینوشانند و اگر در مرض سکته وقت بیهوش بودن علیل این دوا را از ده گرین تا بست گرین بر آخر زبان نهاده و امیده
در حلق میاندازند تا در معده رسیده اسهال پیدا کند و از آن نفع عظیم حاصل میشود و در مرض هیضه هم برای تصفیه [illegible] و اخراج صفرا در اسهال
و تولید حرکت در معده اطبا آنرا میدهند لیکن در هنوقت باید که از بست گرین تا سی گرین تنها آنرا نوشانند و گاهی در اطفال وقتیکه در
معای کبیر شان کرمهای کوچک پیدا شده باشند یک دو گرین از کلومل با نبات سفید آمیخته مینوشانند [illegible] اطفال کیلومل دو گرین
سفوف اسکامنی دو سه گرین نبات سفید که از چهار تا پنج گرین بود همه را باهم سائیده بطفل نوشانند که از این اسهال بخوبی میشود وقتیکه
هرگاه به اطفال کم یکساله یا شش ماهه بوند اسهال وقتی عارض شود و با وجود نوشانیدن ادویه قابضه اسهال نبندد دو کیلومل دهم حصه
یک گرین نوشانند و از آن بزودی صحت میشود خصوصا هرگاه اینحالت بسبب بدهضمی شیر یا از برون زدن دندان حادث شده باشد و بعد از کیلومل
باید که بعد یک ساعت سه چهار بار دهند فقط و اگر ازین نفع ظاهر نشود دوای دیگر دهند اما نوع ثانی کاتهارتکس یعنی مسهل که افراد
این بنابی اندیس بدانکه لاکستیو یعنی ادویه مسهله لینه از آن یازده اند اول مینا دوم کاشیا سوم تمر هند چهارم پرونا
پنجم تودی یا تی ششم فالکس هفتم سیل هشتم [illegible] نهم [illegible] دهم [illegible] یازدهم [illegible]

[illegible]

وهر یک ازانها علیحده بیان کرده میشود اوّل منّا بلغت لاتن و انگلش و بلغت عرب شیرخشت نامند و آنهم قسمی از شکر است که از منجمد شدن رطوبت درختی که از شدة آن بر می‌آید بران منجمد میگردد و حاصل میشود چنانکه صمغ عربی پیدا میگردد و مردمان دریابان صحاری از ان درختهای مذکوره یافته میخورند و میفروشند و گاهی در زمستان زخم پیدا کرده این رطوبت را بر آورده بران خشک ساخته میگیرند بعدهٔ قسم جید شیرخشت انست که رنگ آن سفید مایل بزردی باشد و یک جانب آن املس و جانب دیگران که با چوب درخت خود چسپیده و متصل بود خشن میباشد و آنهم بلغت انگلش فلیک منّا یعنی نامند یعنی قطعه رقیق که تهدار باشد و در شیرخشت قسمی از شکر خاص میباشد که آنرا مانن خشت گویند یعنی جوهر شیرخشت و قسمی دیگر از شکر از جنس ترنگبل یعنی شیره هم بود و قسمی از صمغ هم میباشد و ... اهل مین و هغابلیست ... و در عورات و اطفال و ضعفا زیاده استعمال کرده میشود لیکن تنها کمتر مینوشانند بلکه همراه ادویه مسهله دیگر برای ... ابقه ابنها میدهند و بعضی مجربین گفته اند که چون شیرخشت تازه از درخت خود جدا کرده شود در هر وقت اسهال میکند و مردمان آنرا بطور میوه میخورند تا چون قدری مدت بر اخذ آن بگذرد در ان قوت اسهال پیدا میگردد و مقدار مشروب آن برای اسهال در اطفال از یک درام تا چهار درام است و در کبار از یک اونس تا دو اونس است و محل خاص استعمال آن در حالیکه مرض بیمبرن حلق و مری و معده و امعاست هر جا که باشد هرگاه با آن ضرورت اسهال داعی شود مینوشانند و هر وقت که تلیین طبع مقصود بود این دوا را توان داد لیکن بعد استعمال آن اکثر ریاح و قدری مغص در شکم پیدا میشود لهذا باید که در اطفال اول و اخر شریک کرده بنوشانند و این دوا در نسخه کان فکشن کاشیا و هم در شربت برگ سنای مکی که نسخه آنهم در فارماکوپیا مذکور است داخل کرده میشود دوم کاشیی یعنی بلغت لاتن و بلغت انگلش کاشیا بلپ و بعربی لب خیار شنبر نامند و مستعمل از ثمران لب خیار شنبر که آنرا مغز فلوس خیار شنبر گویند است و در آنهم قسمی از شکر و قسمی از صمغ خاص و هم صمغ عربی و قدری رنگ است و سوای آن کدام جوهر که مسهل قوی باشد که ازان اسهال کند در ان یافته نشده چه او در کثافتی است جمله محلول میگردد و آنهم مسهل ملین است زیاده قوی نیست مقدار مشروب از مغز تازه آن از دو درام تا یک اونس است و اگر با قلب تخم ان گرفته در آب تر کرده صاف نموده بنوشند از یک اونس تا چهار پنج اونس توان داد لیکن هرگاه ثمر آنرا در دست گرفته حرکت دهند پس اگر آواز حرکت تخم آن ازان نیاید و هم ثمر آن ثقیل الوزن و تازه باشد جید و لایق استعمال میباشد اما اگر خشک شده خفیف الوزن گردد یا وقت تحریک آواز حرکت تخم آن محسوس شود لایق استعمال نخواهد بود بالجمله بعورات و اطفال هرگاه کدام ورم در ایشان شروع شود یا ابتدای حمی داشته باشند این دوا را نوشانیدن بسیار مفید است و زیاده میدهند خصوصاً هرگاه با شیرخشت آمیخته نوشانیده باشند و یک نسخه کان فکشن کاشیا در فارماکوپیا است که آن مرکب بود از لب خیار شنبر که هشت اونس باشد و از شیرخشت که دو اونس بود و از تمر هندی که یک اونس بود و از شربت ورد که هشت اونس بود اول این ادویه را جمع کرده بعده شیرخشت را سائیده در شربت ورد حلکرده پس ازان لب خیار شنبر و مغز تمر هندی را دران حلکرده در ظرفی بر آتش نهاده چندان بپزند که بغلظ القوام گردد پس ازان بر آورده نگهدارند و از دو درام تا یک اونس وقت ضرورت آنرا خورانند سیوم تمر انڈس بلغت لاتن و بلغت انگلش تامر انڈس و بعربی تمر هندی گویند و مستعمل از انهم لب آنست و ان مسهل ملین و بارد و مسکن عطش است لهذا در حمیات و اورام حاره خصوصاً در اطفال و عورات زیاده میدهند و تنها تمر هندی قلیل الاستعمال است و بیشتر آنرا همراه ادویه مسهله دیگر مینوشانند اما اگر تنها دهند پس از نیم اونس تا یکنیم اونس مقدار مشروب آن توان داشت خواه با آب ساده یا کدام عرق تر کرده صاف نموده بنوشانند نوع دیگر تمر هندی یک اونس در شیر تازه دو شیده که بسبت اونس بود انداخته بر آتش جوشانند بعده سرد کرده صاف نموده بنوشانند و انهم را تامر انڈ ہوئی میگویند نهوئی یعنی ماء الجبن است برای تسکین عطش و تلیین طبع در حمیات و ابتدای اورام حاره اطفال و عورات زیاده استعمال کرده میشود و هم تمر هندی در الکٹوئری سنا کمپونڈ و کان فکشن سنا داخل کرده میشود فقط کر چهارم پرونا بلغت لاتن و بلغت انگلش

و هم برای اسهال قلیل الاستعمال است لیکن بجای روغن بید انجیر هرگاه آن میسر نشود روغن زیتون را هم بمقدار زاید مثلاً یک دو اونس
مینوشانند که ازین مقدار قدری اسهال میکند و خاصةً در ورم امعا تجویز شود و هم هرگاه در کدام میوکس ممبرین از میوکس ممبرهای حلق و مری
و معده و امعا و گرده کدام اذیت یافته شود درین وقت استعمال آن مناسب بود خصوصاً هرگاه در معای اثنا عشری ورم پیدا شود و ازان
مجری صفرا آرند و منضم گشته یرقان پیدا شده باشد تا یک هفته درین وقت یک دو اونس روغن زیتون را چون بیمار هر روز نوشانند نفع عظیم
حاصل میشود و زیاده استعمال آن حقنةً همراه آبجو کرده میشود و در حقنه مقدار آن از دو اونس تا چهار اونس داخل کرده میشود و هرگاه کسی
زهر خورده باشد و بضرورت اخراج زهر موذی حاجت بنوشانیدن ملین داعی شود این روغن را باید نوشانید بمقدار یک پنیر نوشته
یازدهم آولیئم لائینی است بلغت لاطن که آن را بلغت انگلش لنسیڈ آیل و بعربی دهن الکتان نامند و آنهم ملین است هرگاه روغن بید انجیر
یا روغن بادام شیرین موجود نبود برای اسهال و تلیین امعا هم از نیم اونس تا یک اونس باید نوشانید و الک زهر خورده برای اخراج
اجزای سمیه از معده و امعا روغن کتان مینوشانند و در حقنه هم استعمال آن وقت ضرورت دو سه اونس کرده میشود فقط اما پرگیٹف یعنی
مسهل قوی که بر غشای عضلی و هم بر غده های امعا موثر شود و سبب افراز او در میسله نبلیة ازان هم متعدد اند اول سنا دوم رسٹن آی آولیئم سوم کمبوج
چهارم اوفیٹه سینا پنجم ایلاٹیریم ششم کروٹن اولیئم هفتم جلاپا هشتم اسکامونیئم نهم کالم ثوثیبا دهم آلوئز یازدهم ہیلی بورس
دوازدهم کاٹیشیکم سیزدهم ٹراکسکم چهاردهم ٹری ٹیسن آئی اولیئم - اول سنا بکسر سین مهمله بلغت لاطن و انگلش و بفتح سین مهمله
بلغت عرب است و آن در مصر و هند و مکه معظمه هم زیاده پیدا میشود و آن برگ درختی است که آن را بلغت انگلش کاشیا اکفی فس ائلیس
گویند بالجمله دوای مشهور است که دران جوهری مسهل و قدری میوکس و ضمغ و سفیده بیضه و میلک الیسٹد و چیزی از قسم لون یعنی رنگ میباشد
لیکن اسهال آن بسبب جوهری نده که آن را بلغت انگلش کاتارٹن گویند مینماید و آن پرگیٹف یعنی مسهل قویست که بر غشای عضلانی
امعا و بر غده های آنهم موثر شده بطور اریٹنٹ اعنی بایجاد حرارت تاثیر میکند و تنها قلیل الاستعمال است زیرا که اگر تنها نوشانند در معده
گرمی پیدا کرده قی هم میآرد و لهذا همراه ادویه مسهله دیگر آمیخته مینوشانند تا از ضرر آن محفوظ مانند و جرم آن را اسفوفاً و حباً نخورانند بلکه بطور
نقوع جهت اسهال مینوشانند باین نحو که یک و دو ڈرام ازان در آب ساده گرم از دو اونس تا چهار اونس بود نیم ساعت تر کرده صاف
نموده نوشانیده میشود و اگر همراه برگ سنای مذکور قدری برگ چای که سیاه رنگ میباشد و هم قدری نبات داخل کرده نوشانند خوش ذائقه
میگردد یک نسخه از مرکبات آن در فارماکوپیا باسم انفیوژن سینی کم پوزیٹم بلغت لاطن مرقوم است کثیر النفع بود صفته برگ سنای مکی
مسلم یک ڈرام سنٹھ هندی یک اونس کشنیز خشک با یک سوده یکصد ام شکر سرخ چهار ڈرام همراه آبگرم که هشت اونس بود در ظرفی
انداخته سر ظرف را بند کرده چهار ساعت قریب آتش ملایم دارند بعده سرد کرده صاف نموده نگهدارند و حسب ضرورت مقدار مناسب
ازان گرفته نوشانند که ازین دوا اکثر ضرر سنا ظاهر نگردد و اگر ضرورت قوی ساختن انفیوژن مذکور باشد مقدار برگ سنا را دو سه
درام درین ترکیب زیاده سازند لیکن در ظرفی که این دوا ساخته شود باید که از اسرب نباشد و هم قلعی اسرب بران نبود و ایضاً یک مرکب نقوع
برگ سنا بعنوان دیگر ساخته میشود باین نحو که برگ سنای مکی مسلم یک اونس و زنجبیل نیکوفته نیم ڈرام هر دو را در آبگرم که ده اونس بود در
ظرفی تر کرده یک ساعت بر سر آتش ملایم گذاشته سرد کرده صاف نموده نگهدارند و وقت ضرورت از دو اونس تا چهار اونس ازین دوا نوشانند
و اگر چهار اونس ازین دوا گرفته یک اونس میگنیشیا سلفاس دران حل کرده باشند و آنرا بلغت انگلش بلاک ڈرافٹ میگویند یعنی دوای
که در یک نفس نوشیده شود و این مسهل قویست هرگاه ضرورت اسهال زیاده بود و هم مطلوب تولید رطوبت غده جگر و اخراج صفرا باشد
و هم در ابتدای تپهای حاد و اورام این مسهل را توان داد لیکن اگر ورم در معده و امعا بود درین وقت زنهار این دوا را نه دهند که مضر میشود
و هرگاه مقصود اسهال اطفال شیرخوار باشد درین وقت کدامی از مرکبات سنا را بمرضعات طفل مذکور نوشانند تا در خون منجذب شده

بذریعه لبن دهند طفل اسهال نماید و گرد انضباط سنا مکیجر کمپونڈ موافق نسخه دیگر صفت تینچر سلفاس جهار اونس تکوتر الکحلک آکربا
یک اونس تنکچر سنا دو نیم اونس تنکچر کار ڈموم کمپونڈ اونس القیوزن آف سنا یازده اونس جمله باهم آمیخته نگهدارند و ازین دوا از
یک اونس تا نیم اونس بجوانان و دو سه درام باطفال نوشانند و دوم پرسن آیل یعنی روغن بید انجیر که بلغت انگلش کاسترایل
و بعربی دهن الخروع و بفارسی روغن بید انجیر گویند و این روغن است که از تخم بید انجیر بر آورده میشود و گاهی بذریعه پختن بر آتش
و گاهی محض از رسانیدن صدمه فشار بران و این بهتر و لطیف میباشد بالجمله هرگاه این روغن خوب صاف و رقیق بود و مثل آب جید میباشد
و هرگاه قدری مایل به زردی و در ذائقه آن چیزی از حدت باشد فاسد بود و لایق استعمال نباشد و از ان غثیان زاید و مغص پیدا
میشود و دیسقوریدوس آنرا باسم کرو ٹن نام کرده بسبب مشابهت تخم آن از حیوانی که آنرا کرو ٹن نامند و بر جسم سگ و گاو وغیره
حیوانات یافته میشود و چون حیوانات مذکوره را کنه و بلغت هندی اجیری گویند و درین روغن کدام جوهر مسهل یافته نشده
و تاحال سبب خاص اسهال آن ظاهر نشده که چگونه از او دیان دیگر اسهال زیاده مینماید لیکن بحسب تجربه ثابت است که مسهل بیرکیفت
یعنی قوی و کثیر الاستعمال است و همراه تحریک اسهال ان کدام اذیت و درد محسوس نمیشود چنانکه در افراد دیگر کیفیت یافته شده و اسهالیکه
اسهال میکند مایل برقت میباشد اما بسیار رقیق نبود و لهذا هرگاه تخلیه امعا از فضول براز مطلوب باشد و نیز طبیب خواهد که بلا
اذیت اسهال شود چنانکه وقت بودن ورم یا تشنج در امعا یا در ورم باریطون یا در پیچش یا در ورم میوکس ممبرین گرده و مثانه و پیچ و
بواسیر و هم در استر کچر معای مستقیم یعنی ضیق گشتن آن بهر سبب که بود حاجت بآن واقع میشود و این مسهل را نوشانند و هم در حال
حمل هرگاه ضرورت دادن مسهل برای حامله افتد اختیار کردن آن بر دیگر مسهلات که بیرکیفت باشند افضل بود که ازان کدام نقصان
به حمل حامله نمیرسد لیکن بعد ولادت طفل چون برای زن نو ولادت محتاج دادن مسهل شوند این دوا را دهند همچنین در سن طفولیت نیز
ضرورت برای اطفال نعم الدوا است اما بسبب اینکه قدری غثیان بعد نوشیدن آن پیدا میشود و لهذا برای دفع ساختن آن ترکیبی است
که چون موافق آن مرکب ساخته شود موسوم میگردد به کاسترایل ڈرافٹ صفت روغن بید انجیر یک اونس زرده بیضه مرغ یکعدد بیضت
یعنی آنکه در آن بود دینه سنبرا ترکرده صاف نموده باشند نیم اونس آب ساده دو اونس شربت نبات ساده یک اونس همه را خوب یکجا
حل کرده برای کبار یکبار همه دوا نوشانند و برای عورات و ضعفا و اطفال نیم وزن تا چهارم حصه ازین دوا دهند نوع دیگر موسوم به کاستر آیل
ڈرافت که در نفس واحد نوشیده میشود صفت سفوف صمغ عربی صاف دو درام آب ساده صاف سه اونس اول سفوف صمغ را در قدری
آب صاف حل کرده نگهدارند بعده کاسترایل را که یک اونس باشد در ان ریخته خوب حل کرده بعده قدری قدری از آب ساده مذکور در ان انداخته
حل کرده باشند تا تمام آب در ان منجذب گردد بعده آب نارنگی تازه یکعدد یا آب لیموی کاغذی تازه یکعدد در ان انداخته بعده شربت
نبات ریخته خوب حل کرده بجوان کامل الخلقت جمله این دوا یکبار نوشانند و ضعفا و اطفال حسب مناسب وزن کم کرده باشند و این
ترکیب ذائقه کاسترایل مطلقا محسوس نمیشود و چونکه چون در ساختن این مرکبات مشقت زاید و وسعت وقت ضرورست لهذا اگر
ساختن این مرکبات ممکن نبود اول از آب لیمو دینه سنبر مضمضه کرده بعد ان کاسترایل را نوشانند و باز بعد ان از آب لیمو دینه سنبر دو
قدری نوشانیده و از مابقی مضمضه فرمایند کافی میشود و با الجمله چون ستهار روغن بید انجیر را نوشانند از نیم اونس تا یک اونس مقدار
مشروب کامل آن دانند و اگر در حقنه دهند از یک اونس تا دو اونس در انحلکننده لیکن در بعض اشخاص اونوشیدن یکدرام کاسترایل نیز
اسهال زاید پیدا میشود و لهذا اسهل الممکن بحال تا شیر آن را که در اضرجه بخاص میکنند دریافت کرده مقدار مشروب آنرا مقرر فرمایند
ایضاً باید دانست که روغن بید انجیر را اگر کسی متواتر استعمال کند مثلا بعد دو سه روز تا پهر در برابر نوشد بسبب اعتیاد عمل آن ضعیف
میگردد و بسبب آن اگر هر روز تا دو سه اونس بنوشد فعل اسهال ازان ظاهر نمیشود چنانکه در عورات حامله این امر در تجربه رسیده لیکن

قریب النوع از کالوسن بود و این تخم را در وقت خام بودن آن بگیرند و الا بعد پختن ثمر مذکور خود بخود شق میشود و بسبب آن تخم های آن
بقوت خود از آن برآمده در هوا منتشر میشوند و همراه آن تخم مذکور هم برباد میرود و بالجمله اینهم مسهل قویست که آب کثیر را اخراج میکند و مقدار شربت
آن از نیم تا سوم حصه گرین تا چهارم حصه گرین همراه کدام دوای ثانی که یعنی مقوی مثل اکسترکت جنشین میدهند و اول مقدار اقل قلیل
آن مثل ثلث یا نیم حصه گرین میدهند بعد از آن زیاده کرده تا چهارم حصه گرین مینوشانند زیرا که موذی قوی است اگر قدری زیاده نوشیده
شود ورم معده واقع و اسهال کثیر پیدا میکند لهذا قلیل الاستعمال است اما محل خاص استعمال آن استسقای زقی است و هم هرگاه در پلورا
آب جمع شود که آنرا های دروتوریکس گویند یا اجتماع خون در دماغ زیاده باشد یا هرگاه تولی در گرده پیدا شده احتباس بول گردد
چنانکه در یوریمیا میباشد درین اوقات این مسهل را نوشانیدن مناسب بود و یک مرکب آن کثیر النفع و قلیل الضرر است وقت ضرورت
نوشانیدن اعلاتیریم انرا باید نوشانید و آنرا بلوس ایلاتیریا کم کوزیتس مینامند صفت اعلاتیریم چهار گرین شاسی های تارتر اس
صد گرین زنجبیل باریک سوده چهل گرین همه را باریک سائیده آمیخته نگهدارند و وقت ضرورت از پنج گرین تا ده گرین از این سفوف نوشانند
ششم کرو تون تیس ترلیم بلغت لاتین و بلغت انگلش کروتن آیل و بلغت عرب دهن حب السلاطین و دهن دند نامند این روغن
هم از مقشر تخم حب السلاطین گرفته میشود و اجلا ده آن مشهور است و مقدار مشروب از آن از یکقطره تا دو قطره است و آن بسیار مسهل قویست
که زود دی اسهال پیدا میکند و آب کثیر اخراج مینماید لیکن هرگاه ضرورت نوشانیدن مسهل قوی داعی شود استعمال آن بنسبت دیگر
مسهلات قویه انسب است زیرا که آن با وجود اینکه مسهل قویست لیکن آنچه اعراض از قسم مغص و غثیان و قی و غیره از دیگر مسهلات قویه
پیدا میشوند از آن کمتر حادث میشوند و این مسهل بسبب قوی الاسهال بودن خود قلیل الاستعمال است و هرگاه قبض شکم زیاده باشد که
از هیچ دوای مسهل اسهال پیدا نگردد این دوا را باید نوشانید که در مرض استسقا هم نافع بود و هرگاه بیهوشی در کدام مرض بسبب انضمام
دماغ پیدا شده باشد در آنوقت اخراج مائیت منظور بود و اینرا مینوشانند همچنین در امراض تشنجیه مثل صرع و کزاز و غیره و در اقسام نور الجیا
علی الخصوص و عصابه خصوصاً همچنین در اکثر امراض دماغیه و تشنجیه استعمال آن مفید است لیکن در امراض مذکوره باید که تا مدت دراز مقدار
کوچک از آن مثل ثلث قطره یا نصف قطره از آن نوشانند و استعمال آن بچند وجه کرده میشود یکی آنکه همراه روغن بید انجیر نوشانند
دوم آنکه همراه حب کالو سنتهه مرکب آمیخته بخورانند سوم آنکه همراه زبد حل کرده در کام و بر اصل زبان میمالند و این طور وقتیکه بیهوشی غالب
بود بنوشانند و چونکه این مسهل بضعف زیاده است لهذا باید در ضعفا و کسانیکه استعداد ورم معده و امعا داشته باشند استعمال آن نکرده شود
و هرگاه بعد نوشانیدن آن اسهال زیاده پیدا شود و حاجت به بند کردن اسهال افتد آب لیموی کاغذی یا سرکه خالص همراه آب سادهٔ
کثیر المقدار آمیخته بنوشانند و ایضاً هرگاه اسهال از آن زیاده پیدا شود افیون یا یکی از مرکبات آن بنوشانند تا عضلات امعا مسترخی
ساخته از نوشانیدن آن عضلات امعا منقبض میشوند و از آن اسهال بکثرت جاری میشود هفتم جلاپا بلغت لاتین و اینهم مثل آلو
غذای نباتی است مشهور در بیخ درختی پیدا میشود که شجر معلوم از قسم بیاره است و خاص در ملک امریکا یافته میشود و از زمین رسته بر سر اشجار میرود
بالجمله اینهم مسهل قویست از قسم [illegible] که اخراج مائیت هم میکند و اگر زیاده نوشانیده شود اسهال کثیر پیدا کرده ورم معده و امعا ایجاد مینماید
و اگر مقدار متوسط از آن خورانیده شود بلا احداث کدام اذیت زاید تلیین و اسهال مینماید لهذا جوانان و اطفال هم وقت ضرورت مینوشانند
و کثیر الاستعمال است پس هرگاه ضرورت نوشانیدن مسهل قوی یعنی پرگٹف بود و این وقتی است که طبع زیاده قبض باشد و از مسهلات دیگر
که ملینین اند کار برنیاید و مغلک ورم در معده و امعا هم نبوده باشد این دوا را مینوشانند و در استسقا هم بسبب اخراج مائیت نافع میباشد و
هرگاه کرم کبیر یا صغیر در شکم پیدا شوند نوشانیدن آن مناسب میباشد لیکن باید که در آنوقت همراه کیلومل نوشانند و هرگاه در استسقا دهند
همراه بای تارترتیاس دهند و بعضی مجربین نوشته اند که گاهی بعد خورانیدن جلیپ قلاع پیدا میشود و هم گفته اند که چون آنرا سائیده با آب

سرشته بربار ریحا الوده برشکم بهند در خون منجذب شده اسهال پیدا میکند مقدار مشروب آن چون تنها نوشانیده شود در جوانان از
ده گرین تا سی گرین و در اطفال از دو گرین تا هشت گرین است و مرکبات آن زیاده مستعمل اند و یکی از آن که کثیر الاستعمال بود در فارماکوپیا
باسم پلوس جلاپی کم پوتزنتیس است بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش کمپونډ جلیب پوډر گویند و آن مرکب است از سفوف جلیب ده
که بسیار باریک کرده باشند و دو آونس باشد و از پتاسی بای تارتراس که سه و نیم اونس باشد و از زنجبیل سوده که نیم اونس بود همه را خوب باریک
کرده از پارچه باریک یا غربال دقیق بیخته باهم آمیخته نگهدارند و از آن بجوانان از نیم [illegible] تا یک نیم ڈرام و با طفال از پنج گرین تا پانزده گرین
نوشانند ایضاً نسخهٔ سفوف جلیب کمپونډ موافق فارماکوپیای جدید سفوف جلیب ساده پنج اونس کریم آف تارتر نه اونس زنجبیل یک اونس
باهم آمیخته سفوف ساخته باستعمال آرند دوم اکسترکٹ جلاپی است و مقدار مستعمل از آن از ده گرین تا بست گرین است لیکن تنها
قلیل الاستعمال بود و همراه اکسترکٹ های دیگر مثل اکسترکٹ الیوز یا اکسترکٹ کالوسنته یا اکسترکٹ روبرب آمیخته مینوشانند سوم
تنکچر جلاپی است یعنی تنکچر جلیب و آن برای اعانت مسهلات دیگر مثل انفیوشن سنا کمپونډ یا بلاک ڈرافٹ وغیره مستعمل که رقیق
بود از قسم نقوع یا مطبوخ همراه آن یک ڈرام از تنکچر آن آمیخته مینوشانند ششم اسکامونیم بلغت لاتن و بلغت انگلش اسکامنی و
بعربی سقمونیا و محموده گویند و آن صمغ و رتنجی است مرکب از تنقیهر و لهذا بلغت انگلش آنرا گم رزن هم مینامند چه گم بمعنی صمغ و رزن
بمعنی قنقهر است و ثبوت این ترکیب باین گونه میشود که چون آنرا در آب حل سازند [illegible] که آن صمغ بود در آب حل میشود اما آنچه اجزای
قنقهر [illegible] محلول میگردد و آب و رتنجی که از آن این صمغ بر می آید آنرا بلغت لاتن و اصطلاح ارباب فلاحت کانن
والی ولوس اسکامونیا مینامند [illegible] مشهور و مسهل است قوی و مقدار مشروب آن از ده گرین تا پانزده گرین است برای جوانان
و اطفال را از دو گرین تا پنج گرین مینوشانند و تنها قلیل الاستعمال است و زیاده همراه مسهلات دیگر مثل روبرب و کیلومل و جلیب میدهند و
گاهی برای افنای حموضت سوڈا را هم با آن یار میکنند و هم در اکسترکٹ کالوسنته کمپونډ شامل کرده میشود چنانچه در نسخه مذکور ذیل کالوسنته
نوشته شده و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه قبض دائمی شکم بسبب ضعف عضلات امعا پیدا شده باشد نوشانیدن این دوا مفید بود
و هم در استسقا و در مرض سکته و اقسام بیهوشی که از دماغ بود زیاده مستعمل میگردد و خصوصیت باخراج خاص صفرا ندارد بلکه بر عکس [illegible]
و غده های امعا اذیت پیدا کرده موثر میشود و کدام خصوصیت اینکه ندارد بلکه آن کمتر موثر میشود و چونکه کدام ذائقه قوی ندارد لهذا در [illegible]
اطفال هم با مسهلات دیگر و مصلحات نوشانیده میشود و خصوصاً هرگاه کرم کوچک در معای مستقیم و مقعد اطفال پیدا شوند نوشانیدن آن زیاده
مفید بود لیکن هرگاه کیلومل یا سانتونین با آن شریک کرده نوشانند برای اخراج کرم مفید میشود بدون آن [illegible] اما چونکه موذی است لهذا
هرگاه در معده و امعا کدام اذیت و اجتماع خون یا ورم بود و یک در پیچش یا اسهال این دوا از نهار نهند که مضر میشود و از مرکبات آن که در
فارماکوپیا اند اول پلوس اسکامونیا کم پوتزنتیس است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا کمپونډ اسکامنی پوڈر گویند و آن مرکب
است از اسکامنی و اکسترکٹ خشک جلیب و زنجبیل و این سفوف بسیار نافع است برای اسهال و از ده گرین تا بست گرین بجوانان و از دو
گرین تا پنج گرین با طفال نوشانیده میشود دوم اکسٹراکٹم اسکامونیای و هم رزنا اسکامونیای بلغت لاتن مینامند و آن فقط از
صمغ ساده آن ساخته میشود و آنرا اکثر خاص با طفال همراه نبات سفید مینوشانند تا خوش ذائقه گردد و مقدار مشروب در اطفال از آن
از دو گرین تا پنج گرین است و اگر بجوانان خورانند باید که از ده تا پانزده گرین دهند سوم مکسچورا اسکامونیای بلغت لاتن است و آن
از جمله مرکبات برای اطفال انسب است صفت تیار نمودن اسکامونیای که نسخه آن پیشتر باسم مرکب دوم نوشته شده و آنرا باریک [illegible]
سفوف ساخته نگهدارند و از آن پنج گرین گرفته در شیر تازه [illegible] یا ماده گاو که سه اونس بود حل سازند باین نحو که اول در قدری شیر حل کنند
بعده قدری قدری از شیر مذکور گرفته با آن حل کرده باشند تا جمله سه اونس شیر با آن آمیزد و اسکامنی در همه سه اونس برابر حل گردد پس اگر

جوان را نوشانند این جمله یک شربت است و اگر طفل را دهند باید که از چهار درام تا نیم اونس حسب مناسب نوشانند و ایضاً یک نسخه
مرکب آن در شفاخانه گوبیا با هم پل اسکامنی کم پوتیشس رزن اسکامنی رزن جلیب رزن جلاپا از هر یک یک اونس صابون ملایم یک
اونس زنجبیل یک اونس ریکتفاید اسپرت دو اونس اول ادویه در زنجبیل و اسپرت حل کرده بر آتش نهاده غلیظ ساخته حبوب بندند و از پنج گرین
تا پانزده گرین شب هر بعض بخورانند برای اخراج مائیت در استسقا و اجتماع آب در بطور البیاض مفید است ایضاً باید دانست که در شفاخانه گوبیا
جدید رزنا اسکامنیو جای سه گرین در یک اونس حل کرده بهمین حساب هر قدر که خواهند بجوانان نوشانند و با طفال از یک درام تا دو درام
از آن نوشانند فقط چهار درام کان فیکشن یه اسکامنی است بلغت لاتن و بلغت انگلش کان فیکشن آف اسکامنی نامند جمیعه سفوف اسکامنی
ساده سه اونس سفوف زنجبیل باریک سوده نیم اونس آیل کاراوی که قسمی از روغن خوشبو است یک درام آیل آف کلوفس که آن را
روغن قرنفل گویند نیم درام شربت نبات ساده سه اونس شهد مصفی نیم اونس اول سفوف اسکامنی و سفوف زنجبیل را با شهد و شربت
حل کرده بعده روغنها را بان سرشته خوب آمیخته یکذات کرده نگهدارند وقت ضرورت ازین دوا با طفال از پنج گرین تا دوازده گرین و
بجوانان از نیم درام تا یک درام نوشانند پنجم کام بوجیا بلغت لاتن و بلغت انگلش کام بوج و بلغت عرب عصاره راوند نامند و آن
غیر راوند است اما اصل اسکامنی مرکب است از صمغ و قیقهر و آن را از یک سیام و نواح لنکا میارند و دوای مشهور و مسهل قوی است که معده
و امعا را زیاده اذیت میرساند و ازین سبب قی زیاده میارد و اگر زیاده دهند درد امعا پیدا میکند و اگر یک درام از آن نوشانند برودی بهاک
بسیار دهند اقلیل الاستعمال است اما در استسقا بسبب اخراج مائیت کثیر مفید میشود همچنین هرگاه گرده از کار خود باز مانده بول را پیدا نکند
از نوشانیدن آن بعد اسهال ادرار پیدا میگردد مقدار مشروب از آن از دو گرین تا پنج گرین است و بسبب قلت مقدار شربت اکثر از اکاهی با
نبات و زمانی با سلفیت آف پتاش و وقتی با پتاس با بی تارتراس یا جلید یاد و ای که در آن زیاده قوت حرکت نباشد آمیخته مینوشانند
تا بسبب آن مقدار مشروب زیاده گردد و لایق نوشیدن شود و از مرکبات آن اول پل یو لا کام بوجیی کام پوزیتا است بلغت لاتن
که آن را بلغت انگلش کمپونڈ کام بوج پل نامند و آن مرکب است از سفوف کام بوج که دو درام بود و از سفوف ایلوز که یک درام باشد و
از سفوف زنجبیل یک درام و از صابون نرم کرده نیم اونس بود و اول جمله سفوف ها را باهم آمیخته بعده با صابون مذکور سرشته حبوب بندند و بجای که
عصاره راوند را نوشانیدن مقصود باشد این حب را از ده گرین تا بست گرین نوشانند که از آن کدام کلفت پیدا نمیشود دوم ٹنکچورا
کام بوجیی بلغت لاتن و بلغت انگلش ٹنکچر کام بوج است و در آن سفوف کام بوج نیم اونس و کاربنیٹ پتاس یک اونس و شراب
براندی دوازده اونس است اول هر دو سفوف را باهم آمیخته در بوتل بندند بعده شراب براندی مذکور بر آن ریزند و چهار روز قریب
آتش دارند تا همیشه بوتل مذکور گرم ماند بعده بر داشته نگهدارند و از نیم درام تا یک درام از آن نوشانند که ازین دوا اسهال و ادرار هر دو
پیدا میشوند لیکن قوت ادرار در آن زیاده است ششم الوز بلغت لاتن و گریک و انگلش و بعربی صبر گویند و دوائیست مشهور که از
عصاره برگ درخت گیکوار در هند ساخته میشود و در بلاد عرب و غیره هم یافته میشود و بهترین قسم آن صبر سقوطری و در آن جوهر یست مثل
قیقهر که آن را الوائین گویند و جوهر مذکور مسهل بسیار قویست و خود صبر هم مسهل قوی است و آن اگرچه از معده تا آخر جمیع امعا نیز با
آن موثر شده اسهال پیدا میکند لیکن زیاده از همه بر معای مستقیم اثر آن ظاهر میشود و الوز بعد ورود خود در بدن اول در خون منجذب
شده بعده بذریعه دوران خون در معده و امعا رسیده فعل خود ظاهر میسازد و دلیل بر آن این است که هرگاه در کدام زخم آن را بطور سفوف
بندند از آن هم اسهال پیدا میشود و همچنین اگر بر پارچه آلوده بر شکم یا بر عضو دیگر بندند هم اسهال پیدا میکند و بعضی میگویند که صبر بر جگر موثر شده صفرا
زیاده از آن پیدا میکند و بعضی ازین انکار میکنند لیکن اتفاق همه بر این است که هرگاه صفرا کم پیدا شده باشد بعد خوردن صبر آن خود
در معای اثنا عشری بمقدار تمام صفرا شده کار آن را با نجام میرساند لهذا هرگاه قبض شکم از قلت صفرا بوده باشد استعمال این دوا برای

اسہال بالسب خواہد بود بشرطیکہ در جگر ورم نباشد و چہ صبر بسا اوقات یعنی مسخن و مقوی کبد است و الا مضر خواہد شد و ہم ہرگاہ قبض شکم بود
مطلقا صبر را میتوان داد لیکن چونکہ بطی الفعل است حتی کہ اکثر بعد دوازدہ ساعت فعل آن ظاہر میشود و لہذا جائیکہ تعجیل در اسہال مقصود بود
چنانکہ در ساقران و غیرہ رعایت آن ضرور میشود در آن وقت باید کہ عوض آن مسہل دیگر را کہ سریع الفعل بود اختیار کنند و ہم در یرقان مفید
است و کلیہ و کلور و زرکہ قسمی از کمزوری خون است کہ زیادہ بعورات عارض میشود و نافع میباشد زیرا کہ انچہ در یلوس یعنی خانہ اعضا یا فتہ میشود
مثل رحم و خصیہ ہای نسوان و معاء مستقیم صبر در ہمہ اینہا خون را کشیدہ تقویت اعضای مذکورہ مینماید لہذا ہرگاہ امنوریا یعنی قلت حیض پیدا
شدہ باشد این دوا را باید خورانید و ہم ہرگاہ در جوانان و پیران کرم کوچک در معاء مستقیم و مقعد پیدا شدہ باشد خورانیدن و حقنہ دادن
باین دوا مفید بود و چہ او بذریعہ اسہال اخراج انہم میکند و ہم بسبب تلخی خود کرم مذکورہ را قتل میسازد و ایضا ہرگاہ در صاحب بواسیر و موی
معتاد الخروج بند شدہ امراض دماغی مثل صداع و غیرہ پیدا شدہ باشند درینوقت از استعمال این دوا خون مذکور جاری شدہ انچہ عوارض کہ
از حبس آن پیدا شدہ باشد برطرف میشوند و خون معتاد الخروج جاری میگردد و چونکہ تاثیر این دوا بر اعضائی کہ اندرون خانہ اند زیادہ
ظاہر شدہ لہذا ہرگاہ قبض شکم یا در رحم حیض معتاد جمع شود یا حیض بکثرت آمدہ باشد یا زن صاحب حمل بود یا بواسیر و موی داشتہ باشد یا
کدام اذیت و اجتماع خون در معای مستقیم مریض بود درینوقت استعمال این دوا جایز نمیباشد لیکن اگر صاحبہ کلور و زرا بسبب قبض شکم بود
پیدا شود و بنا بر دفع قبض آن ضرورت نوشانیدن صبر افتد درینوقت باید کہ ہمراہ صبر کہ سہ چہار گرین بود سلفیت آف ایرن یک گرین اگر القس
سایس شش گرین آمیختہ و حب بستہ وقت شب خورانند کہ این ترکیب الشرالیتی از صبر حاصل میشود و مقدار مشروب صبر سقوطری و ہندی
از سہ گرین تا پانزدہ گرین است و انچہ صبر از بربیدس کہ بندری از بندر ہای امریکہ است آوردہ میشود و بسیار قوی الفعل در امر اسہال میباشد
مقدار مشروب آن از دو گرین تا پنج گرین است و ازین ظاہر میشود کہ جوہر مسہل کہ ذکر آن شدہ و قسم مذکور زیادہ میباشد و مقدار مشروب
از آلوائین از چہارم حصہ گرین تا یک گرین است و بعضی تا دو گرین ہم نوشتہ اند لیکن جناب استاد مفید این اوراق تا یک گرین از
آلوائین بر شخصی حبس طمث داشت و بسبب آن جنون پیدا کردہ بود روزانہ دو بار نخورانیدند و از آن نفع کثیر حاصل شد لیکن اگر چہار
گرین از آن نوشانیدہ شود بالضرور علامات زہر نوشی از آن پیدا خواہند شد و جوہر مذکور ہم جائیکہ صبر نوشانیدہ میشود داوہ اند و جملہ
مضار و منافع صبر از آن حاصل میشوند و مرکبات آن کہ در فارماکوپیا مذکور اند و مستعمل میباشند اول از آن الکستراکت الوز است و آن قسمی
صبر صاف کردہ است کہ از آن فواید الو حاصل میشوند و مقدار مشروب از آن از نیم گرین تا پانزدہ گرین است و آن قریب الفعل است لیکن
از آن مغص پیدا نمیشود چنانکہ از صبر پیدا میشود دوم از آن پلولس الوز کم یوزی لنش است کہ آن مرکب بود از سفوف الوز و اشق
قسمی از تنقیہ کہ انرا گوانیکم گویند و از سفوف دار چینی و بجای صبر جائیکہ قبض شکم بارد مانند رحم بار لود و بسبب آن لسوی اسہال
و تعریق ہر دو حاجت واقعی باشد وقت شب از آن میدہند از دہ گرین تا بست گرین و بعد آن بدن را گرم داشتہ کدامی از عرق ابل ابیخو
گرم یا آب مطبوخ چای گرم یا انگریم مینوشانند تا عرق جاری شود و ایضا کسانیکہ قبض دائمی میدارند از خورانیدن این مرکب منتفع
میشوند لیکن باید کہ روز اول یکبار از دہ تا بست گرین نوشانیدہ و بعد ہر شب پنج پنج گرین نوشانند سوم پل یوی الوز است و
آن مرکب بود از صبر سقوطری و صابون نخت کہ آن را انگلش سوپ نامند و از گلقند افتالی و ازین دوا اسہال بسرعت پیدا میشود زیرا کہ
سبب لطوبت فعل صبر آنست کہ ہرگاہ جوہر مسہل از آن بعد حل شدن آن در معدہ جدا شدہ در خون منجذب گشتہ در معدہ و امعاء میرسد
آنزمان اسہال پیدا میکند و این امر تقیبا محتاج مدت معتدبہ میباشد از جہت تاخیر در اسہال آن رو میدہد اما ہرگاہ کہ او ہمراہ دوائی قلوی
مثل صابون مذکور بان یار کردہ شود درینوقت بسبب آن صبر بزودی در معدہ حل گشتہ جوہر مسہل مذکور از آن جدا شدہ در خون داخل میشود
و اسہال بسرعت حادث گردد لیس جائیکہ ضرورت نوشانیدن صبر بود و مقصد تکثیر سرعت اسہال مطلوب بود این دوا را از پنج گرین تا

ده گرین نوشانند چهارم پل نیولا الوز کم پوزیتی تا بلغت لاتن و بلغت انگلش کمپونڈ الوز پل است و این مرکب است از صبر سقوطری و اکسٹرکٹ جنشین و آئل کاروی یعنی روغن تخم اجواین و شریکل و این حب کثیر الاستعمال و مفید عام است هر که محتاج بخوردن صبر باشد آنرا ازین حب از پنج گرین تا پانزده گرین خورانند وقت شب. حقیقت تخم پل نیولا الوز کم مرا است و کم یعنی همراه است و مراد ازان اینجا حب صبر است که همراه مرکی ساخته شود وان مرکب است از صبر سقوطری دو اونس و مرکی یک اونس و زعفران نیم اونس این هر سه دوا را جدا جدا باریک سوده در عرق صابون سوده بیخته همراه شریکل که یک اونس باشد آمیخته حبوب بندند و هر قدر که حاجت بسوی ترقیق دوا زیاده افتد عوض شریکل گلیسرین بیامیزند تا حب سخت نگردد و از ده گرین تا بست گرین هر روز نوشانند و محل خاص استعمال این حب است که هرگاه دم حیض بقلت آمده باشد در وقت معتاد نیاید یا بعد ظهور از کدام سبب بند گردد زنان این حب را توان داد. ششم پل کوئی الوز است آسافی تیڈی بلغت لاتن و بلغت انگلش پل نیولی آسافی تدا تا صفت صبر سقوطری یا هندی آسافی تدا یعنی حلتیت و کاستیل سوپ از هر سه یک یک جز گرفته باریک سوده با شیره گلقند آفتابی یک اونس آمیخته حبوب بندند و از ده گرین تا پانزده گرین نوشانند وقت شب و محل خاص استعمال آن بیشتر با بود هرگاه با قبض شکم باشد و ایضاً این دوا برای ازالۀ قبض و اهی و تحلیل ریاح و نفخ شکم و قراقر معا زیاده مفید است. هفتم پل نیولی الوز اینٹ فیری است صفت سلفیٹ اف ایرن یکنیم اونس الوز بربیدس دو اونس ایرومیٹک پوڈر یعنی کیونډر لوڈر دارچینی سه اونس همراه شیره گلقند آفتابی که چهار اونس باشد خلط کرده حبوب بندند هر حب بوزن پنج گرین و از یک تا سه حب ازان بنوشانند و این حب در مرض انیمیا یعنی قلت حیض و هم در کلوروسز که مرض خاص زنان است که عورات را اکثر عارض میشود مستعمل میشود و بسیار مفید است ازان فایده اسهال و تقویت هر دو حاصل میشود. هشتم حب موسوم به ڈنر پل است یعنی حبی که قبل غذای شب خورده شود زیرا که ڈنر بلغت انگلش یعنی طعام شب است و فی الواقع انیرا ترجمه شبیار توان نمود. صفت صبر سقوطری شش ڈرام مصطگی رومی گلقند آفتابی از هر یک دو ڈرام شربت افسنتین بقدر ضرورت ادویه را باریک سوده با شربت آمیخته حبوب بندند هر حب بوزن سه گرین از یک حب تا دو حب که شش گرین بود مقدار شربت کامل است و قبل غذای شب میخورانند. محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه ضعف هضم معدی یا قبض شکم یار بود این حب را مینوشانند خصوصاً بکسول و شایخ که ازان اجابت هم بروقت صبح میشود و هم معده قوی گردد. نهم ایضاً حب ڈنر است موافق نسخه بیمارستان پارس که تخت گاه فرانس است صفت صبر سقوطری شش حصه الکسٹرکٹ سنکونا سه حصه پوست درخت کینیلا که آنرا کینیلا بارک گویند و خوشبو میباشد. یکحصه ادویه سفوف کرده همراه شربت افسنتین بقدر ضرورت باشد سرشته حبوب بندند هر حب بوزن چهار گرین و یک دو حب ازان قبل طعام خورانند که ازان هم فایده لینت طبع و تقویت معده و خون حاصل میشود. دهم ڈیکا کمپوزیٹم الوز کم پوزیٹی تم بلغت لاتن و بلغت انگلش کمپونڈ ڈیکاکشن آف الوز گویند است و آن مرکب بود از صبر سقوطری و مرکی و زعفران و پتاشی کاربناس و اکسٹرکٹ آف لکریس یعنی رب السوس و کامپونڈ ٹنکچر آف کارڈمم و آب ساده و این دوا مسهل قلیل و مقوی است هرگاه اشتها کم و با قبض شکم بود پیدا میشود در رجال و نسوان هر دو و زیاده تغیرات واده میشود و تنها قلیل الاستعمال است همراه ادویه مسهله دیگر کثیر الاستعمال بود از نیم اونس تا دو اونس مینوشانند. یازدهم ونیم الوز است و آن مرکب بود از صبر سقوطری و کینیلا بارک و شیری وین و از نیم اونس تا یک اونس مینوشانند لیکن تنها قلیل الاستعمال است همراه ادویه مسهله دیگر بضعفا برای تقویت مینوشانند. دوازدهم ٹنکچورا الوز است و آن مرکب بود از صبر سقوطری و اکسٹرکٹ آف لکریس در اسپرٹ و آب اعضاف کشیده و این دوا هم مسهل و مقوی است مقدار شربت ازان از نیم ڈرام تا دو ڈرام است و تنها قلیل الاستعمال بود زیاده همراه ادویه مسهله دیگر سید. سیزدهم ٹنکچورا الوز کم پوزیٹا و آنرا ٹنکچورا الوز انیث مرکی هم گویند و آن از صبر و زعفران و مرکی ساخته میشود و این هم مقوی معده و مسهل است ایضاً باید دانست که این دواها

سیزده گانه که مذکور شدند باسم مرکبات صبر موسوم اند اما صبر در مرکبات دیگر هم داخل کرده میشود چنانچه در کام پوچ پل و در پل
کالوسنته و پل کالوسنته ایث های سائمیس و پل ریابی کو و اکسترکت کالوسنته کمپوزیت و تنکچر صبر و این که هم داخل کرده میشود چهارم انیما انوز
است یعنی حقنه صبر صفت صبر سقوطری چهل گرین پوتاشی کاربناس پانزده گرین دکاکشن آف بارلی یعنی آب جو کاتیقه ده اونس همه را
باهم آمیخته بذریعه حقنه در معا رسانند و محل استعمال خاص آن همانست که هرگاه عوارض انقباض شکم با علت حیض عارض گردد و در قبضیت
مختص به نسوان بود لیکن هرگاه کرم کوچک در حبال نسوان و رجال و معای مستقیم پیدا شود در برد این حقنه را باستعمال توان آورد یازدهم
ریبلی نوس نامی جز بلغت لاتن و بلغت انگلش کاسترائل یعنی روغن بید انجیر و بلغت عرب خروع اسود و بهندی کسکی نامند و دانی
مشهور و بسیار قوی الاسهال و موذی است لهذا الکنون استعمال آن در هندوستان مطلقا متروک و در ولایت انگلستان هم قلیل الاستعمال
است قدما البته آنرا در امراض دماغیه و استسقا زیاده استعمال میکردند و بعضی آنرا مدر حیض و قاتل کرم هم دانسته اند لیکن بسبب زیاده اذیت رسانی
آن کمتر باستعمال میارند اما در ولایت انگلستان برای استسقا و کم کردن خون از دماغ تا حال گاه گاه سفوف آن از سه گرین تا دوازده گرین
و هم تنکچر آنرا از یک درام تا دو درام برای منافع مذکوره مینوشانند این دوا بر وردی خراب میگردد و اثر آن باطل میشود دوازدهم کالشیکم
آوتم نیل سیتی ایلیس بلغت لاتن است که آنرا بلغت انگلش کالشیکم گویند و بلغت یونانی کال چی کن نام کرده دیسقوریدوس بود
و بلغت عرب سورنجان است بیخ درخت آن که مثل بصل پیدا میشود و هم تخم آن در دوا استعمال میشود و بیخ آن وقتیکه در ماه جولائی یا اگست از
درخت آن گرفته شود در امراض مستعمل میشود و بدان آثار مترتب میشوند و اگر در غیر این شهور گرفته شود بی اثر میباشد و آنرا مردمان بطور
تره های ماکوله پخته میخورند و کدامی اثر دوائیت بجز تغذیه بران مترتب نشود و دران جوهریست موسوم به کال چیسین که بسیار تلخ میباشد
پس هر بیخ سورنجان که دران تلخی محسوس شود امید ظهور منفعت دران باید داشت بالجمله مسهل پرکیفیت است مادام که بمقدار معتدل
نوشانند اما هرگاه مقدار زاید نوشانیده شود اسهال های پیدا کرده تر شنگی میگردد و در بطن اذیت مخصوص هم از آن حادث میشود و
با اسهال ادرار و تعریق هم مینماید لهذا در نقرس و اوجاع مفاصل مزمن لایق استعمال است نه در روماتزم آکیوت زیرا که این دوا اثر
عمیق بر دل زیاده میرساند و از آن ضعف پیدا میشود و در روماتزم آکیوت خوف ضعف قلب زیاده بود اما اگر مرض گوت یا روماتزم
هم قوی بود و در ... و در آنهم مضایقه نیست که آنرا با ادویه مسهله دیگر شریک کرده نوشانند و سورنجان برای اسهال قلیل الاستعمال است و بیشتر
زیاده با ادویه مسهله دیگر میدهند خاصة در مریضان مرض نقرس و اوجاع مفاصل باید که مسهل که دهند همراه آن این دوا یا اضافه کرده
کرده باشند مقدار شربت از سفوف آن از دو گرین تا هشت گرین است خواه این سفوف از بیخ آن باشد یا تخم آن و استعمال تخم آن از بیخ
آن افضل است زیرا که در بیخ آن گاهی جزو دوائی میباشد و گاهی نه چنانکه پیشتر نوشته شده لیکن در تخم آن جزو دوائی همیشه میباشد در مرکبات
آن در فارماکوپیا انچه مستعمل میشوند یکی از آن ایسی تم کال چی سائی است بلغت لاتن که بلغت انگلش وینی گر آف کالشیکم گویند
و آن مرکب است از کالشیکم و السیتک ایسد و آب ساده مقدار شربت از آن از یک درام تا دو درام بود و از آن منافع کالشیکم حاصل میشوند
دوم ایکسترکتم کال چی سائی است و مقدار شربت از آن یک گرین است لیکن تا سه گرین هم حسب ضرورت توان داد که بعد چهار چهار
ساعت مینوشانند و این ایکسترکت همراه آب ساده فقط ساخته میشود سوم ایکسترکتم کال چی سائی اسیتکم است که بذریعه سرکه خالص و
آب ساده هر دو ساخته میشود و در این نسخه بنسبت نسخه اول که همراه آب ساده تنها ساخته میشود اعتماد در حصول منافع زیاده است و این
از یک گرین تا سه گرین روزانه بعد شش شش یا هشت هشت ساعت مینوشانند و اکثر همراه ایکسترکت کالوسنته کمپوزیت یا بلو پل میدهند و او
انیست که در نقرس و اوجاع مفاصل مزمنه باین نحو نوشانند بلو پل دو گرین ایکسترکت کالوسنته دو گرین ایکسترکت کالشیکم اسیتکم یک گرین
ایکسترکت های سائیس یک و گرین دو حب بسته بعد شش شش یا هشت ساعت خورانند چهارم تنکچورا سیمن ام کال چی سائی است و صرف و

از سمون ام تخم سوسنجان است وآن از پروف اسپرٹ ساخته میشود مقدار مشروب ازان از یکدرام تا دو ڈرام است که بتدریج آهسته
آهسته زیاده کرده تا این مقدار کامل میرسانند و روزانه این دوا را در مرض نقرس و روماتیزم مینوشانند پنجم ٹنچر کال چی کم بناتی است
آن از شیری مثل تنکچر ساخته میشود و مقدار مشروب ازان از یکدرام تا دو ڈرام است ششم نرائم نگس که تاز نگس است بلغت
لاٹن و بلغت انگلش بیزجینگ ٹاز نامند وآن نام درختی است که ثمر از آن باستعمال ادویه مسهله میآرند و اسم مسهل قوی و موذی و بسبب
اذیت رسانی قلیل الاستعمال بود و ازان خاص سیرپ درست کرده در هندوستان میآرند و آنرا سیرپ ولیس گرام نامی بلغت لاٹن گویند و
بلغت انگلش سیرپ اف بکث ثار گه هند و سیرپ مذکور هم مسهل قوی است که اخراج مائیت در اسهال مینماید و غثیان و مغص هم در شکم پیدا
میکند لهذا مقدار قلیل ازان با ادویه مسهله دیگر برای اعانت ادویه مذکوره مینوشانند با الجمله مقدار مشروب ازان از نیم اونس تا یک اونس است
هفتم کچیار و هم تری کاسیسن آئی او لیئم بلغت لاٹن و بلغت انگلش ایل آف تربن ٹن است که بفارسی آنرا روغن تارپین گویند و دوا
مشهور است مقدار مشروب ازان از دو ڈرام تا ده اونس است تا اگر دو اونس که شربت کامل آنست نوشانیده شود مسهل قوی گشته بیشتر
تنها از کثرت پیدا شدن زیرا که بر صرافت خود چون در معده و امعا زیاده میماند ازین سبب انقل میشود و درین حال هم پیدا میکند و هم در خون منجذب
شده بگرده اذیت میرساند لهذا همیشه همراه کاسترائل یعنی روغن بید انجیر مینوشانند و درینوقت از نیم اونس تا یک اونس نوشانیده میشود و
ازان اقوت اسهال مینماید و محل خاص استعمال آن آنست که هرگاه کدام مرض از امراض دماغیه بود و در اقسام تشنج قدرت مثل کوریا یعنی رقص
و کزاز و در مرض صرع و مثل اینها و همچنین در عرق النسا که آنرا بلغت انگلش سیاٹکا نامند و در انتفاخ بطن چون ضرورت نوشانیدن مسهل
افتد این دوا را نوشانند و هم در نزف الدم عروقی که آنرا پاسیف همرج نامند یعنی انچه نزف الدم که بسبب شق شدن عروق صغار شعریه
بهم رسیده پیدا شده باشد خواه زیران خون از راه بینی یا از سینه یا از معده و امعا یا از گرده و مثانه و غیره آمده باشد در درینوقت ضرورت
دادن مسهل در این امراض واقع شود باید که روغن تارپین را اختیار کنند که آن با وصف اسهال حابس خون هم است همچنین هرگاه کرم
و شکم پیدا شده باشد خواه کدو دانه یا طویل یا صغیر یا از قسم کدو دانه بود نوشانیدن آن مفید میباشد که قاتل کرم هم است و هم این روغن
همراه روغن بید انجیر بطور احتقان زیاده استعمال آورده میشود لیکن درینوقت باید که مقدار آنرا از یک اونس تا دو اونس اختیار کنند
پڈو فلای رٹیکس بلغت لاٹن و بلغت انگلش پڈو فیلم روٹ پڈو فیلم پلیٹم وآن نباتی است که درخت آن کوچک بقدر یک فیٹ در
طول و بر دو برگ کلان مشتمل میباشد و هر برگ آن از پنج یا هفت حصه که هر یک ازان گاو دم بود منقسم میباشد و یک گل وقت بهار
در آن شگفته میشود و بیخ این درخت بکار و اصرف کرده میشود و از خطه شمالی امریکا آنرا میآرند بصورت شاخهای سه دقیق که بقدر
دو خط عریض و در طول مختلف و اکثر راست میباشند از بیرون رنگ آن اغبر و گاهی قدری سرخی هم بران یافته شود و دو از اندرون آن
قدری مایل بزردی میباشد و ریشه ها بآن متصل میباشند رنگ سفوف آن اغبر مایل بزردی بوی آن مایل بحلاوت ذائقه آن قدری
تلخ و متلی و مولد خراش خفیف بر زبان منافع آن در ذیل جوهر آن مذکور میشود انشاء الله مقدار مشروب آن از پنج گرین تا ده گرین -
پڈو فیلای رزینا بلغت لاٹن و بلغت انگلش رزن آف پڈو فیلم است و اینرا پڈو فیلین هم میگویند که از چوب پڈو فلای مذکور برزن
برآورده میشود و چنانکه کنین از بارک و آن سفوف زرد رنگ مایل بسبزی بود که در سپرٹ و ایتهر و شراب مقطر حل میشود و خواص و
فواید مسهل و مخرج صفرا از راه امعا از نوشانیدن آن اسهال بخوبی میشود و مثل آن کدام دوا مخرج صفرا نیست لهذا آنرا اسهاب نباتی
مینامند و در حمیات و یرقان و امراض جگر بیشتر ازان و دوای نیست بطول اثر هست هم چند روز برابر بخورانند بمقدار قلیل و در بعضی ایام
مقدار قلیل آن خورانیدن مفید میباشد و بعض اوقات از خورانیدن آن جوش شکم و دهن هم پیدا میشود و اکثر از خوردن آن مغص و
تشنج در امعا پیدا میشود و لهذا ضرور است که همراه آن اکستراکت هاسے سائمس یا اکستراکٹ بلا دونا یا شربت کرده بخورانند مقدار مشروب

آن از چهارم حصه گرین تا یک گرین است برای تلیین و برای اسهال زاید و اخراج صفرا بکثرت از یک گرین تا سه گرین می‌نوشانند و از
شش حصه گرین تا چهارم حصه گرین برای الشرشیف می‌نوشانند شانزدهم کاسکارا ساگرادا در این نام و حقیقت دوا نزد انگلیس پرودتی اما
هم گویند و از پوست آن این دوا را الطوبه الکسترا کت خاص میسازند و اکسترا کت آن دو قسم بود یکی رقیق سیال که آن را اکسترا کت فلوید
گویند و دوم غلیظ سخت میباشد و هر دو برای رفع قبض شکم مفید اند بشهادت داکتر تامس صاحب بهادر تجربه آن زیاده برچهل
کس که عادت قبض شکم پیدا کرده بود و مذکور شده بالجمله دوای مذکور تلیین طبع و دافع قبض شکم است و زیاده فایده آن به کسی است که از
فالج و ضعف نظام عصبی قبض پیدا کرده باشد و مقدار مشروب از اکسترا کت رقیق آن از پنج تا ده قطره بود و از اکسترا کت سخت آن از
یک گرین تا دو گرین است و طریق استعمال آن این است که بگیرند از اکسترا کت رقیق آن دو قطره یا از اکسترا کت سخت غلیظ آن یک گرین
مثلاً و از لاایکر بسمته خالص ده قطره و سودا کاربناس ده گرین با آب حل کرده بسبب همه یکجا کرده صبح و شام موافق این مقدار دو بار روزانه
بنوشند و اگر لاایکر بسمته نباشد بگیرند سفوف بسمته و سودا کاربناس پنج پنج یا ده ده گرین با آب ساده حل کرده همراه اکسترا کت رقیق آن
که از پنج تا ده قطره باشد یا اکسترا کت سخت آن که از یک گرین تا دو گرین بود حل کرده بنوشانند اگر از نوشانیدن یکبار از آن کار برنیاید
دو بار نوشانند و مقدار اکسترا کت رقیق آن را ممکن است که تا شصت دارم تدریج اضافه کرده روزانه می‌نوشانند و از این دوا انگریزی ساخته میشود
و مقدار مشروب از آن برای تلیین و اسهال از یک درام تا دو درام است هفدهم اکسترا کت ملادونا و آن رب و عصاره برگ درخت بلادونا
است و درخت آن در ملک جرمن و ولایت انگلستان پیدا میشود و تحقیق آن در کتاب سموم از کتاب افادات کیمبریه مذکور شد بالجمله
اکسترا کت آن برای دفع کردن قبض دایمی معتاد نافع و به از آن دوایی نیست که دفع کردن تشنج عضلات قالون امعا تلیین بطن میکند
و برای رفع قبض از چهارم حصه گرین تا نیم گرین است و برای فواید دیگر که نافع میشود ذکر آن بضمن بیان ادویه مخدره میاید ان شاء الله تعالی
و از ادویه مسهله منرال واتر است یعنی آبیکه از زمین خود بخود بر میاید و آن چند قسم است اول فرید رکس هال واتر است و آن آبی است که
خود بخود از جبال و اراضی بر میاید و بعمل کیمیای ثابت شده که در آن میگنیشیا کاربناس و سلفاس و سلفیت آف سودا میباشد چون
آن را می‌نوشانند ترشی معده و تولد ریاح را در معده منع میکنند و لایق تعجب نیست که با تجربه این آب کرده شد لیکن هیشه بعمل کیمیای
اجزای مسهله در آن نسبت واحد بر میایند کم و زیاده نمیشوند گویا کدام دواساز زیر زمین موازنه کرده اجزای مذکوره را درین آب
میامیزد و مجربین آن فواید بسیار نقل میکنند مثلاً میگویند که این آب برای اکثر امراض که در ملک عرب پیدا میشوند مثل بدهضمی و زیادتی تولد
بلغم و رطوبات در معده خواه حاد بود یا مزمن مفید میباشد و هم هرگاه شکم کسی بسبب زیاده پیدا شدن شحم کبیر شده باشد نوشانیدنش
نافع بود و برای رفع قبض دایمی و دفع بواسیر مفید است و چون جگر کار خاص خود را بخوبی نه دهد یعنی صفرا را بطور طبیعی پیدا نکند بلکه کم
یا زیاده پیدا کند و یا از صفرا دوی آید و یا هرگاه سنگ در مجری صفرا آمده پیدا شده باشد نوشانیدنش روزانه بطور الشرشیف دو یک
اونس متصل تا زوال مرض نافع است و همچنین هرگاه یورک الیسد در بدن زیاده پیدا شده باشد چنانکه وقت استعداد نقرس و وجع مفاصل
میشود از نوشانیدن آن نفع کثیر میشود و نیز هرگاه در گرده و مثانه ریگ پیدا شود نوشانیدنش مفید بود و همچنین هرگاه اجتماع خون
در کدام عضو باطن شده باشد در سر یا در ریه یا در معده یا در معا یا در گرده از نوشانیدنش نفع میآید و لهذا در مرض بنگاتس که از دم
مجاری عو اینشود نافع بود که هرگاه اذیت و درد در دماغ یا نخاع یا اعصاب بود بایذ ریع آنها در بدن درد بود نوشانیدنش مفید
میباشد و در امراض جسمیه هرگاه حاجت بدادن مسهل افتد به از آن دوایی نباشد لیکن این اقوال فروشندگان آن میباشد اما
آنچه بحسب تجربه دیده شده آنست که این آب ملین بطن است و قدری تا حدی از این سبب در امراض معدیه و کبدیه و معویه نافع میشود و طریق
استعمالش است که آن را گرم کرده بنوشند مثل اینکه آب گرم در آن چندان آمیزند که گرم شود لیکن در خلای معده وقت صبح یا هرگاه معده خالی

فایده دوای مسهل کاسکارا سگرادا است

فایده دوای ملین بلادونا است

فایده قسم اول فرید رکس هال واتر است

بود نوشانند و بعد آن زیاده حرکت نکنند و زیاده طعام نخورند بلکه غذای این بقدر اعتدال بخورند مقدار شربت آن برای جوانان باعتبار
اکثر از دو اونس تا چهار اونس است و طبیب کامل را اختیار است که بتشخیص القدر یکه تلیین و اسهال حسب مقصود کند نوشانند و اطفال را
تا هفت سال از یک و دو درام تا چهار درام و اگر تا یک اونس هم بنوشانند جایز است و از بعد ان تا پانزده سال از عمر انها نیم اونس تا دو
اونس نوشانند و اگر ذائقه آن خوش نیاید پس مجتنب از شراب قدری آب لیموی کاغذی همراه آن آمیزد و غیر مجتنب قدری شراب سرخ
با آن آمیخته میشود دوم [illegible] ایست که مثل فریدرکس هال [illegible] و از زمین جوش خورده برمیاید و در آن هم
اجزای مسهله و غیره میباشند که بسبب آن چون ازاله خلای معده نوشانند اسهال میکند خصوصاً هرگاه قبل آن [illegible] آن وقت شب [illegible]
با [illegible] خورده وقت صبح این دوا را بنوشانند بلا ایجاد اذیت اسهال میکند و از عمده تاثیرات آن نیست که تا روز دوم و سوم هم اثر
تلیین آن باقی میماند لهذا معتادین قبض شکم را بسی نافع است در امراض ریه و قلب و نقرس و امراض جلدیه و [illegible]
نسوان و اخراج صفرا و دفع قبض شکم مفید است و در حالت پیدا شدن شحم در دل بسی نافع مقدار مشروب ازان در جوانان [illegible]
تا چهار اونس کم و زیاده و ازان محلول برای معالجه است و بهترین طریق شرب آن نیست که حسب مناسب ازان گرفته اول قدری گرم
کنند من بعد جرعه جرعه ازان بنوشند و در میان هر جرعه فصل چهار پنج دقیقه کرده باشند بالجمله در مدت قریب نیم ساعت بنوشند فقط
حسب هدایت داکتر الین صاحب نوشته شده سوم ازان کارلس بید واتر است و بجای سین مهمله زای معجمه هم در اطلاق گفته میشود
بنا بر تحقیق داکتر [illegible] صاحب بهادر این اسم نام [illegible] است که در شهر بوهیمیا که در میان دو جبل واقع است در پهلوی آن دریای جاریست
و در ساحل آن آبشارهای متعدده خود بخود یافته میشوند که در آنها حرارت بدرجات مختلفه یافته میشود و در آبشار خاص که حرارت آن تا
یکصد و شصت و پنج درجه است آب مذکور جوش خورده برمیاید و از شانزده اونس آن تا پنج گرین اجزای ادویه مسهله بعمل کیمیای برآورده
میشوند باین تفصیل سلفیت آف سوڈا [illegible] سلفیت آف پتاش [illegible] سوڈیم [illegible] حصه کاربونیت [illegible] دو حصه
علاوه ازین اجزا کاربونیت آف سوڈا [illegible] کاربونیت آف آیرن و فاسفیت آف الومینا یعنی شب یمانی [illegible] هم قدری ازین یک
یافته میشوند و اگرچه اقسام منرال واتر در ساحل مذکور از آبشارهای متعدده حاصل میشوند لیکن از آبشار مذکور که آب برمیاید آن را
[illegible] میگویند و این علم [illegible] آب است و تمام اول باعتبار محل [illegible] ازهمه بهتر و الله اعلم [illegible] و استعمالش یعنی
منفعتش حرارت غریزی [illegible] مسهل است برای امراض کبد و امراض شکم [illegible] نقرس [illegible] فاصل [illegible]
و رنگ سفید که در بول میاید و برای دفع [illegible] و دفع قبض شکم و عرق النسا و دفع یرقان و حجر که در مثانه پیدا
میشود [illegible] نافع و مریضان کبیر السن از اهل هند هرگاه بمرض کبد مبتلا شوند برای ایشان [illegible] ازان دوا نیست مقدار
مشروب ازان یک گیلاس است که بقدر هشت اونس باشد صبح و شام بنوشند و اگر ضرورت یافته شود روزانه یک بوتل ازان در
تمام روز بمریض نوشانند و از حبوب مناسبه همراه آن آنچه مناسب باشد بخورانند مثلاً در امراض کبد [illegible] بلادونا ربع گرین یا
[illegible] گرین کم حسب ضرورت حب ساخته اول بخورانند و بعد ان این آب بنوشانند که فصل ششم از جنس سوم
[illegible] است و مراد ازان ادویه مخرج بلغم از صدر و مسهلات [illegible] اکثر اشیا مخرج بلغم اند مثلاً نوشیدن جمله
مقیات و غیره و حرکت [illegible] که بعد نوشیدن مقیات واقع میشود ازان بلغم زیاده خارج میگردد و همچنین بعد نوشیدن ملینات [illegible]
[illegible] مثل شمع [illegible] بلغم زیاده خارج میشود [illegible] بذریعه تنفس هم بلغم از صدر زیاده [illegible]
برمیاید و ممکن است که همه اینها باعتبار این افعال خود درین نوع داخل شوند لیکن درینجا غرض ازین اشیا نیست بلکه مقصود از بیان [illegible]
[illegible] باسم مخرج بلغم از صدر در اصطلاح اطبا موسوم میشوند در وقت ضرورت علاج به بیماران باین غرض نوشانیده شود

وانهم هر دو قسم اند باعتبار فعل خود یکی سدانٹیف رلکس کپٹیرنٹس وآن دوای را گویند که بهکم کردن حرکت اعضاء و قوت آنها و

قوت قبض وارخای میوکس ممبرن اخراج بلغم از اعضای صدر نماید دوم سٹملنٹ اکسپکٹرنٹس وآن همه اول است یعنی آنچه بقوت

اعضای تنفس و قوی ساختن میوکس ممبرن اخراج بلغم نماید اما قسم اول پس از افراد آن اول ٹارٹرایمیٹک و مرکبات آن اند

و دوم اپیکاکوانا و مرکبات آن هستند سوم نوبیل یا و مرکبات آن باشند و اما قسم ثانی پس افراد آن کثیر اند اول نال تیمر پیرنوئی

انیم است دوم نال ... سوم ... چهارم ... پنجم ... ششم ... هفتم ... امونیا کم ... هشتم

... و مرکبات آن ... و این هر دو قسم در دو بیان مذکور شوند بیان اول در ذکر اول از رلکس کپٹیرنٹس

اند اما فرد اول از سدایٹف رلکس کپٹیرنٹس پس انٹمونی آئی اینڈ پٹاسی ٹارٹراس بلغت لاطین و بلغت انگلش ٹارٹرایمیٹک است

مقدار مشروب از آن برای اخراج بلغم از صدر شانزدهم حصه گرین تا ششم حصه گرین است که آن را بار بار تا حصول مطلوب که اخراج بلغم

است بعد سه سه یا چهار چهار ساعت مخورانند و تنها قلیل الاستعمال است همراه اپیکاکوانا یا دوای مرخی میوکس ممبرن که از قسم دوم ...

بود مثل صمغ محلول با آب زیاده مینوشانند محل خاص استعمال آن ورم حار کیوٹ قصبه و ریه است و هر مرضی که از امراض ریه باشد مثل

سرفه و ذات الریه و ذات الجنب و غیره خصوصاً در ابتدای اورام مذکوره زیرا که آن مرخی میوکس ممبرن بالسبب ... اجتماع خون در ورم

زائل است و چون بعد نوشانیدن آن غثیان پیدا شود فعل آن قوی میگردد زیرا که از انهم ... اعضا پیدا میشود و اگر بعد آن قی هم

مفید تر گردد زیرا که بسبب آن آنچه بلغم از میوکس ممبرن پیدا شده بزودی و بسهولت خارج میگردد و در اثنای این حالات اجتماع خون از

ورم قصبه و ریه دفع میشود و از مرکبات آن برای این مطلب اول ونیم انٹمونی ایی است بلغت لاطین که در بلغت انگلش انٹمنی

وائن گویند و آن مرکب است از شیری وین که بست اونس بود و از ٹارٹرایمیٹک که چهل گرین باشد و از ده قطره تا سی قطره از آن

بجوانان و از پنج قطره تا ده قطره با طفال مینوشانند و انهم تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه اپیکاکوانا یا با دوای لزج لعابی مرخی

میوکس ممبرن که از بلغت انگلش دمی لسنٹ گویند مثل صمغ محلول با آب آمیخته مینوشانند اما اگر مریض مجتنب از شرب شراب باشد باید

که بجای آن سلوشن آف انٹمونی ایلس نوشانند صفته ٹارٹرایمیٹک چهل گرین در آب مقطر که بست اونس باشد حل کرده نگه دارند و مثل انٹمنی

وائن و بین بجوانان از ده قطره تا سی قطره و با طفال از پنج قطره تا ده قطره وقت ضرورت بجای انٹمونیل وین نوشانند دوم اپی کاک

یوآنا بلغت لاطین و بلغت انگلش اپیکاک یوآن و هم اپیکاکوانا گویند مقدار مشروب از آن برای اخراج بلغم از چهارم حصه گرین تا نصف

گرین است که آن را بار بار بعد سه سه یا چهار چهار ساعت مثل ٹارٹرایمیٹک مینوشانند و اگر زیاده از این مقدار دهند تا اینکه غثیان پیدا کند پس

فعل انهم نحوه میگردد مثل فعل ٹارٹرایمیٹک و فعل این دوا در امراض و اورام حاده و مزمنه قصبه و ریه مختلف است بحسب مقدار استعمال

آن مثل اینکه اگر در ابتدای اورام حاره اعضای مذکوره مقدار اپیکاکوانا چندان زیاده کرده بنوشانند تا غثیان پیدا کند میوکس ممبرن

قصبه و ریه را مسترخی ساخته خشکی آن را دور کرده بلغم پیدا میکند پس باید که در این وقت از نیم گرین تا یک گرین نوشانند تا غثیان از آن پیدا شود

و اگر در برنکائیٹس کرانک مقدار آن را کم کرده بخورانند تولید بلغم را کم میکند و در این وقت فائده دوای مان تک یعنی مقوی میوکس ممبرن

از آن حاصل میشود که بسبب آن میوکس ممبرن بحال صحت خود عود میکند و این دوا کثیر الاستعمال است در این امراض و محل خاص استعمال آن

برای این فواید یکی زمان ابتدای اورام حاره قصبه و ریه است در این وقت موافق هدایت سابق باید که مقدار زاید از آن نوشانند دوم

هر گاه اورام مذکوره کرانک و مزمن شوند هم آن را بمقدار قلیل توان داد که مفید میشود کما مر انفاً و از مرکبات آن ونیم اپیکاکوانای است

بلغت لاطین و بلغت انگلش وینم آف اپیکاکوانا است و آن مرکب است از سفوف جرالشیء اپیکاکوانا که دو اونس بود و از شیری شراب

که چهل اونس باشد و در آن هفت روز سفوف مذکور را تر کرده بعده صاف نموده باستعمال آرند و مقدار مشروب از آن برای یکبار

از پانزده قطره تا نیم درام است و با اطفال از پنج قطره تا پانزده قطره است و اگر در اطفال هم مطلوب ایجاد غثیان یا آوردن قی باشد
ازین مقدار تا بیست قطره یا از نیم زیاده توان داد بلکه اگر طفل هفت یا هشت ساله بود برای آوردن قی آنرا تا یکدرام ازین دوا نوشانیدن
جایز خواهد بود دوم سیروپس اپیکاکوانا [illegible] که آنرا بلغت انگلش سیروپ آف اپیکاکوانا گویند و مقدار مشروب از آن اکثر از
یکدرام تا دو درام است برای کبار جهت تسهیل نفث و اگر پیدا کردن غثیان و آوردن قی هم مطلوب بود از نیم زیاده توان داد و با اطفال
از ده قطره تا نیم درام برای اخراج بلغم توان داد و اگر ایجاد غثیان و آوردن قی هم مقصود باشد از نیم درام تا یکدرام هم نوشانیدن آن روا
بود سوم پل یو لا اپیکاکوانا کم سلا است و این بهترین حبوب نافعه برای اخراج بلغم و تسهیل نفث در سرفه است خاصة هرگاه [illegible]
بضعفا و پیران عارض شده باشد دیگر اینکه بود و هم کسانیکه مادهٔ بلغم زیاده از سینه آنها دفع شده باشد یا همراه سرفه [illegible]
داشته باشند خورانیدنش باین بالسبب [illegible] میباشد صفت بگیرند سفوف اپیکاکوانا کمپوند که دو درس بود [illegible] درام دانه همراه
مغز اسکوئیل یکدرام و صمغ موسوم به امونیاکم است یکدرام خوب بسایند تا هر سه یکذات شوند بعده این مجموع را بشکل که شیره صاف
کافیست سرشته حبوب بندند و پنج گرین از آن روزانه چهار پنج بار خورانیده باشند فقط ذکر صفت سفوف اپیکاکوانا کمپوند سفوف اپیکا
کوانا یکدرام سفوف خشک افیون یکدرام سفوف سلفیت آف پتاش یک اونس همه را باریک کرده خوب بیامیزند بسبب اینچنین صفت
اف پتاش درین ترکیب نیست که بند بعد آن افیون بخوبی سفوف شده با اپیکاکوانا میامیزد و در ده گرین آن افیون یک گرین میباشد
سوم لوبیلیا بلغت لاتین و بلغت انگلش هم باین نام و از نام آن [illegible] تنباکو [illegible] یعنی تنباکوی قدیم باشندگان ملک امریکا زیرا که
بلغت انگلش باشندگان قدیم آنرا [illegible] میگویند و آنها انرا بجای تنباکو مینوشیدند و میکشیدند فی الواقع قدری بوی تنباکو از آن
میاید و هم بعض آثار خوردن تنباکو که زیاده پیدا کردن رطوبات دهن و هم احساس قدری حدت بر زبان است بعد خوردن آن هم ظاهر
میشوند و چونکه قدمای امریکا برای آوردن قی و اخراج بلغم بسهولت در سرفه آنرا تجویز میکردند ازین سبب اطبای ولایت هم مطلع شده چون
در تجربه خود صادق یافتند باستعمال آوردند آنهم دوای نباتی و نبات آن بقدر نبات تنباکو میباشد و در تاثیر خود [illegible]
است مثل اپیکاکوانا و اطبای امریکا و انگلستان یکدو گرین از سفوف برگ آن بعد چهار چهار ساعت برای اخراج بلغم و سرفه تجویز [illegible]
لیکن قلیل الاستعمال است و بنسبت آن یک قسم تنکچر آن که آن تنکچر ساده است زیاده مستعمل بود و مقدار مشروب از آن از نیم درام تا
یکدرام است و محل خاص استعمال آن در ضیقه تشنج و قصبه ریه بوده است چنانکه در مرض استهما و هوپنگ کاف میباشد پس [illegible]
این دوا را باید داد و بعضی میگویند که این دوا درین امراض از قسم ادویه مخصوصه است چنانکه کنین برای حمی نایبه است و یقینی تشنج این عضو را
دور میکند و هم در برانکائیتس کهنه نوشانیدنش مناسب است چه اکثر همراه آنهم ربو میباشد و انیز بلغت لاتین تنکچورا لوبیلی گویند
دوم تنکچر مرکب است که آنرا بلغت لاتین تنکچورا لوبیلی ایتهریا گویند و آن مرکب است از لوبیلیا و سلفیورک ایتهر و [illegible]
و از ولایت انگلستان میاید و مقدار مشروب از آن از بیست قطره تا چهل قطره است و این تنکچر ثانی مرکب کثیر الاستعمال است خصوصا در
مرض استهما پس اگر این قسم مرکب میسر نشود بجای آن ضرورت استعمال تنکچر ساده خالص لابدی شود باید که وقت تحریر نسخه همراه آن سلفیورک ایتهر
را هم بنویسند و شریک سازند تا مثل تنکچر ثانی کامل و قوی شود لیکن درینوقت آنچه مقدار برای تنکچر ساده نوشته شد نصف آنرا اختیار کنند تا
از شراکت سلفیورک ایتهر مخل آن زیاده قوی نگردد پس درینوقت اگر تنکچر لوبیلیا ساده پانزده قطره نوشته شود سلفیورک ایتهر را هم
پانزده قطره باید نوشت و چون باین نهج نسخه نوشته شود دوای مذکور مثل تنکچر ثانی خواهد شد فقط ذکر بیان دوم در ذکر افراد قسم ثانی
که ستملنت اکسپکتورنس اند و از افراد ستملنت اکسپکتورنس اول بالسم [illegible] است و آن اسم بلوچی است که از تنه [illegible]
بعد زخم کردن در آن بر میاید مثل روغن تارپین و درخت مذکور را باصطلاح اهل فلاحت [illegible] میگویند و در ملک امریکا

پیدا مے شود و آنچه رطوبت که از تنه درخت برآید و مثل دهن بود و خوشبو باشد او را بلغت انگلش بالسم میگویند و منسوب ساختن آن
بسوے پرتو یعنی ازینجا است که آن درخت و ملک جنوبی امریکا پیدا میشود و جانب جنوب را بلغت سپان سر میگویند بالجمله اسم آن بلغت
اکیس پکیر ترس است یعنی مقوی میوکس میبرن و مخرج بلغم است و پیشتر قدمای اطبا او را در تپ کرانیک و در آخر مرض سل و صرع
استعمال زیاده می نوشانیدند و مقدار شربت از دهن آن از ده قطره تا پانزده قطره است که همراه صمغ محلول باب یازدهم و بیضه
مرغ خام می نوشانیدند لیکن اکنون قلیل الاستعمال است و عوض آن بالسم تولو زیاده مستعمل میباشد و دوم بال سم تا الخ
است بلغت لاطن که او را بلغت انگلش بالسم آف تولو نامند و آن هم رطوبت درختی است که او را هم میرو کسن برم میگویند و آن هم مشابه است
از درخت بلسان و در ملک امریکا اندرون صوبه تولو پیدا می شود و لهذا به بالسم تولو نام کرده میشود و آن از بالسم پرو که در جنوب
امریکا پیدا میشود مذکور شد خوش ذائقه و خوشبو تر میباشد و شیرینی آن مثل حلاوت عسل بود و آن هم استمیلنت اکیس پکیر ترس است
یعنی اخراج بلغم و تقویت میوکس میبرن و دیگر اعضا مینماید مقدار شربت از آن از ده گرین تا بست گرین است و او را هم
همراه صمغ محلول باب یازده و بیضه مرغ مینوشانند و محل خاص استعمال آن هم برنکائیتس کرانیک است و هم در آخر مرض سل و کرانیک
استهما مید هند و از مرکبات آن یکے تنگچر آف تولو ٹینا است که آن مرکب بود از بالسم تولو و رکٹفائڈ اسپرٹ و از بست قطره تا چهل
قطره از آن مے نوشانند لیکن اگر او را در آب اندازند بآن مخلوط و محلول نمے شود بلکه از آن جدا میگردد لهذا او را همراه صمغ محلول
باب یا با کدام شربت مناسب حل کرده مینوشانند و دوم سر پیس تولو ٹینس است بلغت لاطن یعنی شربت و آن مرکب است
از بالسم تولو و سیمپل سیرپ و شربت است که مثل شربت ساخته میشود تا یکدرام از آن نوشانیده میشود و او را شربت مذکور همراه
ادویه سعالیه دیگر برائے خوش ذائقه و خوشبو ساختن آنها میدهند هفتم که جزو سوم عنبر و او را هم بلغت لاطن و بلغت انگلش بنزوین
و هم گم بنجامن و بعربی حصی اللبان و بفارسی و هندی لوبان نامند و آن هم رطوبتی است که از درخت خود برآمده بطور صمغ منجمد
میگردد و درخت آن در ملک شام و سماطرا پیدا میشود و دوائے مشهور و استمیلنت اکیس پکیرنٹ است و قدما او را زیاده در برنکائیتس
و در آخر مرض سل خود او را و در خوشبو ساختن هوائے مکانی و لباس و شمعدانی و دخان او را باستعمال مے آوردند لیکن اکنون که
سنه هیژده صد و بیجری است تنها او را نمے خورانند بلکه مرکبات او را مینوشانند و لیکن اگر تنها بنزوین را از ده تا بست گرین همراه
یا همراه کدام شربت بخورانند جائز است و از مرکبات آن تنگچر بنزوین اسی کمپونڈیا بلغت لاطن و بلغت انگلش کمپونڈ تنگچر
آف بنزوین است و آن مرکب است از سفوف صمغ لوبان که دو اونس بود و از سیحه سائله که یکنیم اونس باشد و از بالسم تولو که
چهار درام باشد و از صبر سقوطری که پنج درام بود و از رکٹفائڈ اسپرٹ که بست اونس باشد همراه دیگر ادویه یا در اسپرٹ
مذکور صفت روز تر کرده بعد صاف نموده نگهدارند و از نیم درام تا یکدرام از آن وقت ضرورت نوشانند پس اگر تنها این دوا را
دهند باید که همراه صمغ محلول آب یازده و بیضه مرغ خام یا با کدام شربت دهند لیکن این هم قلیل الاستعمال است اکثر
آنست که با ادویه سعالیه دیگر برای خوشبو ساختن آنها شریک کرده می نوشانند لیکن در یکوقت ثلث مقدار کامل از آن
نوشانیدن کافی مے باشد و باید دانست که این دوا و سیرپ هم اکنون قلیل الاستعمال است و زیاده بجای آن در امراض
مذکوره تنگچر بالسم تولو را و هم سیرپ بالسم تولو را اطبا مینوشانند چه در تجربه فائده آن زیاده از لوبان در برنکائیتس کرانیک
و در آخر درجه مرض سل ثابت شده اما برائے اندمال جروح تازه این تنگچر کثیر الاستعمال و عظیم النفع است اما جو هران
که سوم است به اسیڈم بنزوی کم بلغت لاطن او را از الابتدا از پنج گرین تا بست گرین در برنکائیتس مزمن و در آخر سل مے
نوشانند و آن هم تنها قلیل الاستعمال است و همراه تنگچر کافور کمپونڈیا بلغت لاطن که او را بلغت انگلش پاریگارک
گویند یعنی تنگچر کیمفر کمپونڈ زیاده مستعمل مے شود زیرا که از اجزائے ترکیبی آنست نسخه تنگچر کیمفر کمپونڈ انشاءالله در بیان

مرکبات افیون مذکور خواہد شد چہارم انستاے رکس بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسٹورکس و بلغت عرب میعہ سائلہ است کہ
بہندی انرا اسلارس گویند و آنہم رطوبتے است کہ از درخت خود بعد زخم کردن ودران برمے آید مثل بالسم و از ملک عرب زیادہ
می آید دواے خوشبو است قدما آنرا مثل تنزوائین یعنے لوبان براے اخراج بلغم زیادہ می نوشانیدند و اکنون در علاج اطباے
انگلستان تنہا مستعمل نیست از مرکبات آن دو دوا براے اخراج بلغم بسہولت مستعمل میشوند اول پل آیولی اسٹتی رکس کم پوٹیا بلغت
لاٹن کہ بلغت انگلش انرا کمپونڈ اسٹورکس پل نامند صفت میعہ سائلہ شش درام سفوف افیون سادہ سفوف زعفران از ہر یک دو
درام افیون و زعفران را با میعہ سرشتہ حبوب بندند ہر حب بقدر پنج گرین و موافق ضرورت در بست و چہار ساعت نصف
روز چند بار این حب را نوشانند مگر انکہ ہرگاہ مریض برنکائیٹس مزمن از خوردن افیون مسکرہ باشد این حب را باو خورانند تا
از اثر افیون مطلع نشدہ بخورد و ازان فائدہ صحت حاصل شود دوم ٹنکچر انزوائین کم پوٹیا است و عنقریب در ذیل مرکبات
انزوائین مذکور می شود انشاء اللہ تعالی پنجم سیلا بلغت لاٹن و بلغت انگلش اسکوئیل و بلغت عرب اسقیل و بہندی جل کندا نامند
دواے مشہور و آنہم استملنٹ ایکس پکٹورنٹ است لیکن تقویت آن بسیار قلیل است و انہم در برنکائیٹس ایکیوٹ و کرانیک ہر دو
مستعمل مے شود لیکن در برنکائیٹس ایکیوٹ ہمراہ اپیکاکوانا نوشانیدن بسیار مفید مے باشد و ازان ثابت شدہ کہ تقویت آن قلیل
است والا دواے مقوی قوی چگونہ در قسم ایکیوٹ برنکائیٹس ایکیوٹ مفید شدے بلکہ از زیادہ ساختن اجتماع خون مضر گشتی اما محل
خاص استعمال آن موافق تجربہ کاملین پس در برنکائیٹس کرانیک است خصوصاً ہرگاہ بلغم زیادہ غلیظ و لزج باشد و بدشواری خارج گردد
لکن در استسقا ہم ہرگاہ بلغم بسبب غلظت و لزوجت خود بسہولت خارج نشود این دوا را باید داد کہ ازان تسہیل نفث حاصل شدہ بزودی
در مرض خفت ظاہر گردد مقدار استعمال آن از یک گرین تا سہ گرین است ہمراہ کدام حب بستہ بخورانند و مرکبات آن کثیر اند
اول پل ایولی سلی کم پوٹی بلغت لاٹن است کہ انرا بلغت انگلش کمپونڈ اسکوئیل پل نامند صفت اسکوئیل باریک سائیدہ یک درام
زنجبیل سودہ و گم امونیاکم یعنے اشق و کاسٹیل سوپ یعنی صابون سخت از ہر یک ازین ادویہ ثلاثہ ہشت ہشت درام شربت دو
اونس ادویہ را باریک کردہ با شربت سرشتہ حبوب بندند و از پنج گرین تا پانزدہ گرین بعد چہار چہار یا شش شش یا ہشت ہشت ساعت
موافق زیادتی و کمی سرفہ و امراض نزلیہ بخورانند و خاصتہ در نزلہ کہنہ در پیرانہ فائدہ آن کثیر است دوم اسیٹم سلی بلغت لاٹن و بلغت
انگلش وِنی گراف اسکوئیل و بعربی خل اسقیل نامند صفت اسقیل تازہ را پارچہ ہاے نازک تراشیدہ ازان پنج اونس بگیرند
و با چہل اونس سرکہ خالص صاف در ظرف چینی انداختہ سر ظرف را بند کردہ از بست و چہار ساعت تا ہفت ہشت روز قریب
آتش ملایم دارند تا قدرے گرم ماند بعدہ از صافی گذرانیدہ پروف اسپریٹ سہ اونس دران اندازند و اگر پروف اسپریٹ نباشد
رکٹفائڈ اسپریٹ دو اونس دران انداختہ نگہدارند و ازین دہ قطرہ تا چہل قطرہ ازان وقت ضرورت نوشانیدہ باشند و
این دوا براے اخراج بلغم غلیظ لزج بسیار مفید است سوم ٹنکچورا سلی بلغت لاٹن و بلغت انگلش ٹنکچر اف اسکوئیل
گویند صفت بگیرند اسکوئیل تازہ دو و نیم اونس انرا ورق ورق کردہ با پروف اسپریٹ کہ بست اونس باشد در ظرف چینی انداختہ
دو روز در ظرف مذکور دارند لیکن این را قریب آتش نہ دارند بعدہ صاف کردہ نگہدارند و وقت ضرورت از دہ قطرہ تا
نیم درام ازان در امراض مذکورہ نوشانند و این دوا با وجود اخراج بلغم ادرار بول ہم میکند پس ہرگاہ بلغم در سرفہ
در یہ بدشواری خارج شود و معہذا لک قلت بول ہم باشد این را بر مرکبات دیگران اختیار باید کرد چہارم اکسیمل بلغت
لاٹن و بلغت انگلش اکسیمل آف اسکوئیل است یعنی شربت اسقیل یعنے صفت بگیرند شہد خالص چہل و ہشت اونس
خل اسقیل سے اونس این ہر دو را باہم آمیختہ در ظرف چینی انداختہ بر سر آتش ملایم بپزند تا جوش خوردہ بقوام شربت آید و
در اثناے پختن بار بار از چوب حرکت ہم دادہ باشند تا خوب ممزوج گشتہ پختہ شود پس فرود آوردہ نگہدارند و این پنج

باید داد و تنہم امیونیمی سویا س بلغت لاطن و بلغت انگلش سپیریٹ اف امیونیا گویند و آن نوشادر ست و انہم استملنٹ ایکس کٹرین
است بلغم غلیظ را رقیق میگرداند و سیکوس سمبرن را لینے ساذد و بحال صحت می آرد گویا مبدل مزاج سیکوس سمبرن است
که ازان رطوبت زیاده چپچپی کناند و همراه ادویه که استملنٹ ایکس کٹرینس مثل الکوحل و سینیکا داده می شود و محل خاص استعمال آن
برانکائٹس و استسقا اند هرگاه که رانیک باشند و در آخر وجہ او مونیا هم نوشانیده میشود و مقدار شرب ازان از پنج گرین تا [illegible] اعم از
خصوصاً هرگاه مریض ضعیف و قوت دفع کردن بلغم نداشته باشد

فصل هفتم

از جنس سوم ڈیافوریٹکس بلغت انگلش
و بلغت عرب معرق گویند و آن نام دوائیست که رطوبت جلد را زیاده پیدا کند و پیدا آنکه ما دام رطوبت جلد بحد اعتدال پیدا می شود بطور
بخار از مسام بیرون میرود و در هوا متصاعد میگردد و ازان رطوبت بر جلد محسوس نمی شود و یا بسیار قلیل مدرک گردد اما هرگاه رطوبت
جلد زاید از حد اعتدال پیدا شود و چندانکه از امهلت استحاله بسوی بخار شدن و یا بهوا آمیختن میسر نگردد و رطوبت و آب بر جلد زیاده یافته
میشود و این آب را عرق میگویند و هر دوائیکه از جلد عرق زیاده پیدا کند از ان اسم ڈایافورٹک مینامند و سوڈار بلغت لاطن بمعنی عرق
و انک بلغت شان بمعنی مولد است و حاصلش اینست که زیاده پیدا کننده عرق را که معرق قوی باشد سوڈارفک گویند و
ڈیافوریٹک معرق قوی و ضعیف هر دو را شامل است فبینهما عموم و خصوص مطلقا بدانکه عرق در جلد در دو حالت کم پیدا میشود
یکی وقت شدت حمی زیادتی النفس پیش چه درین حالت جلد بسیار گرم میباشد و بسبب قوت آن تشنج در عروق صغار آن پیدا می شود
و بسبب تشنج عروق صغار آب از خون جدا نمیگردد و دوم که ضد انست آن حالتی است که دران جلد بدن سرد بود و در قلب بدن گرمی
کم باشد و حرکت قلب هم بطی و قلیل بود زیرا که درین وقت بسبب کمزوری قلب خون بر جلد نمی آید یا بسیار کم می آید و درین هر دو حالت
احتیاج بسوی نوشانیدن معرقات واقع میشود و [illegible] صاحب [illegible] یا [illegible] صاحب [illegible] بود یا عرق بدشواری می آید لیکن طبیب
معالج کامل را باید که در حالت اولی از معرقات همان ادویه نوشاند که حرکت دل را کم کنند و تشنج عروق صغار را زائل سازند و از قبیل
سڈاٹیف باشند مثل انٹیمونیم وغیره که از اقسام معرق بارده باشند و در حالت ثانیه از معرقات ادویه را برائے نوشانیدن اختیار سازند که حرکت
دل و حرارت بدن را زیاده سازند و از قبیل استملنٹ باشند تا بسبب آن خون بسوے جلد زیاده آید مثل امونیا و الکوحل و ایسر وغیره و سوائے
ادویه معرقه اکثر اشیا از قسم تدابیر چنان هستند که برامدن عرق معین میشوند لیکن بران بحسب الاصطلاح اسم دوای معرق اطلاق کرده نمی شود
اما شایسته نیست که بعد نوشانیدن ادویه معرقه تدابیر مذکوره را بعمل آرند زیرا که اثر دوای معرق مدد هم میگردد و معین برآمدن عرق حرکت
عضلات بدن است چنانکه در ملک بارد بعد نوشیدن عرق پوشیدن لباس حار و مکان محفوظ نشستن زیاده می نمایند تا ازان عرق
جاری گردد و هم چنین معین بر عرق گرم داشتن بدن است خواه از پوشیدن لباس حار یا از غسل کردن با آب گرم یا از نشستن در حمام
گرم بوده . نوشیدن آب گرم ساده یا مطبوخ چاے گرم یا قہوه گرم است تا بسبب گرمی مائیت زیاده بسوے جلد آید و در بلاد حاره
مثل هندوستان در فصل حار از نوشیدن آب سرد که بسیار بارد باشد و هم از ریختن آب سرد بر بدن که دفعةً بر ظاهر جلد ریخته شود عرق
زیاده می آید زیرا که درین وقت از انسداد مسام و اختناق حرارت بدن چون حالت یکایک گرمی در باطن زیاده میشود و ازان خون
کثیر بسوے جلد می آید و بسبب آن عرق جاری میشود بالجمله بعد نوشیدن دوای معرق تدبیر گرم داشتن بدن و هم صفای جلد بدن
ضرور است تا معرق بسوی گرده نرود و عرق بسهولت جاری گردد و بهتر آنست که چون از نوشیدن معرق فارغ شوند بالای پلنگ دراز شده
چند تا لباس گرم پوشند و مراد از لباس گرم لباسی است که مانع برامدن حرارت از بدن باشد و اینچنین در فلالین یا [illegible] حاصل است
و چون عرق جاری شود بعد ازان احتیاط ازین بسیار ضرور است که هوای سرد بجلد بدن نرسد و همچنین کدام شی بارد بالفعل مثل
آب و غیره نه نوشند چون عرق افراط کند و مطلوب بند ساختن آن باشد پس آنچه تو ہاے لباس گرم پوشانیده بود ازان
آهسته آهسته بتدریج کم سازند و از پارچه گرم عرق بدن را پاک کنند و اول از همه اعضا و دستها را از زیر تو ہاے لباس حار در یک تو

فائده [illegible]

لباس پیچیده بیرون آرند و آنچه عرق بر سر و رو و گردن باشد آنرا از پارچه خشک صاف نمایند اینکه فوراً دست بار ابدون توسط پارچه
نازک و فعةً از زیر لباس حار در هوای بارد بیرون آرند مس بعد یک یک تو را از لباس حار کم کنند تا عرق خشک شود فقط گر
آماتو و یا فر اشکس سڈائیف یعنی معرق بار دیس شده اند اوّل انٹمونیم و مرکبات آن دوم با تدراج ایرم و مرکبات آن —
سوم اپیکاکوانا و مرکبات آن و آنا افراد ؤیا فر اشکس شتملت اعنی معرق حار بیس شده اند اوّل سلفر دوم امونیا و مرکبات
آن سوم الکوہل و ایتھر و مرکبات آنها چهارم آدپیم اعنی افیون و مرکبات آن پنجم سنیکا ششم گوایاکم ہفتم سارسا پریلا
و مرکبات آن ہشتم انمو و مرکبات آن نہم ساسافراس دہم می زی ریم که آنرا بلغت عرب مازریون گویند بیان اوّل
در افراد ؤیا فر اشکس سڈائیف اول از آنها انٹمونیم است و از مرکبات آن اوّل پلوس انٹمونی ایلس است بلغت لاٹن که بلغت
انگلش آنرا انٹمونیل پوڈر گویند و آن مشابه است از جیمیس پوڈر که آن دوای مشهور پاٹنٹ یعنی دوای سند یافته
سرکاری است لیکن چونکه ترکیب جیمیس پوڈر مخفی است لہذا بجای آن وقت ضرورت انٹمونیل پوڈر را نوشانیدن جایز است
و این سفوف سفید رنگ و بی ذائقه و عدیم الرائحه می باشد و مثل جیمیس پوڈر دقیق و باریک نبود بلکه اگر قدری از آن در میان
دندان آید مثل ریگ در میان آنها محسوس شود و این ؤیا فر اشکس سڈائیف است که تشنج عروق را کم میکند و حرکت دل را بطی میسازد و بسبب آن
در حمیات حاده و اورام حاره و روماتیزم و اکیوٹ زیاده مفید می باشد و هم در امراض جلدیه که کرانیک باشند و بسبب آن عرق کم آمده باشد
داده میشود تا معین بر آمدن عرق شود و گاه راخه مرض سکته بوقتیکه نبض محسوس و قوی گردد هم نوشانیدنش مفید است زیرا که درین وقت
این دوا خون را در بدن منبسط و منتشر می گرداند و نمیگذارد که در جای از بدن مجتمع شود چه در سکته استعداد اجتماع خون در بدن
پیدا میگردد و این هم واضح باد که این دوا را خون نشود لیکن در وقت چندان نه نوشانند که قی آید و الا مضر خواهد شد و مقدار شربت این سفوف از
سه گرین تا پنج گرین است خواه با آب ساده نوشانند یا همراه شیره گلقند آفتابی یا کدام اکسٹراکٹ نباتی مثل اکسٹراکٹ ٹراکسی کم یا
اکسٹراکٹ ای سا ایس حب بسته و هر شش ساعت خورانند دوم انٹمونی آئی سلفریٹم اوریم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا
گولڈن سلفریٹ اف انٹمنی گویند و گولڈن بلغت شان یعنی طلا است اعنی زر سرخ و چونکه رنگ آن زرد مثل پوست نارنگی میباشد لهذا
با آن نام کرده شده و آن سفوف است طلای رنگ بی مزه و عدیم الرائحه و مرکب بود از سلفر صاف و انٹمنی که هر یک از آن یک حصه
می باشند و ساخته می شود از ترسلفریٹ اف انٹمنی که آن قسمی از اشیای سرمه است و عمدتی میباشد و از آن سلفر حصه دو انٹمنی
یک حصه ماند پس از زین سفوف دو حصه سلفر را بعمل کیمیای بر آرند و بعد بر آوردنش از آن این سفوف زرد رنگ باقی میماند
و چونکه در سنگ سرمه کوه حقیقتا سلفر میباشد لهذا با سم ترسلفریٹ نام کرده شده چه ترکیب تا می شناخ هندی و سکون را سے مهمله یعنی سه است
و این سفوف هم ؤیا فر اشکس سڈائیف یعنی معرق بارد است و تنها کمتر مستعمل است لیکن اگر طبیب بضرورتی خواهد که آنرا تنها نوشانند باید که
از یک گرین تا پنج گرین مقدار شربت آن قرار دهد و همراه یک مرکب کیلومل هم شریک کرده می شود و این مرکب را در قرابادین انگلش پیلیولا ہایڈرارجرائی
کلوریڈی کمپوزیٹا بلغت لاٹن و بلغت انگلش پلمرس پل می نویسند و آن مرکب است از کیلومل و سلفریٹ آف انٹمنی و گوایاکم که قسمی از
صمغ است که از ملک امریکا آورده می شود و ٹریکل و مقدار شربت از این حب از پنج گرین تا ده گرین و محل خاص استعمال آن برای تعریق
همان است که کدام مرض کرانیک از امراض جلدیه همراه سفلس باشد که بسبب آن عرق نیامده باشد چه آن الٹرائیٹف هم است و هم سڈائیف
ؤیا فر اشکس یعنی معرق بارد است سوم انٹمونیائی ٹارٹراس بلغت لاٹن و بلغت انگلش ٹارٹار ایمٹک است و آنهم سڈائیف
ؤیا فر اشکس اعنی معرق بارد است و آن از جمله مرکبات انٹمنی که معرق اند بهتر و کثیر الاستعمال است و از شانزدهم تا ہشتم حصه گرین سفوفا
بعد یک یک یا دو دو ساعت می نوشانند و اکثر بعد نوشانیدن این مقدار هم از آن غثیان پیدا میشود دوازدهم فائده سڈائیف
زیاده حاصل میشود و این دوا در ابتدای حمیات حاده و جمله امراض حاره خواه بسبب ورم باشند مثل ذات الریه یا برونکائٹس اکیوٹ

مس بعد موافق ساختن لائکر امونیا ایسٹیٹس این را هم درست سازند یعنی اول سالٹ ایسٹ را بآب مصفی مذکور در بوتل انداخته بعده قدری
قدری از امونیا و ران بریزند تا جوش زند و بوتل خروج هوا از ان ساکن شود پس مسدود سازند و وقت ضرورت تعریق ازان از دو ڈرام تا شش ڈرام
بعد چهار چهار ساعت نوشانند و این هم معرق و مستملنٹ ضعیف است و بالائکر امونیا ایسٹیٹس در فعل تعریق مساوی است اما فرق اینست که این
دوا خوش مزه است فی الحقیقت ایفرویسنگ ڈرافٹ است و هر وقت هر جا که خواهند موافق این نسخه ممکن است که تازه درست کرده باستعمال آرند صفت
نگیرند امونیا کاربوناس از ده تا پانزده گرین و ریکیٹ فرنس آب ساده حل کرده و ران آب لیموی کاغذی چهار ڈرام بریزند تا جوش زند و ران سپید شود
آنزمان بنوشانند و اگر قدری نبات سفید یا آب افشرده حل کنند تا بخوبی هم دران آمیزند خوشبو و خوش مزه میگردد و لیکن چونکه لائکر امونیا ست ترشی و دوی
فاسد و خراب میگردد بخلاف لائکر امونیا ایسٹیٹس که آن مدتها بر حجه بجنسه باقی میماند لهذا به نسبت آن قلیل الاستعمال است و لائکر امونیا ایسٹیٹس برای
علاج کثیر الاستعمال شده و بسبب تساوی فعل این هر دو در امر تعریق ممکن است که نسخه دوا یا فر اشک هم بجای لائکر امونیا ایسٹیٹس لائکر امونیا
سالٹ ایسٹ را تحریک کنند **فصل سوم** الکوحل و ایتھر است و مرکبات آن بدانکه جمیع اقسام ایتھر از الکوحل ساخته میشود و هم
آنهم مثل الکوحل باشتعال مستملنٹ و مسکن و دافع اند و بسبب تسخین بدن معین بر تعریق میشوند لیکن اینجا یک قسم ایتھر که برای تعریق مستعمل میشود مذکور میگردد
و آن اسپرٹ ایتھر نائٹروسی یا اسپرٹس ایتھرس نائٹروسیا بلغت لاطن و بلغت انگلش اسپرٹ آف نائٹرس ایتھر مرقوم است و عموماً آنرا سویٹ اسپرٹ
آف نائٹر گویند و آن از نائٹرک ایسڈ که تیزاب شوره قلمی است و از کشفاند اسپرٹ کشیدن ساخته میشود لهذا آنرا اسپرٹ آف نائٹر گویند زیراکه
نائٹر یعنی شوره است و آنهم مستملنٹ یا فر اشک است یعنی معرق حار و از نیم ڈرام تا دو ڈرام برای تعریق نوشانیده میشود و تنها قلیل الاستعمال
است اکثر همراه لائکر امونیا انرا مینوشانند و در حمیات و اورام حاره اعضای باطنیه میشود و محل خاص استعمال آن اگرچه همان است که حمیات و اورام
باشد چه او فی الواقع مدر است لیکن چونکه اکثر مدر معرق و معرق مدر میگردد و لهذا بجای تعریق هم گاهی آنرا با معرقات مینوشانند تا بسبب مستملنٹ
بودن خود بر تعریق معین شود **چهارم** اوپیم است بلغت لاطن که از افیون گویند و جمیع اقسام و مرکبات آن مستملنٹ یعنی محرک اند
و بسبب گرم ساختن بدن معین بر تعریق میشود لیکن یکی از مرکبات آن که موسوم به دوورس پوڈر است برای تعریق مستعمل میشود و آن بذیل
اپیکاکوانا مذکور شد **پنجم** سنیکا و آنهم فی الواقع مستملنٹ مدر است لیکن هرگاه همراه او دیگر معرق دیگر نوشانیده میشود اگر هم قدری تحریک
بدن معین بر تعریق میشود و محل خاص استعمال آن همان است که ضرورت اخراج بلغم بسهولت باشد و آن مذکور شد **ششم** گوایاکم بلغت لاطن آن
نام درختی است که در امریکا پیدا میشود و چوب و صمغ از اطبا در علاج مرضی باستعمال می آرند و آنهم مستملنٹ یا فر اشک یعنی معرق حار است
و برای روماٹیزم مزمن یعنی خاصةً هرگاه در پیران ضعفا پیدا شده باشد مفید بود و همچنین هرگاه در مرض النقرس کمزوری باشد این را با یادو کرک
هم در امراض مزمنه جلدیه خصوصاً امراض مذکوره با آتشک باشند دادن آن نافع است اما شرط استعمال آن اینست که هرگاه در معده و امعا کدام
اذیت یا اجتماع خون بود ابج و از اینها زیاد نشده که موزی میوکس ممبرن معده و امعا است مقدار شربت از صمغ آن یعنی سفوفاً نوشانند از ده
گرین تا سی گرین است اکثر اطبا همراه مقویه نکنند افتابی یا پٹرئیکل یا صمغ عربی محلول بآب بشکل حب بسته می خورانند لیکن چوب آنرا بطور سفوف
نمیدهند بلکه از ان مطبوخ درست کرده می نوشانند و صمغ آن در پلیم مرس پل داخل کرده میشود و مذکور شد و دیگر از مرکبات آن مکسچر گوایاکی
است بلغت لاطن که بلغت انگلش انرا گوایاکم مکسچر گویند و آن مرکب است از سفوف صمغ گوایاکم و نبات سفید و صمغ عربی و آب دارچینی و مقدار
شربت از ان از نیم اونس تا یک نیم اونس است که روزانه سه بار مینوشانند الیضاً مرکب دوم از ان ٹنکچر گوایاسی است که در ان سفوف صمغ
گوایاکم با کشفاند اسپرٹ حل کرده محفوظ دارند تا یک ڈرام از ان مینوشانند مرکب سوم از ان ٹنکچر گوایاسی کمپوزیٹا است که آن مرکب از صمغ گوایاکم
و از اسپرٹ آف امونیا ارومیٹک میباشد مقدار شربت از ان از یک ڈرام تا دو ڈرام است لیکن همراه صمغ عربی محلول با آب یا شربت نبات
بالجمله باشی غلیظ می نوشانند و اگر با آب ساده تنها آمیخته دهند صمغ مذکور از اسپرٹ علیحده میگردد و لایق استعمال نمی ماند **هفتم** سارسپریلا
بلغت لاطن اسم بیخ درختی است که در ملک امریکا پیدا میشود و از انجا باطراف دیگر میبرند و خاصةً انچه از جمیکا پیدا میشود قوی و قسم

اعلیٰ پیدا شده و انهم معرق حار است که آنرا اشتمنت ڈیا فراتشک گویند و در روماتیزم سفلسک یعنی آنکه وجع مفاصل بسبب آتشک پیدا
شود و ہیجیپ و امراض جلدیه که از ماده آتشک پیدا شده باشند زیاده استعمال کرده میشود و تنها انهم قلیل الاستعمال است زیاده همراه ادویه
ناخوه بآتشک مثل سکنوپر و ایڈائڈ پٹاسیم نوشانیده میشود و مقدار شربت از معوق آن از نیک ڈرام تا دو ڈرام است که همراه شهد خالص یا لکل
شربت حب ساخته می خورانند و از مرکبات آن اول ڈکاکشم سار سا پریلا است صفت سار سا پریلا دو نیم اونس از یزه ریزه کرده در آب گرم
سی اونس تر ساخته جوشانیده تا بست اونس بماند صاف نموده از چهار اونس تا هشت اونس روزانه سه بار بنوشانند دوم ڈکاکشم سار سا پریلی
کم پوزیشم است آن مرکب است از بیخ سار سا پریلا ریزه کرده دو نیم اونس و از ساسافراس و اصل السوس مقشر و چوب گوایاکم از هر یک
دو ڈرام و بیخ مازریون یک ڈرام و آب گرم بست اونس که ادویه را در آب مذکور تر کرده جوشانیده صاف نموده از چهار اونس تا شش اونس یا
بنوشانند روزانه سه چهار بار و این نسخه در امراض مذکوره بدلیل سار سا پریلا کثیر الاستعمال است سوم اکسٹراکٹم سار سا پریلی فلوئیڈم ا
بلغت لاتن و بلغت انگلش لکوڈ اکسٹراکٹ گویند و آن ساخته میشود ڈکاکشن سار سا پریلا بایں طور که از آنچه بجوشانند که غلیظ گردد
بعده رکٹفائڈ اسپرٹ ادران آمیخته در بوتل نهاده از نیم ڈرام تا چهار ڈرام بنوشانند در امراضیکه ذکر آن تحت منافع سار سا پریلا
شد **هشتم** ... مرکبات ان و آنرا بلغت لاتن ہیمی ڈسمس انڈیکس بلغت انگلش انڈین سار سا پریلا و بلغت عرب عشبه مغربی
گویند و در هندوستان زیاده پیدا میشود و غیر سار سا پریلا است که در ملک امریکا پیدا می گردد و عشبه الجبلی درخت مدار است و بیخ آن اکثر
مستعمل میشود و دوای مشهور است و انهم اشتمنت ڈیا فراتشک بود در کراینک روماتیزم و هم در امراض جلدیه که بسبب آتشک پیدا شده باشند
و هم جائیکه سار سا پریلا داده میشود این هم دادو نوشانیده میشود لیکن معوقاً اکثر اطبای انگلستان کمتر می خورانند از مرکبات ان اول انفیوژم
ہیمی ڈزمی است بلغت لاتن یعنی نقوع عشبه صفت بگیر چوب عشبه مغربی را که یک اونس باشد پس ریزه ریزه کرده در آب مطبوخ گرم کرده
ده اونس در ظرفی تر کرده سرش بسته یکساعت نهاده دارند بعده صاف کرده روزانه سه چهار بار هر بار دو سه اونس از آن نوشانند و نگاه
بجوانان دهند همراه آیوڈائڈ پٹاسیم نوشانیدنش نافع تر است چون باطفال دهند قدری شیر و نبات سفید با آن یار کرده نوشانند
تا طفل از استطبوع جای داشته بخوشی بنوشند و چون این نقوع نیم گرم نوشانیده شود تاثیر آن اسرع بود و هر قند که چوب عشبه تازه باشد
اقوی بود و کهنه آن ضعیف الفعل و لایق استعمال نباشد دوم سیرپس ہیمی ڈزمی بلغت لاتن است یعنی شربت عشبه در بیان ادویه النسخه
ترکیب ساختن آن نوشته شده الا در ملک حار نقوع آن از شربت بهتر است چه شربت آن بسبب نبات بزودی خراب می گردد
نهم ساسافراس است بلغت لاتن و آن بیخ درختی است که نام آن ساسافراس است و آن هم در جانب شمال ملک امریکا پیدا میشود و دوای
ڈیا فراتک است و تنها غیر مستعمل بود و اکثر همراه ادویه معرقه دیگر که حار بوند مثل گوایاکم وغیره شریک کرده میشود چنانکه در ڈکاکشم سار سا پریلی
کم پوزیشم نوشته شده **دهم** می زری ریم است بلغت لاتن و بلغت انگلش میزریان و بلغت عرب مازریون نامند و آن اسم درختی
است که در ولایت انگلستان و هم بر بعض جبال هندوستان پیدا میشود و مستعمل از آن در امراض پوست بیخ درخت مذکور است و انهم اشتمنت
ڈیا فراتک است چونکه در آن حدت است لهذا قلیل الاستعمال و قدما آنرا بجای سار سا پریلا و عشبه بنوشانیدند پس هرگاه برای نفع
منافع سار سا پریلا و عشبه جهت معرق نوشانیدنش مطلوب بود دو درم از آن گرفته در سه چهار اونس آب ساده که گرم بود در ظرفی
تر کرده سرش بسته نهند یکساعت بر تر کردن صاف نموده باستعمال آرند و این دوا در ڈکاکشم سار سا پریلی کم پوزیشم شریک کرده میشود **فصل ششم**
از جنس سوم ڈائی یوریٹکس است بلغت لاتن یعنی ادویه مدره و مدر نام دوای است که رطوبت گرده را زیاده پیدا کنانند و هم آنچه بول را از
مثانه بزودی خارج گردانند مرا انهم این جنس اطلاق کرده می شود لیکن تاثیر آن بر گرده و مثانه هر دو واقع میشود و باید دانست که دوای مدر بنه وجه
ادرار بول میکند **وجه اول** کدام دوا از مدرات بعد نوشیدن بالتمام در خون منجذب میگردد ولی آنکه کدام تغیر در جسم صورت آن راه
یافته باشد بعد بلاتغییر بوده در آن خون بر همین صورت خود در گرده داخل شده در غده های گرده قدری اذیت پیدا کرده کار زائد از غده های

فائده ... **فائده** ... فصل ششم از جنس سوم ... **فائده** دوا ... ادرار بول میکند وجه اول **فائده** بیان وجه ثانی

مذکوره میگیرند و بسبب اذیت عضو مذکور گرده می آید و از ان مائیت زیاده تر چکیده بسوی مثانه رسیده و از بدن خارج میشود وجه
ثانی دوای مدر که نوشیده شود در معده از حرارت بدنی و معده هیچ سنگ شسته منهضم و متغیر گردد و انچه اجزای دوای مدر که دران بود
باشند در خون منجذب شده بذریعه دوران خون در گرده رسیده مثل قسم اول نمایند وجه ثالث انکه انچه دوای مدر نوشیده شود اول
بر معده موثر شود من بعد بذریعه همپتی تیشک بر گرده تاثیر نماید بالجمله حاصل فعل قسم آن همین است که بسبب آن در خون آب کم گردد و از
گرده زیاده آید و بسبب کم شدن آب در خون از اعضای دیگر بدن آب را در خود بکشد و بسبب آن انچه آب در اعضای بدن مجتمع بوده باشد
چنانکه در استسقای لحمی و زقی باشد و کفلش باشد و نقرس وغیره بود در خون منجذب میگردد و اعضای مذکوره از آب خالی میشوند لهذا در این
مواضع و امثال آن از استعمال مدرات صحت و منفعت ظاهر میشود و چونکه مدر و معرق هر دو مخرج آب از بدن اند لهذا از یکی فعل دیگرے
گاهی حادث میشود یعنی مدر معرق و معرق مدر میگردد لهذا شرط استعمال مدرات انست که بعد نوشانیدن بدن را سرد دارند چنانکه بعد معرق گرم
داشتن بدن مشهور شده والا اگر گرمی بدن مدر معرق خواهد شد و ایضا بدانکه هرگاه بعض ادویه که جامع ادرار و تعریق باشند مثل ادویه
که از قسم القلی اند چون پتاس اسیتاس وغیره چون ازین ادویه مقدار زائد از مقدار صحیح مثل و ادرار نوشانیده شود مسهل میگردد و ایضا
باید دانست که هرگاه ادرار مقصود بود ادویه مدره را با آب کثیر آمیخته رقیق کرده بنوشانند و هم باید دانست که انچه تا اینجا بیان کرده شده که
ادویه بود که مدر بالذات اند و اصطلاح اطباء موسوم و مخصوص بنام مدرات اند لیکن سوای آنها دیگر ادویه تدابیر هم هستند که از ان اعانت بر
ادرار بول حاصل میشود و بنابران ممکن است که آنها را هم در مدرات مذکور سازند و مدر گویند مثلاً هرگاه حرکت قلب بسیار سریع باشد
چنانکه در اکثر تپش و حمیات حاده بود و در ینوقت جمله رطوبات بدن کم پیدا میشوند و همه غده ها از کار خود باز میمانند و در هر جا از اعضا
اندرونی بدن اکثر اجتماع خون پیدا میشود پس هر چیز که در ینوقت حرکت دل را کم کند مثل فصد یا ادویه نارکاتک اعنی مخدره پس آنها
هم معین ادرار میشوند چنین انچه قوت و سرعت دوران خون را کم میکند و ادرار میفاید مثل گرفتن فصد یا نوشیدن کشیدن تنباکو و کک ادویه
سداتیف که مثل حرکت قلب بوند و ایضا گاهی ادویه که ضد سداتیف باشند یعنی استمیلنت حار بوند مثل ادویه مقویه که از ان حرکت
دل و حرکت عروق صغار قوی میگردد و آنها هم معین ادرار میشوند و وقتا در این ادویه آنست که هرگاه در بدن ضعف بعد
حمیات حاره و دیگر امراض قویه زیاده میگردد و بسبب آن از قلت ادرار و عرق آب از خون جدا شده زیر غشای خانه دار بدن
که تحت جلد است مجتمع میگردد و ایضا انچه ادویه که عموماً جمله رطوبات بدن را از تمامی غده های بدن زیاده پیدا میکنا مثل
و مرکبات آن و اندین و مرکبات آن اینها هم بر غده های گرده موثر شده ادرار بول مینمایند و هم این ادویه بر غده های بدن که موسوم به
آب ساز نیک اند و این هم غده ها و مجاری لمف فیتک است که آنها از اعضای بدن رطوبت مائی را جذب کرده در خون می اندازند
مهیج شده کار آنها را زیاده میسازند و چون کار این مجاری و غده ها زیاده گردد بسبب آن آب در خون زیاده شود و در ینوقت طبیعت
اکثر این آب را از راه گرده از خون و بدن دفع میسازد پس ادرار ظاهر میشود و ازین بیان ظاهر شده باشد که ادویه مذکوره بدو وجه
موجب ادرار میشوند یکی بتاثیر ذاتی خود بر غده های گرده و باین اعتبار آنها را مدر حقیقی گفتن سزاوار است دوم بسبب زیاده ساختن
آب در خون که بذریعه آب ساز نیک حاصل میشود و باین اعتبار باسم معین ادرار موسوم شدن آنها اولی است و ایضا چون از ادرار
راه گرده صاف میشود لهذا در حمیات هم از ان نفع ظاهر میشود و ادویه مدره نیز بر دو قسم اند یکی سداتیف که بسبب کم کردن حرکت اعضا
و خون ادرار میکنند و آنها را مدرات بارده توان گفت دوم استملنت که بسبب زیاده ساختن حرکت اعضا و خون ادرار میکنند و آنها را باسم
مدرات حاره موسوم ساختن مناسب است اما افراد مدرات بارده که سداتیف اند پس هفت بوند اول پتاس نتراس دوم پتاس
اسیتاس سوم پتاس بای تارتراس چهارم سوڈی اسیتاس پنجم سوڈی بای بوریس ششم سوڈی پتاسی تارتراس هفتم دائلوٹ
نیتریک اسید است مطلقاً و اما افراد مدرات حاره که استملنت اند پس چهارده میباشند اول اسپیرٹس ایتهرس نائٹری سائی

دوم ہیلا سوم سینگا چہارم اسکو پیریم پنجم کوپیبا ششم کیوبل یا هفتم جوجی پریس هشتم تربن تاین نهم سیچو دهم یوواارسی
یازدهم بربرا ابرا درازدهم کاون تارتریس و هر دو قسم مذکور در دو بیان مذکور میشود **بیان اول** در ذکر افراد قسم اول این ادویه
کرسدا ئیف اند و از آن **اول** پتاس نائتراس ست بلغت لاتن که بلغت انگلش نائتریت آف پتاس هم نامند و سلفر میگویند و آن شوره قلمی
ست که مدر سدائیف بود و مقدار شربت آن برای ادرار از پنج گرین تا پانزده گرین است و آن در بعضی امراض که سدّه در گرده پیدا
همراه بول بر صورت اصلی خود خارج میگردد و تنها قلیل الاستعمال نیاید و همراه مدرات دیگر داده میشود و در بعضی چون حاجت بادرار زیاده
شود آن را توان داد مگر اینکه در سوکس میبرن معده و امعا کدام اذیت بوده باشد نیوقت نه دهند که آن خود هم سواد اذیت است چون
ازین مقدار زیاده نوشانیده شود و هم بر مقدار زائد معرق میگردد لیکن جـ باب در استعمال پتاس ایشیاس بائی تارتریس ازین جـ وا
افضل و انفع و مفید است **دوم** پتاس ایشیاس بلغت لاتن بلغت انگلش ایسیٹیٹ آف پتاس نامند و آن از پتاس کاربناس و ایسیٹک ایسڈ
بعمل کیمیای ساخته میشود و آن هم مدر سدائیف است مقدار شربت آن برای ادرار از ده گرین تا یکدرام است و در امراض کثیر مستعمل میشود مثل
استسقا و روماتیزم اکیوٹ و در امراض جلدیه که مزمنیک بود مثل فلسیاہی که بر جلد بدن از ماده آتشک پیدا میشود و هم هرگاه در سوکس میبرن گرده
و مثانه و مجری بول اذیت بوده باشد چنانکه در ورم مثانه و سوزاک بود نوشانیدن آن مفید میباشد و چون این جـ دوا نوشانیده میشود همراه
بول بر صورت خود خارج نمیگردد بلکه بر صورت پتاس کاربناس بر بول خارج میگردد **سوم** پتاسی بائی تارتراس بلغت لاتن و بلغت انگلش
بائی تارتریٹ پتاس است و حقیقت آن در بیان او ویه مسهله بیان شده و آنهم مدر سدائیف است هرگاه با آب کثیر نوشانیده شود مقدار شربت
آن از بیست گرین تا یکدرام است لیکن باید که برای ادرار آنرا چند دفعه بار بار نوشانند انگاه فعل ادرار از آن ظاهر میشود و آن در حمیات
حاره برای ادرار تسکین عطش زیاده نوشانیده میشود و خاصة در هوای موسوم بانیریل که در حمیات حاره بحساب موافق خواهش مریض
نوشانند ترکیب کرده میشود صفت بائی تارترپتاس از یکدرام تا دو درام در آب مطبوخ گرم که بست اونس باشد و وقت گرمی آب
در آن قدری از پوست لیموی کاغذی و نبات سفید تر کرده بعد سرد شدن صاف نموده باشند حل کرده از آن هر قدر که مریض خواهد
نوشانند که از آن فائده ادرار و تسکین عطش هر دو حاصل میشود و بائی تارترپتاس هم بعد نوشیدن در بدن متغیر شده بر صورت پتاس
کاربناس بر بول خارج میگردد و بر صرافت خود نماند و در افعل پیشین جمله امعا خصوصا افعل ملیّن گرده که اکیوٹ بود و هم در استسقا که
بسبب گرده پیدا شده باشد نوشانیدنش بسیار مناسب بود **چهارم** سوڈی ایسیٹاس است بلغت لاتن که بلغت انگلش ایسیٹیٹ
آف سوڈا نامند و بعمل کیمیای از کاربنات آف سوڈا و ایسیٹک ایسڈ ساخته میشود و آنهم مدر سدائیف است لیکن از پتاس ایسیٹاس
ضعیف العمل و قلیل الاستعمال است قدما آنرا برای ادرار در امراضیکه اینک در علاج آنها پتاس ایسیٹاس داده میشود می نوشانیدند الحال
عوض آن پتاس ایسیٹاس مستعمل است اما مقدار شربت آن هم برای ادرار از بست گرین تا یکدرام است **پنجم** سوڈی بائی بوراس است
بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا بوراکس نامند و آنهم شی معدنی است از قسم الکلی که در ملک تبت از تالاب خاص بعد خشک شدن آن
پیدا میشود و از آنجا می آید و بهندی آنرا سوہاگه می نامند و آنهم مدر سدائیف است و مقدار شربت آن برای ادرار از ده گرین تا یکدرام
است قدما آنرا زیاده در مرض نقرس هرگاه یورک ایسڈ پیدا شده در جای از بدن ریخته یا متحجر شده باشد میداده اند جهت آنکه بورکس یورک ایسڈ
را که در عضوی ریخته منجمد شده باشد از ملاقی شدن خود بآن گداخته لطیف و سیال میسازد یعنی یورک ایسڈ از آمیختن با بوراکس منحل میگردد
چنانکه نبات با آب آمیخته حل میگردد و ازین سبب یورک ایسڈ مذکور بر بول خارج میشود و اینچه اذیت که از آن پیدا شده بود زائل می گردد
و متاخرین هم تا حال در ینجا آنرا میدهند و میشانند بحل خاص استعمال آنهم همین است که هرگاه با وجود بودن یورک ایسڈ در بدن [illegible]
مدر داعی شود و این دوا را نوشانند لیکن اگر در زن حامله این حالت پیدا شود عوض آن دوای مدر دیگر را اختیار کنند چه آن اکثر
در رحم پیدا کرده معین بر سقوط حمل میشود ایضا بورکس بر جروح و قروح برای دفع کردن عفونت بجای کاربالک ایسڈ هم همراه

آن استعمال کرده میشود در مراهم وغیره ودست نگاران بسیار مدح آن درین باب میکنند فقط کلمه **ششم** سنوئی بیناسی نائرٹاس بلغت لاٹن است که
بلغت انگلش آنرا اسپرٹل سالٹ گویند حقیقت آنهم در ضمن ادویه مسهل مذکور شد مقدار شرب ازان هم برای ادرار بست گرین تا چهل گرین است
که همراه ماییت کثیره مینوشانند واگر ازین مقدار زیاده دهند اسهال پیدا خواهد کرد ومحل خاص استعمال آنهم نقرس وروماتیزم است وهم هرگاه گرمی
در بول بسبب یورک ایسڈ بود و در بدن یورک ایسڈ موجود باشد این دوا را باید داد **هفتم** ڈائلوٹ منرال ایسڈ است واز اقسام آن خاصةً نائٹرک ایسڈ
ومیوریاٹک ایسڈ وفاسفورک ایسڈ معین برای ادرار میشوند ومقدار شرب از ین باهم از پانزده قطره تا بست قطره است که همراه آب ساده مینوشانند
ومحل خاص استعمال نائٹرک ایسڈ آنست که الکلی در بدن زیاده بود وبسبب آن در بول حدت وگرمی محسوس شود چنانکه در ورم مزمن گرده ومثانه
هرگاه بلغم والبومینا همراه بول زیاده می آید نوشانیده میشود ومیوریاٹک ایسڈ هم جائیکه نائٹرک ایسڈ داده میشود داده آید واکثر هر دو همراه
داده میشوند اما فاسفورک ایسڈ لیس جائیکه فاسفیٹ یعنی آهک میگنیشیا در بول زیاده پیدا شده در گرده اذیت پیدا کرده باشند وبسبب
آن بول کم آید اینک فاسفورک ایسڈ داده میشود که آن اجسام مذکوره را گداخته در بول اخراج نموده اذیت گرده را دور کرده بول را بمقدار
وکیفیت طبیعی مےآرد وباید دانست که اقسام منرال ایسڈ بالذات مدر نمیباشند بلکه چون بسبب قلت اذیت بول را دفع میکنند وبر بعضے
بدن مثل جگر ودیگر گرده موثر شده کار جاذب آنها را زیاده میسازند مثل لمرا سقفا زین سبب از نوشیدن آنها بول هم زیاده می آید فقط کمر

بیان دوم در ذکر افراد قسم ثانی مدرات حاره که مشتمل باشند **اول** اسپرٹس ایتهراس نائٹری سائی بلغت لاٹن وبلغت انگلش
اسپرٹ نائٹرک ایتهر گویند وگاهی سویٹ اسپرٹ آف نائٹر هم گویند وآن از الکوحل ونائٹرک ایتهر بعمل کیمیائی ساخته میشود ومن بعد از ان بو
خاص پیدا میشود وآنهم مدر مشتمل است ومحل خاص استعمال آن برای ادرار استسقا بود خصوصا استسقای اطفال و در ایشان همراه آب
ساده نوشانیدن آن کافی میشود اما در کبار تنها قلیل الاستعمال است زیراکه اکثر با گرمی بدن چون تنها نوشیده شود معرق میگردد
لهذا در کبار اکثر با ڈجی ٹیلس یا اسکوئل وغیره مدرات مشتمل دیگر مینوشانند مقدار شرب از ان در کبار از نیم ڈرام تا دو ڈرام و در صغار از
پنج قطره تا پانزده قطره است که بعد دو یا سه ساعت مینوشانند همراه آب ساده یا آب کافور تا اینکه اثر ادرار ظاهر شود **دوم** سیلا
بیان حقیقت آن ودوا ودیه مخرجه بلغم در صرفه گذشت وآنهم نزد متاخرین مدر مشتمل ضعیف است اما هرگاه در کدام عضو مثل گرده ومثانه ورم باشد
این دوا را زنهار ندهند و در استسقای قلبی عام نفع آن بسیار مشاهد شده و در امراض قلبیه همراه ڈجی ٹیلس هم در ورم پاها که در استسقای قی
میباشد مقدار شرب از سفوف آن برای ادرار از یک گرین تا سه گرین است وآنرا همراه گلقند یا کدام اکسٹرکٹ مثل اکسٹرکٹ ٹراکسی کم یا جنشین
رشته حب بسته بخورانند وزانه سه چهار بار موافق این مقدار تا ادرار ظاهر شود واز مرکبات آن ٹنکچر سیلی برای ادرار از ده قطره
تا سی قطره همراه آب ساده نوشانیده میشود واکثر آنرا همراه ٹنکچر ڈجی ٹیلس اسپرٹ نائٹرک ایتهر وآب ساده مےنوشانند واکسیمل سیلی از بیست
قطره تا چهل قطره همراه کدام آب خوشبو یا آب ساده مقطر برای این کار نوشانیده میشود **سوم** سینیگا وبیان حقیقت آنهم در ادویه مخرجه بلغم
در صرفه مذکور شد وآنهم مدر مشتمل است هرگاه از برودت جلد بدن بر جلد اثر کرده وتعریق نه نماید بر گرده موثر شده ادرار میکند وتنها برای
ادرار قلیل الاستعمال است زیاده با مدرات مشتمل دیگر مثل اسپرٹ نائٹرک ایتهر یا ڈجی ٹیلس یا اسکوئل همراه آب ساده نوشانیده میشود
ودکاکشن یا انفیوژن آن برای ادرار از یک اونس تا دو اونس اکثر نوشانیده میشود **چهارم** اسکوپیریم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش
آنرا کامن بروم نامند وآن نام درختی است که از درخت شاخل که بهندی انرا [illegible] گویند غلط البیت مشهور مشابه میباشد آن هم مدر مشتمل است
از شاخهای نازک آن که بر شاخهای کلان بوند دکاکشن درست کرده از یک اونس تا چهار اونس روزانه سه چهار بار [illegible]
مینوشانند وبجاے آب مشروب هم گاهی میدهند ودر جمله اقسام استسقا خواه بسبب قلب بود یا از کبد یا از گرده باشد این دوا مفید بود
پنجم کوپیبا بلغت لاٹن وبلغت انگلش کوپی وا نامند وآن هم اسم درختی است که در ملک امریکا پیدا میشود وگاهی انرا بالسم آف کوپیبا
هم گویند زیراکه آنهم از زخم کردن تنه درخت مذکور مثل رطوبت که از درخت تارپین پیدا میشود بر می آید لیکن آن اصل بالسم نیست زیراکه

در دو اعضا است و هم در نقرس هرگاه بول بقلت و زیاده رنگین آید هم نوشانیدنش نافع باشد بالجمله دوائے جلیل النفع است هرجا که در
اذیت اعضای بول و اعضای ولادت و در قلت بول مناسب است این دوا را نوشانند که اگر مفید نباشد که دامی ضرر هم ازان پیدا
نمی شود و بسه طریق این دوا در امراض مذکوره استعمال کرده میشود **اول** بطور سفوف و در این وقت مقدار آن ربع گرین تا نیم درام
میباشد **دوم** بطور انفیوژن و آن طریق دیگر افضل و انفع است **صفته** برگ بوکو نیم درام را در ظرفی مثل چاء دان انداخته ده اونس
آب گرم بران ریزند و سر ظرف را بند کرده یکساعت نهاده دارند تا سرد شود و بعده از صافی گذرانیده نگهدارند و روزانه از یک اونس تا دو
اونس ازان سه چهار بار نوشانند **سوم** بطور تنکچر و آنرا تنکچر بوکو نامند آن از یک درام تا دو درام همراه آب ساده نوشانیده میشود
دهم یووا آرسا بلغت لاتن و انگلش و آنهم درختی است که بر جبال ... ولایت انگلستان وغیره پیدا می شود و برگ آنهم مشابه برگ حنای
انگریزی خوشبو می باشد و آنهم مدر قابض است و قوت دوا آن هم ضعیف است اما اذیت اعضای بول و هم اذیت اعضای ولادت که مراد
ازان رحم و جهیزه و قضیب است اینها اندفع میسازد و برعکس بیرن این اعضا را قوت میدهد و بر حال صحت اینها می آرد و این منافع از بوکو
در امراض نوشته شده اند از این دوا هم حاصل میشوند و در جمله منافع مذکوره تا یک مقام بوکو میباشد و آن سه طریق مستعمل میگردد **اول** سفوفا
از ده گرین تا نیم درام **دوم** بطور انفیوژن یعنی نقوعا و ازان از یک اونس تا دو اونس روزانه سه چهار بار نوشانند و نقوع آن مثل انفیوژن
بوکو ساخته میشود و زنتا **یازدهم** پیریرا براوا است بلغت لاتن و آنهم خشبیست که بطور بیماره ... می شود و متعلق میگردد و آنهم
در ملک امریکای جنوبی پیدا میشود و بیخ آن در علاج مرضها مستعمل میگردد و آنهم مدر قابض است و دوا آنهم ضعیف است اما اذیت ... پیرن
رفع میسازد و لهذا بجایکه بوکو نوشانیده میشود بوقت ضرورت این دوا هم در امراض مذکوره باید داد و استعمال آنهم بسه جهت کرده می شود **اول**
سفوفا از نیم درام تا یک درام میخورانند **دوم** بطور دکاکشن یعنی مطبوخ آن افضل و انفع است **صفته** بیخ پیریرا براوا
را که ده درام بود در ... اونس آب گرم تر کرده بجوشانند چندانکه ده اونس آب سوخته شده بیست اونس باقی ماند آنزمان آنرا سرد کرده
صاف شود و نگهدارند و از یک اونس تا دو اونس ازان روزانه سه چهار بار نوشانند و انفیوژن آن مثل انفیوژن بوکو ساخته می شود و موافق
مقدار انفیوژن بوکو از یک اونس تا چهار اونس روزانه سه چهار بار می نوشانند **سوم** بطور اکسترکت و ازان از ده گرین تا نیم درام میخورانند اکثر
اکسترکت آنرا همراه انفیوژن آن آمیخته می نوشانند تا فعل دوا قوی گردد **دوازدهم** کان تارس بلغت لاتن که بعربی بزرالبنج نام
کرده می شود و بیان حقیقت آن ... که بلغت لاتن ... اسپاس ... گویند گذشت و آنهم مدر قابض است چون مقدار قلیل
ازان نوشانند بجا آوردن قلیل در اعضای بول و اعضای ولادت ادرار می نماید و اگر مقدار زیاد ازان نوشانند بجا اذیت ...
بول پیدا میکند و محل خاص استعمال آن انست که هرگاه در مثانه ضعف استرخا پیدا شده بول بقلت آمده باشد چنانکه این حالت ضعف و
استرخای مثانه اکثر در اطفال پیدا می شود و ازان مرض بول ... حادث میگردد و در بیوقت آن این دوا خاصة مفید است لیکن
در نوشانیدن آن در کبار و صغار هردو کمال احتیاط نمایند یعنی از مقدار اقل قلیل شروع کرده و مقدار کامل آن بتدریج رسانند تا اذیت
زاید در گرده پیدا کرده حبس بول موذی نشود و ... خاص استسقا که بسبب مرض قلب پیدا میشود نوشانیدنش مفید بود و مقدار شربت
در کبار از سفوف آن از یک گرین تا دو گرین است و آنرا همراه گلقند یا رب السوس آمیخته میخورانند لیکن در اطفال جائز نبود
بلکه عوض آن تنکچر کنتارس را از یک قطره تا دو قطره آهسته آهسته بتدریج افزوده با اطفال می نوشانند و در کبار از ده قطره تا چهل قطره ازان
آهسته آهسته بکمال احتیاط از مقدار قلیل تا مقدار کامل افزوده می نوشانند و این را هم همراه کدام شئی لعابی مثل ... رقیق یا آب
مطبوخ تخم کتان یا صمغ عربی یا کثیرا که محلول باب بود می دهند اما هرگاه در گرده کدام مرض باشد این دوا نه دهند که مضر گردیده است
فتلکس سیزدهم کالشیکم یعنی سورنجان و بیان حقیقت ان و مرکبات آن در ذیل ... مسهله گذشت و آن هم مدر قابض است
هرگاه برای ادرار نوشانیدنش مقصود باشد باید مقدار قلیل ازان از مقدار شرب آن که جهت اسهال نوشته شده مثلا نصف

و فهرست آنها اول مجملا نوشته میشود موافق اسمای لغت لاتن اول آب سن فی اَم دوم الیم ستانی دوم سوم فی لکس حبابهم
گوشو پنجم میوکو ناششم پوپیکا گرانیتم هفتم سانیاول لا هشتم سانتونایین نهم ستانم دهم تیری ابن سیستی یازدهم
سوپی آتی لکهو پدیم دوازدهم کوابتیا و مفصل بیان آنها این است **اول** اب سن فی اَم بلغت لاتن و بلغت انگلش ورم وڈ
و بلغت عرب افسنتین باشد و آن دوای مشهور است و برای قتل جمله اقسام دیدان خصوصا دیدان کبار که موسوم به حیات اند زیاده
نافع است آن مقوی و هم مشتهی است لهذا بعد قتل و اخراج دیدان مانع از تولد آنهم میشود مقدار شربت از سفوف آن از
نیم درام تا یک درام است و نقوع افسنتین که آنرا انفیوشن آب سن فی آی گویند از یک اونس تا دو اونس روزانه سه چهار بار نوشانیده
میشود تا آنکه دیدان از شکم خارج گردد **دوم** الیم ستانی دوم است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا گارلک و بعربی ثوم و بهندی
لهسن گویند دوای مشهور است که در اطعمه هم خورده میشود و برای قتل دیدان صغار زیاده مستعمل است سفوف آنرا از نیم درام تا یک درام
میخورانند همراه آب ساده یا همراه صابون حب بسته و نقوع آنرا دو سه اونس روزانه دو سه بار بنوشانند هر بار موافق این مقدار و اگر بذریعه
حقنه در سبیل مستقیم رسانند باید که تا شش اونس از نقوع آن در سبیل رسانند **صفت** ثوم مقشر نیم اونس بگیرند و آنرا کوفته در شش
اونس آب جوشانیده گرم یکساعت تر کرده بعده صاف نموده باستعمال آرند **سوم** فی لکس بلغت لاتن که بلغت انگلش آن را
میل فیرن گویند و این حشیشه خاصه در ولایت انگلستان پیدا میشود و بیخ آن که در ان رد عطی است قاتل دیدان و بسبب همان بیخ
دیدان را قتل میکند در علاج دیدان مستعمل میشود و در ولایت کثیر الاستعمال است خاصه برای کدو دانه زیاده مفید است سفوف
بیخ آن از یک درام تا سه درام همراه آب ساده اول نوشانیده بعد مرور دو ساعت بران مسهل قوی بنوشانند تا آنکه کرم که مرده و
ضعیف شده باشد باعانت دوای مسهل از شکم خارج گردد و اکسترکت آنهم مستعمل بود و از سفوف آن قوی و بهتر است و آنرا بلغت
لاتن اکسترا کیتم فلیسس لکوئیدم و بلغت انگلش لکوڈ اکسترکت آف میل فیرن گویند و آن از پانزده قطره تا یک درام همراه آب ساده
یا صمغ محلول با آب نوشانیده میشود لیکن باید که قبل نوشانیدن آن یک مسهل دهند تا امعا از فضول براز صاف شوند و بعده دوا بمقتضی
دیدان رسیده و نشسته آنها را قتل کند و چون دو سه ساعت بر خوردن آن بگذرد مسهل دیگر بنوشانند تا آنکه کرم مرده و ضعیف شده باشد
خارج شوند **چهارم** کوسو بلغت لاتن و انگلش بر فرودان و درختی است طویل القامه که در ملک ابی سینیا پیدا میشود و گل آن
در علاج دیدان برای قتل کردن آنها سفوفا و کبار و جوانان از چهار تا شش درام و در اطفال از نیم درام تا دو درام مستعمل میشود
و این هم برای قتل کردن کدو دانه زیاده مفید است لیکن باید که قبل و بعد نوشانیدن آن مسهل دهند باین نحو که بیمار را وقت شب
غذا اندک رانند یا بسیار قلیل دهند وقت خفتن مسهل نوشانند و صبح آن در خلای معده دوای مذکور نوشانند و بعد مرور چهار
ساعت بر خوردن دوای مذکور باز مسهل نوشانند **پنجم** میوکونا بلغت لاتن و بلغت انگلش کواچه و بهندی کوانچ گویند مستعمل از آن
برای قتل دیدان گل آنست که از آن شربت درست کرده بنوشانند **صفت** اول نبات را در آب حل کرده بعده از گل آن قدری قدری
اندازند تا آنکه خار و زغب بران پیدا شد در ین شربت تر شده جدا گردد و پس هر قدر که خود جدا شود بهتر و الا بذریعه کدام آله آنها را از
گلهای آن جدا کرده در شربت مذکور اندازند من بعد گلهای دیگر در ین شربت تر کنند و خار و زغب آنها را هم در ین شربت گیرند تا
اینکه از تکرار تر کردن و جدا ساختن زغب ها از گلهای مذکوره شربت مذکور بر قوام عسل غلیظ آید آنزمان از این شربت بجوانان نیم
اونس و باطفال یک درام نوشانند بر خلای معده سه روز متواتر باین نحو نوشانیده روز چهارم بعد نوشانیدن آن کاسٹر آئل یعنی روغن
بیدانجیر نوشانند تا آنکه کرم مرده و ضعیف شده در شکم باشد باعانت آن خارج گردد و این دوا شاید که بطور فعل طبعی خود که آنرا باصطلاح اطبای
انگلستان مکانی کل گویند موثر میشود یعنی هرگاه خارهای آن در جسم دیدان میخلند از آن کرم ستاذی و مضطر شده می میرند و از شکم بر می آیند
و هم این دوا اگرچه برای جمله اقسام کرم قاتل است لیکن زیاده کرم کبیر را که در معای کوچک پیدا شده و باسم حیات موسوم میشوند و هم کرم صغیر را

دو اسم اول ... فائده ...
فائده ...
فائده ...

تا مدت دراز نوشانند فائده الثرانثیف ازان در امراض جلدیه خصوصاً امراضیکه دران سبوسه از جلد جدا میشود
مثل بهق و قوبی وغیره و همچنین در سعوا ثیم کرانیک حاصل میشود و از مرکبات آن لائکر ارسنکالیس است ازین دوا هم
هرگاه از دو قطره تا پنج قطره بعد غذا همراه آب ساده تا مدت دراز نوشانیده شود نفع الثرانثف در امراضیکه بذیل ارسنک
مذکور شده یافته میشود و شاید که ان از اصل سم الفار بهتر بوده باشد و ایضاً از مرکبات آن لائکر ارسینی ساای ایت ہائدرارج
جرای ہائدرای اوڈی اُشن است بلغت لاطن که ترجمه آن بلغت انگلش سلوشن آف ایوڈائیڈ آف ارسنک اینڈ مرکیوری می
بوده و نام مشهور ان ڈونوان سلوشن است و ان بسیار دوای قوی و جلیل النفع است در امراض جلدیه خصوصاً قبیله امراض مذکوره که از آیه
شوند و در قسم امراضی باشند که دران سبوسه یا فلس از جلد جدا میشود خواه همراه امراض مذکوره اسکر افلا باشد یا سفلس لیکن اگر سفلس و
دران فائده ان زیاده ظاهر میشود و همچنین هرگاه امراض جلدیه بر جلد راس باشند از استعمال این دوا دران بسیار فائده ظاهر میشود
و همچون دوای قوی و حاد است لهذا باید که بعد حسب تدابیر علاج در آخر امر آنرا باستعمال آرند و هم ہائدرارج ارجم و مرکبات آن
هستند و بیان حقیقت آنهم در نوع کاتارٹکس که ادویه مسهله اند مذکور شده و ان خود الثرانثیف نیست مگر هرگاه با دسیجن یا کلورین یا سلفر
یا آیوڈین می آمیزد مرکب شده فائده الثرانثف ازان حاصل میشود از مرکبات اقسام آن اول پل پولا یا ہائدرارج رمی است و آن
از قسم اکسائڈ آف مرکیوری است که آنرا بزبان انگلش بلوپل گویند و نسخه ان مذکور شده در ذیل ادویه مسهله بالجمله چون آنرا از دو گرین تا پنج گرین
روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند در امراض جگر و جلدیه فائده الثرانثیف ازان حاصل میشود و لهذا در بعضی هرگاه جگر کار خود بخوبی
نمیکند و گاه در سفلس سکنڈری و ترشری فائده آن زیاده دیده میشود و ایضاً از مرکبات همین قسم اکسائڈ آف مرکیوری ہائدرارجرم
کم کریٹا است که آن از اکسائڈ آف مرکیوری و ایک مرکب است و بلغت انگلش آنرا گرے پوڈر گویند و آنهم چون از پنج گرین تا پانزده گرین
روزانه دو بار بشخص قوی چند روز نوشانیده شود فائده الثرانثیف ازان حاصل میشود در امراضیکه بلوپل با آنها مفید است اما این دوا از
بلوپل ضعیف است لهذا استعمال آن در اطفال هرگاه با ایشان امراض مذکوره بذیل بلوپل عارض شوند بهتر است و مقدار شربت
ازان در اطفال از یک گرین تا پنج گرین است موافق حساب عمر و خاصةً هرگاه در اطفال جگر کار خود را که تولید صفرا است کم کند و
ترشی در معده زیاده پیدا شود و ازان اسهال عارض گردد چنانکه وقت بر دندان اطفال همین امر سبب اسهال میشود در ینوقت
نوشانیدن این دوا بسیار نافع است کذا هرگاه طفل در سفلس ترشری مبتلا شده با امراض جلدیه مبتلا گردد خورانیدن آن بسیار
نافع بود لیکن باید دانست که ہائدرارج کم کریٹا بعد مرور یکسال هرگاه فصل برشکال بران بگذرد ناقص و فاسد میگردد و از خورانیدن
فاسد آن اذیت در معده پیدا شده اسهال سبز رنگ عارض میشود پس هرگاه فصل برشکال بران منقضی شود باید که تازه آنرا از ولایت
آمده باشد طلب سازند و ایضاً از مرکبات آن ہائدرارج ارم کلورائڈ است که آنرا بزبان انگلش کلومل گویند چون ازان از یک گرین تا دو گرین یا چهار
خبه در نوشانند فائده الثرانثف ازانهم حاصل میشود در امراضیکه ذکر آنها بذیل بلوپل شده لیکن بلوپل ازان درین کار افضل است ایضاً از
مرکبات آن پلمرس پل است که در کاتارٹکس مذکور شده چون ازان از دو گرین تا پنج گرین چند روز نوشانند در سفلس و امراض کرانیک جگر زیاده
مفید میشود و ایضاً از مرکبات آن ہائدرارج ارم بای کلورائڈ است که آنرا بلغت انگلش کروزو سب لیمیٹ خوانند و بهندی رسکپور گویند چون آنرا
از دوازدهم حصه گرین تا هشتم حصه گرین یکی روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند فائده الثرانثیف ازان حاصل میشود و ممکن است که این دوا تا ایام کثیره نوشانیده شود و
معده یک جنبش هم ازان پیدا نگردد و لهذا در سفلس سکنڈری و ترشری آنرا زیاده مینوشانند خاصه امراضیکه ازان امراض عظام یا امراض عصب یا امراض جلدیه پیدا شده
باشند لیکن اکثر آنرا همراه ادویه دیگر که الثرانثف باشند مثل سارساپریلا و چشمه مغربی نوشانند و ایضاً از مرکبات آن ہائدرارج ارم آیوڈائڈ
سبز گرین آیوڈائڈ مرکیورس است و معنی گرین سبز رنگ است و مراد ازان قسم سبز سیماب است که با آیوڈین مرکب شده و چون ازان از
یک گرین تا سه گرین بجوانان و ششم حصه گرین باطفال روزانه دو سه بار تا مدت دراز نوشانند برای سفلس سکنڈرے و ترشرے

مثل اکسٹراکٹ نباتی مثل اکسٹراکٹ شولکمی
بسیار مفید مے باشد خصوصاً ہرگاہ با سفلس تشریحاً ہم بود لیکن جوانان را این دوا را ہمراہ کدام اکسٹراکٹ نباتی
یا اکسٹراکٹ ہای سارسا بس حب بستہ مے نوشانند و اطفال را ہمراہ سمو ڈو اکا دبنا سن ایرومنیک یود ر یا بب علکردہ مے دہند و ایضاً از
مرکبات آن ہا سنڈراج ارثم بن ای ڈائڈ است بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش رید آیڈائیڈ یعنے ایڈائڈ سرخ رنگ گویند و آن مرکب
است از ایڈائیڈ و حصہ و سیماب یک حصہ و رنگ آن سرخ میباشد و آن ہم اگرچہ ادویہ کاٹشک است لیکن ہرگاہ مقدار قلیل از آن
مثل ایک از شانزدہم حصہ گرین تا ہشتم حصہ آن با کدام اکسٹراکٹ نباتی حب بستہ بخورانند روزانہ دو بار تا مدت و از برائے سفلس
سکنڈری و ترشری کہ باستر و با بود بسیار نافع است لیکن در ایام استعمال آن زیادہ و از جانب معدہ خبرداری نمایند تا در معدہ او
پیدا نشود اما بہتر آنست کہ از ان کار الرائیف از طلا کردن آن بر خارج بدن بطور مرہم بالائے جلد گیرند چنانکہ برائے آن نسخہ خاص
در فارماکوپیا باسم انگوئنٹم ہائیڈراج ایڈائیڈ رو بریم مشہور است و آن بر جلد نہادہ مے شود و ہنگامیکہ بسبب سفلس زخم غدہ ہائے بدن یا در
استخوان پیدا شود دوائی دیگر کہ باسم انگوئنٹم ہائیڈراج جرای امونیو کلورائیڈائی بلغت لاٹن و بلغت انگلش امونیو کلورائیڈ آف مرکیوری
او انٹمنٹ موسوم بود و صفت سفوف امونیا کلورائیڈ آف مرکیوری یک درم با چربی ہر حیوان کہ سہ اونس بود حلکردہ مرہم درست
سازند و محل استعمال خاص آن برائے فائدہ الرائیف امراض جلدیہ کرانیک اند خاصتہً ہرگاہ بسبب پارا سپٹی سائی بودہ باشند
و ہم در سفلس سکنڈری و ترشری از خارج استعمال کردہ میشود نوع دیگر کہ باسم ہائیڈراج ارثم او کسائڈم نائٹرم ڈلوشم بلغت لاٹن
و بلغت انگلش ڈائلوٹ سیٹرن او انٹمنٹ مشہور است و آن مادام کہ قوی و سادہ بود اثر کاٹشک از آن ظاہر مے شود و لہذا او
ادویہ کاٹشک مذکور شدہ اما ہرگاہ وڈائلوٹ بود فائدہ الرائیف از آن حاصل مے شود و آنہم در امراض جلدیہ کرانیک و ہم در سفلس
مزمن و ہم در امراض چشم کرانیک کہ آنرا آف تال میا تار ساٹی گویند مستعمل و مفید میشود و ایضاً از مرکبات آن نوع دیگر ہائی گرو
بلغت لاٹن و بلغت انگلش بلا بلک پش گویند ہست کہ از کیلومل و درم و آب لائم واٹر دہ اونس مرکب میباشد و اجہ ترکیبش اینکہ
کیلومل بعمل و حرکت کیمیائی خالی شدہ او کسائڈ آف مرکیوری گشتہ بجای آن میماند کہ آنرا بلاک او کسائڈ گویند یعنے او کسائڈ سیاہ
رنگ و آن اینجا اصل دوا است و آن لوشن الرائیف است و محل استعمال آن زخمہائے کہنہ اند کہ در آن غلظت و خشونت پیدا شدہ باشد
ہیچ بہ بہ بہ نگردد خواہ ہمراہ انہا سفلس باشد یا نباشد پس از استعمال این لوشن زخمہائے مذکور صحیح مے شوند او نوع دیگر قائم
بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا ییلو وش گویند یعنے پش زرد رنگ و مراد از پش دوائے رقیق سیال است کہ از خارج بدن
مستعمل شود و صفت ہائیڈراج بائی کلورائیڈ یعنے پرکلورائیڈ گرین در آب لائم واٹر دہ اونس باشد حل کنند و آن ابتدا حل
شدن دران زرد رنگ می شود و بسبب اینکہ از امتحان ہمراہ آب جون او کسائیڈ یعنے سیماب سرخ رنگ پیدا می شود لیکن بسبب
آب ایک زرد محسوس میگردد و محل استعمال خاص آن امراض سفلسی اند خاصتہً جائیکہ بالاک پش مفید مستعمل بود با ہم استعمال کردہ
می شود بیان دوم در ذکر افراد نباتی الرائیف کہ اول ان سارسا پریلا کمبر است و آن اسم بیخ درختے است کہ در ولایت امریکہ پیدا
می شود و برگ آن مشابہ برگ بدان ستیرمی باشد و از بیخ آن رب سیگیرند و آنرا اکسٹراکٹ سارسا پریلا کم نامند و لیکوئر الا سے سارسا ہست مقدار
مشروب از آن از دہ گرین تا سی گرین است کہ روزانہ دو سہ بار بہرہ این مقدار از ان مے نوشانند و رب رقیق انرا لائکر
میگویند و مقدار مشروب از آن از دہ قطرہ تا چہل قطرہ است و محل استعمال ہر دو بعد از طعام است خصوصاً ہرگاہ ہمراہ آن امراض
مثل ضعف جگر و ورم جگر و یرقان ہم باشند و وہم سارسا پریلا است و حقیقت آن در ادویہ معدہ و مصرفہ مذکور شد اما فائدہ الرائیف
از ان در سفلس کہنہ و روماٹیزم کرانیک امراض جگر مزمن و در امراض جلدیہ کرانیک ہرگاہ با سفلس ہمراہ باشند ظاہر مے شود و سفوف
آن از نیم درام تا یکدرام و دیکاکشن سادہ آن از دو اونس تا چہار اونس و دیکاکشن کمپونڈ آن کہ نسخہ آن نیز در ذیل ادویہ مذکور
شدہ ہم از دو اونس تا چہار اونس برائے این کار نوشانیدہ می شود و یک اکسٹراکٹ آن کہ در فارماکوپیا باسم اکسٹراکٹم سارسی ماکی

بلغت لاتین و بلغت انگلش لکو ڈ اکسڈ ائس آف ساسا پریلا مذکور است از جمله مرکبات آن انفع است و در امراض سفلیہ بدیل ساسا پریلا مذکور شده و مقدار شربت ازآن از دو ڈرام تا چهار ڈرام است سوم ہیمی ڈیسمس انڈیکس بلغت لاتین و بلغت انگلش انڈین ساسا پریلا و بلغت عرب عشبه مغربیه خوانند و حقیقت طریق استعمال آن در ادویه معرفه و مدّه مذکور شده و اکنون برای گرفتن فائده الشراب بجای ساسا پریلا در امراض سفلیه بدیل ساسا پریلا مذکور شده استعمال کرده می شود و دست چهارم گوایا کم است که حقیقت آن در ادویه معرفه نوشته شده و آن تنها غیر مستعمل است اما با ادویه دیگر که الشراب بوند برای گرفتن فائده الشراب داده می شود چنانکه در نسخه بلیو مرس پل و در نسخه ڈکاکشن ساسا پریلا کمپوند داخل کرده می شود و نوشته شده پنجم مزیریم است بلغت لاتین که آنرا مازریون گویند و دوکنان در ادویه مدّه و معرفه کرده شده و آن تنها غیر مستعمل است و همراه ادویه الشراب دیگر گاهی داده می شود چنانکه در ڈکاکشن ساسا پریلا کمپونڈ داخل کرده می شود و نوشته شد بیان سوم در ذکر افراد الشراب حیوانی و آن او لیم ماه لاؤ می است بلغت لاتین که بلغت انگلش آنرا کاڈ لیور آئل نامند و آن روغنی است که از جگر ماهی خاص که در ولایت انگلستان دام بکا زیاده بهم میرسد گرفته و ماهی مذکور را کاڈ فش می نامند بر آورده می شود و در روغن مذکور علاوه و حیثیت اجزای چند دیگر هم می باشند مثل کلورین و آئڈین و فاسفورس و برومین که بسبب آن روغن مذکور الشراب می باشد و از چند سال این دوا را اطبا در علاج امراض انسانی نمی آرند و مشهور به اسم الشراب گشته و این روغن غذا هم کثیر است از این سبب باید که هرگاه مریض لاغر گردد و بعد مرض که باشد مثل حمیات و غیره امراض حاده خصوصاً سل و دق و خنازیر و هم هرگاه در استخوان زخم یا لیت پیدا شود و همچنین در امراض چشم مثل گران پولر آفتال میا و در امراض جلدیه که کرانیک باشند استعمال آن زیاده مفید می باشد لیکن باید که آنرا تا مدت دراز نوشانند زیرا که تاثیر الشراب آن بعد زمان کثیر ظاهر می شود و همچنین ضرور است که از مقدار قلیل مثلاً از نصف ڈرام تا یک ڈرام شروع کرده روز بروز بتدریج مقدار آنرا تا یک دو اونس زیاده ساخته نوشانند و بران مواظبت نمایند و چون بو و ذائقه آن بد می باشد که باعث استکراه طبع می شود لهذا گاهی آنرا باین نحو نوشانند که اول آب ساده در گلاس بریزند بعده بران روغن بسطور ریخته یکدفعه نوشانند تا با عانت آب بزودی از حلق فرو رود و گاهی با شیر گرم آمیخته می نوشانند و گاهی با آب نارنگی تازه یا آب نقوع پوست نارنگی یا آب نقوع پوست میوه کا غدی می نوشانند که بو مخفی بود و بعد از امر غوب بود باید که اول آب پودینه سبز یا عطر پودینه بر زبان نهاده روغن مذکور را بنوشند **ایضاً** ضرور است که روغن مذکور را بعد دو ساعت بر خوردن غذا نوشانند و اگر کدام شربت مناسب هم همراه آن و هند جائز بود و فقد کر **باب چهارم در بیان جنس چهارم کروی پرمی ستنس** یا کوان ٹر اسٹمیلنس است و مراد از کروی پر می ستنس دوا است که مقلل حرکت کدام عضو باشد و مراد از کان ٹر اسٹمیلنس ضد اسٹمیلنٹ بود زیرا که کان ٹرا بمعنی ضد است و چونکه اسٹمیلنٹ زیاده کننده حرکت عضو است پس ضد آن کم کننده حرکت خواهد بود و انواع آن هم چهار اند که در چهار فصل مذکور می شوند **فصل اول در بیان نوع اول** ریفری جرانٹس است که معنی آن مبرد بدن است و مراد از آن ادویه مقلله حرارت بدن و مسکن عطش اند ولیکن اکثر اشیا که در علاج حمی مستعمل می شوند مثل کنین و غیره انها هم تقلیل حرارت بدن می نمایند و بنابراین بران اطلاق مبرد بدن صادق می آید و همچنین از اغتسال با آب سرد و از نوشیدن آب سرد و برف و همچنین از طلا کردن و ریختن آب سرد بر بدن هم حرارت بدن و عطش کم می شود و بدین اعتبار ممکن است که آنها را هم در مبردات ذکر کنند لیکن اینجا این همه مذکور نمی شوند بلکه آنچه بحسب اصطلاح اطبا در کتب آنها در ضمن این نوع نوشته می شود نوشته خواهند شد ان شاء الله تعالی و اجزای تبرید آنها به نوشانیدن بود یا از نهادن آنها بر بدن ظاهر شده باشد و افراد این نوع بحسب عدد هشت اند اسٹیم الیسڈم سائٹریکم الیسڈم

نایتریکم ایسیدم اوکسالکم سائٹرس آور انشیم فرکشس سائٹرس لائی موخم ترانیدس فرکشس پتاسی بائی نائٹراس پتاسی کیلوراس پتاسی نائٹراس و افراد این نوع هم بر دو قسم اند نباتی و معدنی و هر دو در دو بیان مبین می شوند

بیان اول در ذکر افراد نباتیه انکه هفت اند اوّل ایسیتم بلغت لاتن که انرا بعربی خل و بفارسی سرکه گویند و انهم بر هست خارجا و داخلا اما خارجا پس چون یک اونس ازان همراه آب ساده که سه اونس بود خواه سرد باشد یا نیمگرم باهم آمیخته بر جلد بدن بذریعه اسفنج یا پارچه طلا سازند تبرید عضو میکند و نهادن پارچه تر کرده بان بر سر صاحب سرسام نهایت مفید هست و سبب تبریدان این هست که چون متبخر می شود همراه آن حرارت بدنی که در جلد باشد هم بآب منجذبا میگردد و امّا داخلا پس چون سه که از نیم اونس تا یک اونس با بست اونس آب ساده آمیخته ازان بمریض چندانکه او خوشش نوشانند اثر تبرید و تسکین عطش ازان ظاهر می شود امّا چون تا بعض مشکم هست لهذا باید که هر گاه حسی وارد یا حرارت باسهال باشد این دوا را بدهند و در حال قبض طبیعت نه نوشانند دوم ایسیدم سائٹرکم هست و آن سائٹرک ایسد یعنی جوهر لیمو بود و آنهم متبرد هست شربتا و آنرا گاهی تنها و اکثر همراه ایفرویسنگ ڈرافٹ می نوشانند لیکن چون تنها دهند از بست گرین تا یکدرام همراه شانزده اونس آب ساده آمیخته خواه تنها یا همراه قدری نبات می نوشانند هر قدر که مریض خواهش نوشیدن کند لیکن هر جا که لیموی تازه میسر شود عوض آن آب لیموی سبز تازه چهار اونس با بست و چهار اونس آب ساده آمیخته در مدت بست و چهار ساعت بتدریج بمریض نوشانند که آن در اکثر حمیات حاده تسکین حرارت و عطش میکند امّا اگر با حمی حاده در معده اذیت هم باشد انرا بدهند عوض آن ایفرویسنگ ڈرافت نوشانیدن بهتر می باشد سوم ایسیدم تارٹارکم هست که آن تارٹرک ایسد بود و آن از پتاس بائی تارٹراس ساخته می شود و آنهم متبرد هست و در حمیات حاده و اقسام التهاب بیش برای تسکین عطش می نوشانند مقدار شربتا ازان از ده گرین تا سی گرین است همراه آب ساده که ازان شش تا هشت اونس بود حلکرده در بست و چهار ساعت می نوشانند تا هر گاه خواهند که ازان ایفرویسنگ ڈرافت درست سازند پس اول واجب هست دانستن انکه از کدام وزن تارٹرک ایسد با دوای القلی اعنی کهار آمیخته باعث متحد شدن و رفتن کاربانک ایسد از القلی می شود و بجای کاربانک ایسد در القلی مذکور می آید و ازان و اثقه القلی فانی میگردد و با سبب آن ایفرویسنگ ڈرافت بعد ترکیب ایسد مذکور با القلی پیدا شود پس بدانکه چون بست گرین تارٹرک ایسد را با بست و هشت گرین پتاس بائی کاربناس جدا جدا با آب حلکرده بیامیزند ایفرویسنگ ڈرافت پیدا شود و اگر بجای پتاس بائی کاربناس خواهند که سوڈا کاربناس را با آب حلکرده با تارٹرک ایسد که بست گرین باشد بیامیزند پس باید که مقدار سوڈا کاربناس بقدر سی و هشت و نیم گرین اختیار کنند و اگر سوڈا بائی کاربناس را با بست گرین تارٹرک ایسد آمیزند باید که بست و دو گرین مقدار سوڈا بای کاربناس مقرر کنند و اگر با بست گرین تارٹرک ایسد ایمونیا سیسکوی کاربناس را آمیزند باید که مقدار ایمونیا سیسکوی کاربناس پانزده و نیم گرین مقرر سازند بالجمله موافق این حساب هر قدر ایفرویسنگ ڈرافت آمیختن با تارٹرک ایسد با کدام القلی منظور و مقصد باشد کم و زیاده و مقدار درست سازند چهارم ایسیدم اوکسالکم است که آن اوکسالک ایسد بود و این ایسد در برگ سالک ترش و برگ لونیا و برگ خرفه که بقلهای مشهور اند هم پیدا شده ایسد مذکور بعض نباتات القول حامض و غیره بر آورده می شود و بسیار قوی است چنانچه ده گرین ازان در بست اونس آب حلکرده در بست و چهار ساعت روز و شب بتدریج بمریض می نوشانند در حمیات حاده برای تسکین حرارت و عطش و هم جهت ازاله ورم میوکس ممبرین دهن و حلق خصوصا برای ورم میوکس ممبرین معده بسیار مفید هست پنجم سائٹرک آور انشیم فرکشس هست که آن نارنگی که سود مشهور است می باشد و مختار از اقسام آن برای استعمال در مرض تشنگی

شیرین است که قدرے حموضت داشته باشد و آن هم مبرد است و وقت شدت حرارت و عطش در حمیات آب آن را
می نوشانند پس تسکین عطش میکند و محل خاص استعمال آن براے تسکین عطش است که هرگاه حرارت و عطش زیاده بود و معده
جمیع ساختن آب کثیر در معده و امعا مناسب نباشد این راے نوشانند چنانکه در مرض قی یعنی هر گاه معاوده تقیه خریطه
انتیقین محتبس شده باشد و از اذیت آن حرارت و حمی پیدا گردد و درین وقت نوشانیدن آب نارنگی مناسب می باشد چه مقدار
قلیل از آن به نسبت مقدار زائد از آب زیاده تسکین عطش میکند و نوشانیدن آب کثیر درینوقت جائز نے باشد چه از آن معده
و امعا ممتلی شده رجوع معاسبوی شکم دشوار تر میگردد و ششم سائٹرس لائی موسوم است که آن لیمو بود و آن هم مبرد است چون
آب آن را با آب ساده چندان آمیزند که ذائقه آب ترش گردد و نوشانیدن آن در حمیات حاده براے تسکین عطش مفید بود و همچنین
در روماٹزم اکیوٹ و هم هرگاه با وجع مفاصل نقرس هم باشد که آن را روماٹزم گوٹ نامند نوشیدن آن زیاده مفید است خواه
تنها یا همراه آب ساده و یا با ارالشعیر نوشانند و شربت انزاکرو و غار یاکو بیا یا هم سپروپس لائی موسوم ذکر میکنند براے تسکین عطش در
حمیات حاده همراه آب ساده یا انجوے نوشانند هفتم تمراندس فرکٹس که آن تمر هندی است می باشد و ذکر آن در ادویه مسهله
شده و آن هم مبرد است لیکن هرگاه حے یا قبض شکم باشد نوشانیدن شربت مفید می باشد فصل دوم در افراد معدنیه نوع اول
که مبرد است اول پٹاسی بائی ٹارٹراس است و بیان حقیقت آن در ادویه مدره مفصل شده و آنهم مبرد است و در حمیات حاده
اقسام النقل جیش از بست گرین تا چهل گرین همراه آب ساده که کثیر المقدار باشد حل کرده مے نوشانند و فائده او در تسکین حرارت
حاصل شود نه و آن دواے جلیل النفع و کثیر الاستعمال است دوم پٹاسی کیلوراس است که بلغت انگلش آن را کلوریٹ آف پٹاس
نامند و آن از پٹاس و کلورک ایسڈ ساخته می شود و در کلورک ایسڈ کلورین یک حصه و آکسیجن پنج حصه می باشد با جمله این دوا هم
مبرد بدن است و هم مفرح و مصفی خون است چون در حمیات حاده مثل ٹیفس فیور و ٹائفائڈ فیور بکار برند اما از این پٹاس همراه
بست اونس آب ساده حل کرده در بست و چهار ساعت روز و شب بمریض نوشانند اثر تبرید از آن ظاهر شود و این دوا در
اثر اینٹی سپٹک هم است در اقسام حمیات عفنه و متعفنه و تقیکه مریض ضعیف گردد از نوشانیدن آن با ڈیکاکشن سنکونا نفع ظاهر می شود
و محل خاص استعمال آن همان است که با حصے بثور در دهن و حلق بوده باشند و هم در مرض کانکرم آوریس که زخم رخسار و از
امراض مخصوصه اطفال است که بسبب کمزوری و ضعف عارض مے شود این دوا را مفید دانند و درین وقت از دو گرین تا پنج گرین
موافق عمر طفل این دوا را با آب حل کرده همراه قدرے از نبات سفید بعد یک یک یا دو دو ساعت باید نوشانید تا که مرض از دیاد
متوقف گردد سوم پٹاسی نائی ٹراس است که آن ابقر بود و مذکور شده و آنهم مبرد بدن و کثیر الاستعمال است چون از ده گرین
تا بست گرین آن را گرفته در آب ساده که کثیر المقدار باشد یا در انجوی رقیق حل کرده در حمیات حاده نوشانند تبرید و هم میکند
و حرکت دل را بطی مے سازد و بسبب اینکه سڈاٹیف هم است و هم بسبب اینکه مدر و معرق است در حمیات فائده تقلیل حرارت
و تبرید از آن ظاهر مے شود و یک مرکب انگه موسوم به نائی ٹر پوٹاش است در حمیات حاده براے تسکین عطش و تبرید بدن نوشانیده
می شود صفت شوره قلمی دو درام همراه شیر تازه دو دو شیده که بست اونس بود آن را گرم نکرده باشند حل کرده در ظرفی گذارند
و بعد منجمد شدن از پارچه صفیق مقطر و صاف کرده در بوتل نگهدارند و وقت ضرورت از آن از دو اونس تا چهار اونس بعد سه
یا چهار چهار ساعت نوشانند فصل دوم از باب چهارم در بیان سڈاٹفس است و سڈاٹف نام دوا ایست که تاثیر اولی
آن بر نروس سسٹم یعنے دماغ و نخاع و اعصاب واقع مے شود باینکه اثر مخدر کردن آن اول بر دماغ و اعصاب و نخاع میرسد
و بسبب آن حرکت این اعضا کم مے شود و این تاثیر بتوسط تنقیه بدن بطور مسهل نے باشد و همچنین قبل تاثیر فعل سڈاٹف فعل
انعاش حرارت و تقویت دماغ از آن هویدا و ظاهر نے شود چنانکه از افیون و الکوہل پیشتر فعل اسٹملنٹ و بعد از آن فعل سڈاٹف

دوم از باب چهارم در بیان سڈاٹفس

صادر میگردد و بلکه سداٹیف از اول امر که در بدن وارد شده با اعصاب و دماغ و نخاع ملاقی میگردد خواه بذریعه دوران خون یا بتوسط جلد بأیکدام میدی کسی میبرند قوت دماغ و نخاع و اعصاب وحس آنها را کم میکنند و اگرچه بعض تدابیر مثل گرفتن فصد و تعلیق علق و هم اسهال و ادرار و تعریق وغیره اشیا چنان هستند که فائده سداٹیف از آنها ظاهر میشود لیکن تدابیر مذکوره و ادویه مسهله و مدره و معرقه وغیره را در بیان سداٹیف ذکر نمی کنند بلکه اینجا همان ادویه نوشته میشوند که فعل ذاتی و اولی آن سداٹیف بود و اطبا انگریز در کتب خود درین نوع مے نویسند و باصطلاح خود سداٹیف میگویند و محل خاص استعمال آن انست که چون مرض با درد و تشنج بود این قسم دوا را باید داد و افراد این نوع مجملاً یازده اند اول ایسیدم ہائیڈروسیانکم ڈلوٹم دوم اُوپیم اکسٹریکٹم سوم اکونائیٹم چہارم اُنشوسیم بابارا ازہیم پنجم ایپکا کوانا ششم کونایم ہفتم کریا سوٹم ہشتم وہجے ٹیلس نہم تباکم دہم پیاسی آئی سایانیڈم یازدہم بلیدنا ی ایسیناس است و ہر یک ازین افراد یازدہ گانہ مفصلاً نوشتہ می شوند انشاءاللہ
اول ہائیڈروسیانکم ڈلوٹم بلغت لاطن کہ بلغت انگلش انرا ہائیڈروسیانک ایسڈ ڈائلوٹ گویند و ایسد مذکور بعمل کیمیائی از پیاسی فیروسائنایڈ و سلفیورک ایسڈ و ڈسٹیل واٹر یعنے آب کشیدہ ساختہ می شود و این ایسڈ در مغزہای بزرگ از جنس بادام از قبیل مغز خستہ بادام تلخ و مغز خستہ شفتالو و بیخارا و مغز خستہ آلو بخارا و برگ بیف یافتہ می شود در کتاب سموم مذکور شدہ باجمال آن سمّی قوی بود کہ با ملاقی شدن از عصب و دماغ و نخاع بہ غفر کردن دماغ و بند ساختن حرکت قلب ہلاک میکند لیکن ہرگاہ از ان باب کیفیت آن را کردہ می نوشانند قوت وحس نروس سستم را کم میکنند و بسبب آن حرکت دل و جملہ عضلات بدن را بطی میسازد و لہذا در ہر مرض کہ درد و تشنج باشد خصوصاً درد و تشنج معدہ و دل زیادہ مستعمل میشود و مفید گردد چنین ہرگاہ قے و غثیان متواتر بود ہمراہ آن خفقان ہم زیادہ باشد این دوا را بالفرور باید داد و مقدار شروب از ان از یک قطرہ تا پنج قطرہ است و آن را ہمراہ ڈسٹیل واٹر یا شربت نبات سادہ می نوشانند بعد دو دو یا سہ سہ ساعت لیکن باید کہ این دوا را ہمیشہ وقت نوشیدن باب یا شربت مذکور آمیختہ نوشانند چند مقدار شربت آن را درست ساختہ در بوتل نہادہ نہ نوشانند و الا ممکن است کہ ایسڈ مذکور بسبب شدت لطافت خود از آب جدا شدہ در اعلی بوتل مذکور مجتمع گردد و وقت نوشیدن چند مقدار شربت آن یکبار نوشیدہ شوند و از ان آثار زہر نوشی پیدا شوند و اگر دو سہ مقدار شربت آن بقدر نوشیدن در یک روز در بوتل گرفتہ باشند آن را ہم باید کہ وقت نوشیدن ہر بار بوتل را زیر و بالا خوب حرکت دادہ نوشند تا آنچہ در اعلی بوتل مجتمع شدہ باشد ازین تحریک در آب حل گردد لیکن زیادہ از لایق نوشیدن یک روز دوا در بوتل نہ نہند و چنانکہ نوشیدن آن از داخل بدن برائے فعل سداٹیف مفید است از خارج بدن ہم استعمال آن در بعض امراض مفید مے باشد پس لوشن آن باین حساب درست کردہ باستعمال آرند صفتہ ہائیڈروسیانک ایسڈ ڈائلوٹ دو ڈرام و ہشت اونس آب کشیدہ صاف حل کردہ لوشن درست سازند و محل خاص استعمال آن امراض جلدیہ اند ہرگاہ با خارش و درد باشند و در ینوقت از نہادن لوشن مذکور بر جلد بیرون فائدہ کثیر حاصل مے شود و مجرب است فقد کردہ ہم اولیئم ایمگڈلی آمارے است و آن روغن مغز بادام تلخ است و آن نیز گاہ قابل الاستعمال بود گاہ گاہ عوض ہائیڈروسیانک ایسڈ ڈائلوٹ موافق این نسخہ می نوشانند صفتہ روغن مغز بادام تلخ دو قطرہ در رکتفایڈ اسپریٹ کہ نیم ڈرام باشد حل کردہ نگہدارند و از ان از سہ تا شش قطرہ گرفتہ ہمراہ آب سادہ یا شربت نبات حل کردہ بجائے ہائیڈروسیانک ایسڈ ڈائلوٹ در امراضیکہ نوشانیدن ایسڈ مذکور نافع است می نوشانند اما روغن مذکور در خارج موافق این نسخہ زیادہ استعمال کردہ مے شود صفتہ روغن مغز بادام تلخ نیم ڈرام رکتفایڈ اسپریٹ دو و نیم ڈرام آب کشیدہ صاف ہشت اونس ہمہ را خوب حل کردہ لوشن درست سازند ہرگاہ در خارج ضرورت استعمال لوشن ہائیڈروسیانک باشد و موجود نبود در امراض جلدیہ کہ با خارش و درد بوند مثل پرورائی گس لوشن ہذا را باستعمال آرند سوم اکونائیٹم است

فاسد میگردد لهذا باید که درین بلاد هر سال اجزا تازه از ولایت طلب کرده باستعمال آرند **ایضاً** از مرکبات آن ایل او لاکوی
آتی کم پوتیشیا است **صفته** اکسٹراکٹ کونی ای پنج ڈرام سفوف اپیکاکوانا یکڈرام سریکل حسب ضرورت باهم آمیخته نگهدارند
و وقت استعمال ازان حبوب بقدر پنج پنج گرین بسته یک دو حب ازان روزانه دو سه بار خورانند که برای استعمال
طح کرباره یا بشدت آید و هم جهت هوپنگ کاف و در ابتدای سل که فقط سرفه آمده باشد و چیزی همراه آن دفع نگردد
بسیار مفید است **ایضاً** از مرکبات آن کاتا پلاسس ماکونی آتی است بمعنی ضماد شوکران **صفته** در آب جوش نانیده که
ده اونس بود آرد تخم کتان را که چهار و نیم اونس بود ریخته برابا جیه الوده پولتس درست کرده بالای آن اکسٹراکٹ
شوکران را باب قلیل ملایم ساخته بر روی پولتس مذکور بطور طلا آلوده بر ورم غده بای بدن عموماً و خصوصاً بر ورم
و براو رام غده بای ارسیه نهاده و بربندند که ازان درد و تسکین بین حاصل میشود و جز هر آن که موسوم به کونیا است زهر
قوی بود لهذا اکثر باقلیل الاستعمال است اما گاه گاه پنجاهم حصه یک گرین ازان باین نحو نیم نوشانند که یک گرین آنرا
در دو ڈرام آب نقوع پوست نارنگی حل کرده ازان چهار چهار قطره همراه آب ساده و بعد سه سه ساعت در امراض مذکوره
سابق می نوشانند **ایضاً** و سیره کونائی این که بمعنی هوای شوکران است بسیار مفید بود در امراض سپوکس سپیرن
قصبه و غیره **صفته** بگیرند اکسٹراکٹ مبارک یکحصه و سلوشن آف پتاس یکحصه و ڈسٹیل واتر ده حصه همه را خوب باهم حل کرده
ازان بیست قطره بر قطعه اسفنج ریزند بعده آب گرم را که بسیار گرم بود در ظرفی ریخته بالای آن اسفنج مذکور را معلق
دارند و انجره بخار آب گرم بالای که بر اسفنج مذکور گذشته بلند شود و بیمار ان مرور کرده بجای انهار در حلق کشند که ازان اکثر
سپوکس سپیرن قصبه و ریه دفع میگردد و در هوپنگ کاف و برانکائٹس و در ابتدای سل بسیار نافع آید **هفتم** پرابیسم
و آن اسم روغن قطرالنست و آن هم سم ائقف بود و چون غثیان و قی شدت و خاصه هرگاه بسبب سشیر یا یا از اکل
یا بجمله از اذیت عصبی باشد نوشانیدن آن زیاده مفید بود و نیز اینچنین قی از سواری جهاز می آید آن را هم زیاده دافع است
و در ذیابیطس هرگاه عطش و شهوت طعام هر دو زیاده بود هم در نوالجیا عموماً و خصوصاً در عصابه و درد معده عصبی
زیاده مستعمل و مفید است و قدما در مرض سل کشیدن هوای انرا بر چه پاشیده در حلق صاحب مرض سل مفید
میدانستند و البته قدری فائده ازان مثل تخفیف سرفه و تقلیل خروج مده حاصل میشود لیکن از ادویه
مخصوصه دافع سل بودن آن غیر ثابت است و مقدار شرب ازان در امراض مذکوره از یک قطره شروع کرده
بتدریج تا پنج شش قطره همراه آب ساده یا آب نقوع پوست نارنگی یا پودینه سبز یا داچینی می نوشانند و بهتر است
که همراه زرده بیضه مرغ و نبات حل کرده بنوشانند و چونکه اثر آن بزودی زائل میگردد و بسبب تبخر شدنش لهذا باید که بار بار
دواء مذکور را بعد سه یا چهار چهار ساعت نوشانیده باشند **ایضاً** از مرکبات آن ستور اکریا سوتم است **صفته**
کریا سوٹ ایسیڈ ایسٹک همراه حد شانزده قطره و اسپرٹس جونی پر سے کم پونڈ ائس یک اونس شربت نبات یک
اونس آب ساده چهار و اونس همه را باهم حل کرده نگهدارند و یک دو اونس ازان روزانه بعد دو دو یا سه سه ساعت
حسب ضرورت می نوشانند در امراض مذکوره بالا کریا سوٹ نافع است و مذکور شد **هشتم** ڈیجی ٹیلس بهت و در ادویه
مذکور شد و آن هم سم ائقف بود و خاصه بر عصب سمپیتھی ٹیک و نیوماگاسٹرک که در دل آمده اند موثر شده حرکت دل
و جمله شرائین را کم میکند لهذا در امراضیکه در آنها حرکت دل و شرائین زیاده میگردد مثل زیادتی مقدار قلب
یا خفقان که از اذیت عصب بود و انیوریزم مفید می باشد و لکن هرگاه نزف الدم از قوت حرکت قلب عارض شده باشد
نوشانیدنش نافع بود و در ڈیلیریم ٹریمنس بطور او ویه مخصوصه مرض مذکور مفید می باشد لیکن اینجا از دو ڈرام

تا چهار ڈرام یکبار نوشانیده مے شود ہچنین در صرع و ماننیا ہم زیاده نافع مے شود و اما درین ہر دو مرض ہم اگر قلیل نوشانند فائده آن ظاہر نمے شود لیکن چون از نیم ڈرام تا یک و نیم ڈرام نوشانند نفع آن ہویدا گردد و اما ہرگاه والعف صغیر گردد و بسبب صغر آن دل خون را بقوت دفع کند درین وقت این دوا را نہار نه دہند وجوہر آن که موسوم به ڈجی ٹالن ست و بسیار سمیّت قویست حتی که صد درجه قوت آن از قوت ڈجی ٹیلس زیاده است انرا بکمال حزم و احتیاط باستعمال آرند مثلاً شصتم حصه یک گرین ازان نوشانیده مے شود شر گاه حبًا لیکن بهتر آنست که باین طریق انرا خورانند صفته ڈجی ٹالن یک گرین نبات سفید و صمغ عربی از ہر یک بست بست گرین گرفته ہمه را بآب ساده شسته شصت عدد حبوب ازان درست ساخته نگہدارند و یک دو حب ازان در امراضیکه ڈجی ٹیلس دران مفید باشد روزانه سه چهار بار بخورانند و زیاده محل استعمال این حب وقتی است که جریان منی بشدت عارض شده باشد و منی بے اراده جاری بود و اما در ایام استعمال آن باید که ہر روز نبض را نگریده باشند تا ہرگاه ضعف زیاده و نبض محسوس شود استعمال این دوا را ترک کنند فقط کر سوم تباکو و انگه تنباکو ہست ہم در کتاب السموم مذکور شده و بیشتر اطبا انرا در علاج مرض زیاده مے نوشانیدند و اکنون شر گاه در اطبا متروک الاستعمال است لیکن مردمان بطور عادت اکثر مے خورند و بعد خوردنش آثار سداتف ازان بر دماغ و نخاع و اعصاب که نروس سستم یعنے نظام عصبی است و ہم بر دل و شرائین و عروق که انرا بلغت انگلش واسکیولر سستم یعنے نظام عروقی گویند و ہم بالائے عضلات بدن ظاہر مے شود که ازان حرکت اعضا و دوران خون بطی گردد و حرکت عضلات سست مے شود و خاص برائے سست ساختن حرکت عضلات تا حال اطبا انرا باستعمال مے آرند و مواضع استعمال آن چهار اند قولنج و احتباس بول که از تشنج عضله مثانه باشد و فتق که دران معاء و تقبه خریطه بیضه فرو رفته محتبس شده باشد و کزاز و درین مواضع اربعه بدو طریق انرا باستعمال مے آرند اوّل تباکو را از پانزده تا بست گرین گرفته در بست اونس آب ساده ازان انفیوشن درست کرده انرا بطو حقنه در معاء مستقیم رسانند و اول زیاده ازین مقدار نه دہند بعد اگر فائده سداتف ازان حاصل نشود بتدریج قدرے قدرے مقدار آنرا زیاده کرده باشند تا فائده مذکور حاصل شود لیکن در ایام استعمال آن باید که مریض پیش نظر طبیب ماند تا ہرگاه آثار زہر نوشی پیدا شوند فوراً آنرا ترک کرده تدارک اعراض مہلکه سمیه نماید دوم آنکه پارچه را درین انفیوشن تر کرده بر شکم مے نہند فقط کر سوم پتاسی آئی سایانیدم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا سایائی آن آیڈ آف پتاشیم گویند و آن قسمے از شوره است سفید رنگ که از آمیختن ہائڈروسیانک ایسڈ قوی با پتاس بعمل کیمیائی پیدا مے شود و چون انرا بر زبان نہند حدت و تلخی و گرمی و کہاری ازان بر زبان محسوس می شود و بادام که خشک مانند کدام رائحه ازان ظاہر نه شود و چون تر گردد رائحه ہائڈروسیانک ایسڈ ازان فایح مے شود و این پتاس از ہوا مائیت را در خود زیاده مے کشد و ازان سیال و رطب میگردد و درین وقت که رطب شود فاسد گردد و لایق استعمال نباشد لہذا باید که ہمیشه انرا در بوتل که سرپوش آن از شیشه بود محفوظ دارند تا پاس لایق استعمال ماند پس با دوام که خشک ماند مقدار شرب ازان مثل مقدار ہائڈروسیانک بود مثلاً از ہشتم حصه گرین تا چهارم حصه گرین ازان مے نوشانند و بهتر آنست که یک گرین ازان در یک اونس شربت نبات ساده حل کرده ازان یک دو ڈرام وقت ضرورت نوشانند و انرا ہم در بوتل که سرپوش آن از شیشه باشد نگہدارند و بعد ہر دو سه روز تازه دوا ساخته باستعمال آورده باشند و محل استعمال آن ہمان است که انجا ہائڈروسیانک داده و نافع مے شود و اخلاق و خار جگا یاد دہم ٹلنباسے ایسٹاس است و آن از اسرب و ایسیٹک ایسڈ ساخته مے شود بعمل کیمیائے و آنہم سداتف است چون انرا از یک گرین تا سه گرین نوشانند فعل سداتف ازان بر حرکت قلب ظاہر شود یعنے حرکت دل را کم میکند لہذا انرا

حرکت قلب و خفقان محل دل است و بر قطن برائے درد کمر و عوارات رحم و رفت جریان طمث می شود و در وقت انجبار
هر جا که درد باشد انجا بر جلد نهند و در روماتیزم مفصلی و مفصلی مزمن و هم در استسقا بر محل تشنج و درد انجینا پکٹرس بر محل
نهند که ازان نفع کثیر حاصل مے شود ایضاً هرگاه بچه کدام زن بمیرد و بعد آن شیر در پستان زیاده شده درد پیدا
شد از استعمال ام پلاسٹر بلاڈونا بران که بر پارچه آلوده و چسپانند زیاده نفع حاصل مے شود سوم لینی منٹم بلاڈونا و ام
از ولایت ساخته می آید و در خارج جلد بجاے انگوئنٹم بلاڈونا در امراض مسطوره بر جلد مالیده مے شود و آن مرکبات جوهران
که اٹروپیا بود لائکر اٹروپیا است صفت اٹروپیا چهار گرین در یک ڈرام رکٹفائڈ اسپرٹ و هفت ڈرام ڈسٹلڈ واٹر حل
کرده نگهدارند و ازان دو تا پنج قطره بذریعه زرقه سوزنی زیر جلد میرسانند و همین قدر برائے توسیع ثقبه عنبیه در چشم
می اندازند ایضاً از مرکبات جوهر آن انگوئنٹم اٹروپیا است صفت اٹروپیا هشت گرین در رکٹفائڈ اسپرٹ که نیم ڈرام
بود حل کرده با چربی کدام حیوان که یک اونس باشد حل کرده نگهدارند و بجاے انگوئنٹم بلاڈونا استعمال کرده می شود ایضاً
از مرکبات آن لائکر اٹروپیا سلفاٹس است بلغت لاٹن که انرا سلوشن اف اٹروپیا بلغت انگلش مے گویند صفت اٹروپیا
چهار گرین در آب کشیده صاف که یک اونس بود حل کرده مثل لائکر اٹروپیا که مذکور شد باستعمال آرند فصل کمر
دوم بائے سایمس بلغت لاٹن و بلغت انگلش آنرا هین بین گویند درخت آن در ولایت پیدا مے شود و آن از قبیله
بلاڈونا و جنه باتل مے باشد مخدر است و تخم آن اجوائن خراسانی است و درخت مذکور هم جوهرے است که آنرا
هائی اوسایامن گویند و آن اصل مخدر و در جمله اجزائے درخت مذکوره می ماند و چون تخم آنرا بمقدار معین نوشانند
قبل ظهور فعل تخدیر انتعاش و تقویت ازان کمتر ظاهر مے شود بلکه از اول فعل آن قریب مسکن مخدر باشد و آخر تخدیر
ازان ظاهر میگردد و در ولایت سفوف برگ و تخم آن مستعمل است لیکن در هندوستان تخم و ٹنکچر و اکسٹراکٹ آن می آید
و در علاج هیضه استعمال کرده مے شود مقدار سفوف از تخم آن سه گرین و از اکسٹراکٹ آن از پنج تا ده گرین حبوب نوشانند
شود و ٹنکچر انرا از نیم ڈرام تا دو ڈرام اکثر مسیه هند و محل استعمال این آنست که هرگاه در کدام مرض بیخوابی زیاده شود پس
برائے آوردن خواب می نوشانند و جائیکه برائے آوردن خواب دادن افیون ناجائز باشد چنانکه در حمی یا هرگاه قبض
شکم باشد و یا مسامات بود و از دادن افیون احتیاط واجب شود عوض آن این دوا را توان داد و ایضاً این دوا اوقات
میوکس میبرن قصبه ریه و گرده و مثانه را دور می سازد و همچنان درد سرفه و اوجاع گرده و مثانه که بسبب سم باشد و هم در
سوزاک داده مے شود و چونکه باستعمال بائے سایمس طبیعت لینت مے ماند لهذا برائے اصلاح ادویه
مسهله و دفع کردن اذیت آنها برائے میوکس میبرن معده و امعا همراه آنها مے دهند چنانچه همیشه همراه اکسٹراکٹ
کالوسنتهه کمپونڈ اکسٹراکٹ هائی سایمس داده می شود و ایضاً چون اطفال خرد سال را دادن افیون جائز نیست
لهذا هرگاه در ایشان ضرورت تسکین وجع و تخدیر دماغی شود بعوض افیون ٹنکچر بائے سایمس را از پنج قطره تا ده قطره
همراه عرق بادیان توان داد و گاہے برائے تسکین اوجاع استعمال این دوا برای ورام و اوجاع غددیه از خارج
هم کرده مے شود و گلگ در جرح هم هرگاه درد شدید باشد خارجاً این دوا را بران باید نهاد و هرگاه در مقعد بسبب
ورم یا زخم درد باشد انرا مثل بلاڈونا بطور ضماد و طلا و مرهم باستعمال آرند که مفید است و این دوا در جمیع مواضع
استعمال بلاڈونا استعمال کرده مے شود اما در توسیع ثقبه عنبیه فعل آن از بلاڈونا ضعیف است فقد که سوم استرامونیم
است که انرا بلغت لاٹن دهتوره استرامونیم و بعضی جوز ماثل گویند و درخت آنهم از قبیله بلاڈونا و هائی سایمس است
و مخدر بود و در درخت آنهم جوهرے است که در جمله اجزائے آن مے باشد و انرا بلغت لاٹن دهتوره یا مثل آن

فائده

فائده

فائده

فائده

اصل محذر است برگ و تخم و اکسترکت و تنکچر آن هر چهار جزو در علاج مرضی مستعمل اند مقدار شربت و ب از برگ آن از یک تا چهار گرین و از تخم آن از چهارم حصه گرین تا یک گرین و اکسترکت آن از چهارم حصه گرین تا نیم گرین است اگر نوشانند و بتدریج و آهسته آهسته بکمال احتیاط و نگرانی علیل تا ده گرین خورانند و تنکچر آنرا از ده قطره تا نیم درام می نوشانند و انهم محذر قوی و موسع ثقبه عینیه است و در امراضیکه بلا دونا داده می شود و این هم بجای آن نوشانیده آید لیکن یک فعل آن خاص است و آن این است که چون برگ خشک آنرا از ده تا بست گرین گرفته تنها یا با تنباکو کشیدنی شکل کرده و دخان آنرا بذریعه قلیان کشند به نحویکه دخان کثیر از ان یکبار در ریه رود و برای استسقا مفید می باشد لیکن باید که بعد یکبار دم کشیدن توقف کرده دم دیگر کشند تا نوبت به پیدا کردن هذیان از ان نرسد و هم مشایخ و کسانیکه عروق و دماغ شان ضعیف بود و استعداد فالج و سکته داشته باشند اینها را هرگز این علاج نفرمایند والا مضر خواهد شد به پیدا کردن انفجار عروق در دماغ چهارم کنبس انڈکا بلغت لاطن که بلغت انگلش انرا اندین آن همپ و به عربی قنب نامند درخت آن مشهور محذر قوی است و قبل ظهور فعل تخدیر آن فعل انعاش و تقویت زیاده ظاهر می شود و اگر مقدار قلیل از ان نوشانند فعل تقویت آن تا دیر باقی مانده بعد ان فعل تخدیر ضعیف از ان پیدا می شود و اگر مقدار زائد نوشانند فعل انعاش و تقویت آن تا زمان یسیر مانده بعد ان فعل تخدیر قوی ظاهر می شود و اکسترکت و تنکچر آن در علاج مرضی مستعمل است مقدار شربت و ب از اکسترکت آن از نیم گرین تا چهار پنج گرین است که بتدریج آهسته آهسته زیاده کرده می شود لیکن نگرانی مریض ضرور است تا از ان بیهوشی پیدا نگردد و تنکچر آنرا از بست قطره تا نیم درام می نوشانند لیکن اولاً از مقدار قلیل شروع کرده تا مقدار کامل می رسانند اما اگر آنرا با آب حل سازند از آب جدا میگردد و لهذا اکسترکت آن را حباً با کدام اکسترکت نباتی باید خورانید و تنکچر آن را همراه صمغ عربی محلول با آب یا با شربت نبات یا همراه زرده بیضه مرغ حل کرده بنوشانند محل استعمال آن نورالجیا یعنی اوجاع عصبیه هر قسم اند خصوصاً در عصابه و عرق النسا زیاده مفید است و کک و امراض تشنجیه مثل کزاز و کلب الکلب و صرع الاطفال که وقت برون دندان عارض می شود و در قلیم هم ترشی و در روماتیزم کرانیک و وقت بیخوابی هر قسم هرگاه با ورم غشای دماغ و اجتماع خون در دماغ نباشد هم می دهند و ایضاً خفقان که از اذیت بیخوابی وغیره پیدا شده باشد هم برای ترک عادت خوردن افیون هم در افراط ادرار حیض و هم هرگاه در ولادت طفل بسبب ضعف و استرخای رحم تاخیر رود به این دوا را باید داد پنجم نرم یوس نی پ یوس بلغت لاطن است که انرا بلغت انگلش هوپس گویند و آنهم از قبیله قنب است که در بیر شراب و اختلاط میشود و از قنب فعل تخدیر آن ضعیف است و در درخت انهم جوهر است که انرا لوپ پولین نامند و ان اصل محذر آن است و اکسترکت و تنکچر آن در علاج مرضی مستعمل می باشند مقدار شربت و ب از اکسترکت آن از پنج تا پانزده گرین و از تنکچر آن از نیم درام تا دو درام است محل استعمال ان بد هضمی طعام است که برای کم کردن حس معده می دهند هرگاه بیخوابی از ان پیدا گردد و هم برای بیخوابی در هر مرض که پیدا شود داده آید که رافع آن است و درد کمر یا هم برای آرام رسانی اعصاب و در روماتیزم کرانیک برای تسکین درد و تخدیر عضو و در انزمنت قبل تو به سید معد مثل تسکین تا آمدن نوبه را منع کند و هم جائیکه نوشانیدن افیون جائز نبود برای آوردن خواب و دفع بیخوابی این دوا را باید داد و ثمر هوپس را در غلاف پر کرده از ان بالش درست ساخته زیر سر گذاشتن برای آوردن خواب مجرب است ششم لاک چوکیریم بلغت لاطن است که انرا بلغت انگلش لیٹیس و بفارسی کاهو گویند محذر ضعیف است و اکسترکت و تنکچر آن هم استعمال کرده می شوند مقدار شربت و ب از اکسترکت آن از بست گرین تا یک درام است و از

واعی شود این را نوشانند که ازان فعل انعاش و تقویت کم و فعل تخدیر و تنویم زیاده ظاهر می شود و ایضاً تنگچر اوپیای
است که بلغت انگلش آن را لاڈنم گویند مقدار شرب ازان از ده قطره تا چهل قطره بود و ایضاً وینم اوپیای است
و مقدار شرب ازان هم از ده تا بست و چهار قطره و بجای تنگچر اوپیای استعمال کرده می شود و محل استعمال خاص آن
اکثر امراض چشم اند که یک دو قطره ازان در چشم وقت شدت درد می اندازند ایضاً تنگچر اوپیای ایمونی ایٹا است
که آن از تیزاب ایسڈ و زعفران و افیون خالص و عطر انیسون و اسپرٹ امونیا مرکب می باشد و از ولایت ساخته می آید
مقدار شرب ازان از یک ڈرام تا دو ڈرام است و این دوا در امراض تشنجیه مثل هوپنگ کاف و برانکائتس و استسقا
هرگاه کرانک باشند زیاده مفید است ایضاً تنگچر اوپیای کامفراٹا است که آن را کامفر تنگچر را کامفرکم پوریٹا هم
نامند و بلغت انگلش تنگچر کیمفر کمپونڈ گویند صفت افیون خالص تیزاب ایسڈ هر یک یک نیم ڈرام کافور یک ڈرام عطر
انیسون یک ڈرام پروف اسپرٹ یک آثار و ربع آثار که چهل اونس باشد این همه را در ظرفی بند کرده چهل روز نگهدارند
بعده صاف نموده در بوتل داشته باستعمال آرند و آن در امراض سینه خصوصاً در ورم کرانک ریه و قصبه به عمر
کهنه زیاده مفید است و مقدار شرب ازان از نیم ڈرام تا دو ڈرام است ایضاً لائکر اوپیای سڈی ٹیوس بلغت
لاتن است که آن را بلغت انگلش بائٹ لی سلوشن گویند و آن هم از ولایت ساخته می آید مقدار شرب ازان هم
از ده تا سی و چهل قطره است و اثر مخدر زیاده و فعل انعاش و تقویت آن بسیار قلیل است و برای آوردن
خواب بسیار مفید است ایضاً پل پوپلی ساپونس کم پوزی ٹی است و آن از افیون و صابون و ڈسٹیل واٹر مرکب بنا
و از ولایت ساخته می آید مقدار شرب ازان از یک گرین تا سه و گرین است و این را وقتیکه با تنقیه شکم بیجا ابی
عارض شود و مهلت نوشانیدن مسهل نباشد می خورانند و هم کسیرا که از خوردن افیون درد سر پیدا شود در خواب
نیاید برای آوردن خواب این حب می خورانند ایضاً پل تیولا استاٹی ریجس کم پوزی ٹا است صفت افیون
خالص زعفران از هر یک دو ڈرام با یک سوده بامیده سالمه که آن را بلغت لاٹن استورکس نامند [illegible]
و اینچ تا ده گرین نوشانیده می شود و باچهار و پنج گرین دوا در هر پنج گرین یک گرین افیون می باشد پس موافق این
حساب هر قدر که نوشانیدن افیون منظور باشد کم و زیاده وزن آن را کرده بنوشانند ایضاً کان فیکشیو اوپیای
صفت سفوف افیون خالص شش ڈرام مرچ سرخ یک اونس سفوف زنجبیل دو اونس کرویا یعنی اجواین سه
اونس سفوف کتیرا دو ڈرام همه را باریک سائیده باهم آمیخته با شربت نبات که شانزده اونس باشد آمیخته نگهدارند
و از ده گرین تا یک ڈرام ازان می نوشانند و این دوا برای حبس اسهال بسیار مفید است و اکثر همراه چاک مکسچر داده
می شود ایضاً اینیما اوپیای یعنی حقنه افیون صفت نشاسته نیم ڈرام گرفته اول آن را با آب گرم کرده دو اونس بوده
کرده نگهدارند تا سرد شود بعده تنگچر اوپیای نیم ڈرام دران حل کرده آن را در سعابذریعه حقنه رسانند و این دوا در
مرض اسهال هرگاه با درد و مغص شدید باشد نهایت مفید است و همچنین کسیکه افیون را از دهن نخورد او را برای
آوردن خواب داده می شود و بعض اطبای فرانس را اعتقاد است که رسانیدن افیون و شکم بطور حقنه برای
آوردن خواب بنسبت خورانیدن آن از دهن زیاده مفید است چه باین طور فعل انعاش و تقویت ازان پیدا نشود و
فعل تخدیر و تنویم زیاده ظاهر میگردد و ایضاً هرگاه در مثانه درد و ورم بود یا در رحم بعد ولادت از صدمه ولادت درد یا
زخم پیدا شده باشد هم از استعمال این حقنه راحت حاصل می شود ایضاً لینی منٹم اوپیای است و آن مرکب است
از تنگچر اوپیای و سوپ لینی منٹ از هر یک یک اونس گرفته باهم آمیخته بر جلد در وقت درد و ورم و نورالجیا می مالند

فائده ... فائده ... فائده ... فائده ... فائده

ایضاً ام پلاسترا و پیامی است که آن از ولایت ساخته می آید و در آن افیون و بلیناس و جنفر داخل می باشد و از نابرابر چه
آلوده می چسپانند و عضلات یا دراغت میفاصل درد باشد بران می چسپانند که تسکین درد عضو خاص میکند ایضاً انگوئنتم او پیانی
است صفت افیون خالص بست گرین با چیل بزکیک اونس باشد حلکرده مرهم درست ساخته باستعمال آرند و این مرهم و ازرام
جلدیه پر برادام که باتجیم باشند هرگاه دران درد زیاده پیدا شود استعمال کرده میشود ولیکن چونکه افیون بذریعه جلد در خون داخل شده
اثار زهرنوشی پیدا می کند لهذا وقت استعمال بخیال ورانند که در اطفال باستعمال نیارند و در وقت استعمال آن نو کلبا رهم مریض را در
اکثر اوقات دیده باشند که اگر اثار زهرنوشی مثل خواب ثقیل که بعد خوردن افیون می آید شروع گردد فوراً دوا را از بدن جدا ساز
وتدارک اعراض نمایند و در افیون سه جوهر میباشند مارفیا و کودیتیا و نارکوٹینا و از ان سدائیف اند مارفیا و کودیتیا یکی از ان
نمک است که آن نارکوٹینا بود فقط که ست ام مارفیا و آن جوهر افیون و سدائیف زیاده است و فعل انعاش و تقویت آن از افیون
کمتر است و سدائیف بودن افیون زیاده بسبب جوهر مذکور است و جاها یکه افیون برای تخدیر و تنویم نوشانیده میشود مارفیا هم انجا
استعمال کرده می شود لیکن در بعض مواضع دادن مارفیا از افیون بهتر می باشد و آن وقتی است که مراد از استعمال افیون محض
تخدیر و تنویم باشد چنانکه در حمیات هرگاه نبض زیاده قوی و سریع و دوران خون قوی بود مارفیا را اختیار کنند و هرگاه نبض ضعیف
وحرکت آن و دوران خون بطی بود افیون مناسب باشد و ایضاً از استعمال مارفیا درد سر و دوران راس و افسردگی
مزاج و قبض شکم پیدا نمی شود و یا کمتر حادث گردد چنانکه از افیون و بعض امراض این اعراض زیاده پیدا میشوند مقدار خوراک ان
از چهارم حصه تا نیم گرین است و حبا آنرا اکثر می نوشانند لیکن تنها قلیل الاستعمال است زیرا که تا آب کرده آمیزد و از آن رسوبه
منقسم نمی شود اما چون که الکلائد است یعنی مثل الکلی است لهذا اسولیشن آن زیاده باستعمال آورده می شود و اگرچه آن با هر
ایسد کهی آمیز حسولت جدا گانه می شود و منسوب بسوی ایسد مذکور میگردد ولیکن از ان در علاج مرضی دو قسم سولیشن مستعمل میباشند
اول مارفیا میوریاس که از آمیختن مارفیا میوریاتک ایسد حاصل می شود دوم مارفیا ایسیٹاس که با آمیختن از ایسیٹک ایسد پیدا
گردد و آنکه مارفیا میوریاس پس این سوشه از آمیختن مارفیا با ہائیڈرو کلارک ایسد قوی پیدا می شود و آن بطور دانه های صغار درخشنده
سفید رنگ مثل دانه های شبنم می باشد و گاهی درخشندگی دران نبود و مثل سفوف بود و سفید رنگ و درین وقت بران اسم پوڈر
اطلاق کرده می شود و درخشنده آن قسم اعلی است و بو دران هیچ نبود اما ذائقه بسیار تلخ می باشد و انهم از چهارم حصه گرین
تا نیم گرین حسب ضرورت خورانیده می شود و هرگاه برای درد کدام عضو مثل درد سر یا درد ما نیرم پلاسٹر کشتار روس ابر عضو دردناک نهند
و بعد پیدا کردن زخم هم در دند کو بر و از ین قسم مارفیا از یک تا دو گرین باریک سوده بر زخم پلاسٹر مذکور می پاشند و از ان نفع اید
حاصل می شود و گاهی سولیشن ان را موافق این نسخه درست کرده زیر جلد بازو وغیره اعضا و رجانب وحشی آن میرسانند و از ان در
اوجاع بدن تسکین حاصل می شود و خواب می اید صفت میوریٹ آف مارفیا چهار گرین ہائیڈرو کلارک ایسد دائلوٹ هشت
قطره رکٹفائڈ اسپرٹ دو درام و ڈسٹل واٹر شش درام اول ایسد و اسپرٹ و آب کشیده را باهم آمیزند بعده مارفیا قسم
اول را دران حلکرده بجنبید اگر صاف باشد بهتر والا از پارچه گذرانیده صاف نموده در بوتل نهند و بر وقت ضرورت از ده قطره تا
یکیڈرام از ان بنوشانند و باید دانست که در هر یکیڈرام از ان مارفیا نیم گرین میباشد و چون منظور شود که از ان زیر جلد رسانند پس باید که اول
پانزده قطره از ان بذریعه زراقه سوئی زیر جلد رسانند اگر فائده حسب مقصود از ان حاصل نشود بست قطره دهند اگر از انهم مطلب حاصل نگردد
تا سی قطره از ان زیر جلد رسانند و ایضاً اگر درد زیاده نباشد شب وقت خواب یکبار این عمل را کنند تا تسکین وجع کند و خواب آرد و اگر
درد زیاده باشد بعد هشت هشت یا شش شش ساعت این عمل کرده باشند فقط و از مرکبات آن سپ پوزیٹی لو نیا مارفیا است و مراد ازان
شیاف مارفیا است صفت سپوزیٹ آف مارفیا که انرا مارفیا سپوزیاس هم گویند شش گرین حیزلی که در ان جنفر داخل است چهار گرین

وقلیل الاستعمال بهند اسقدار شربت از ان از یک تا ده گرین است و در سوء الهضم و دادن مارفیا مفید است این اسم بجای آن به
استعمال مے آرند لیکن بالفعل فایده آن در دیابطس زیاده دیده شده و پس باید که مقدار غذا را از ان گرفته همراه کدام اکسٹرکٹ
نباتی مثلاً اگر آوردن خواب منظور بود با اکسٹرکٹ هایی سایمس و اگر اصلاح کبد هم مقصود بود با اکسٹرکٹ ترا کسی کم و اگر تقویت منظور باشد
با اکسٹرکٹ جنشین حسب مناسب حب ساخته خورانند. یازدهم کلارفارم و آن عرقی است که بذریعه عمل کیمیائی ساخته میشود از کالکس
کلورین اینا و آن اسم الکی است که با کلورین آمیخته باشد و الکحل آب دیده و او کسائیدآف منگنیس و کفائد اسپرٹ آب ساده که از ممزوج
ساختن این اشیاء بعمل کیمیای این عرق پیدا میشود و عرق مذکور بسیار صاف و دیشیشه مثل روغن متحرک گردد و از آب ساده ثقیل بود
و چون آنرا بر زبان نهند ذائقه شیرین و برودت از ان بر زبان محسوس گردد و بوی آن مثل بوی ایتهر باشد و در هوا بشوق و
متصاعد میگردد و ما دام که صاف و جید بود و چون آنرا بر پارچه پاشند و اندک ت از پارچه در هوا متصاعد گردد و از رطوبت بوی آن
بر پارچه هیچ باقی نماند و همین امتحان جودت آنرا در یابند بالجمله آنهم نارکاتک یعنی مخدر و کم کننده حس است اما اول نظام عصبی و عروقی را
تیز و قوی میگرداند پس بعد از ان سدانیف مثل نارکاتک از ان ظاهر میشود و آن بشربا و شمامه استعمال کرده میشود و مقدار شربت از پنج تا ده
قطره و آن را همراه صمغ عربی محلول با آب یا بازرده بیضه مرغ یا با کدام شربت یا با سفوف نبات مینوشانند و محل نوشانیدن
آن وقت شدت غثیان است از این سبب که باشد هم در درد معده و قولنج و هم در سرفه و عسر تنفس که از سل پیدا شده باشد بنوشانند
کذا از مرکبات آن الکحل کلارفارم است و طریق ساختن آن این است که آب ساده را در بوتل نهادند بقدر پنج شش اونس بعده
بحساب هر اونس آب ساده از کلارفارم خالص سه سه قطره در ان انداخته تا دیر خوب حرکت میدهند و بیامیزند تا کلارفارم در آب منحل
شود چه آن در آب بدشواری مے آمیزد بعده یک یک اونس ازین آب ممزوج بنوشانند تنها یا با دویه مناسبه دیگر زیاده آنرا اشتمام برای
کم کردن حس و بیهوش ساختن علیل مے بویانند چنانکه وقت عمل دستکاری و قطع کردن عضو بان حاجت می افتد میشود و که وقت ولادت
چون درد شروع گردد آنرا بار بار قدرے قدری مے بویانند تا از شدت درد حامله ضعیف نگردد و هرگاه مفصل از جای خود بر آید
یا استخوان شکسته گردد آنرا برای دو منفعت میبویانند یکی برای کم کردن حس درد دیگر برای استرخی ساختن عضلات تا
بسبب آن استرخا مفصل بجای خود بهل گردد و هم چون فتق معا اندرون ثقبه خریطه بیضه فرو رفته محتبس شده باشد بسبب
جهت سستی ساختن عضلات آنرا میبویانند تا از استرخای عضلات معا بسهولت در شکم رود و که هرگاه احتباس بول
بسبب تشنج مجرای بول بود و بوقت هم قبل داخل کردن قاتاطیر در مجری آنرا می بویانند تا از استرخای عضلات تشنج
مجری مذکور دور شده و ادخال قاتاطیر ممکن گردد و که دیگر امراض تشنجیه دیگر مثل صرع و تشنجیکه بعد ولادت بزن نو زائیده عارض
میشود و در مرض کوریا و کزاز و اسپازماتک استهما که قسمے از ربو است و هم در ایلاوس هرگاه حجر از جگر و یا از گرده بر آمده در مثانه بود و
از ان درد و تشنج پیدا گردد و هم در هسٹیریا و هاپچندریا و فوبیا و در جمله اقسام نورالجیا برای دفع کردن درد و تشنج آنرا میبویانند لیکن
وقت بویانیدن باید که اول از نیم درام تا یکدرام از ان بر پارچه که آنرا چند تا کرده بصورت خریطه مثلث ساخته باشند پاشیده و قریب
بینی و دهن گذرانند بنحویکه هوای خارجی در تنفس مریض همراه بوی کلارفارم رود و پس اگر از بار اول مقصود حاصل نشود بعد هر دو دقیقه تا
حصول مقصود نیم نیم درام از کلارفارم بر پارچه موصوف پاشیده بویانیده باشند تا حس کم و مریض بیهوش شود و لیکن استعمال کلارفارم
شمامه مشروط است بچند شرائط اول اینکه هر مریض که مرض قلبی داشته باشد آنرا نه بویانند دوم آنکه وقت بویانیدن مریض را
بر هیئت مستلقی داشته قدرے سر آنرا از بدن بلند دارند سوم آنکه خریطه پارچه را که بران کلارفارم پاشیده بود بنحوی از دهن و
بینی قریب دارند که هوای خارجی هم در تنفس اندرون رود چهارم هرگاه بعد بویانیدن آواز غطیط و خرخره از گلوی مریض
آید بویانیدن آنرا ترک کنند و بدانند که فعل آن بحد کمال رسیده پنجم آنکه آنرا در خلای معده بویانند الا در صورت تملی معده

فایده علامت جودت کلارفارم
فایده کلارفارم برای رفع غثیان
فایده وقت نوشانیدن
فایده بویانیدن کلارفارم

با ولیر یا یک ایسڈ حاصل میشود و آن از نیم گرین تا سه گرین مستعمل میشود و محل استعمال آن همان امراض اند که در بذیل و لیرین مذکور شدند
الاقلیل الاستعمال است قسم دوم فیری ولیرین اس ست حالانکه نام آن بهویدا است که این سوشه از امتحان ولیر یا یک ایسڈ با
آهن حاصل میشود و مقدار استعمال آن هم از نیم گرین تا سه گرین است و اکثر همراه اصل السوس مع عرق محلول تا سه حب سرشته
میخورانند در امراض مذکوره بذیل و لیرین و هرگاه با انها انیمیا یعنی قلت خون هم بوده باشد استعمال این دوا انسب است قسم سوم
ولیرین اسس بلغت لاطن که بلغت انگلش ولیرین ایت آف زنک گویند و از این اسم ظاهر شده که آن از جست و ولیرین مرکب میباشد
و مقدار استعمال آن اول از سه ادباع گرین تا یک گرین است که با صمغ عربی محلول با آب حب بسته روزانه سه بار میخورانند و اگر از این
مقصود حاصل نشود آهسته آهسته بتدریج تا سه یا پنج گرین هم خورانیدن آن جائز باشد و محل استعمال آن اگرچه امراض مذکوره
بذیل و لیرین اند لیکن خاصة در صرع و لوز الجبال که از شیر یا پیدا می شود و هم در تشنج الاطفال که از تولد کرم و یا از دوشکم پیدا می شود
زیاده مفید میباشد زیرا که او خود قاتل کرم مذکور است فصل که هم بر وه مائیڈ تپاسی بلغت لاطن و آن مرکب است از برومین
که در آب بحر اعظم میباشد و بد بو بود و از پٹاسیم و آن هم قسمی از سوشه است که سفید رنگ درخشنده بود و ذائقه الکلی با قدری حدت
از نهادن آن بر زبان محسوس میشود و آن سڈاتیف انت اسپاز ماڈک یعنی مخدر و دافع تشنج است محل استعمال آن
همان است که هرگاه با تشنج کدام اذیت در عضوی یا در دماغ باشد چنانکه در صرع ان از اذیت عنق مثانه در حال خفقان تشنج در
قضیب پیدا شده باعث احتلام کثیر میگردد یا در عالم بیداری و خواب هر دو در مرض سوزاک تحت شب تقضیب تشنج پیدا شود
یا در شب و روز از عدو بت و ترک جماع مردان را انتشار قضیب از اذیت اعضای تناسل پیدا میگردد و در نسوان از
اذیت اووری دوجنیه و غیره در نظره تشنج حادث شده نظره ایستاده گردد استعمال آن زیاده کرده میشود و در امراض مذکوره
مطلقاً و خاصة در صرع زیاده مفید است و کلی کوریا و هسٹیریا و ہوپنگ کف اسپازماڈک استهما یعنی ربو که از تشنج عضله حنجره شود و
دورکروب و غیره هر تشنج که در قضیب سر به پیدا شود مفید می باشد ایضاً بروه مائیڈ تپاس یا نزده گرین با یک اونس کیفر و اتر حل
کرده نوشانیدن برای رفع تشنج قضیب اهل سوزاک که وقت شب می شود بسیار مفید است مقدار شرب از آن از پنج تا سی گرین
است و هم کلورل هائی ڈریٹ است و آن هم مشابه بسوشه است که از کلارفام و آب ساده مرکب بود و سفید رنگ درخشنده
با بوی حاد که بوی کلورین است با ذائقه تلخ با قدری حدت می باشد و از ولایت ساخته می آید دوای جدید و کثیر الاستعمال
است و آنهم سڈاتیف انت اسپازماڈک یعنی مخدر و دافع تشنج است محل استعمال آن در کوریا و صرع و کزاز و تشنجیکه در بای فوبیا
پیدا می شود و ہوپنگ کاف و استهما و قولنج زیاده مستعمل است مقدار شرب از آن از پنج گرین تا یک درام الکلین چونکه در آن
قدری حدت است لهذا باید که همیشه با قدری سوڈا و آب نقوع برگ پودینه سبز نوشانند و اکثر همراه برومائیڈ پٹاسیم
نوشانیده می شود و یا زده هم روغن تاربین آنهم رافع تشنج است در تشنج که در هسٹیریا واقع می شود و دفع میکند از ده قطره تا
سی قطره می نوشانند فصل که باب پنجم در ذکر انواع جنس پنجم که جنرل اسٹملنس است و مراد از آن دوای است که قوت
بدنی را دفعة زیاده و قوی گردانند اما این زیادتی قوت بر حال خود باقی نماند بلکه بعد از و یاد قوت باز ضعف پیدا شود
و اثر العزبی منعش حرارت غریزی و قوت می نامند و آن اول بر دماغ و نخاع و اعصاب اثر کرده حرارت و حرکت و
قوت در بین اعضا زیاده میسازد و بعد آن بر دل و شرائین و عروق و خون اثر خود ظاهر می سازد و باین نوع که گرمی
و قوت در خون و دل و حرکت قلب و شرائین زیاده میکند و از آن در تمام بدن حرارت و قوت زائد منتشر و محسوس میشود
لیکن این قوت قایم نمی ماند بلکه با زوال تاثیر دوای مذکور زائل میگردد و بعد آن باز ضعف پیدا می شود زیرا که دوای
اسٹملنٹ فی الواقع قوت پیدا نمی کند بلکه بواسطه ایجاد قسمی از اذیت در دماغ و غیره اعضا حرارت و قوت بدنیه را

زیاده صرف میکنانند لهذا بعد قطع شدن از آن ضعف پیدا می شود بالجمله استمنلت چند سه اقسام است چنانکه سبب ضعف
حرکت ضعف قوت نروس سستم را ام میکند همچنین استمنلت از زیاده می سازد و این باب هم مشتمل بر دو فصل است فصل
اول در بیان نوع اول انکه دفوزیبل استملس بود و مراد از ان دوائیست که چون آنرا نوشانند یا بویانند در خون
داخل شده بزودی در بدن پراگنده و منتشر گردد و آثار حرارت و قوت را در بدن زیاده سازد و افراد این نوع چهار
اند اول امونیا و مرکبات آن دوم الکوہل و مرکبات آن سوم ایتهر و مرکبات آن چهارم کیفر و مرکبات آن و هر یک را چهار بیان
بسبیل تفصیل بیان اول در امونیا و مرکبات آن و باید دانست که حقیقت امونیا پیشتر مبین شده و اینجا مراد از ان چند
مرکبات آنست که اول از انها لائکر امونیا فورتی است که آنرا لائکر امونیا فورتس آر گویند و مقدار شربت از ان از سه تا ده قطره
است برای انعاش حرارت و تقویت قوت لیکن قلیل الاستعمال است بسبب حدت قوت خود و کثیر الاستعمال برای انعاش
و تقویت قوت قسم دیگر است که از ان لائکر امونیا ای انگلوت گویند صفت لائکر امونیا قوی یک حصه و شیل ... دو حصه را باهم آمیخته
در شیشه نگهدارند و از ده تا سی قطره از ان وقت ضرورت برای انعاش قوت مینوشانند محل استعمال آن آنست که هرگاه قوت
بدنی کم گردد و در آخر حمیات یا اورام حاره یا در اختتام چنین بائی یا بعد گزیدن مار بالجمله بهر مرض قوی که قوت بدنی کم گردد آنرا
باید نوشانید خصوصا هرگاه غشی طاری شود یا حالت اسفکسیا پیدا گردد و مراد ازین حالت بیهوشی است که در ان مریض بر کشیدن
هوای خارجی و تنفس قادر نباشد و از ان پرده شکم متشنج گشته بدینوجه تشنج خود هوا را بکشد چنانکه این حالت در غریق و منتشی غلبه
و کسیکه از زیاده ماندن در هوای کاربانک ایسڈ بیهوش شده باشد پیدا میگردد و پس درینوقت نوشانیدن آن بسیار مفید
میباشد دوم امونیا کاربناس که آن سفوف سفید رنگ بود و بجای لائکر امونیا در اعراضیکه بدیل آن مذکور شده نوشانیده
میشود خصوصا در آخر حمیات حاره و در آخر برنکائیتس که اینکه هم آنرا برای تقویت با نقوع سینیگا توان داد و ایضا بو یانیدن
امونیا کاربناس در غشی و اسفکسیا موجب انعاش حرارت و ازدیاد قوت است مقدار شربت از ان از پنج گرین تا ده گرین
است برای انعاش و تقویت و اگر ازین زیاده نوشانند قی آرد سوم اسپریٹ امونیا ایرومیٹک است که آن مرکب
بود از امونیا کاربناس و سلوشن امونیاء قوی یعنی لائکر امونیا ای فورتس آر و از روغن جوزبوا و از روغن لیمو کشفانند
اسپریٹ و آب ساده و این مرکب از ولایت ساخته آید و آنرا چونکه بزودی در بدن و هوا پراگنده می شود باسم اسپریٹ
سال والاتلی موسوم میسازند یعنی اسپریٹ که از سوہته ساخته میشود و بزودی منتشر و پراگنده گردد و مقدار شربت از ان از سی
قطره تا یک درام است محل استعمال آن در غشی و هسٹیریا و کمزوری اعصاب و درد قولنج ریحی و در امراضیکه لائکر امونیا در آنها
داده می شود این هم دادن شانیده شود و خنکر بیان دوم در الکوہل و آن از غلیان و جوشیدن شکر ممزوج با آب هرگاه شکر
سبب آن فاسد گردد و بجای آن بحرکت کیمیای پیدا می شود و آن اصل جملہ اقسام شراب است که از شیرینی پیدا میشوند
لیکن خود بسبب حدت تنها نوشانیده نمی شود برای انعاش و تقویت قوت بلکه هرگاه آب ساده همراه آن یار کنند
دو قسم مرکب از ان پیدا می شوند اول اسپریٹس ریکٹی فیکیٹس بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا رکٹفائڈ اسپریٹ گویند و از ان
تنکچر ساخته میشوند و بکار دیگر نمی آید دوم اسپریٹس ٹین یو آر بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا پروف اسپریٹ گویند و ازین
چون یکحصه گرفته با هشت حصه آب ساده آمیخته سلوشن درست کرده بر جلد بدن نهند تبرید جلد و عضو زیاده از ان حاصل
میشود لهذا در اورام حاره بر جلد بدن و برای تسکین حرارت راس در درد سر وغیره بر جلد راس آنرا می نهند و لهذا آنرا
کولڈ لوشن گویند یعنی لوشن تبرید چه کولڈ بمعنی برودت است و نیز از ان ایواپوریٹنگ گویند یعنی آنکه در هوا متصاعد
شده جلد را سرد کند بالجمله اینهم کمتر بکار مستعمل نمی شود جز آنکه چند تنکچر حسب تفصیل ذیل از ان ساخته میشوند تنکچر اکونائٹ

ٹنکچر ارنیکا ٹنکچر اسافی ٹیڈا ٹنکچر بنزو وائن ٹنکچر کنیس انڈکا ٹنکچر کالیسی کلم کریج ست خ است و ٹنکچر کاسٹر ٹنکچر کیوبب یعنی کباب چینی
ٹنکچر اسٹیل که آنرا ٹنکچر پرکلورائڈ آیرن گویند ٹنکچر ایڈاین ٹنکچر کینو ٹنکچر لاوندر ٹنکچر مرکلی ٹنکچر نکس وامیکا ٹنکچر اوپیایی اموین ایضا
ٹنکچر تولو ٹنکچر جنجر که زنجبیل است ٹنکچر پاپرالیسم که درختمی است ٹنکچر چاپ ٹنکچر بیلی بوتو سواے اینها آنچه ساخته میشوند از قسم اول که
مذکور شده درست کرده شوند اما چون الکوہل اصل همه اقسام شراب است لهذا آنچه از اقسام شراب در علاج مرضی مستعمل میشوند
مذکور میشوند زیرا که همه آنها مرکبات الکوہل اند پس بدانکه از اقسام مستعمل شراب که برای انعاش و تقویت قوی در امراض شاینده
میشوند اول وینم رری کم است که آنرا بلغت لاٹن وینم البم یعنی سفید رنگ شراب و هم ویٹ واین یعنی سفید و بلغت انگلش
شیری وین و هوییٹ وین هم گویند و آن عمده اقسام شراب است که در وقت زیادتی وضعف قوت خصوصا ضعف قوت
عصبیه هم برای ناقه بنا بر تقویت استعمال کرده می شود همراه طعام و غیره مقدارش شراب از ان یک و اونس است که بآب ساده
بالمناصفه ممزوج کرده بعد سه یا چهار چهار ساعت موافق ضرورت می نوشانند و اگرچه شراب در حال مرض بمقدار کثیر هم سکر
پیدا نمی کند لیکن در اکثر افراد در بست و چهار ساعت از هشت تا ده اونس از ان نوشانیدن برای انعاش و تقویت کافی میشود
دوم وینم روبرم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش ازاپورٹ وین گویند آنهم مثل شیری وین در وقت ضعف و قلت قوت ممکن
است که بجای هر قسم شراب داده آید لیکن چونکه قابض شکم است لهذا باید که هرگاه مریض با ضعف اسهال هم داشته باشد آنرا به
اقسام دیگر شراب اختیار کنند سوم اسپرٹس وین ائی گالی سائی بلغت لاٹن است که بلغت انگلش آنرا برانڈی نامند و در
ملک فرانس ساخته میشود و آن قوی ترین اقسام شراب و منعش و مقوی بدنست و بجای شیری شراب دادن آنهم جائز است
لیکن هرگاه بعد حمیات ضعف زیاده پیدا گردد که بسبب آن خشکی زبان و سیاهی بر دندان ظاهر گردد و خاصة باین حالت
تشنگی شدید باشد درین حالت نوشانیدن یک دو اونس از ان بآب ساده که بموزون آن بود ممزوج ساخته بعد دو دو یا سه سه
ساعت بمریض مذکور نهایت مفید است و از مرکبات این قسم مستور اسپرٹس وین ائی گال سائی بلغت لاٹن است که بلغت انگلش
آنرا برانڈی مکسچر گویند و آن عظیم النفع است صفت برانڈی وین آب دارچینی از هر یک چهار اونس زرده بیضه مرغ دو عدد نبات
سفید چهار درم روغن دارچینی دو قطره همه را خوب باهم آمیخته از ان از یک تا یک نیم اونس بمریض ضعیف نوشانند و محل استعمال آن
خاصة وقتی است که در آخر حمیات یا بعد زوال حمی ضعف زیاده باقی ماند کک بعد افراط طمث یا بعد ولادت زنسوان چون از زیاده
خارج شدن خون از بدن ضعف پیدا شده باشد همچنین در مردان هم هرگاه از زیاده جاری شدن خون از بدن بهر سبب که
باشد ضعف حادث شده باشد بالجمله هرگاه در رجال و نسوان ضعف قوی بدنیه ظاهر شود بهر سبب که باشد این دوا از توان داد و ...
انفل بیٹن الکوہٹ یعنی مع رم حار قوی نبوده باشد این دوا ضرور نوشانند و چهارم وسکی شراب آنهم منعش و مقوی قوی است بالفعل در ولایت
انگلستان بجای شراب برانڈی استعمال کرده می شود و فی الواقع آنچه منافع که از شراب برانڈی ظاهر میشوند ازین قسم رابع هم حاصل
میشوند فقط ذکر بیان سوم در ایتهر بدانکه هرگاه الکوہل را با کدام ایسڈ یکجا کرده از ان عرق کشند عرق مذکور را ایتهر میگویند و اسم آن
عرق از نام ایسڈ مذکور می نهند مثلا هرگاه با سلفیورک ایسڈ یکجا کرده عرق کشند آنرا سلفیورک ایتهر و چون با نائٹرک ایسڈ ممزوج
کرده کشیده باشند نائٹرک ایتهر میگویند و این هر دو ایتهر از اقسام آن در علاج مرضی مستعمل مے شوند باقی بکار کیمیاگران مے
آیند اول سلفیورک ایتهر بلغت انگلش است که بلغت لاٹن آنرا ایتهر سلفیوریکس نامند و گاهی بلغت انگلش تنها آنرا ایتهر میگویند و
آن منعش حرارت و مقوی قوت و رافع تشنج هم است بذریعه تسلسنٹ بودن خود لهذا آنرا در بعضے اقسام تشنج که بالفعل موجود شده
بوده باشند بنوشانند و نافع میشود خصوصا در تشنج معده و امعاء و هم در استسقاء و هرگاه ریاح در شکم زیاده پیدا شده موجب تشنج
گردند و هم در خفقان و در فواق و در آخر حمیات چون ضعف زیاده پیدا شود بنوشانند و چون در امراض و عضلات بدن ارتعاد و ارتعاش

فائده بیان محل استعمال برانڈی مکسچر

بیان سوم در ایتهر

فائده بیان منافع سلفیورک ایتهر

پیدا گردد و هم در غشی و حالات موسوسه به اسفک یا نوشانیدنش سفید میباشد و گاهی چون مریض ضعیف القلب بود و ضرورت بیهوش
ساختن آن واقعی گردد آنرا بجای کلاروفارم بویانیده ازان بیهوش میسازند و گاهی برود ماتیرم کراتیک تنها یا با کدام لیس منت آمیخته
بر محل درد ازان مالش میسازند مقدار شرب ازان جهت تقویت و انعاش حرارت از بیست قطره تا یکدرام است که همراه آب ساده یا
با نوع کدام شی خوشبو مینوشانند و از مرکبات این قسم ایتهر اسپریتس ایتهر اس است [illegible] یک کفاندو اسپریت یکحصه
هردو را باهم آمیخته از سی قطره تا دو درام ازان همراه آب ساده و آمیخته مینوشانند [illegible] این مرکب
از اصل خود ضعیف است و دوم ازان نائترک ایتهر است و آن خود مستعمل نیست امام مرکبات آن در علاج مرضی نوشانیده میشوند و از مرکبات آن
اوّل اسپریتس ایتهراس نائتری سای هست بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا اسپریت نائترک ایتهر گویند و آنهم [illegible] منعش و
مقوی و هم رافع تشنج و معرق و مدر است و حمیات خفیف و [illegible] مسهل از سبب [illegible] خفیف پیدا شده باشد و بحد برنکائیس
رسد و هم در [illegible] هرگاه بول بدشواری می آید و هم برای زیاده آمدن بول چنانکه در استسقای حادث از کمزوری بآن حاجت داعی
میشود نوشانیده میشود و هم هرگاه غثیان زیاده و یا ریاح در معده [illegible] نوشانیدنش مناسب بود و مقدار شرب ازان
از نیم درام تا دو درام است دیگر اسپریتس کلوروفورنای است بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا اسپریت کلاروفارم نامند و آن از کلاروفارم
یک [illegible] اسپریت نوزده [illegible] مرکب میباشد و مقدار شرب ازان از بیست قطره تا یکدرام است همراه آب ساده [illegible] نوشانند
و آنهم [illegible] منعش و مقوی و رافع تشنج و مقلل حس هم است لیکن چون مقدار قلیل ازان نوشانند تقویت و انعاش حرارت میکند
و چون مقدار زاید ازان نوشانند فعل تخدیر و تقلیل حس ازان ظاهر [illegible] و در استسقاء و قولنج و [illegible] و درد معده و غثیان
و قی هرگاه زیاده آید نوشانیده میشود و نافع آید فقط ذکر بیان چهارم در ذکر کیمفر که آن کافور بود و دوای مشهور در کتاب السموم
مفصل مذکور شد و در علاج مرضی کثیر الاستعمال است چون خورده شود اول فعل انعاش حرارت و تقویت قوت بالجمله [illegible] بول
[illegible] بدن ظاهر شود [illegible] و دوای مسکن [illegible] رافع تشنج [illegible] استعمال آن در آخر حمیات هرگاه ضعف
زیاده گردد و [illegible] و ارتعاش در عضلات بدن ظاهر شود و نوبت به هذیان [illegible] رسیده آید و هم در [illegible] وقت پیدا شدن
ضعف [illegible] قسم [illegible] نوزائیده عارض میشود و هم در استسقا [illegible] هرگاه ضعف پیدا شود و بلغم زیاده خارج
گردد و [illegible] انجینا پکتورس و هوپنگ کاف و خفقان که از زیادتی مقدار قلب پیدا شود خورانیدنش بسیار نافع است و در امراض گرده
هرگاه وقت پیدا شدن بول [illegible] یا [illegible] وقت اجتماع بول [illegible] یا [illegible] مجری بول وقت خروج بول درد پیدا گردد یا هرگاه [illegible]
درد حیض [illegible] و اذیت پیدا شود و هم وقت جریان منی در رجال و وقت جریان رطوبت سفید از رحم در نسوان و وقتیکه در ذکر تشنج و
اعوجاج از اذیت مجری بول پیدا گردد و در بول الفراش هم در [illegible] هرگاه کدام اذیت بسبب رم حار کدام عضو از گرده و مثانه
و رحم و [illegible] مجری بول و [illegible] پیدا شود و [illegible] کراتیک و [illegible] اعنی موت عضو
و هم در کینسر اعنی سرطان نوشانیدنش نافع است و ایضاً استعمال آن از خارج بطور مالیدن در [illegible] عضلاتی کراتیک
و چون صدمه ضرب بعضوی رسد و هم در اورام غدویه و هم در [illegible] بلین که نام دردی بود که از تنگی موزه در قدم و هم از انشقاق
جلد عقب از سردی پیدا میشود و در ترقیدن جلد پشت دست که در ایام سرما این مرض حادث میشود [illegible] مقدار شرب
ازان در امراض مذکوره از پنج گرین تا ده گرین است که آنرا موافق این مقدار بار بار خواه بطور حب خورانند یا شیر یا همراه زرده بیضه مرغ
یا آبیکه صمغ عربی در ان محلول باشد یا همراه شیر تازه دوشیده یا آب ساده حل کرده بار بار بعد یک یا دو دو یا سه ساعت
می نوشانند و از مرکبات آن اوّل ستو اکام فری است که آنرا کیمفر واتر گویند صفت کافور نیم [illegible] بپارچه بسته در آب ساده که
ده [illegible] باشد بیندازند و چونکه کافور خفیف الوزن است و بالای آب می آید لهذا بهتر آنست که همراه آن قدری قطعه زجاج بندند تا

فائده
[illegible]

از ثقل آن ورآب تهنشین گردد پس ازین آب تا دو روز باید نوشانید و بعد آن خراب میگردد و اگر ضرورت استعمال باقی بود دیگر دوا تازه
درست سازند و این تنها قلیل الاستعمال است اکثر همراه ادویه سنا اشف یا بار کا ملک یا رافع تشنج نوشانیده میشود و نوشانیدن آب
کافور با لانکر امونیا ایتیلیس و رحسیات رافع آنها است دوم اسپرتس کامفری است که آن تنچر اف کیمفر بود صفت کافور یک اونس
همراه رکتفائد اسپریت که نه اونس بود در بوتل انداخته حلکرده نگهدارند و از آن از ده تا سی قطره همراه آب ساده یا آبیکه دران صمغ
محلول باشد حلکرده می نوشانند بجائیکه کیمفر و اثر رسیده ندو ازین هرگاه منظور باشد کامفری ستو ایعنی کیمفر و اثر بزودی درست کرده
میشود سوم یعنی لنیمنتم کامفری است صفت کافور یک و نیم اونس روغن کنجد که چهار اونس بود حلکرده نگهدارند و از خارج بالای جلد در
اوجاع و امراض مذکوره بدیل کافور مالند چهارم یعنی لنیمنتم کامفری کمپوزیتم است که آن یعنی هنث کافور مرکب است که از ولایت
ساخته می آید و بجای یعنی هنث ساده کافور استعمال کرده میشود پنجم انگونتم کامفری است که آن مرهم کافور بود صفت چربی
حیوان یک اونس بگیرند و دران کافور ریک سوده را که نیم ڈرام باشد حلکرده مرهم درست سازند و این بر جلد ترقیده که در فصل
سرما دران انشقاق واقع میشود و هم در امراض جلدیه که از نیک بر جلد می مالند و نافع میشود فصل دوم از باب پنجم در ذکر افراد نوع دوم
که آرومیٹکس است و مراد از آرومیٹک اینجا دوا ایست که با استمانت بودن خود خوشبو باشد چنانکه در نوع اول ظرور بود که با مقوی
و منعش بودن خود در بدن بزودی پراگنده شود بالجمله استمانت یعنی منعش و مقوی بودن این دوای خوشبو بسبب روغن خاص در آن
بود میباشد و این روغن از آن در هوا جدا شده مبثوث میگردد و باین سبب بی خوشی از آن هم رخارج مشموم شود و در بدن منتشر شده
اندرون معده و دیگر اعضای بدن رسیده قدری اذیت پیدا کرده باعث زیاده صاد شدن فعل از معده و دیگر اعضای
بدن میشود و تنبیه باید که فرق در میان استمانت و استمانت و آرومیٹک هر دو نوع جز این استمانت اند و هر دو مقوی و منعش اند
لیکن فرق بینهما بحسب محل استعمال است که هرگاه مریض بسبب ضعف خود محتاج تقویت فوری بود چنانکه وقت طریان غشی وغیره سبب
در بیوقتی ادویه که از نوع اول اند و دفعةً در بدن پراگنده شده تقویت می نمایند نوشانند و هرگاه مریض ضعیف محتاج تقویت شده
باشد استمانت آرومیٹک را نوشانند که آنها بتاخیر و تدریج آهسته آهسته در اعضای بدن منتشر شده تقویت بدن میکنند و عدد این
فصل مشتمل است بر چند بیان بیان اول در ذکر افراد آن مجملاً و آن بست و پنج اند اول کاروی دوم آنی سوم ؟؟؟
چهارم کورنی اندرم پنجم لاوندر جو لا ششم لائی موتم هفتم منتا هشتم روزمرینس نهم کاری اوفلیس دهم سنا سوهم یازدهم کاردم
دوازدهم کاجی پوتم سیزدهم کمن امم چهاردهم میرستگا پانزدهم کابسی کم شانزدهم پایپر هفدهم کسکرو هیجدهم ایسم
نوزدهم ارنیکا بستم ارمو کیشیا بست و یکم سرپن ٹیریا بست و دوم لارکس بست و سوم بامیکس بست و چهارم ادیم بریتی بست و پنجم
بیان دوم در ذکر افراد مذکوره که از قبیله نباتی سوسوم بلغت اهل فلاحت به امبل افری است یعنی درختیکه گل آن
چتر دار باشد و آن شش اند اول کاروی بلغت انگلش که آن درخت اجوائن هندی است موافق تحقیق اهل ولایت و ازان تخم
و روغن بکار علاج می آیند مقدار تخم آن از یک تا دو ڈرام است و از روغن آن از دو تا شش قطره است که همراه نبات
یا صمغ محلول با آب آمیخته مینوشانند و این هر دو جز در طعام اهل ولایت برای خوشبوی زیاده مستعمل میباشند و در نفخ و تشنج قولنج
ریحی و بدهضمی معدی که با کثرت ریاح باشد و در جمله اقسام تشنج که در معده و امعا پیدا شوند و در اسهال که از بدهضمی غذا باشد مفید بود
و روغن آن از ادویه ابتدای مسهله برای دفع کردن تشنج معده و امعا مینوشانند و از مرکبات آن اکوا کاروئی است که آن عرق اجوائن
باشد صفت تخم اجوائن بست اونس و آب ساده که دو گیلن باشد تر کرده و ازان عرق کشند و استعمال آن در اطفال خاصة از یک
دو ڈرام تا چهار ڈرام هرگاه بسبب کثرت ریاح در شکم بایشان عارض شود زیاده مفید است و این عرق اکثر و کیبار برای اصلاح
ادویه که بد بو و بد ذائقه باشند همراه آنها و هم همراه ادویه مسهله برای دفع کردن مغص در دیکه از بعض ادویه مسهله پیدا میشود داده آید

دوم انیسم و درخت آنرا بلغت اهل فلاحت پمپی نیلا انیسم بلغت لاطن و بلغت انگلش انیس و تخم آنرا انیسید و بعربی
انیسون نامند تخم آن سفوف از ده گرین تا یکدرام و روغن آن از دو تا هشت قطره همراه نبات یا با صمغ محلول با آب نوشانیده میشود
و از مرکبات آن و نسخه که مستعمل بوده نوشته میشوند **اول** اسپرٹس انیسای یعنی بلغت لاطن که بلغت انگلش آنرا اسپرٹ آف انیس
گویند **صفت** روغن انیسون یکحصه رکٹفائد اسپرٹ چهار حصه هر دو را خوب باهم حل کرده از ده تا بیست قطره از ان همراه آب ساده یا صمغ
محلول در آب یا با نبات آمیخته بنوشانند **دوم** اکوا انیسای **صفت** اسپرٹ آف انیس یک اونس آب مقطر یک پائنت هر دو را باهم آمیخته
بذریعه کاغذ فلٹر صاف کرده از نیم اونس تا دو اونس بجوانان یکدو درام باطفال بنوشانند و جهت اطفال وقت زیادتی ریاح در شکم
انسب است **سوم** اینیتهم و آنرا بلغت اهل فلاحت گراوی اولینتهم بلغت انگلش کامن ڈل و تخم آنرا ڈل سید یعنی تخم ڈل و بعربی
شبت و بهندی سویا نامند تخم آنرا از ده گرین تا یکدرام سوده یا بجوشانند و روغن آنرا از یک تا پنج قطره همراه نبات بنوشانند محل
استعمال کثرت تولد ریاح در شکم اطفال است و هم همراه مسهل مثل ریوند و کاسترآئل برای دفع کردن بدطعمی و مغص آنها می
دهند و اکثر حب بالا و مسهل بنوشانیده میشود و از مرکبات آن اکوا انیتهای است **صفت** تخم شبت را باریک سوده شانزده اونس آب
کرده نیم آثار با شد تر کرده از ان عرق کشند بقدر چهل اونس و از ان باطفال از یکدرام تا چهار درام و یکبار ریکید و اونس بجوانان دهند و آنهم اسٹملنٹ
ارومیٹک است **چهارم** کوزبی اندرم که بعربی کزبره و بفارسی کشنیز و بهندی دهنیا نامند و آن هم اسٹملنٹ ارومیٹک است مقدار تخم
از سفوف آن از نیم درام تا یکدرام و از روغن آن از دو تا پنج قطره همراه نبات یا با صمغ محلول در آب است و محل استعمال آن همانست که آنجا
کاروی داده آید لیکن اکثر آنرا برای اصلاح رائحه و ذائقه ادویه دیگر همراه آنها شریک کرده بنوشانند **پنجم** کمن اسم است که بعربی آنرا کمون
و بهندی زیره گویند و آن هم اسٹملنٹ ارومیٹک است لیکن از ان روغن برآورده نمی شود اگرچه فعل آن بسبب همان روغن است که در آن
موجود بود و مقدار مشروب از ان از پانزده گرین تا نیم درام است **ششم** ڈاکس کیروٹا است که آنرا بعربی جند و بفارسی گزر و بهندی
کاجر گویند و برای علاج بهتر آنست که تخم صحرائی آنرا باستعمال آرند مقدار مشروب از ان از سی گرین تا یکدرام است چون چهار درام تخم
آنرا در بیست اونس آب ساده گرم تر کرده انفیوزن درست سازند برای استسقاء و امراض گرده و مثانه مفید بود و از ان نوشانیده
مفید بود و بیخ گزر تازه را سائیده پولٹس از ان درست کرده هرگاه بر زخمهای کهنه که خراب و بدبو باشند نهند فساد و بدبوی آنرا دفع
میکند و اگر گزر خشک باشد آنرا آب جوشانیده و سائیده از ان پولٹس درست ساخته باستعمال آرند فقط ذکر **بیان دوم** در ذکر
افراد اسٹملنٹ ارومیٹک که از قبیله نباتی موسوم به لیبی ایٹی است مراد از ان اقسام درخت اند که گلش بصورت لبهای کشاده
باشند و از افراد آن **اول** لاوندجولا که آن دوای خوشبوی معتبر است و درخت آن در ولایت انگلستان پیدا میشود و بحسب اصطلاح
اهل فلاحت موسوم است به لاوندجولا ویرا و ویرا بمعنی اصلی است و گل آن در علاج مستعمل و بسیار خوشبو بود و از ان یکروغن میکشند
که آن اصل دوا است و آنرا اولیم لاوندجولی مینامند مقدار مشروب از ان از دو تا پنج قطره بود و آنهم اسٹملنٹ ارومیٹک یعنی مقوی
قوی مدنیه خوشبو و مخرج ریاح و بهوای شکم و دافع تشنج هم است اما این روغن تنها قلیل الاستعمال است و از ان اسپرٹس لاوندجولی
بلغت لاطن که بلغت انگلش آنرا اسپرٹ آف لاونڈر گویند ساخته میشود و مقدار مشروب از ان از سی قطره تا یکدرام است و این هم
نیز با قلیل الاستعمال بود و بعض لیمنٹ برای خوشبو ساختن آن شریک کرده میشود و هم بر رومال پاشیده می بویند لیکن قسم
دیگر از ان که آنرا ٹنکچر لاوندجولی کمپوزیٹا گویند کثیر الاستعمال است و مرکب است از اولیم لاوندجولا و آولیم روز مری نامی دوا و از
دارچینی و جائفل و صندل و رکٹفائد اسپرٹ از ولایت ساخته می آید مقدار مشروب از ان از نیم درام تا دو درام است همراه آب
ساده و ان مقوی قوی مدنیه است خصوصا در نسوان که در هسٹیریکل هرگاه غشی پیدا گردد و در ریاح در شکم زیاده بوند و هم در قولنج
ریحی و وقت افسردگی خاطر نوشانیده می شود **دوم** منتها که دوای هشتم از ادویه خوشبو است و آنرا بعربی نعناع و بفارسی

اوتیم کا جی پوتانی گویند و آنهم مقوی خوشبو و رافع تشنج و معرق است چون بر جلد مالند سرخی بران پیدا میکند مقدار مشروب آن از یک قطره تا پنج قطره است محل استعمال آن در اخر حمیات خصوصاً وقتیکه ضعف پیدا شود و در حمیات که ضعف پیدا میکنند مثل بلیشت فیور یا ٹیفاس فیور وغیره خصوصاً و در قولنج ریحی و حبلاء امعا شکم که از تشنج حادث میشود مثل سهوده مخوط سپیر یا دی سپیر هم نوشانیده می شود و در خالج هم همراه ادویه موضعیه که در فالج و روماتیزم و نورالجیا بطور اوتیا بر جلد برای پیدا کردن سرخی نهاده میشود استعمال کرده میشود و از مرکبات آن اسپرٹس کا جاپوتا می است بلغت لاتن که بلغت انگلش انزا اسپرٹ آف کاجاپوٹ گویند صفت روغن کاجاپوٹ یکحصه کشفا کند اسپرٹ چهل و نه حصه بوده را باهم امیخته ازان ازسی قطره تا یکدرام در امراض مذکوره مینوشانند

دوم کا ریبی انفلیس بلغت لاتن و بلغت انگلش کلوف و بعربی قرنفل نامند و آن دوا دوا از دهم بهت لونگ و بیار و هنگ مشملنت دوا می مشهور است و آنهم از مشملنت یعنی مقوی خوشبو و مخرج ریاح از شکم است و در اسهال که از ضعف یا از اذیت معده پیدا شده باشد چنانکه در حبالی گاهی از اذیت حمل پیدا گردد نوشانیده میشود و استعمال آن تنها قلیل و با ادویه مقویه دیگر زیاده بهت منعقد شده و از ان انده تا سی گرین است و ادویه از مرکبات آن انفیوزم کاری او فلائی است بلغت لاتن و بلغت انگلش انفیوشن آف کلوفس است یعنی نقوع قرنفل صفت قرنفل باریک کوده دو درام در آب مطبوخ گرم کوده در انس تا شد تر کرده نیم ساعت در ظرفی سر بسته نگهدارند بعد صاف کرده ازان از یک تا چهار انس نوشانند ایضاً اولیم کاری او فلائی است و این روغن از قرنفل خاص برآورده میشود و ثقیل باشد و در آب ته نشین گردد و رنگ آن سرخ مائل بسیاهی بود و ذائقه آن با حدت و گرمی باشد مقدار مشروب ازان از دو تا شش قطره همراه نبات سفید یا با صمغ محلول بآب حل کرده نوشانیده میشود و جهت ام اضیکه بذیل قرنفل نوشته شد نافع است در ثقبه دندان در درد ریح روغن تر کرده بعد صاف کردن ثقبه مذکوره می نهند و از ان غوثاً درد آن ساکن میشود و قرنفل در نسخه های ادویه مرکبه تقریباً گویا که شریک کرده میشود تفصیلش این است پلوس کریٹی آروماٹکس انفیوزم اورانشیائی کم پوزیٹم وسیرپ افرای آروماٹکم دو منیم اوسیابی و آمار و عن قرنفل که در ادویه مرکبه که نسخه های آن در فارماکوپیا اند شریک کرده میشوند تفصیل آنها این است

بیان ششم در ذکر افراد مشملنت که از قبیله لارٹنیسی است و همراد ازان اشجار اند که برگ آنرا دندان سابق بر سپه سالار لشکر بعد فتح سے بکستند و هم سلاطین در ایام مخصوصه انرا در کلاه خود می آویختند و اول ازان لسنا موم است که آنرا دارچینی گویند و آن دوای سیزده هم از ادویه ارومیٹک مشملنت بوده دوای مشهور است که مقوی خوشبو و مخرج ریاح از شکم پیدا شده و از پنج گرین تا بست گرین سفوفاً نوشانیده میشود و محل استعمال آن کثرت ریاح در شکم و قولنج ریحی و امراض تشنجیه شکم بوده در اسهال که بسبب ضعف قوت یا از اذیت معده باشد نوشانیده میشود و میگویند که این دوا مقوی عضلات رحم است لهذا وقت کثرت خون حیض و هم هرگاه عسر ولادت بسبب ضعف عضلات رحم بود نوشانیده میشود و تنها قلیل الاستعمال است اما همراه ادویه دیگر خاصة بعد حمیات هرگاه ضعف زیاده در مریض پیدا گردد نوشانیده میشود و از مرکبات آن اکوا سنامومائی است که آن عرق دارچینی بود صفت دارچینی باریک سوده بست اونس در آب ساده که پنج اثار بود تر کرده ازان دو نیم اثار عرق کشند ایضاً اولیم سنامومائی است یعنی روغن هم از قشر دارچینی برآورده میشود و از ولایت ساخته می آید بلون زرد و بعد آن سرخ میگردد و بوی دارچینی ازان می آید و در آب ته نشین گردد و از دو قطره تا پنج قطره ازان همراه نبات یا صمغ محلول بآب نوشانیده میشود و تنها کم و اکثر همراه ادویه دیگر که مقوی باشند وقت استیلای ضعف بعد حمیات قویه نوشانیده میشود و پنبه را ازان تر کرده در ثقبه دندان و درد ناک نهادن رافع درد دندان است و طلا کردن آن بر صداع

فائده بوی دهن و دهنی بد
فائده
فائده
فائده
فائده

اونس باشد چهل وهشت ساعت ترکرده صاف از ان یکدو درام بنوشانند بیان پانزدهم در ذکر افراد اشتملنت اروبیتک که
از قبیله نباتی موسوم به اناکاردی ایسی ایی است و مراد از ان اشیا اند که در ان نسخه خشک واقع می باشد و از جمله آن ناهشک
است که بعربی امزا مصطکی و بفارسی مصطکی نامند و آن دواے بست چهارم ازین نوع است و آن صمغ درختی است
که آنرا اپس تیشیا لینس پس کس گویند و مصطکی دواے مشهور و اشتملنت اروبیتک ہے است در ولایت اکنون شد باقلیل الاستعمال
است مقدارش دو با زدهت از وه تا سی گرین است و آن در نسخه حب موسوم به ڈنر پل دهم در نسخه تنگچر ایبو بنا کم پوزیتا شریک
کرده می شود و در اسهال اطفال خردسال که وقت برآمدن دندان مے شود مصطکی را شو ده در آب انداخته جوشانیده صاف نموده
می نوشانند و چون مصطکی را در سلفیورک ایتھر حل کرده پنبه محلول بان ترکرده در تقبه دندان درد ناک نهند مزیل وجع آن است
و هر جا که ضرورت استعمال اشتملنت بود آنرا باستعمال آرند بیان شانزدهم در ذکر افراد اشتملنت اروبیتک که از قبیله نباتی
موسوم به کونی افری است و مراد از ان اشیا اند که ثمر این در شکل خرد و مخروطی بود چنانکه در درخت چیر اینفقط ظاهر است
و از جمله آن ثری بن سپی اینت اشتملنت است بلفظ لاطن و بنا بر این اسم انچه از ان بوی تاربین آید درین اسم
شریک کرده میشود ولیکن مراد خاص از ان اینجا روغن تاربین است که حقیقت آن پیشتر نوشته شده و آن دوای بست پنجم
ازین نوع است و آن وقتی که نوشانیده می شود اول فعل اشتملنت از آن بر میوکس ممبرن معده ظاهر گردد و بعد آن بر گرده
و رحم و مثانه بالجمله اعضائی که در غانه اند رسیده در انها قدرے اذیت پیدا میکند سن بعد فعل سڈاتیف از ان در جمیع
اعضا ظاهر میشود که در وجوا اذیت آنها را ساکن میگرداند و چون بر ظاهر بدن بالاے جلد طلا کنند سرخی بران پیدا
می کند و بذریعه آن اذیت را دور میسازد و محل استعمال آن در آخر حمیات هر گاه ضعف زیاده پیدا شود هست و هم در
روماتیزم کرانیک و در نورالجیای هر قسم بر جلد طلا کرده می شود و هر گاه بسبب سترخی شدن میوکس ممبرن کدام عضو
خصوصا از میوکس ممبرن امعا و گرده خون مثل عرق جاری و سائل باشد از ان نزف الدم پیدا گردد از نوشانیدنش
نفع کثیر حاصل مے شود و هر گاه سنگ متولد از صفرا در مجری صفرا آرند مجتمع باشد از نوشانیدن آن سنگ مذکور
ذائب شده بسهولت خارج میگردد خصوصا هر گاه آنرا با سلفیورک ایتھر نوشانند و قتیکه در عضلیه ازید روماتیزم کرانیک
یا از ماده آتشک پیدا شده باشد از نوشانیدنش صحت حاصل مے شود و مجرب بلا تخلف است چون جلد ظاهر بدن
بسوزد یا کینگرین ع ران پیدا شود یا کدام زخم ردی در جلد چنان باشد که هیچ تدبیر به نگردد از استعمال آن صحت یابد
و لگ در روماتیزم کرانیک و نورالجیا و استسقا و کرپ انرا بر سینه می مالند یا پارچه فلالین که آنرا آب گرم ترکرده
فشرده باشند پاشیده بر سینه می نهند و از مرکبات آن کان فیکشیو ثری بن سپی است صفت روغن تاربین
یک اونس سفوف اصل السوس یک اونس شهد خالص صفت دو اونس اول سفوف اصل السوس و روغن تاربین را
باهم آمیخته بعد جا شهد مذکور سرشته از ان یکدو درام در امراض مذکوره خورانند ایضاً ایمانثری اسپنی یعنی حقنه
روغن تاربین صفت روغن تاربین یک اونس با صمغ محلول با آب بانشاسته محلول بآب مرا بحدیکه پیشود
پانزده اونس گرفته دران روغن تاربین را حل کرده از ان حقنه دهند داین وقتیکه نوشانیدن روغن تاربین ممکن
نباشد بکار می آید لیکن اگر کرم خرد در معاے مستقیم طفل افتاده باشد این دوا حسب مناسب قد انسان بطور حقنه
در شکم آن رسانیدن قاتل کرم مذکور است ایضا لینی منٹ ثری بن سپی صفت صابون نرم دو اونس کافور یک
اونس روغن تاربین شانزده اونس اول کافور را بروغن حل کرده بعده صابون را دران قدرے قدرے انداخته
حل ساخته نگهدارند وقت ضرورت باستعمال آرند این دوا برائے رفع او جاع جامدیه و نحو جلد دیده اگرفت

گیلک ایسڈ ٹنک ایسڈ نٹ گال یعنے ماجو پھل اوک بارک کٹیکو یعنے کات ہندی کینو یعنے صمغ ڈریگن بلڈ ٹارمنٹل روٹ آف الیکونیٹ
سلفیورک ایسڈ ڈائلیوٹڈ ہیڈروکلورک ایسڈ ڈائلیوٹڈ نائٹرک ایسڈ ڈائلیوٹڈ نائٹرو میوریاٹک ایسڈ ڈائلیوٹڈ ایرومیٹک سلفیورک ایسڈ
پرکلورائڈ آف ایرن اوکسائڈ آف زنگ کاربونیٹ آف زنگ ایسیٹیٹ آف زنگ سلفیٹ آف زنگ اوکسائڈ آف زنگ کاربونیٹ
آف لڈ ایسیٹیٹ آف لڈ سب ایسیٹیٹ آف لڈ آئل آف ٹرپنٹائن کاربولک ایسڈ کریاسوٹ می لی کیو یعنے درخت می ملکیو
سولیوشن آف پرنائٹریٹ آف ایرن سولیوشن آف پرسلفیٹ آف آیرن نائٹریٹ آف لڈ نائٹریٹ آف سلور سلفیٹ آف کاپر
بای کاربونیٹ اف سوڈا حیالک یعنی طین قیمولیا وچونکہ درین فہرست ادویہ نباتی و معدنی مختلط اند لہذا ذکر تفصیلے آنہا
در دو فصل کردہ میشود ان شاء اللہ تعالے

فصل اول

در ذکر ادویہ اسٹرنجنٹ معدنی ہستند انہم مثل فصول ابواب سابقہ
مشتملست بر چند بیان و باید دانست کہ چون اکثر این ادویہ معدنی اند مثل سلفیورک ایسڈ وغیرہ از سلسلہ منرال ایسڈ بعضے
در فصول سابقہ مذکور شدند و بعضے آیندہ در ثانی کس نوشتہ خواہد شد ان شاء اللہ لہذا ذکر اجمالی آن کہ درین فہرست شدہ
برای دانستن کافی است وقت ضرورت بطوریکہ برای استعمال انہا ہدایت شدہ یا خواہد شد باستعمال رند لہذا اینجا ذکر آنہا
ترک کردہ بر ذکر ادویہ کہ مخصوص برای پیدا کردن قبض و اسٹرنجنٹ اند اکتفا کردہ می شود بیان اول در ذکر ایلم کہ بزبان اہل
آہزا ایلیومین و بعربی شب و بلغت انگلش ایلم و بلغت ہندی پھٹکری گویند آنہم قسمی از نمک است کہ مرکب می باشد از دو نمک
لہذا بزبان لاطن ایلومی ان ایلیومینی سلفاس و بزبان انگریزی سلفیٹ اف ایلومینا اینڈ ایلیومینا میگویند باید مرکب است
از اجسام چند و انچہ در بازار فروختہ میشود آن مرکب است از سلفیٹ اف پٹاس و ایلیومینا و طریقہ حاصل کردنش اینست کہ ایلم
سلیٹ کہ مصنوع قدرتی است و مرکب است از ایرن سلفائڈ و ایلیومینا زیادہ حرارت آتش میرسانند بسبب آن سلفر
و سلفیورک ایسڈ تبدیل شدہ سلفیٹ اف ایلیومینا می شود و پس در سولیوشن آن سولیوشن سلفیٹ اف ایمونیا داخل کردہ
قلمہا بستہ می فروشند صفات و شناخت عقدہ ہا قلم دار و شفاف میباشند و اکثر عقدہ ہاے آن بشکل ہشت پہلو لہذا
ذائقہ ان مرکب از ترشی و شیرینی و عفوصت و چون شب را در آب حل کردہ در ان سولیوشن سوڈا یا پٹاس ریزند از ان
چیزے مثل سفید رنگ غلیظ تہ نشین میگردد من بعد چون آنرا حرارت آتش رسانند از ان ایمونیا یعنی نوشادر بر می آید
صفات شب یمانی بریان کہ آنرا در ظرفے مثل ظرف آہنی یا چینی نہادہ حرارت آتش میرسانند تا اینکہ گداختہ شود بعد آن
حرارت را زیادہ میکنند تا اینکہ تصاعد بخارات ازان بند شود و حسب وزن از چہار صد حصہ ہفتاد و یک حصہ کم گردد باید دانست
کہ انچہ وقت گداختن شب باشیات ازان برآمدہ متجزی شود آن سلفیورک ایسڈ نیباشد کہ در آن وقت ساخت از تبدیل سلفر
پیدا شدہ بود و بنا برین ہرجا کہ استعمال شب برای گرفتن نفع کاسٹک مطلوب باشد شب بریان کردہ باستعمال آرند و ہرجا کہ
برای تقویت و تقبیض عضو انرا خواہند کہ باستعمال آرند شب خام دہند بالجملہ بعد بریان کردن انرا در ظرف زجاجی نہادہ
سر ظرف را آہستہ دادہ بند شیشہ بند کردہ نگہدارند افعال و خواص اسٹرنجنٹ و اسٹیپٹک یعنے قابض بیان خواص منافع
آن مجملا در زحیر و پیچش و اسہال طویلہ کہ بسبب ضعف میوکس ممبرین امعا پیدا شود و خروج مقعد و جمع و جراحت حلق دیگر
و سوزاک کہنہ و سیلان رحم کہ موسوم بہ لیکوریا است و استحاضہ و رعدہ ہوپنگ کف و نیز درین و امراض جلدیہ و زخم ہاے ضعیفہ
و دواری انگور مستعمل و مفید است طریق استعمال ان در امراض مذکورہ مفصلا اینست کہ در زحیر و پیچش مفید است جہت بہ عفونا
خصوصا ہرگاہ ہمراہ دوور س لوڈرہ ہند و کینو بود درد و برای قسم اسہال کہ در آن میوکس ممبرین امعا مشتر ضعیف
شدہ باشد و بسبب آن اسہال جاری بود نوشانیدن شب از سی تا چہل گرین در بیست و چہار ساعت بسی مفید است
البتہ آبکہ نفع صفحۃ شب یمانی دہ گرین کینو پوڈر دہ گرین ہمراہ گلقند افتابی حل کردہ یکبار نوشانند این حقد

یک حصّه شب کامل است و استعمال آن برائے خروج مقعد باین نحو مفید است که از شصت گرین تا یکصد و بست
گرین شب و هشت اونس آب ساده صفی حلکرده ازان بطور زراقه باستعمال آرند و در وجع حلق و زخم آن غرغره
ان باین نحو که شب یمانی شصت گرین شهد خالص چهار ڈرام و دوازده اونس آب ساده صفی حلکرده دوا درس
ازان گرفته بان غرغره فرمایند و بعض کرد ب استعمال کرده می شود باین نحو که بگیرند شب یمانی ابیبی گرین تا شصت
گرین و انرا در گلیسرین و اترکه انگیز را مع تا دو ڈرام بود حلکرده بفاصله ده یا پانزده دقیقه و چند تا قی بفراغت اید همچنین
در قرحه مجری اول که انرا سوزاک گویند هم هنگاه کهنه گردد زراقه بان مفید است باین نحو که از ده گرین تا چهار گرین از شب
یمانی گرفته و یک اونس آب مقطر حلکرده باستعمال آرند و در سیلان رحم بقدر هشت گرین شب یمانی روزانه سه بار همراه
کمپونڈ پل اف ایلوز بخورانند و یک ڈرام شب و یک پائینٹ آب مقطر یا یک پائینٹ مطبوخ اوک بارک حلکرده بطور زراقه
در قُبُل باستعمال آرند و در استحاضه علاج هرگاه ورم ظاهر نباشد شب یمانی را با آب مقطر حلکرده همراه سلفیورک ایسڈ ڈائلوٹ نافذ بشود
و در رمد با بخار مختلفه مستعمل می شود یکی انکه در آب مقطر حلکرده ازان چشم را می شویند و دویم قطره در چشم هم می اندازند
خصوصاً در رمد اطفال عمده طریق استعمال آن این است که چهار گرین شب را در یک اونس آب مقطر حلکرده بعد
نیم نیم ساعت چشم مریض را می شویند طریق دیگر آنست که شب را همراه اخص هندی که رسوت است و افیون خالص
که همه مساوی الوزن باشند با آب ساده حلکرده بهم گرم کرده بر ورم چشم ضماد سازند سوم انکه سفوف شب که باریک کرده باشند
در ظرف آهن نهاده بر آتش نهند چون گداخته شود قدرے قدرے آب لیموی کاغذی در آن اندازند تا از ان چیز
سیاه پیدا شود پس از گرد چشم ضماد سازند لیکن احتیاط نمایند که در چشم داخل نشود والا اذیت آن پیدا خواهد شد
و این دوا وقتیکه ورم یا ضعف چشم باشد زیاده مفید می شود ایضاً باید دانست که اطبائے یونانیین شب یمانی را اکال
مقرح رمیه نوشته اند و توجیه آن در کتاب افادات کبیریه نوشته ام بخوف اعاده ان اینجا نمی کنم من شاء فلیرجع الیه
و در هوپنگ کاف مرض طفل یکدو ساله را سه یا چهار چهار گرین شب یمانی بعد چهار چهار یا شش شش ساعت نوشانند
بسیار مفید است و در امراض مزمنه جلدیه هرگاه رطوبت زیاده خارج شده باشد یک ڈرام شب را در شش اونس
آب مقطر حلکرده بر ان طلا سازند و اگر درد هم باشد قدری افیون خالص هم بان باید کرده باستعمال آرند و بر زخم هائے
ضعیف یا هرگاه بد گوشت که اسم انگور زائد است زیاده از حسن زخم بر آمده باشد شب یمانی بریان را سفوف کرده بپاشند
که ازان نفع کثیر و نفع کاسٹک حاصل میشود پس اگر ازین استعمال درد زیاده پیدا شود مرهم شب را بر پارچه آلوده بر زخم
مذکور بچسپانند مقدار شربت ازان از ده گرین تا بست گرین است یک طریقه استعمال آن نشتر باین است که ده گرین شب را
در دو اونس شیر تازه حلکرده می نوشانند و انرا الیم وے باصطلاح ڈاکٹران انگلش میگویند بیان دوم در ذکر
زن سای کاربوناس که بلغت لاٹن است و انرا بزبان انگلش کاربونیٹ اف زنگ گویند از مرکبات جست است
سفوف ملیا شد که بو و ذائقه ندارد و در آب ساده حل نمیشود و در نائٹرک ایسڈ ڈائلوٹ چون اندازند جوش خورده حل میشود
خواص و افعال بر زخم هائے آتشک و سحج و خدشش جلد و ترقیدن لبها و هم هرگاه از زیادتی سرما جلد انگشتان ترقیده
باشد و بر زخمیکه از زیاده افتاده ماندن مریض بر بستر بالائے سرین و ورک و پشت وغیره پیدا می گردد مرهم آن
استعمال کرده می شود و نافع مے آید صفت مرهم مذکور کاربونیٹ اف زنگ دو ڈرام همراه سمپل اینٹمینٹ کرده ڈرام
باشد خوب حلکرده نگهدارند و بر پارچه آلوده وقت ضرورت بر محل جراحت نهند بیان سوم در ذکر زن سای اکسایڈ
بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا آکسائیڈ اف زنگ میگویند صفات و شناخت آن طبق هائے رقیق نیم شفاف

وبی رنگ مثل مروارید آبدار میباشند که ذائقه آن تیز و ناگوار بود در سلفیورک ایسڈ حل می گردد و البیٹک ایسڈ ازان خارج میشود
افعال و خواص آن عمده اش قابض است و اکثر اینهم از خارج بدن در علاج مرضے استعمال کرده میشود و شربت تا گاہے
این سفوف را هم مثل سلفیٹ اف زنک برائے تقویت و دفع تشنج و صرع هم مستعمل میکنند و دوائے مقی است برائے
سوزاک کهنه و سیلان رحم و رمد اطفال نافع است طریقه استعمال سلفیٹ اف زنک در تشنج و صرع و برائے آوردن
تے بعینه ادویه دافعه تشنج و ادویه مقویه مذکور شده موافق آن این را هم باستعمال آرند لیکن برائے سوزاک و لیوکوریا یعنی
سیلان رحم پس دو گرین ازان فی یک اونس آب ساده حلکرده ازان بذریعه زراقه رسانیدن در مجری بول و در جیب مفید
است و یک مثالی برائے سوزاک نسخه ترکیب او صفت سلفیٹ اف زنک شش گرین سولیوشن اف ٹوای الیسیٹ آف لڈ
ے قطره آب دو شش اونس همه را باهم آمیخته ازان بعده بر بول را قه رسانند و اگر این دوا را در چشم اطفال بیندازند برائے
رمد مفید میشود و مقدار شربت ازان برائے تقویت از یک گرین تا دو گرین و برائے آوردن قی از ده گرین تا بست گرین است

بیان چهارم در بیان پلمبیم بلغت لاطن که بلغت انگلش لڈ و بعربی اسرب و بهندی سیسه است شی معدنی است از قسم فلزات
و ان همراه کبریت آمیخته بصورت سلفائیڈ اف لڈ بهم میرسد و آن هم فلزیست سفید رنگ درخشنده که با قدرے زنگ نیلگون میشد
و چون زیاده در هوا ماند بدرنگ میشود و درخشندگی آن زائل میگردد و مرکبات آن کثیر اند یکے ازان بلغت انگلش لڈ پلاسٹر است
که بلغت لاطن انرا امپلاسٹرم پلمبائے میگویند و ایضا لیتارج پلاسٹر و ڈای کیلن پلاسٹر هم نامند صفت سفوف او کسائیڈ اف لڈ
چهار پونڈ روغن زیتون یک گیلن آب ساده سه و نیم پاینٹ همه را باهم آمیخته بذریعه حرارت اسٹیم باتھ یعنی قدر بمضاعف جوشش
خفیف داده باشند و تا چهار پنج ساعت همچنین حرارت رسانیده باشند تا در سیال کیفیت غلیان خفیف باشد و درین مدت انرا
برابر زیر و بالا کرده باشند پس اگر درین مدت آب ازان کم شود دیگر قدرے آب دران اندازند تا اینکه لایق پلاسٹر یعنی ضماد
غلیظ گردد و پس از آتش بر آورده نگهدارند منافع آن باید دانست که لڈ پلاسٹر اصل و بنیاد پلاسٹرهائے کثیره است یعنی بهره
این اکثر پلاسٹر ساخته میشوند و خود این پلاسٹر برائے حفاظت جروح و منضم ماندن لبهائے زخم استعمال کرده میشود
فتنه کرده ایضا از مرکبات آن پلمبائے آیوڈائڈم است بلغت لاطن که بلغت انگلش انرا آیوڈائڈ اف لڈ می نامند آن
مرکب پلمبا شده از ناٹریٹ آف لڈ و آیوڈائڈ اف پوٹاسیم و اب مقطر صفات آن سفوفے زرد رنگ خالی از بو و ذائقه می باشد
و در آب حل میشود افعال و خواص آن این نمک اگر بیرونا استعمال کرده شود دافع بدبوئے زخم و التیام بخشد تاثیر ازان ظاهر
میشود و اگر خارجا مستعمل گردد اثر دوائے مفرح جلد ازان پیدا می شود لیکن بیرونا کم مستعمل میشود اگرچه رائے بعض اطبا این است
که هرگاه در مرض اسکرافیولا غدد هائے بدن زیاده کبیر شده باشند درین وقت از خورانیدن این دوا و استعمال مرهم ازان خارجا
نفع حاصل میشود لکن هرگاه طحال زیاده کبیر شده باشد برائے آن این دوا زیاده مفید است باین نحو ساخته بخورانند صفت
آیوڈائڈ اف لڈ سی گرین کنفکشن روز حسب ضرورت گرفته هر دو را خوب مخلوط کرده بیکصد و بیست حب بسته نگهدارند و ازان
یک حب صبح و یک حب شام بخورانند و زیاده استعمال آن از خارج می شود چنانچه بصورت مرهم یا پلاسٹر برائے تحلیل اورام غدد
و هم بر مفاصل متورمه و ورم بارد زیاده استعمال کرده می شود لیکن اگر زیاده بر جلد ماند ازان زخم پیدا می شود و مرهم ان بر زخمهائے
ضعیفه که در مرض اسکرافیولا پیدا می شود نهادن بسیار مفید است و گک و امراض جلدیه برائے دفع کردن مرض لوپس که
بر جلد کالنسر پیدا می شود انفع است لک در مرض اگزیما و ایکتهی ما و سورائسس هم نافع میباشد مگر رائے اطبائے تجربه کار
درین باره آنست که آنچه در فارماکوپیا در نسخه مرهم آن وزن ایوڈائڈ مقرر کرده شده ازان وزن انرا کم کرده مرهم درست ساخته
در امراض جلدیه باستعمال آرند یعنی دوازده گرین آیوڈائڈ اف لڈ با یک اونس مرهم ساده آمیخته در امراض جلدیه

باستعمال آرند و هرگاه در مرض اگزیما خارش زیاده پیدا شود موافق این نسخه دوا درست کرده بکار برند صفحهٔ آیوڈائڈ آف لیڈ
دو آثار و دو گرین بلیسرین یک فلوئڈ ڈرام بطور فارم چهل قطره مرهم ساده یک اونس همه را باهم آمیخته باستعمال آرند بالجمله
مقدار شربت ازان از یک هشتم حصه گرین تا ربع گرین است و از مرکبات آن مرهم آیوڈائڈ است که بلغت لاطن انزانگوانٹم پلمبیائے
آیوڈائڈائی و بلغت انگلش آئنٹمنٹ آف آیوڈائڈ آف لیڈ گویند صفحه سفوف آیوڈائڈ آف لیڈ شصت گرین و مرهم ساده که
موم و روغن است یک اونس دوا را باهم مخلوط کرده مرهم درست سازند و باستعمال آرند و ایضاً از مرکبات آن ضماد آیوڈائڈ است
که بلغت لاطن انزاسپلاسٹرم آیوڈائی ڈائی و بلغت انگلش آیوڈائڈ آف لیڈ پلاسٹر میگویند صفحهٔ آیوڈائڈ آف لیڈ یک اونس
سوپ پلاسٹر چهار اونس رزن پلاسٹر چهار اونس اول بمقدار بقدر ضرورت گرفته اول هر دو پلاسٹر را بر آتش گداخته بعد سفوف
آیوڈائڈ آمیخته خوب حل کرده آب ساده آمیخته پلاسٹر درست سازند و باستعمال آرند ایضاً از مرکبات پلمبیای دوا ایست که بلغت
لاطن انزاپلمبیائے نای ٹراس و بلغت انگلش نائٹریٹ آف لیڈ نامند و آن مرکب بود از نائٹرک ایسڈ و لیڈ و بلحاظ صفات
و شناخت آن قلمهائے هشت پهلو بیرنگ و غیر شفاف میباشند و اثر هوا برانها نمی رسد و ذائقه آن عفص با قدرے شیرینی بود
و در آب و شراب بر وحل میگردد و فوائد و خواص استرنجنٹ یعنی قابض و ڈوس انفکٹنٹ یعنی دافع عفونت ڈاکٹر بیرا
صاحب این نمک را در مرض امبوپلی سیس یعنی رعاف بنسبت ایسیٹیٹ آف لیڈ زیاده مفید میدانند و طریق استعمالش
آنست که هرگاه ایسیٹیٹ آف لیڈ را با افیون خالص که حسب ضرورت باشند یا با نائٹرک ایسڈ و انیوٹ حل کرده بنوشانند در معده ازان
نائٹریٹ آف لیڈ پیدا می شود و برائے منفعت استرنجنٹ در خارج بدن مستعمل میشود مثلاً هرگاه در پستان عورات
مرضعه خطوط پیدا می شوند که آن شقوق میباشند در بیع فت ازین دوا بهتر دوائے نیست باین طور در استعمال آرند
که بگیرند نائٹریٹ آف لیڈ ده گرین و آب ریک اونس گلیسرین حل کرده بر شقوق مذکور طلا سازند و واضح باد که بعد طلا کردن
این دوا اول سوزش پیدا می شود و ازان بعد مدت یسیر خیزد زائل شده صحت میگردد و لیکن این امر ضرور است که بعد طلا
کردن این دوا مرضعه قبل از ارضاع پستان خود را از آب ساده خوب بشوید که اثر دوا بر پستان نماند و الا تاثیر زهران بر طفل
رضیع ظاهر خواهد شد و از پاشیدن سفوف ان بر زخم موسوم به اونی کیا یعنی زخمیکه از زیادتی ناخن در لحم پیدا شود و بسرع مدت
فائده کثیر حاصل میشود و در مدت بست و چهار ساعت باید که یکبار بر زخم مذکور پاشند که ازین تدبیر فوری زخم صحیح میگردد
و چون شصت گرین این دوا را در یک اونس آب مقطر حل کرده بر زخمهائے عفنه بهند عفونت را بزودی دفع میکند و هرگاه
بجائے جزنر سلفوریٹڈ هیڈروجن پیدا شده باشد و این دوا را بانجا رسانند جز مذکور را متفرق می سازد و شربت ازان
چهارم حصه گرین تا یک گرین توان داد و ایضاً از مرکبات سیسه مرکبے است که انرا بلغت لاطن پلمبیائے ایسیٹاٹس و بلغت انگلش
ایسیٹیٹ آف لیڈ گویند و شوگر آف لیڈ یعنی شکر اسرب هم انرا نام میکنند و آن مرکب است از اوکسائڈ آف لیڈ و ایسیٹک
ایسڈ و آب ساده بلحاظ صفات و شناخت قطعات قلمدار سفید رنگ میباشند که بسبب خارج شدن آب ازان غیر
شفاف می شوند و بوی سرکه ازان می آید و ذائقه ان شیرین با عفوصت بود و چون در آب حل کرده کاغذ نیلگون را
که موسوم به لٹمس است در ان رنگ کنند سرخ میگردد و سلوشن ان صاف بود و گاهے چنان معلوم میشود که قدرے
شیره را در آب حل کرده اند اما چون ایسیٹک ایسڈ در ان اندازند صاف میگردد و خواص و فوائد استرنجنٹ و سڈاٹیف
هر دو یعنی قابض و مقلل حرکت است و زهر نیز هاد و فرمسح چهار گرین ازین دوا گرفته همراه چهار پنج گرین دو در دو
یا با نصف گرین افیون خالص حسب ضرورت برای سیلان مفید است و گاهے بطور زراقه هم حقنه آن دهند چنانچه باین نسخه
داده میشود شوگر آف لیڈ ده گرین ایسیٹک ایسڈ ڈائلیوٹ ده قطره مارفیا ایسیٹاس چهارم حصه گرین آب مقطر چهار

اولس بعد ہر اسہال یا بعد چہار چہار ساعت در مرض اسہال و زحیر توان داد بسیار نافع میشود و در اسہال کہنہ اطفال ہم شربا موافق این نسخہ نوشت نیدن بسے مفید ہست صفتہ اسیٹیٹ اف لڈ ہشت گرین ایسڈیک البیڈ ڈالوٹ
دہ ازدہ قطرہ ٹنکچر او پیاے ہشت قطرہ میسیلج اف ٹراگاکان یعنے اب کتیرا دو ڈرام اب مقطر دو اونس ہمہ را باہم آمیختہ
ازان دو ڈرام بطفل دو سالہ نوشانند و در مرض ہیضہ ہم براے بند کردن اسہال بعض اوقات مفید می شود و در
زخم معدہ وہرگاہ از معدہ خون امدہ باشد ازدہ تا ہشت گرین شوگر اف لڈ را با چہارم حصہ گرین از مارفیا اسیٹاس حب
بستہ خورانیدن مفید گفتہ اند و گاہ ہرگاہ اگر دہ یا ریہ یا شش خون بیاید اسیٹیٹ اف را از دو تا سہ گرین با نیم گرین
افیون خالص آمیختہ خورانیدن حابس دم ان میدانند وہرگاہ در حمی سوسوم بہ ٹائیفائڈ فیور از امعا خون زیادہ جاری
ماند از خورانیدن این دوا نفع کثیر ظاہر میشود خاصۃ ہرگاہ بصورت حقنہ در امعا رسانیدہ شود و در سوزاک کہنہ وہم
ہرگاہ اب سفید از فرج زنان امدہ باشد کہ انرا بعربی سیلان الرحم و بانگریزی لیوکوریا گویند شش گرین شوگر اف لڈ را
در یک اونس آب مقطر حلکردہ ازان زراقہ دہند نافع مے میشود و مرض شری کہ بلغت انگریزی انرا ارٹیک اریا گویند وہم در مرض
بثور صغار موسوم بہ ایگزیما استعمال سلوشن آن با بن نحو بسی مفید است صفتہ بگیرند ابو نیا کار بناس و شوگر اف لڈ از ہر یک
یکدرام و در ہشت اونس گلاب تند حلکردہ طلا سازند کہ فوراً در خارش جوش و در داغ ہا کام حاصل سے شود معدہ از ستر ب
ازینج و از یک گرین تا چہار گرین است و بہترین طریقہ استعمال اش شربا این است کہ انرا حسبہ بخورانند و بالای
آن ایسیٹک ایسڈ ڈائلوٹ یا اب مقطر حلکردہ بنوشانند تا کہ در معدہ اسیٹیٹ یا ایسیٹیٹ متبدل شود و فوائد مقصودہ ازان حاصل
شوند از مرکبات مشہورہ شوگر اف لڈ حب الست کہ بلغت لاٹن انرا پلولا پلمبیای کم اوپیو بلغت انگلش پل اف لڈ اینڈ
اوپیم گویند صفتہ سفوف باریک اسیٹیٹ اف لڈ شش گرین سفوف افیون شش گرین کنفکشن اف روز شش گرین ہمہ را باہم آمیختہ حب
از سہ گرین تا پنج گرین بنوشانند درین مرکب در چہار حصہ ان اسیٹیٹ اف لڈ سہ حصہ میباشد و ایضاً از مرکبات
مشہورہ ان مرہم پلمبیای است کہ بلغت لاٹن انگوانیٹم پلمبیای ایسی ٹیٹس و بلغت انگلش اینٹمنٹ اف ایسی ٹیٹ اف لڈ
گویند صفتہ سفوف باریک ایسی ٹیٹ اف لڈ دوازدہ گرین سفید وائٹ پیرافین یک اونس خوب باہم حلکردہ مرہم درست سازند
لائکر پلمبیای سب ایسی ٹیٹس بلغت لاٹن و بلغت انگلش سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ نامند و آن باین نحو
ساختہ میشود ایسی ٹیٹ اف لڈ پنج اونس سفوف لتھارج یعنی اوکسائڈ اف لڈ سہ و نیم اونس اب مقطر یک پائنٹ کہ نیم اثار وہم پاؤ
بود یا بقدر ضرورت ہر دو دوا را در اب نیم گرم پختہ یک و نیم ساعت بجوشانند و حرکت دادہ باشند بعد فلٹر کردہ یعنے صاف کردہ
بعد سرد شدن چندان آب مقطر دیگر بیفزایند کہ سیال بقدر بیست اونس گردد پس در بوتل انداختہ از ہوا پوشیدہ نگاہ دارند
سازند و نگہدارند صفات و شناخت ان این سیال غلیظ و بیرنگ و شفاف میباشد و صفت القلی دران یافتہ
میشود و ذائقہ ان شیرین با عفوصت میباشد و اگر در ہوا گذارند کدر میگردد و ہم از مرکبات ان بلغت لاٹن لائکر
پلمبیای سب ایسی ٹیٹس ڈائلوٹس است و بلغت انگلش ڈائلوٹ سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ نامند
و با سم گولارڈ واٹر یا گولارڈ لوشن ہم نام کردہ میشود صفتہ سولیوشن آف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ دو فلوئڈ ڈرام شراب مقطر دو فلوئڈ ڈرام آب
مقطر نوزدہ و نیم فلوئڈ اونس ہمہ را باہم آمیختہ بذریعہ کاغذ فلٹر کردہ در بوتل نہادہ محفوظ دارند ایضاً از مرکبات آن بلغت
لاٹن انگوانیٹم پلمبیای سب ایسی ٹیٹس کمپازیٹم است کہ بلغت انگلش ازا کمپونڈ اینٹمنٹ اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ وہم
گولارڈ سریٹ ہم نامند صفتہ سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ شش فلوئڈ ڈرام یک اونس کافور خالص شصت گرین موم
سفید ہشت اونس روغن بادام یک پائنٹ اول موم را در نہ اونس روغن بادام بذریعہ قدر مضاعف بگدازند پس از قدر

تیزاب بر آورده انتظار کشند هرگاه قریب انجماد رسد سولیوشن اف لڈ را در آن داخل کرده حرکت داده باشند تا سرد
شود بعده کافور مسحوق را در روغن بادام باقی مانده خوب حل کرده با دوائے اول آمیخته خوب حل سازند و نگهدارند و وقت
ضرورت باستعمال آرند باید دانست که این هر دو مرکب از خارج بدن مستعمل مے شوند و هر دو استرنجنٹ و سڈیٹیو هستند هرگاه
مرض هرپس یعنی هردمای لبس و منیشین یا مقعد وغیره پیدا شود استعمال این نسخه بس نافع می شود و شو یوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ
یکڈرام شکرهای سایمس جر وڈرام کیمفر و اترهنت اولس همه را باهم آمیخته گرم کرده بذریعه پارچه بران نهند و هرگاه در
لسنے بر لبهای و بجای ناسیم این مرض پیدا شود از نم داشتن محل مرض ازین سولوشن بسیار نفع حاصل می شود و هرگاه در
بواسیر ورم زائد پیدا شود ازین سولوشن فائده کثیر حاصل میشود صفت ڈائلوٹ سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ شش
اونس اسپرٹ اف وزمیری یک فلوئڈ اونس ٹنکچر اف اوپیم یک فلوئڈ اونس همه را باهم آمیخته نگهدارند و روزانه پنج
شش بار این دوا را بر محل بواسیر نهاده باشند و کک در مختلف امراض جلدیه برائے دفع کردن درد و سوزش مرهم
مذکور بالا را بجای پارچه لنت آلوده بر محل مرض مے نهند و از آن نفع عاجل حاصل میشود و اگر بجائے آن در این مواضع برائے
منفعت مذکوره این مرهم را باستعمال آرند نفع خواهد بود صفت سولیوشن اف سب ایسی ٹیٹ اف لڈ یکڈرام مرهم ساده
خالص یک اونس باهم آمیخته یکذات کرده بر محل خارش نهند و هرگاه جای مرض لیوپس پیدا شود از استعمال سولیوشن
قوی مذکور زیاده فائده حاصل مے شود و هرگاه بر عضوے اثر ضرب رسد یا دولی پیدا شود و هم در اورام غدد ها و هرجا که ورم
یا سوزش بود از گلارڈ لوشن تر داشتن عضو بسیار نافع می شود چون لبها و پوست دستها و پاها کشق شوند چنانکه در فصل سرما
می شود از استعمال آن نفع کثیر حاصل میشود و هم مرکبات آن پلمبای کاربوناس است بلغت لاٹن و بلغت انگلش
از نام کاربونیٹ اف لڈ مشهور است و آنرا بلغت عرب اسفیداج و بفارسی و هندی سفیده نامند و بلغت انگریزے
وائٹ لڈ یعنی سپید سیسه هم گویند در فارما کوپیا کدام ترکیب خاص برائے سفیده سازی نیست زیاده بکار رنگسازان
می آید صفات آن سفوف سفید رنگ بالعبث وزن زائد میباشد و بهترین آن کاشغری است شیاف ابیض مستعمل است
از خارج بدن زیاده در مراهم وغیره استعمال کرده می شود اطبای یونانی استعمال آن بعد غسل و شستن بهتر میدانند در امراض
چشم و جروح و میگویند که بدون غسل گاہے حدت از آن ظاهر میشود احوط رعایت است اگرچه متاخرین انگلستان این را شرط
استعمال نیکنند بالجمله استعمال آن در خارج استرنجنٹ وسڈیٹیف یعنی قابض و مسکن است بر جروح و مواضع خراش رسیده
هم بر سه های متورمه بواسیرے مرهم آن استعمال کرده می شود هرگاه در امراض جلدیه خارش و خروج رطوبات زیاده
زیاده باشد آن را با مساوی وزن آن اسٹارچ یا نشاسته ضماد کردن مفید میدانند و نزد بعض محققین از مرکبات اسرب
در بعض ملک تاثیر زهر موجود میباشد و میگویند که از مرکبات دیگر انچه علامات سمیه گاهے ظاهر میشوند سببش این است که
چون در بدن میرسے این نمک متبدل مے شوند بهر حال از زیاده استعمال مرکبات اسربی در مریضان یا از مزاولت
استحیان که پیشه وران رابان کاری افتد کیفیت علامات سم خاص پیدا می شود که آنرا پلم بزم بزبان انگلش میگویند
یعنی کیفیت اسربی و آن اینست که اول خط نیلگی بر کناره هائے لثه جائیکه لثه با دندان متصل ملتا شد حادث میشود
و هم بوی خاص از دهن مریض مے آید که طبیب حاذق از آن می داند و همچنین ذائقه خاص در دهن پیدا میشود و بعد آن انسان
در یرقان و لاغری بدن و قبض شکم مبتلا میشود و بعد مرور چند روز بر ظهور این علامات قولنج شدید یا وجع مفاصل یا فالج
یا دیگر کدام مرض دیگر از امراض دماغیه مبتلا میگردد و اکثر از همه قولنج اسربی حادث می شود که در علاج آن برائے
استعمال روغن بید انجیر و روغن تاربین و سلفیٹ اف میگنیشیا را می نوشانند و نافع میشود و بعد استعمال از نوشانیدن

سلفوریک ایسڈ دایلوٹ و شب یمانی زیاده نفع حاصل میشود و چون فالج اسربی حادث شود از عضلات قوت حرکت زایل
می شود خصوصاً از عضلات ساعد قوت عضلات قابضه زایل گردد که بسبب ان دست از ید بن می افتد و هم عضلات
کف دست و هیچ سر انگشت دست از خشک و دقیق میشوند و در علاج ان اول مسهل بعد ازان مسهلات مذکوره سابق بعده آیوڈائڈ
ان پتاسیم چند یوم نوشانیده بعد قدری اسٹرکنیا می نوشانند و از رسانیدن قوت برقیه بعضها و ف زیاده فائده
حاصل میشود و ساعد را بر اسپلنٹ نهاده حرکت آهسته آهسته میدهند از مرکبات آن مرهم سفیده است که از بلغت لاطین انگوئنٹم
پلمبای کاربونیٹس و بلغت انگلش ئنٹمنٹ اف کاربونیٹ اف لڈ گویند صفته سفوف جرانقی کاربونیٹ اف لڈ شصت
و دو گرین همراه سپیل ئنٹمنٹ که یک اونس باشد خلط کرده نگهدارند و وقت ضرورت باستعمال ارند بیان نهم در توتیا که سری
سلفاس ببلغت لاطین و بلغت انگلش سلفیٹ اف کاپر و بلغت عرب شب اخضر و بفارسی طوطیا گویند و ایضاً بلغت انگریزی
بلوسٹون یعنی بلو و ٹریل هم نامند و است مشهوریست و اگر سلفورک ایسڈ را با هم امیخته حرارت دهند ازان هم حاصل میشود و صفات
و شناخت انهم نیک است قلمدار سبز رنگ نیلگی که در اب حل میشود رنگ آب ازان نیلگون میگردد و در انهم اگر کاغذ نیلگی را
که از لٹمس رنگ کرده باشند اندازند سرخ میگردد و فوائد و خواص اگر زیاده مقدار ان نوشانند علامات شدیده از قی
یعنی سم موذی ازان پیدا میشود و اگر مقدار مناسب ازان دهند اثار تانک یعنی مقوی و اسٹرنجنٹ یعنی قابض و امیٹک
یعنی مقی حادث می شوند و چون از خارج استعمال کنند تاثیر اسپی سولینٹ یعنی منفخ حرارت و کاسٹک یعنی سوزانند
جلد ازان پیدا می شود و چون در مسهال کهنه چهارم حصه گرین ازان گرفته همراه نیم گرین افیون خالص یا همراه پنج شش گرین
دو ورس پوڈر امیخته روزانه سه بار نوشانند مفید میشود و در مسهال اطفال دوازدهم حصه گرین ازان کافیست و در مرض
صرع هم ربع گرین ازان با کنین نوشانیدن نافع و دافع برای مرض است و کلک و در مرض کوریا و هسٹیریا هم همین مقدار
دادن مفید است رای بعض اطبا این است که در مرض خنقیه یا بهتر ازان کدام مقی نیست و طریقه استعمالش برای او اینست
که در نیوقت انیکه پنج گرین طوطیا را در یک فلوئڈ اونس اب حلکرده ازان یک یک فلوئڈ ڈرام بار بار بطفل مریض نوشانند
تا قی بفراغت آید و در سوزاک کهنه در ادویه زراقه شریک کردن ان بسیار مفید است و برای این مرض موافق این نسخه
زراقه دادن بسی مفید است صفته سلفیٹ اف کاپر چهار گرین سولیوشن اف ای الیسی ٹیٹ اف لڈ نصف فلوئڈ
ڈرام آب مقطر چهار فلوئڈ ڈرام همه را با هم امیخته ازان در احلیل زراقه دهند و اگر پنج گرین طوطیا را در چهار فلوئڈ ڈرام شهد
خالص حلکرده ازان بر کنیکرم آورس یعنی زخم رخساره و بر ابله های دهن نهند نافع بود و دافع المیاسے کهنه که زخم عتیق است
هرگاه در ویکس مسپرن ملک شور پیدا شود که از اگر ان بو ل را فتا المیا می نامند باید که سلفیٹ اف کاپر را بطور قلم ساخته
بلک را منقلب کرده بر شور مذکور نهاده بطور اصطکاک تا لند بعده از اب سرد بشویند تا گرمی حشم زائل شود و کمال مفید می شود
لیکن باید که این تدبیر را تا مدت دراز معمول ارند انگاه نفع ازان ظاهر خواهد شد که هر گاه بسبب ماده اتشک در حلق جوشها
پیدا شوند در ینوقت برای نهادن بر انها به ازین دوا نیست که هر جا بسهولت میسر میشود و بزودی خشک کرده جروح را
به میسازد و در امراض جلدیه برای دفع کردن قوبا این دوا مفید می شود صفته بگیرند سلفیٹ اف کاپر بست گرین سفوف
نازه مسه بست گرین و در یک اونس آب ساده حلکرده بطور طلا بر قوبا می نهند و در مرض خارش یک اونس طوطیا را
با بست اونس آب مقطر حلکرده بر محل خارش طلا کردن مفید است و بر زخمهای ضعیف طلا کردن سولیوشن
آن نافع است باین نحو که اول یک گرین طوطیا در یک اونس اب ساده حلکرده باستعمال می ارند بعد ازان بعد مقدار طوطیا
بتدریج می افزایند تا که ده گرین طوطیا را در یک اونس اب حلکرده بکار می برند و هرگاه انگور زخم زیاده بطور ... میشود و پاشیدن ان

زراقه جهت سوزاک ...

طوطیای خشک بران زیاده مفید است مقدار شربت از آن برای منافع مذکوره از ربع گرین تا دو گرین است و برای
آوردن قی از نیم گرین تا ده گرین است باید دانست که از نوشانیدن این دوا چون قی بسرعت می آید لهذا هرگاه کسی سم
خورده باشد پس برای اخراج این دوا را می نوشانند تا بزودی زهر را از معده بر آرد ولیکن هرگاه زهر از قسم نارکاتک مثل
افیون خورده باشند و از آن زیاده بیهوشی عارض شده باشد که بسبب آن آمدن قی محتمل نباشد درین وقت زنهار این دوا را
ننوشانند والا در خون منجذب شده تاثیر سمیت خود را پیدا خواهد کرد و بدانکه سوای مرکبات مذکوره مرکبات دیگر هم هستند
که در قرابادین کوبیاباندکورینا مینامند و منجمله آن این مرکب است که کثیر المنفعت میباشد و از اکیرا لے الیومینو سلفاس یعنی الیومینو
سلفیت اف کاپر نامند و آن مرکب بود از سلفیت اف کاپر و کاپونیت اف الیومینیا این هردو را باهم آمیخته می سایند تا که
سبک کا ریانک ایضاً از آن خارج شود پس کاغذ خام نهاده خشک ساخته باستعمال می آرند برای دفع تشنج و تقویت از ربع
گرین تا نصف از آن در مرض صرع و کوریا مفید هستند و نافع میشود فقط کرده هم از آن کیپرائے ڈائی ایسٹ یاس که از لغت انگلش
ایسی ٹیٹ اف کاپر و هم سب ایسی ٹیٹ اف کاپر و هم ورڈیگریز و آرزوگو هم گویند و در لغت عرب زنجار و بفارسی زنگار نامند و انهم در
قطعات نیلگی مائل بسبزی یافته میشود چون بخارات ایسٹک ایسڈ بر تختهای مسی رسانند از آن این نمک حاصل میشود و این
دوا چون زنگاری مثل قوی است لهذا اکثر باستعمال نیست از خارج بر بدن نهاده می شود و درین وقت تاثیر اسٹی میولینٹ و انسکی
رانٹ یعنی مفرح و موذی جلد از ان ظاهر میشود مرهمهای آتشکی طلای آن دافع مرض مذکور است و در زخمهای متعفنه و امراض کهنه جلد اسکم
استعمال کرده می شود برای ان این نسخه که دوای مرکب زنگار است و از لغت لاطن انیگوئینٹم اروگی نس گویند بسی مفید است
صفت ترکیبش زنگار یک اونس را باد هفت اونس سرکه حلکرده صاف نموده باشهد مصفی که چهارده فلوئڈ اونس باشد آمیخته بر آتش
ملایم بپزند تا قدری غلیظ گردد و پس نگهدارند و وقت ضرورت بر زخمها وغیره باستعمال آرند نوع دیگر که مطبوخ مرهم زنگار است یک گرین
اشیمنٹ بدوا است صفت ترکیبش زنگار را هشت گرین تا شصت گرین موافق کمی و زیادتی مرض در یک اونس سپیل اشیمنٹ یعنی مرهم
ساده حلکرده بطور مرهم درست ساخته نگهدارند و وقت ضرورت باستعمال آرند ایضاً از مرکبات طوطیا مرکبی است
که از لغت لاطن کیپرم الیومینی نیٹم گویند و هم بلغت انگریزی باسم ایلیومی نیٹڈ کاپر و لیپس ڈائی ونس و لی
بس افتهلمکس نامزد میشود طریق ساختش ایگریزه سلفیت اف کاپر یعنی طوطیا و نائٹریٹ اف پتاش یعنی شوره و الم یعنی
شب یمانی از هر واحد سه اونس همه را باهم آمیخته بپزند بعده شصت گرین کافور دران آمیخته بریزند و سنگ تخته خشک
سازند و در ظرف سربسته نگهدارند عمده کاسٹک است و در امراض کهنه چشم خصوصاً در مرض افتهلمیا تارساسی زیاده مفید
میشود و هم از مرکبات طوطیا کیپرائے کاربوناس است که از لغت انگریزی کاربونیٹ اف کاپر هم نامند و این نمک از داخل کردن سوڈا
کاربناس در سلوشن سلفیت اف کاپر حاصل میشود که از آن بعد شستن خشک کرده محفوظ میدارند و از آن مرهم درست
کرده در امراض جلدیه استعمال میکنند و ایضاً از مرکبات آن کیپرائے نائٹراس است و آن حاصل میشود باین نحو که تارهای
های مسی را در نائٹرک ایسڈ ڈائلیوٹ حلکرده خشک ساخته محفوظ میدارند و آن بسیار مفید کاسٹک است که در زخمهای
آتشکی فاسده و هم هرگاه بسبب ماده آتشک در حلق زخمها حادث شوند برای سوزانیدن انها بکار می آید و زخمهای
کهنه بعد یک گرین از آن در یک اونس آب حلکرده بطور انجکشن یعنی زراقه باستعمال آوردن مفید است و ایضاً از مرکبات
آن کیپرائے کلورائی ڈم است که از لغت انگلش کلورائڈ اف کاپر هم گویند و ترکیب ساختن آن این است که تارهای مسی را در هائڈرو
کلورک ایسڈ حلکرده خشک ساخته محفوظ میدارند برای فائده السٹ نف شانند و هم حصه یک گرین می نوشانند——
بیان ششم در ذکر پودی ارسامی قولیا بلغت لاطن که از لغت انگلش مرکیوری لیبورڈا و دیه نباتیه است و درخت وی از

ارسای خرد و بجز ان دخود رو میباشند برگهای آن بیضاوی و ثابت و قدری سخت و باد خستگی تقریب ربع
یک انچه در طول میباشند سطح زیرین انها بصورت شبکه بود و کنارهای آن صاف باشند و ذائقه ان عفص چون
اینها را ب نه بوی کاه ازان می آید و برگ این شجر را دوا از در استعمال می آرند چون برگهای انرا در آب خیسانید
و در آب منقوع ان سلوشن پرکلورید اف ائرن اندازند چیزی سیاه رنگ با قدری تلچی ته نشین میشود افعال و خواص
آن استرنجنٹ یعنی قابض و ڈایوریٹک یعنی مدر بول هست و قابض بودن آن بسبب موجود بودن ٹانک ایسڈ و
گیلک ایسڈ است که فیصدی دران سی و شش حصه این تیزاب دران یافته می شود و بسبب قوی لاورا بودن آن در امراض
مزمنه گرده و مثانه زیاده مفید میباشد مگر رای بعض اکابر ڈاکتران این است که در امراض مذکوره مقدار زیاد ازان تا
مدت دراز نوشانیدن ضرور است که از برگهای ان گرفته شود از یک ڈرام تا دو ڈرام روزانه چند بار بنوشانند یا یک اونس
برگهای انرا در پنجده فلوئڈ اونس آب ساده تا دو ساعت تر کرده بعده چندان بجوشانند که شانزده اونس باقی ماند پس صاف
نموده نگهدارند و ازان دو دو فلوئڈ اونس روزانه چهار بار نوشانند و ببینید که اگر لیتهک ایسڈ بوده باشد سولیوشن اف پٹاس
و اگر کیفیت الکلی یافته شود کدام تیزاب معدنی بان یکجا کرده نوشانند بعضی از مرکبات ان بلغت لاٹن انفیوزم یودی ارسای
است که بلغت انگلش انرا انفیوزن اف بیربیری خوانند و فی الحقیقت آن منقوع برگ یو وا ارسا است صفت بگیرند برگ
یو وا ارسا چهار ڈرام و در ظرف چینی یا مسی قلعی دار اندازند اگر ده فلوئڈ اونس بران ریزند و سر بند کرده تا دو ساعت
نگهدارند پس صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس روزانه سه چهار بار نوشانند

بیان هفتم در ذکر کریٹی سی فولیا بلغت لاٹن که بلغت انگلش سے لی کولیبز نامه کرده می شود باید دانست که درخت
بمقام امریکا در ضلع سیرو یافته می شود و برگ ان از ده دانچه تا هشت انچه طول میباشد و بر سطح بیرونی آن از کثرت
عروق بصورت شبکه پیدا می شود و بر سطح اندرونی ان زغب یافته می شوند ذائقه آن قدری عفص هم گرده با بوی
خوشبو و خوشگوار میباشد خواص و افعال ان استرنجنٹ و قوی التاثیر استرنجنٹ است یعنی حابس دم از خارج بدن
و برای حاصل کردن فائده استرنجنٹ بطور سفوف یا بقوع یا ٹنکچر بنوشانند طریق ساختن ٹنکچر این است که کوفته
چهار اونس در پروف اسپریٹ که یک پائینٹ باشد تر کرده ازان ٹنکچر درست میکنند و اگر همین مقدار در آب ساده
که یک پائینٹ باشد تر کرده منقوع سازند لایق مجنب این شراب خواهد بود بعض اطبا میگویند که بسبب
بودن صورت شبکه که دلالت بر کثرت عروق میکند برگ آن همو سس ٹے ٹک است یعنی شفا حابس دم
و خون را بطور عملی برگ آن بند میکنند و سطح زیرین برگ آن را برای بند کردن جریان خون موثر میدانند هرگاه
خون از معده یا از راه ریه یا از راه دیگر جاری شود این دوا را ضرور باید داد و باین نحو که دو دو اونس از خیسانیده
آن بعد دو دو ساعت نوشانند تک در رعاف هم نافع است و هم در استحاضه و بهر صورت که خون
از رحم جاری باشد و هرگاه از رسیدن نیشتر یا از قلع اسنان از لثه یا بکدام سبب از زخم و فرج خون
جاری شود درین وقت از نهادن سطح زیرین برگ آن فوراً خون بند گردد و در مرض سیلان
الرحم که لیوکوریا است و هم در سوزاک کهنه زراقه دادن از خیسانیده آن بسی مفید است مقدار
مشروب از برگ آن از بست گرین تا یکصد و بست گرین است از مرکبات مستعمله آن انفیوزم متی سے
است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آن را انفیوزن آف ے پی کونامند و آن خیسانیده

مشروب از آن از یک درام تا دو درام است و این مقدار شربت البسیک الیسڈ دانسته شود و هم مقدار شربت او که بیان بدو آب
دیگر و الکحل از سرکه خالص یا دو یا چهار اونس آب ساده حل کرده بطور حقنه در شکم مریض رسانند … بیان یازدهم در ذکر
گالا بلغت لاطین که در بلغت انگلش نیز موسوم بگالز است و بعربی عفص و بفارسی مازو و بلغت هندی مای جوپهل گویند و نیز ماجهاپهل
درخت عفص یک کرم که نام آن بلغت انگریزی ڈب لولی سیگالی تنکتوریی است ثقب کرده بیضه خود را در آن میگذارد و
ثقبه مسطوره طرف بیرون خارج شده بشکل مدور مجتمع میگردد و عفص همان است که سخت و با وزن و مدور میباشد و مختلف المقادیر بود قطر
بعضی نیم انچ و قطر بعض دیگر تا سه ارباع انچ بود و بر سطح بالای آن زوائد خرد یافته میشوند که فیما بین آنها هم صاف باشد
رنگ خارجی آن تلخی سبز و چون شکسته از اندرون سفید مایل بزردی رنگ آن دیده میشود و در وسط اندرون آن کوی(؟)
یافته شود و ذائقه آن با عفوصت زائد باشد و آن دو قسم در بازار یافته میشود یکی آنکه با وزن زائد و سطح بالای آن … و
در آن ثقبه نبوده باشد و همین قسم لائق استعمال در دوا و دیگر است و دوم سفید رنگ و خفیف الوزن که در آن ثقبه یافته شود و آن
لائق استعمال نباشد چه از آن کرم بعد ثقبه کردن بیرون رفته باشد … آن و ترکیب آن سی و پنج حصه تانک الیسڈ و پنج حصه
گالک الیسڈ و باقی صمغ و ماده … و انواع نمک و غیره میباشند خواص و فوائد آن … قابض … اسهال است
گاهی از خورانیدن سفوف آن از ده تا بست گرین دو سه بار روزانه فائده دیده میشود و گاه در مرض لیکوریا یعنی سیلان
الرحم هم موافق همین مقدار از نوشانیدن سفوف آن نفع ظاهر میشود و در مرض سوزاک کهنه و گلیٹ از بست گرین تا سی
گرین چون آن را بخورانند نفع ظاهر میشود و هرگاه زنان … ضعیف باشند استحاضه عارض شود درین وقت از دوا
… از مطبوخ آن نفع کثیر حاصل میشود و طریق ساختن مطبوخ موصوف این است که بگیرند عفص ده درام و آن را کوفته
در یک پائینٹ آب ساده کرده چندانکه است ترکرده تا ده دقیقه بر سر آتش نهاده بجوشانند پس صاف نموده استعمال
آرند و هرگاه رحم یا معاء مستقیم از محل خود مسترخی شده برآمده باشند از استعمال این دوا نفع عاجل حاصل میشود
و مرهم آن خواه ساده یا با افیون بود بر مسه های بواسیری نهاده میشود و مقدار مشروب از آن از ده گرین تا بست گرین است
از مرکبات مشهوره آن بلغت لاطین تنکچر گالای و بلغت انگلش تنکچر آف گالز است صفت بگیرند دو و نیم اونس عفص …
و پروف اسپرٹ یک پائینٹ و موافق ترکیب میسریشن و پرکولیشن از او درست ساخته باستعمال آرند لیکن این تنکچر
بکار دوا بسیار قلیل مستعمل میشود البته در ساختن اشیا بطور عمل کیمیای بکار می آید ایضا از مرکبات مشهوره آن بلغت لاطین
انگوانٹم گالی کم اوپیو است که بلغت انگلش اینٹمینٹ آف گالز اینڈ اوپیم نامند صفت بگیرند مرهم گالز ساده یک اونس و سفوف
افیون سی و دو گرین و هر دو را باهم آمیخته نگهدارند و وقت ضرورت بر اورام بواسیری و غیره نهند که تسکین درد و … میکند
بیان دوازدهم در ذکر الیسڈم تنی کم بلغت لاطین که بلغت انگلش ایسڈ ٹینک الیسڈ ٹانک الیسڈ گویند و آن
از عفص ساخته میشود و صفات و شناخت قطعات زرد رنگ میباشند یا طبق وار درخشان بوند و ذائقه آن بسیار عفص و در آن
کیفیت تیزابی هم یافته میشود و در آب و شراب بخوبی حل میگردد و در ایتهر قسمی کم محلول میشود و … هرگاه سلوشن جلاٹن …
چیزی سفید مایل بزردی ته نشین میشود و چون با پرسالٹ آف آیرن ملاقی شود سیاه مائل بنیلی میگردد و چون بمقابل
هوا آتش افروزند چیزی از آن باقی نماند افعال و خواص آن قابض است و در امراض سیلان خون دوائیست عظیم
النفع هرگاه از ریه یا گرده یا معده یا رحم خون آید و علامات ورم حار ظاهر نباشند از سه گرین تا شش گرین از آن سه چهار بار
تانک الیسڈ را نوشانیدن نافع میباشد و در استحاضه بقدر سه گرین بعد سه ساعت نوشانیدن آن مفید
مرض است و هرگاه از لثه یا از مسه های بواسیری خون آمده باشد از پاشیدن سفوف تانک الیسڈ بر آن

بسیار نفع حاصل میشود و در رعاف استعمال آن بطور عطوس مفید است و هرگاه در سرفه کهنه بلغمی بلغم بکثرت آمده باشد
از دو تا سه گرین روزانه دو سه بار ازان خورانیدن باعث امن از مرض است کلک در هوپنگ کاف کهنه بعد دو دو ساعت
چهارم حصه گرین از ٹانن نک ایسڈ همراه کونایم یا کدام سڈاٹیف دیگر یا با دویه مسهله نوشانیدن نافع است و در امراض
حلق استعمال گلیسرین آف ٹی نن بسے مفید است و در وجع حلق و هم هرگاه در ان زخم بوند از استعمال آن نفع کثیر
ظاهر میشود و در مرض اسهال همراه افیون و در مرض لیوکوریا از دو تا سه گرین همراه نائٹرک ایسڈ یا انکوٹ نوشانیدن مفید است
و در مرض خروج المقعد رافه ازان داده میشود چون مرض فشر در مقعد پیدا شود یعنے کناره هاے مقعد شق شوند بگیرند ڈرام
ٹانن نک ایسڈ را و دو اونس گلیسرین حل کرده بران ضماد سازند مفید است و در سوزاک کهنه دو گرین ازان در یک اونس
آب ساده حل کرده ازان در احلیل زراقه رسانیدن مفید بود و در ام اللثه خواه بسبب استعمال سیماب باشد یا از کمزوری دیگر
چون ٹانن نک ایسڈ را بران مالند مزیل ورم مے شود و برائے درد دندان موافق این نسخه باستعمال آوردن انفع است صفت
ٹانن نک ایسڈ بست گرین مسطگے رومی ده گرین اسپرٹ اف ایتهر نیم اونس جمله باهم آمیخته ازان مضمضه سازند و در مرض
ایل بیومی نیوریا هرگاه در تمام بدن ورم ظاهر شود ٹانن نک ایسڈ را از سی گرین تا شصت گرین نوشانیدن مفید گفته اند و هرگاه
در پستان عورات شق واقع شود پنج گرین ٹاننک ایسڈ را در یک اونس آب ساده حل کرده بران طلا سازند کلک در امراض جلدیه
هرگاه رطوبت زیاده خارج شده باشد چهار پنج گرین از ٹانن نک ایسڈ در یک اونس آب ساده حل کرده بران طلا سازند یا همراه مرهم
ساده حل کرده بران نهند که باعث شفا خواهد بود مقدار شرب ازان از دو گرین تا ده گرین است از مرکبات ان یکی بلغت لاٹن
گلیسریم ایسڈ ای ٹی نی سائی است که بلغت انگلش انرا گلیسرین اف ٹے نک ایسڈ گویند صفت ٹانن نک ایسڈ یک اونس گلیسرین
چهار فلوئڈ اونس هر دو را در کهرل انداخته حل سازند بعده در ظرف چینی نهاده حرارت خفیف بان رسانند تا ٹانن نک ایسڈ
خوب حل گردد بس باستعمال رسانند مرکب ثانی بلغت لاٹن موسوم است به سپوزی ٹیریا ایسیڈای ٹینیے سائی و بلغت انگلش ٹے
نک ایسڈ سپوزیٹریز صفت ٹانن ایسڈ سی و شش گرین بن زوائیٹڈ لارڈ چهل و چهار گرین موم سفید ده گرین روغن تهی
او برومافو دو گرین اول موم در روغن را بر آتش ملایم بگدازند بعده ٹانن نک ایسڈ را با چربی مخلوط کرده دران داخل ساخته
در کهرل انداخته در غلاف یا که هر یک بقدر پانزده گرین پیچ بود انداخته دوازده عدد سپوزی ٹیری درست کرده نگهدارند
یا بعد سرد شدن دوا از دست خود سپوزی ٹیری درست سازند و واضح باد که فی سپوزی ٹیری سه گرین ٹانن نک ایسڈ باشد
مرکب ثالث بلغت لاٹن موسوم است به ٹروکی سائی ایسیڈای ٹینیے سائے و بلغت انگلش ٹے نک ایسڈ لازنجز صفت ٹے نک
ایسڈ سه صد و شصت گرین ٹنکچر اف ٹولو نیم فلوئڈ اونس شکر سفید صاف بست و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس
میوسیلج صمغ دو فلوئڈ اونس آب مقطر یک فلوئڈ اونس اول ٹے نک ایسڈ را در آب حل کنند بعده ٹنکچر را در میوسیلج حل کرده با آن
آمیزند بعده شکر را آمیخته بست قرص ازان قطع کرده محفوظ دارند مقدار شرب از یک قرص تا شش قرص است و در هر قرص
از ان نیم گرین ٹانن نک ایسڈ میباشد بیان سیزدهم در ذکر الیسیڈم گیلی کم بلغت لاٹن که بلغت انگلش گیلک ایسڈ نام
کرده می شود ماهیت آن از سفوف عفص حاصل کرده می شود قلمهای دقیق مثل سوزن و لین مثل ابریشم سفید رنگ مائل بزردی
میباشند افعال و خواص آن مخرج قوی است در امراض سیلان خون هرگاه علامات انفل میشن ظاهر نباشد از نوشانیدن
آن نفع کثیر حاصل میشود مثلاً در نفث الدم نوشانیدن آن موافق این نسخه بدرجه غایت مفید است صفت گیلک ایسڈ
سی گرین سلفیورک ایسڈ ڈائلوٹ یک ڈرام ٹنکچر اف اوپیم سی قطره انفیوزن اف روز شش اونس همه را باهم
آمیخته یک یک اونس ازان بعد هر چهار چهار ساعت بنوشانند و گاهی درین مرض بسبب زیاده آمدن خون حاجت

نسخه برای درد دندان

بیوے زیادہ کردن مقدار گیلک ایسڈ داعی میشود پس درین حالت بعد یک یک یا دو دو ساعت بست بست گرین ازان
بمریض می نوشانند و هرگاه در معده زخم بوده باشد یا بسبب جگر ازان خون آمده باشد درین وقت ده گرین گیلک
ایسڈ و ده قطره سلفیورک ایسڈ دائلوٹ با یک اونس آب ساده آمیخته بار بار مینوشانند و هرگاه ضرورت استعمال آن
از خارج بدن باشد درینوقت مجربین بجاے ان استعمال ٹان نک ایسڈ را ترجیح میدهند و در مرض ایل بیومنی نوریا
بقدر ده ده گرین ازان روزانه نوشانیدن نافع است و در مرض خسیره استعمال استعمال ان همراه افیون مفید است
و در اسهال کهنه اطفال هم ازان نفع کثیر ظاهر میشود و اگر موافق این نسخه با اطفال میدهند مجرب است صفته گیلک ایسڈ دوازده گرین
سگجراف سینمن هشتاد قطره سگجراف اوپیم هشت قطره عرق کیوڑی دو اونس همه را باهم آمیخته ازان دو دو ڈرام بطفل
دو ساله بنوشانند مقدار شربت ازان از دو گرین تا ده گرین است از مرکبات مشهوره ان موسوم بلغت لاٹن گلیسیرینم
ایسیڈای گیلی سای است که بلغت انگلش از اگلیسرین اف گیلک ایسڈ نامند صفته گیلک ایسڈ یک اونس گلیسرین چهار
فلوئڈ اونس در کهرل انداخته هر دو را مخلوط سازند من بعد در رکابی چینی نهاده حرارت خفیف چندان رسانند که خوب
حل گردد و پس نگهدارند و باستعمال آرند بیان چهاردهم در ذکر کوئرکس کارٹکس بلغت لاٹن که بلغت انگلش موسوم است
به اوک بارک اوک اسم درختی است که از شاخهای خرد آن در فصل بهار پوست جدا کرده خشک ساخته می آرند و این
اوک بارک است المعرفه و پوست مذکور از جانب سطح بالاے خود برنگ اغبر و درخشان میباشد و از اندرون مثل دار چینی میباشد
وساخت آن ریشه دار بود که باسانی شکسته میشود ذائقه آن بسیار عفص افعال و خواص آن استرنجنٹ و ٹانک ان زیاده
مستعمل میشود خصوصًا از خارج بدن در استعمال کنند بعض اوقات از نوشانیدن مطبوخ ان فائده کثیر حاصل میشود هرگاه یک
دو اونس ازان نوشانیده شود در مرض استحاضه لیکوریا از مطبوخ ان تنها یا در یک پائنٹ آن شصت گرین شب یمانی
آمیخته زراقه و در قبل دادن بسے مفید است و در مرض سرطان الرحم از استعمال آن زیاده آسائش و آرام حاصل میشود صفته
ٹنکچر اف اوک بارک چهار اونس سفوف عفص نیم ڈرام سگجراف کنک یو دو ڈرام ادویه باهم آمیخته روزانه دو سه بار بطور
زراقه در قبل میرسانند و ازان در مرض بسے تخفیف حاصل میشود در استرخاے یو ویلا یعنی لهاة و در ورم تانسل گلاند یعنی لوزتین
غرغره ازجوشانیده آن نافع است از مرکبات مشهوره ان بلغت لاٹن ڈکاکٹم کوئرکس است که بلغت انگلش ڈکاکشن
اف اوک بارک نامند صفته اوک بارک کوفته ده ڈرام با آب مقطر که یک پائنٹ بود مکرر در ظرف سربسته تا ده دقیقه بآتش
ملایم بجوشانند بعده در صافی انداخته بپالایند و من بعد بران آب مقطر دیگر چندان بریزند که بخار آب در طبخ سوخته بود ان
دران داخل شده وزن ان یک پائنٹ کامل گردد و پس نگهدارند و باستعمال آرند بیان پانزدهم در ذکر الم بارک بلغت انگلش
که در لغت لاٹن باسم الماسے کارٹکس نام کرده میشود و آن هم پوست درخت الم است که حصه اندرونی آن را خشک کرده بکار روا می آرند
و پوست مذکور یعنی الجوهر و رنگ ان مرکب از بیاض و صفرت مائل به صفرت بود و بافت آن قریب نصف خط خالی از بو و ذائقه
آن مثل صمغ و با قدرے تلخی و عفوصت بود و رنگ مطبوخ آن از ملاقات پرکلورائڈ اف ائرن سبز میگردد و چون سیچ لیوشن
جلاٹن دران اندازند ازان ته نشین دران پیدا میشود افعال و خواص وے ملسنٹ و ٹانک و استرنجنٹ و نزد بعض
اطبا الٹری ٹیف و بسبب ڈائفوریٹکس بودن آن در امراض جلدیه کهنه مثل جذام و سوراسیس وغیره مفید بود و در اسهال هم
از امید مفید و بهترین طرق استعمال آن برای مرضے بطور مطبوخ است که از ابلغت لاٹن ڈکاکٹم الماسے و بلغت انگلش
ڈکاکشن اف الم بارک نامند صفته الم بارک کوفته دو نیم اونس آب مقطر یک پائنٹ هر دو را در ظرف سربسته انداخته تا ده دقیقه
بجوشانند من بعد صاف نمایند و وقت تصفیه بر صافی آب مقطر چندان دیگر اندازند که مطبوخ بعد یک پائنٹ کامل گردد۔

ف برای جذام

مقدار خوراک از دو فلوئیڈ اونس تا چهار اونس است بیان خشانزدہم ورد کرکے ٹی کیو بی لیڈم بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش
انزا پیل کے ٹی کیو و بفارسی کات و بہندی کتها گویند از درخت وشاخهای خرد درخت کات رب درست میسازند
و کات مجالست و ورسنگاپور دو دیگر جزائر شرقی برگ وشاخهای خرد و انزا در آب جوشانیده مالیده خشک کرده
باستعمال مے ارند و دوامی بسیار مشہور است افعال و خواص استرنجنٹ قوی است در مرض اسهال ہرگاه عشا بلغمی ایجنی سیوس
میبرن ضعیف وسنجی گردد از نوشانیدن نفع کثیر حاصل میشود خصوصا ہرگاه باچاک بکسیجر و افیون داده شود و ہرگاه و اطفال
اسهال رقیق مثل آب بکثرت جاری شود درین وقت موافق این نسخه نوشانیدن بسے مفید میباشد صفت ٹنکچر کے ٹی کیو
دو ڈرام اکسٹرکٹ اف لاگ او ڈ یک ڈرام شربت ساده یک ڈرام گیری وائرنه درام ہمه را باہم امیخته یک یک ڈرام از ان
بنوشانند گاه ہرگاه در پستان عورات انشقاق واقع شود ٹنکچر کٹیکیو را ازان طلا سازند مفید است ہمچنین در قلاع
و اورام لثه و اسفنجی شدن لثه و مراد ازان ورم زائد لثه است چنانکه در سکروی میشود و ابلہ ہای دہن ہرگاه سفید یا
قرص ازان در دہن دارند نفع کثیر ازان ظاہر مے شود و ہرگاه استرخائے لہات شود در انہم نگاہداشتن کات مفید یا قرص
آن در دہن وحلق نافع باشد در اورام نوتین کہ انزا ٹانسل گلانڈ گویند از استعمال ان غرغره موافق این نسخه فائده عاجل
حاصل میشود صفت الفیوزن اف کے ٹی کیو شش اونس ٹنکچر اف کاٹ تو دو ڈرام ہر دو را باہم امیخته ازان غرغره سازند و در
مرض سیلان الرحم اعنی لیکوریا باستعمال الفیوزن کیٹی کیو بطور زراقه در قبل بسے مفید است مقدار شربت ازان بطور
دوا از ده تا سی گرین است از مرکبات خیسانیده کات است که بلغت لاٹن انزا الفیوزم کے ٹی کیو و بلغت انگلش الفیوزن
اف کے ٹی کیو گویند صفت سفوف جرنیش کات یکصد شصت گرین دارچینی کوفته سی گرین آب بقطر کرده بسیار گرم باشد
ده فلوئیڈ اونس در ظرف سربسته اول آب گرم مذکور ریخته بعده ادویه مذکوره دران انداخته نیم ساعت تر داشته صاف
نموده نگهدارند و از یک فلوئیڈ اونس تا دو اونس از ان وقت ضرورت بنوشانند واضح باد که در یک اونس این دوا شانزده
گرین کات میباشد ایضا از مرکبات ان سفوف کات مرکب است که انزا بلغت لاٹن پلویس کے ٹی کیو کمپازیٹس است
که انزا بلغت انگلش کمپونڈ پوڈر اف کے ٹی کیو می نامند صفت سفوف پیل کے ٹی کیو چهار اونس سفوف کاٹو دو اونس
سفوف رٹانی اروٹ دو اونس سفوف دارچینی یک اونس ہمه را باہم امیخته در غربال دقیق الثقب انداخته منخل ساخته
در کهرل باز سائیده نگهدارند از بست گرین تا چهل گرین نوشانیده میشود در ده نیم حصه آن یک حصه کات میباشد ایضا
از مرکبات ان بلغت لاٹن ٹنکچورا کے ٹی کیو است که انزا بلغت انگلش ٹنکچر اف کے ٹی کیو نامند صفت سفوف جرنیش پیل
کے ٹی کیو دو نیم اونس دارچینی نیم کوفته یک اونس پروف اسپرٹ یک پائنٹ ہمه را در ظرف سربسته ہفت روز تر کرده
نگهدارند و درین مدت گاه حرکت داده باشند ازان بعد فشرده فلتر سازند و انقدر پروف اسپرٹ دران اندازند
که بمیزان ٹنکچر بقدر یک پائنٹ کامل گردد مقدار شربت ازان از نیم فلوئیڈ ڈرام تا دو ڈرام است ایضا از مرکبات ان
بلغت لاٹن ٹروکیس کے ٹی کیو است که انزا بلغت انگلش کے ٹی کیو لانجز نامند صفت سفوف جرنیش پیل کے ٹی
کیو ہفت صد بست گرین شکر سفید صاف سی و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس میوسیلج صمغ عربی ده فلوئیڈ اونس
آب مقطر بقدر ضرورت کات وصمغ و شکر را خوب باہم امیخته با میوسیلج و آب مقطر سرشته منقسم به هفتصد و بست قرص ازان درست
سازند درین اقراص در ہر قرص یک گرین کات است و مقدار شربت ازان از یک قرص تا شش قرص است
بیان ہفتہ ہم و ہفتاد ریکا بلغت لاٹن کہ بزبان انگلش انزا اریکا نٹ و بعربی فوفل و بہندی چهالیه نامند درخت
ان از جنس نخل مادہ است و تخم انزا فوفل و بہندی سپاری و چهالیه نامند ہمراه برگ پان در ہندوستان خورده میشود

دران گیلک الیت میباشد و همین سبب در اسهال مفید میشود و برای اخراج کرم دانه هم مفید میباشد مقدار شربت وی برای
اسهال از ده گرین تا پانزده گرین و برای این تهل منشک یعنے قاتل دیدان از نیم اونس تا سه اونس است بیان
اسبید هم در ذکر کارونشگاف بلغت لاتن و بلغت انگلش هم همین نام خوانند و درخت کارونشگاف صید مند ازان انچه
رطوبت خارج شده منجمد میگردد و انرا خشک کرده استعمال مے آرند و کینو همین است که بکار داده می آید و ازو بالا بار آنرا می آرند
صفات و شناخت دانه های خرد درخشان حاد الراس برنگ سیاه سرخی مائل میباشند و کناره های ان مثل عقیق سرخ
بوند لیکن نیم شفاف و خالی از بو و الذائقه بسیار عفص و چون انرا مضغ کنند رنگ لعاب دهن سرخ مثل خون میگردد و
پوشیده نماند که در هندوستان درختی می باشد که انرا درخت ڈهاک میگویند و ازان هم یک قسم صمغ خارج میشود که انرا صمغ
ڈهاک و چنیا گوند میگویند و انهم قائمقام کینو است در جمیع افعال افعال و خواص قابض قوی الاثر برای اسهال بسے
نافع است خصوصا هرگاه در غده های امعا که انرا فولی کیولز گویند مرض لاحق شود و نزد بعضے اطبا الست که تاثیر قبض ان بهما
وقت ظاهر میشود که مریض مستعمل اسهال داشته باشد و در مرض های روسس یعنے سیلان لعاب از دهن هم دوا است
بسے مفید خصوصا سفوف مرکب ان و کلک در مرض سل هرگاه عرق زیاده آید و ازان مریض ضعیف گردد از نوشانیدن سفوف
مرکب ان جریان عرق بند مے شود و کلک هرگاه سیلان خون خالی از ورم و سوزش باشد از نوشانیدن این دوا
نفع عظیم حاصل میشود و چون یوویلا مسترخی گردد و غرغره کنانیدن ازکا دو یا بطور مضغ و داشتن آن در دهن هم نافع میشود
کلکه در ورم و جراحت لثه هم کینو یا صمغ ڈهاک را در آب جوشانیده ازان غرغره کنانیدن مفید میباشد مقدار مشروب ازان
از ده گرین تا بست گرین است از مرکبات مشهوره آن بلغت لاتن پلویس کاٹو کمپازیٹس است که بلغت انگلش انرا کمپونڈ
پوڈر آف کاٹو نامند و ان سفوف مرکب کینو است صفت سفوف کینوی ساده سه اونس و نیم ڈرام سفوف افیون خالص دو ڈرام
سفوف دارچینی یک اونس اینها را باهم مخلوط ساخته در غربال دقیق الثقب مغربل کرده در کهرل انداخته سائیده
در ظرف شیشه نهاده بند کرده نگهدارند و از پنج گرین تا بست گرین بخورانند و در پنج حصه ان سه حصه و ربع سه حصه ان کینو است
و چهارم حصه یک حصه افیون است فتذکر والثانی از مرکبات ان بلغت لاتن ٹنکچر کاٹو است که انرا بلغت انگلش ٹنکچر آف
کاٹو گویند و ان عرق کینو است صفت سفوف جرئیش کینو دو اونس شراب مقطر یک پائینٹ باشد هفت روز ترکرده
در ظرف سربسته نگهدارند و در اثنای مدت مذکوره چند بار انرا حرکت داده زیر و بالا کرده باشند بعده صاف کرده بقدر
شراب مقطر که از یک پائینٹ کم شده باشد دران اضافه کرده نگهدارند مقدار مشروب ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام
علاوه این مرکبات کینو در نسخه کمپونڈ کینک پوڈر در پنج حصه آن یک حصه داخل کرده میشود و قبل مذکور بیان شد و هم در ذکر دوای
که بلغت لاتن کرامیری ریڈکس و بلغت انگلش بنام رٹانی روٹ مشهور است وان بیخ درخت کرامیریا است که در ملک پیرو
که از مضافات امریکا است پیدا میشود و ازانجا می آرند صفات ان بیخ مذکور قریب یک انچ ضخیم میباشد و ازان بسیار شاخهای
طویل که رنگ آنها خاکی و سرخ میباشد و سطح ان خشن و رنگ جانب اندرونی ان سرخ مائل بزردی میباشد و الذائقه ان
بسیار تلخ و عفص و بعد خائیدن لعاب دهن سرخ میگردد خواص و فوائد آن استرنجنٹ قوی است و ان قبضی
چهل حصه ٹانک ایسڈ موجود میباشد و در امراض سیلان خون هرگاه ورم و سوزش نباشد ازان نفع کثیر ظاهر میشود و در مرض
نزف الدم که انرا هیموپٹسس گویند رٹانی روٹ از پنج گرین تا بست گرین روزانه سه بار خورانیدن مفید است و کلک
هرگاه خون از امعا آید هم نافع است و در مرض استسقا استعمال آن موافق این نسخه مفید است صفت اکسٹرکٹ آف رٹانی
دو ڈرام سفوف ریوند چینی ۲ ½ ڈرام همراه شربت ساده اسپغول چهل حب بسته دو دو حب روزانه سه بار بخورانند

و در مرض لوکوریا رب انرا بنوشانند و از الفیوژن ان زراقه نمایند و در اسهال کهنه هرگاه زحیر باشد و خراطه و بلغم امده باشد
و علامت ورم نباشد خورانیدن رب ان و زراقه از الفیوژن ان مفید است و در انشقاق مقعد رب انرا دو حصه گرفته در
پنج حصه مرهم ساده یا چربی بز حلکرده مرهم درست ساخته بر محل انشقاق نهادن مفید است و هرگاه ورم لثه باشد و همراه آن
خون هم آمده باشد سفوف رتانی را بطور سنون مالیدن و تنگچران را طلا ساختن بسی مفید است و از مرکبات مشهوره ان بلغت لاتن
اکسٹراکتم کرامیری است که انرا بلغت انگلش اکسٹراکٹ اف رتانی هم گویند صفت سفوف خریش رتانی روٹ یک پونڈ آب مقطر بقدر
ضرورت گرفته ازان در یکهم پائینٹ آب کو بیست و چهار ساعت تر کرده بعد ازان در برکولیٹر یعنی صافی انداخته اب مقطر بران برابر بریزند
تا سیال دوازده پائینٹ گردد یا بحدیکه اجزا که لایق حل شدنی هستند محلول شده بیرون ایند پس ازان بذریعه واٹر باتهه خشک سازند
مقدار شربت ازان از پنج گرین تا بست گرین است ایضاً از مرکبات ان بلغت لاتن الفیوژم کرامیری است که بلغت انگلش انفیوژن
آف رتانی نامند صفت رتانی روٹ کوفته چهار ڈرام و آب مقطر که بسیار گرم بود ده اونس باشد و در کدام ظرف انداخته تر کرده سر ظرف
بسته یکساعت تر داشته بعده صاف کرده نگهدارند مقدار شربت ازان از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس است ایضاً از مرکبات آن
بلغت لاتن تنگچورا کرامیری است که بلغت انگلش انرا تنگچر اف رتانی نامند صفت سفوف جریش رتانی روٹ دو اونس و نیم سپرٹ
یک پائینٹ باشد موافق طریقه پرسیشن در پرکولیشن تنگچر درست ساخته نگهدارند و مقدار شربت ازان نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام
است بیان سیتم در ذکر ہیما ٹوکزیلائے لگنم است بلغت لاتن که در لغت انگلش باسم لاگ اوڈ موسوم می شود درخت آن از قسم
درخت تینگ است که انرا بلغت عربی بقم و بلغت هندی بکم هم گویند چوب اندرون تنه انرا قطع قطع کرده بکار در امی آرند و در حقیقت
لاگ اوڈ مستعمل همین است از کمپیچی و جمیکا انرا می آرند صفات بهر شناخت قطعه بای چوب مذکور در لون مرکب از بیاض و صفرت
مائل بحمرت سطح بالای ان سیاه مائل بسرخی بود و بوی آن خفیف و خوشگوار و ذائقه ان شیرین و هرگاه انرا مضغ کنند لعاب دهن رنگین
می شود دلیل که افعال و خواص ان چونکه درین چوب ٹانک ایسڈ زیاده میباشد ازین سبب آن قابض قوی است یعنی شدید القبض است
و هم ٹانک یعنی مقوی میباشد و در اسهال و زحیر کهنه از نوشانیدن مطبوخ لاگ اوڈ یا رب آن که از ده گرین تا سی گرین خورانند فائده
حاصل میشود لیکن مادام که علامات ورم حار و شورش یا اسهال زحیر باشند استعمال ان نکنند و در اسهال کهنه استعمال ان موافق این
نسخه بسی نافع میباشد صفت چاک کسپچر دوازده اونس اکسٹراکٹ آف لاگ اوڈ دو ڈرام وین اپیکاک دو ڈرام وین افیون نیم یکڈرام
همه را باهم حلکرده ازان هم نیم اونس بعد سه یا دو ساعت حسب حاجت مریض نوشانند و برای اسهال اطفال استعمال
آن موافق این نسخه بنهایت مفید است اکسٹراکٹ اف لاگ اوڈ دو ڈرام تنگچر اف کے لی کیو دو ڈرام شربت ساده یکڈرام عرق
دارچینی سیزده اونس همه را امیخته ازان برای طفل سه ساله دو ڈرام بنوشانند و در مرض لوکوریا از نوشانیدن و زراقه دادن از مطبوخ
لاگ اوڈ هم فائده جلیل حاصل میشود از مرکبات مشهوره آن بلغت لاتن دکاکٹم ہیما ٹوکزیلای است که انرا بلغت انگلش ڈیکاکشن
اف لاگ اوڈ گویند یعنی مطبوخ لاگ اوڈ است صفت چوب لاگ اوڈ کوفته یک اونس سفوف دارچینی جریش شصت گرین آب
مقطر یک پائینٹ در ظرف بسته لاگ اوڈ و اب مقطر را انداخته ده دقیقه بجوشانند و در اخر دارچینی را دران انداخته خیسانده و صاف
انداخته صاف نمایند و باید که چندان بپزند که بعد صاف کردن شانزده اونس آب باقی ماند پس نگهدارند وقت ضرورت ازان از یک فلوئڈ اونس
تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند و ایضاً از مرکبات آن بلغت لاتن اکسٹراکٹم ہیما ٹوکزیلای است که بلغت انگلش انرا اکسٹراکٹ اف لاگ اوڈ
نامند و ان رب چوب مذکور است صفت چوب لاگ اوڈ یک پونڈ را کوفته در اب مقطر مطبوخ کثیر الحرارت که بمقدار یک گیلن باشد بیست و
چهار ساعت تر کرده بعده چندان بجوشانند که تا نصف اب بسوزد و نصف باقی ماند پس ازان مالیده فشرده خشک سازند و وقت
خشک کردن بر آتش از کدام چوب انرا حرکت داده باشند و هرگاه خشک گردد نگهدارند و وقت ضرورت ازان از ده گرین تا سی گرین

معنی الفیوژن [illegible] ادویه ازان ا ... کرده و در آب گرم [illegible] ... صاف کرده باستعمال آرند ۱۲ [illegible]

بنوشانند لیان است و بکم در ذکر دوای موسوم بلغت لاتن به بیلی فرکسس که بلغت انگلش انزابیل فروت گویند و بلغات
ولغت هندی باسم بیل نام کرده میشود درخت عظیم میباشد که بلغت لاتن ایجل مارمی لوس میگویند و ان در بلاد هندوستان
زیاده پیدا میشود و معروف است و ثمر نیم خام و نیم پخته ان بکار رود و انچه استرنجنٹ یعنی قابض است مغز ثمر نیم پخته ان و پوست ان
و زحیر کهنه داده میشود و مفید می اید اگر دو اونس مغز بیل را در چهار اونس آب ساده حل کرده صاف نموده نبات سفید آمیخته
بهمین عنوان یا بطور شربت ساخته بنوشانند یا رب انزا خورانند برای اسهال مفید است مغز بیل نیم پخته را خشک کرده محفوظ
سیارند و انزا بیل گری میگویند خورانیدن ان یکدو ڈرام برای منع اسهال مفید است از مرکبات مشهوره ان بلغت لاتن
اکسٹرکٹم بیلی لکوئی ڈم است که انزا بلغت انگلش لکوئڈ اکسٹرکٹ اف بیل میخوانند و ان رب بیل است صفت ان مغز بیل یک پونڈ
بگیرند و اب مقطر دوازده پائنٹ و شراب مقطر دو فلونڈ اونس اول از اب مقطر مذکور یک پائنٹ گرفته مغز بیل را دران دوازده ساعت
تر کرده انچه آب صاف بالای ان بوده باشد انزا باهستگی بگیرند و باز ثفل را در ثلث حصه اب مذکور [illegible] تر کرده آب صاف انزا
هم بگیرند و بار ثالث هم در ثلث اب مذکور ثفل مذکور را دوازده ساعت تر کرده اکنون خوب مالیده فشرده هر سه اب صفی را باهم
آمیخته بذریعه فلیل فلتر کرده و بذریعه حرارت آتش چندان غلیظ و خشک سازند که مجموع به چهار دره فلونڈ اونس رجوع کند
پس سه بکرده شراب مقطر بان امیخته نگهدارند مقدار شربت ازان از یک فلونڈ ڈرام تا دو ڈرام است ختم کرد باب هفتم در بیان
انواع جنس هشتم که بٹانکس موسوم اند و ٹانک بمعنی مقوی است یعنی ادویه مقویه و انهم مشتمل است بر چند فصل فصل اول در بیان
معنی دوای مقوی بدانکه مراد از دواے مقوی انست که از استعمال آن در جسم ضعیف که بسبب مرض واحد یا امراض متعدده نقیه
وضعیف شده باشد یعنی افعال طبیعی ایشان بنحو طبیعی و قوت صادر نشوند طاقت و قوت اید و باز بصدور افعال از جسم مذکور بنحو
طبعی و قوت میشود اما انیکه بسبب فعل تقویت از دوای مذکور چگونه می شود پس بدانکه چون دواے مذکور وارد بدن میگردد جمله
اعضای اندرونی را بذریعه تحریک قوی میگرداند و قوت و طاقت انها را زیاده می سازد و تاثیر این ادویه بتدریج دیر دیر
در از ظاهر میشود و اثر انهم در بدن تا زمان زائد می ماند و چون دواے مقوی را شخص ضعیف می خورانند پس اول فعل معده آن
درست و قوی میگردد و اشتها زیاده می شود که ازان هضم غذا بسهولت و در اسرع مدت میشود و ازان تولد خون زیاده شده
دوران خون بقوت و بحالت اصلی خود عود میکند و غذا بجمیع اعضای بدن بخوبی میرسد و قوت جاذبه جمیع اعضا قوی
میگرداند و همه رطوبات بدن بر مقدار و هیئت اصلی می آیند و حواس و قوای بدنیه قوی میگردند فصل دوم در تقسیم ادویه
مقویه بدانکه ادویه مقویه بر سه نوع منقسم میشوند و این تقسیم باعتبار فعل و قاعده هم باعتبار بودن انها نباتی و معدنی است
نوع اول ازان استرنجنٹ ٹانکس اند باعتبار فعل یعنی ادویه قابضه مقویه و قاعده آن این است که انچه ادویه اعضا را بذریعه تحریک
مجتمع و منقبض میسازند قوت هم میدهند و مقوی هم میباشند و این قسم ادویه در باب ششم مذکور شده نوع دوم از مقویات
یعنی مصرح در فصل اول ان هستند که نباتی و تلخ بوند مثل کلمبا و کواسیا و جنشین و قصب الذریره و از راتی یعنی بچهد و پس
گال و درین نوع بعض چنان ادویه مذکور میشوند که انها را مقویه محرکه گویند لمزید تحریکه مثل پوست نارنگی و پوست لیمو و پپیلا
وکبسکم و کیمو و [illegible] و سرپن [illegible] و القناده درین نوع بعض ادویه چنان مذکور میشوند که با مقوی بودن خود دافع امراض نائبه
میباشند و انها را بلغت انگریزی اینٹے پیریوڈک گویند مثل سنکونا و کونائین و بے بی رین و سیلی سین و نارکوٹین و جفص
یعنی رسوت و اکلکت یعنی کنگر بجاو میسس و [illegible] لهذا این نوع ثانی را در فصل ثلاثه بیان کرده خواهد شد ان شاء الله
تعالی و نوع سوم ادویه مقویه معدنیه مثل سلفیورک ایسڈ و املوت و هندو کلوریک ایسڈ دانلوٹ و [illegible] نائٹرو میوریاٹک
کلوریک ایسڈ و حدید و مرکبات آن و جست و مرکبات آن و بسمتھ و سیمسیص شکب یعنی سم الفار و چونکه نوع اول مذکور شده حاجت

اعاده ذکر آن نیست لهذا هر دو نوع ثانی و ثالث را در فصول مستقله می نویسم انشاء الله فصل سیوم در ذکر مقویات نباتیه و
آن هم مشتمل است بر چند بیان بیان اول در ذکر دوائیکه بلغت لاٹن موسوم است به کیلیسی رادکس و بلغت انگلش انرا
کلمبیا روٹ نامند و درخت ان از جنس نباتات بیچاره انگا میفے پیدا میباشد که انرا جے مینورائی زاکلمبیا وکاکیولس پالمیٹس هم
نامند و در بیابانهاے شرقی حصه ملک افریقه پیدا میشود و بیخ ان از قطعات مدور تراشیده خشک ساخته می ارند صفات و
شناخت آن قطعات مسطح مدور یا بشکل بیضاوی که در قطر شود و قریب دو انچه بوده میباشند و ضخامت از دو خط تا چهار خط میباشد و در
وسط زیاده دقیق و نرم بوده رنگ ان خاکستری زرد بود و رنگ سفوف ان خاکستری مائل بخضرت میباشد و در اب مطبوخ کلمبیا
بعد سرد شدن چون سلوشن ایوڈین اندازند سیاه میگردد و اجزاء موثره در ان چند اند اول انست که انرا کلمبین گویند دوم کلمبیک
ایسڈ سوم نشاسته و صمغ وغیره افعال و خواص مقوی بدن و مقوی معده و رافع متلی نامند و در ان تاثیر تحریک
و تاثیر قبض نیست بسبب موجود بودن نشاسته و صمغ قدرے ذیل سنت است که از استعمال آن خراش معده رفع شده اشتهاے
طعام پیدا میشود و اکثر انست که هرگاه معده مقویات دیگر را قبول نکند این دوا موافق مے آید و درین صورت خاص استعمال آن
ضرور است که هرگاه ضعف عام بدن باشد و اشتها قلیل بود و هاضمه قوی نباشد و تهوع و غثیان بود و کیفیت تیزابی در معده
باشد و نفخ بود ایضا بالضرور نوشانند که ازان این عوارض برطرف میشوند و هم برای منع آمدن قے دوائیست عظیم النفع
مثلا هرگاه بسبب حمل قے زیاده آید یا انچه قے بسبب سنگ گرده یا بعد نوشیدن دواے مقی پیدا میشود و منع گردد و بجای این
این دوا حکم تریاق مفید ارد و هرگاه در اطفال از بر آمدن دندان اسهال پیدا شود هم نوشانیدن این دوا مفید است مقدار
شربت از جرم ان از پنج گرین تا بست گرین است از مرکبات آن بلغت لاٹن اکسٹرکٹم کلمبیے است که بلغت انگلش
انرا اکسٹرکٹ اف کلمبیا نامند صفت چوب کلمبیا جرکش کوفته یک پونڈ اب مقطر چهار پائنٹ در دو پائنٹ آب مقطر سفوف کلمبیاے
موصوف را تا دوازده ساعت تر کرده فشرده صاف شود و باز در دو پائنٹ باقی مانده آب مقطر سفوف مذکور را تر کرده صاف
شود هر دو سیال را با هم امیخته فلٹر کنند من بعد به نیچه ... حرارت رسانیده چندان خشک سازند که لائق حب بستن گردد
از یک پونڈ کلمبیا دو و نیم اونس رب ان درست کرده میشود مقدار شربت ازان از دو گرین تا ده گرین است ایضا از
مرکبات آن انفیوزم کلمبیے است بلغت لاٹن که انرا بلغت انگلش انفیوژن اف کلمبیا نامند صفت چوب کلمبیای کوفته چهار ام
در اب مقطر سرد که ده اونس باشد اندرون ظرف سربسته تر کرده بعد یکساعت صاف نموده از یک اونس تا دو اونس
ز ذات شخص کامل الخلقت توان داد ایضا از مرکبات آن ٹنکچورا کلمبیے است بلغت لاٹن که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف
کلمبیا گویند صفت سفوف جرکش بیخ کلمبیا دو و نیم اونس پروف اسپرٹ یک پائنٹ گرفته ازان پانزده فلوئڈ اونس پروف
اسپرٹ سفوف کلمبیا را در ظرف سربسته انداخته تا چهل و هشت ساعت تر دارند و درین مدت از اجینه با حرکت داده باشند
من بعد در چنگال لیپر اندازند چون شراب ازان چکیده اگر دو پنج اونس دیگر شراب بران اندازند چون انهم چکیده گردد
سفوف مذکور را از لیپر بر آورده فشرده فلٹر کرده در ٹنکچر مصفی امیخته بقدر شراب که از یک پائنٹ کم شده باشد دیگر امیخته
بوزن کامل یک پائنٹ سازند و نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو ڈرام است علاوه این مرکبات در یازده
اونس مخیر رافرے ایر و منسکا نیم اونس کلمبیا شریک کرده میشود بیان دوم در ذکر کواشیا گفتم بلغت لاٹن که انرا کواشیا
اود بلغت انگلش گویند نامیده انست که کواشیا بیخ درختے است که انرا پکرینا اکسلسا گویند از مقام جمیکا می آید قطعات
آن مختلف در قد و قامت میباشند و ضخامت ان قریب ضخامت ساق بلکه زیاده از ان و با وجود ان زاید میشود سفید و
سفید مائل بزردی بود و ذائقه ان تلخ بود افعال و خواص ان مقوی عام و رافع متلی یعنی مقوی معده تا قیمه

در تسلیک یعنی قاتل کرم هم دران یافته میشود و وقت ظهور نشود و ضعف باصره و دوشیست نافع و در حمیات دائره هم داده شود
برای منع دوره حمی و برای قتل دیدان هم سه نوشانند و انزا وسند وافق هم باستعمال میارند هرگاه با فتور هضم کیفیت تیزابی
غالب بود همراه دوای الکلی می نوشانند و همراه آهن نوشانیدن ان برای تقویت نهایت انسب است زیرا که ازین
خالی است از مرکبات مشهوره ان بلغت لاتن انفیوزم کواشی است که بلغت انگلش انفیوزن کواشیا نامند صفته چوب
کواشیا کوفته شصت گرین در آب سرد مقطر کرده اونس باشد و ظرف سربسته نیم ساعت تر کرده صاف نموده نگهدارند و یک
فلوئد اونس ان شش گرین کواشیا میباشد مقدار شربت ازان از یک فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس است ایضاً از مرکبات
آن بلغت لاتن اکسٹرکٹم کواشی است که بلغت انگلش اکسٹراکٹ اف کواشیا نامند صفته چوب کواشیا ورق ورق کرده
یک پونڈ آب مقطر هر قدر که ضرور شود و در نشیب اونس آب مقطر تر کرده دوازده ساعت نگهدارند بعد بریکه لبیز کرده
دیگر آب بران بتدریج بیندازند و آهسته آهسته مقطر شدن دهند تا اینکه جمله اجزای موثره ازان جدا شده در انجام
شوند بعد ازان فالوریث کنند و قبل ازینکه زیاده غلیظ گردد فلٹر کنند و باز بذریعه واٹر باتهه اینقدر خشک سازند که لایق
حب بستن شود مقدار شربت از سه گرین تا پنج گرین است ایضاً از مرکبات آن ٹنکچورا کواشی است بلغت لاتن که بلغت انگلش
انرا ٹنکچر اف کواشیا نامند صفته چوب کواشیا را ورق ورق کرده ٹیش ڈرام بگیرند و پروف اسپرٹ یک پائینٹ و ظرف سربسته
انداخته و دران اوراق کواشیا را هفت روز تر کرده دارند و گاه گاه انرا حرکت دهند و باز بفشرند و فلٹر کنند و هر قدر که از
یک پائینٹ شراب کم شده باشد بآن اضافه کرده نگهدارند و یک فلوئد اونس ان چهار و نیم گرین کواشیا میباشد مقدار
شربت ازان از نیم فلوئد ڈرام تا دو ڈرام است بیان سوم در ذکر جنشیانی ریڈکس بلغت لاتن که بلغت انگلش انرا جنشین
روٹ نامند و بلغت عرب جنطیانا گویند درخت آن که بلغت انگریزی موسوم به جنشیانا لوٹیا است بقدر سه چهار فیٹ در
طول خود دراز میباشد بیخ انرا خشک کرده بکار در میارند در ملک فرنگستان اندرون حصه های دمیانی و جنوبی آن در اضلاع
کوهی انها این درخت پیدا میشود بیخ آن که مستعمل در ادویه است در غلظ خود از نیم انگشت تا یک انگشت و بدور طول تا چند انگشت دراز اکثر
شاخهای ان چند ازین زمین افتاده یا بعض اوقات حجم ان تا توریب بود که درین حال قطع کرده میشوند ازین سبب بران خطوط
مثل نشان تحته یافته می شوند رنگ ان مرکب از بیاض و سواد و صفرت مائل بحمرت بود از بالا و اندرون زرد و چوب ان اسفنجی
و بسهولت منعطف و منبسط گردد و ذائقه ان اول شیرین و بعد ان بسیار تلخ محسوس میشود و افعال و خواص آن از ادویه تلخ شمرده
مقویت هرگاه در معده ضعف و کیفیت تیزابی باشد بسیب مفید است و برای ناطاقتی عام بدن هم نافع است خاصة هرگاه
باضعف و کمزوری عصبی ضعف سستی در افعال آلات هضم یافته شود از مرکبات آن بلغت لاتن اکسٹراکٹم جنشیانی است
که انرا بلغت انگلش اکسٹراکٹ اف جنشین و بلغت عرب رب جنطیانا نامند صفته چوب جنشین قطعه قطعه کرده یک پونڈ آب مقطر که بسیار
گرم بود و یک گیلن جنشین را در آب مذکور دو ساعت تر کرده بعده پانزده دقیقه جوشانیده فشرده صاف نموده بذریعه واٹر باتهه
از حرارت چندان خشک سازند که رب مذکور لایق حب بستن گردد و پس نگهدارند و وقت ضرورت ازان از دو گرین تا ده
گرین بخورانند و ایضاً از مرکبات آن بلغت لاتن انفیوزم جنشیانی کمپاؤنڈم است که انرا بلغت انگلش کمپونڈ انفیوزن آف
جنشین نامند صفته جنشین قطعه قطعه کرده از مقراض شصت گرین پوست نارنگی تلخ از مقراض باریک تراشیده شصت
گرین پوست لیموی کاغذی باریک تراشیده دو ڈرام که چهار ربع اونس است آب مقطر بسیار گرم ده فلوئد اونس در
ظرف سربسته درین آب ادویه مذکوره را یک ساعت تر کرده صاف نموده در شیشه نگهدارند و از یک فلوئد اونس تا دو
فلوئد اونس بنوشانند ایضاً از مرکبات آن بلغت لاتن ٹنکچورا جنشیانی است که انرا بلغت انگلش ٹنکچر جنشین کمپونڈ نامند صفته

جنشین باریک تراشیده چهارم اونس گرد ودو ڈرام است پوست نارنگی تلخ باریک تراشیده سی گرین اسپرٹ پروف دو فلوئیڈ اونس
آب مقطر هشت فلوئیڈ اونس اول جنشین و پوست نارنگی را دو ساعت در شراب تر کرده بعده در آب مذکور بعد دو ساعت دیگر تر کرده
از صافی گذرانیده فشرده نگهدارند و وقت ضرورت از نیم فلوئیڈ اونس تا یک فلوئیڈ اونس بنوشانند ایضاً از مرکبات ان بلغت
لاٹن ٹنکچورا جنشیانی کمپازیٹا است که بلغت انگلش انرا کمپونڈ ٹنکچر اف جنشین نامند صفت بیخ جنشین کوفته یک نیم اونس پوست نارنگی
تلخ باریک تراشیده و باز کوفته سه ڈرام کرسه لباع یک اونس است دانه الاچی کوفته دو ڈرام کلریع اونس اسکٹ پروف اسپرٹ
یک پائینٹ اول با نوع فلوئیڈ اونس پروف اسپرٹ و جنشین را در ظرف سربسته چهل و هشت ساعت تر کنند و درین مدت گاه گاه
انرا حرکت فلوئیڈ زیر و بالا کرده باشند بعده در کولیٹر ساخته هر گاه شراب مقطر گشته از ان بیرون آید پس آنچه پنج اونس شراب آب
باقی مانده بران اندازند هر گاه این هم مقطر شده صاف گردد سفوف مذکور را از کولیٹر برآورده و فشرده فلٹر کنند و شراب مقطر اندر
بیامیزند و هر قدر که ازین عمل شراب از یک پائینٹ کم شده باشد دیگر بران امیخته تا وزن یک پائینٹ مرکب را رسانند نگهدارند از
مقدار مشرب از ان وقت ضرورت از نیم فلوئیڈ ڈرام تا دو ڈرام است بیان چهارم در ذکر چریتا بلغت لاٹن برائے مهما یعنی
چریتا بلغت انگلش برائے همادنیجیه که بلغت عربی انرا قصب الزریره و بهندی چرایته گویند جمله درخت ان بکار دوا می آید
و انرا بزبان لاطن آفی لیا چریتا گویند در حصه شمالی هندوستان درخت آن زیاده پیدا می شود قریب یک گز طول بود و ضخامت
قریب قلم پر حیوان میباشد و مدور و صاف اغبر مائل به صفرت و شاخهدار بود شاخهای آن یکی بمقابل دیگرے میباشند گلها
خورد خورد بکثرت دران می آیند جمله درخت ان زیاده تلخ بود افعال و خواص عمده دوائے مقوی برائے بدن انسان عموماً و خصوصاً
مقوی معده و انکه بعد حمیات وغیره امراض شدیده ضعف عارض میشود برائے رفع کردن ان هم برای رفع ضعف ضمیمه
و کاستی شهوت طعام داده میشود و فعل جگر را هم درست میسازد و چون که ملین خفیف است لهذا هر گاه با ضعف هضم قبض شکم
یار بود نوشانیدن نقوع آن مناسب است حکمائے تابعین یونانیین انرا مصفی خون میدانند و برای تبدیل و تعدیل
مزاج مفید میدانند از مرکبات آن بلغت لاٹن انفیوزم چریٹی است که بلغت انگلش انرا انفیوزن اف چریتا
گویند صفت قصب الزریره تراشیده قطعه قطعه باریک کرده دو ڈرام آب مقطر که حرارت ان صد و دوازده درجه باشد
ده فلوئیڈ اونس بود در ظرف سربسته تا نیم ساعت تر کرده مالیده فشرده صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک اونس تا دو فلوئیڈ
اونس از ان بنوشانند ایضاً از مرکبات آن بلغت لاٹن ٹنکچورا چریٹی است که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف چریتا گویند صفت چریتا
تراشیده و دو نیم اونس پروف اسپرٹ یک پائینٹ چریتا را اول با پنج فلوئیڈ اونس اسپرٹ در ظرف سربسته چهل و هشت ساعت
تر دارند و درین مدت گاه گاه انرا حرکت داده باشند بعده در کولیٹر انداخته ساکن دارند هر گاه شراب از ان بذریعه تقطیر
جدا گردد پنج اونس شراب باقی مانده از یک پائینٹ دیگر بران ریزند چون این هم از ان بذریعه تقطیر جدا گردد سفوف مذکور را از کولیٹر
برآورده فشرده پس از ان فلٹر کرده در ٹنکچر مقطر امیخته هر قدر شراب که از یک پائینٹ کم شده باشد بران اضافه نموده نگهدارند
و از نیم فلوئیڈ ڈرام تا دو فلوئیڈ ڈرام بنوشانند بیان پنجم در ذکر اورنشیای امارا کارٹکس بلغت لاٹن که انرا بلغت انگلش بیٹر اورنج
پیل نامند و بلغت فارسی پوست نارنگی تلخ گویند باید دانست که درخت نارنگی تلخ را بلغت لاطن سٹرس بگریڈیا نامند
چون ثمر ان پخته گردد ازان پوست انرا جدا کرده باستعمال می ارند و از حصه جنوبی فرنگستان آورده میشود پوست ان رقیق
و لون آن نارنجی میباشد وقت استعمال حصه سفید اندرونی انرا باید که جدا کرده باشند خوشبو با ذائقه تلخ میباشد
بوی آن خوشگوار بود و اشتهی پیدا کند و نافع بیهضمی منعش حرارت و مقوی مرکبات آن بسیار اند یکی از ان بلغت لاٹن
اکوا اورنشیای فلورس است که بلغت انگلش انرا اورنج فلور واٹر گویند و آن عرق گل نارنگی است صفت گل نارنگی تلخ

و کل زنگتره شیرین را همراه آب ساده در دیگ انداخته از ان عرق میکشند و این عرق از ملک فرانس می اید بسبب رنگ وجود
می باشد شناخت ان بطور عمل کیمیای انست که چون سلفیورک ایسد بیفزایند و جبن در ان اندازند رنگ در ان پیدا شود و الا ناقص
و مغشوش توان دانست ایضاً از ان بلغت لاطن سیرپس ارنشیای فلوریس است که بلغت انگلش انرا سیرپ آف اورنج
فلور گویند و ان شربت نارنگی است صفت اورنج فلور واتر یعنی اب نارنگی هشت فلوئد اونس شکر سفید سه پونڈ اب مقطر شانزده
فلوئد اونس یا هر قدر که ضرور شود اول شکر را بذریعه حرارت باب حل کرده صاف نموده بعد سرد شدن اب نارنگی با آن امیخته نگهدارند
و اگر ضرورت یافته شود اب مقطر در ان چندان بیامیزند که وزن جمله شربت چهار پونڈ گردد مقدار شرب از ان یک فلوئد ڈرام
است ایضاً از ان بلغت لاطن انفیوزم ارنشیای است که بلغت انگلش انرا انفیوژن اف اورنج پیل گویند صفت پوست نارنگی
تلخ باریک تراشیده نیم اونس اب مقطر که بسیار گرم باشد ده فلوئد اونس در ظرف سربسته هر دو را انداخته تا پانزده دقیقه نگهدارند
پس بعد صاف نموده نگهدارند مقدار شرب از ان از یک فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس است ایضاً از ان بلغت لاطن انفیوزم ارنشیه
کمپازیٹم است که بلغت انگلش انرا کمپونڈ انفیوژن اف اورنج پیل گویند صفت پوست زنگتره تلخ باریک تراشیده دو ڈرام
پوست لیمو باریک تراشیده شصت گرین قرنفل قطع قطع کرده سی گرین اب مقطر که بسیار گرم باشد ده فلوئد اونس جمله را در
ظرف سربسته انداخته پانزده دقیقه بحالت نقوع دارند بعد از ان برآورده صاف نموده نگهدارند مقدار شرب از ان از
یک فلوئد اونس تا دو فلوئد اونس است ایضاً از ان بلغت لاطن ٹنکچرا ارنشیای است که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف اورنج پیل
نامند صفت پوست زنگتره تلخ باریک تراشیده دو اونس بعد ان کوفته دو اونس پروف اسپرٹ یک پائینٹ در ظرفی انداخته سربسته
کرده تا پانزده روز محفوظ دارند و درین مدت گاه گاه انرا حرکت داده باشند بعد گذشته صاف نموده هر قدر که از یک پائینٹ کسر
کم شده باشد دیگر بیامیزند مقدار شرب از ان از یک فلوئد ڈرام تا دو فلوئد ڈرام است باید دانست که این ٹنکچر در ادویه
دیگر هم شریک کرده میشود چنانچه در ایرون ٹنک مکسچر اف آیرن باعتبار حجم سی و دو حصه ان یک حصه در سیرپ اف اورنج پیل
هشت حصه ان یک حصه میباشد و ٹنکچر کوئی نائن درین ٹنکچر ساخته میشود و فتذکر ایضاً از مرکبات آن سیرپس ارنشیای
بلغت لاطن که انرا بلغت انگلش سیرپ اف اورنج پیل گویند صفت ٹنکچر اف اورنج پیل یک فلوئد اونس شربت ساده هفت فلوئد
اونس هر دو را باهم امیخته نگهدارند و یک فلوئد ڈرام از ان وقت ضرورت بنوشانند و این شربت خاصه در ساختن مکفکشن
سلفر شریک کرده میشود ایضاً از مرکبات آن بلغت لاطن ٹنکچرا ارنشیای ریسنٹس است که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف ریسنٹ
اورنج پیل گویند صفت پوست نارنگی تلخ که تازه بود و حصه بالای انرا که رنگین میباشد گرفته باریک تراشیده باشند شش اونس
و رکٹی فائڈ اسپرٹ که بوزن یک پائینٹ بود یک هفته تر کرده و مکرر درین مدت حرکت داده باشند پس بعد سیال بتعویق را به
کمال احتیاط بطرقی بگیرند و اجزا غلیظه را که ته نشین باشند فشرده سیال را از ان جدا سازند پس بعده هر دو سیال را داخل کرده
بجا نموده فلٹر کرده هر قدر که شراب از یک پائینٹ کم شده باشد دیگر در ان ریخته مکمل نموده نگهدارند مقدار شرب از ان از نیم فلوئد
ڈرام تا دو فلوئد ڈرام است ایضاً از مرکبات ان بلغت لاطن وائی نم ارنشیای است که بلغت انگلش انرا اورنج واین گویند
صفت هرگاه از شکر بذریعه احداث کیفیت تخمیری شراب می سازند الوقت پوست نارنگی تلخ که تازه باشد هم در ان می اندازند
شناخت ان این است که این شراب برنگ طلاے بود و بو و ذائقه تلخ پوست نارنگی در ان میباشد و در ان فیصدی دوازده
حصه الکحل بود و خفیف کیفیت ترشی هم در ان میباشد افعال و خواص استمنٹ ٹانک است یعنی منعش حرارت
و مقوی اعضا است از دو فلوئد ڈرام تا چهار ڈرام مقدار شرب الشت سائٹریٹ اف ایرن و دوائین کوئی نائن
از ان ساخته میشود و این مرکبات پوست نارنگی که نوشته شدند از مرکبات مشهوره ان هستند علاوه از ان پوست نارنگی تلخ

و در مرکبات ذیل هم شامل کرده میشود مثل تنکچر آف جنشین کمپونڈ انفیوزن آف جنشین کمپونڈ مکسچر آف جنشین کمپونڈ اسپرٹ آف بارس پٹس
کمپونڈ تنکچر آف سنکونا بیان هشتم در ذکر سرپنٹیری ریڈکس بلغت لاٹن که بلغت انگلش ابزا سرپنٹیری روٹ گویند در ... شیخ تو کیا
سرپنٹیری در اصل بیخ خشک کرده بکار رواج می آرند و در امریکای شمالی در حصه جنوبی آن پیدا می شود و در انجا می آرند
آن عقده های خرد بوند که از هر سو ریشه های باریک از آن رسته بآن ملتصق میباشند و ریشه های مذکوره در طول خود قریب سه انچه
بوند رنگ آن زردی مائل بوی آن مثل کافور و خوشگوار و ذائقه آن گرم و تلخ و موافق ذائقه کافور بود افعال و خواص آن زیاده در
استعمالات مذکور شده در اینجا بذکر خاصه شان نکته اکتفا کرده میشود بآنکه آن مقوی است لهذا هر گاه قوت هاضمه معده ضعیف باشد
و بسبب آن مریض ضعیف بود آنرا بدهند خصوصا اگر با ضعف بدن هم گرم باشند زیرا که معرق هم است و در مرض ... نقوع آن را
با انفیوزن آف سرپنٹیری بکار برند ... مفید است باقی مرکبات مستعمله آن در ذیل بیان آن در ادویه استعمالات
مذکور شده لهذا اعاده آن غیر مناسب است فمن شاء فلیرجع الیه بیان نهم در ذکر کسپیریا کارٹکس بلغت لاٹن که
بلغت انگلش ابزا کسپیریا بارک گویند و هم انگسچورا بارک نامند و آن پوست درخت گیلیپی کسپیریا میباشد که قطعات آن بوند که
کناره های آن منحنی میباشند چنان معلوم میشود که گویا تراشیده اند و بازت این پوست از یک تا دو خط میباشد سطح بالای
آن داغها بوند و رنگ آن اغبر مائل بزردی و رنگ سطح اندرونی آن مائل بسفیدی میباشد ذائقه آن تلخ و خفیف رائحه خوشبوی آن محسوس
میشود و اگر سطح منقطع آنرا بذریعه خورده بین ملاحظه نماید و ببینند در آن نقطه ها یا خطوط باریک بسیار دیده میشوند و چون آنرا بر سطح
اندرونی آن نائٹرک ایسڈ ملاحظه کنند رنگ آن مثل خون سرخ می گردد افعال و خواص آن استعمالات و مانک یعنی منعش حرارت و مقوی است
و ... باضمه ... داده می شود و بسیار مناسب بود اگر چه خود قابلیت نیست لیکن در اسهال کهنه خصوصا چون معده و امعا را تقویت می
بخشد لهذا مفید بود از مرکبات مستعمله آن انفیوزم کسپیریا است که بلغت لاٹن که انزا انفیوزن آف کسپیریا بلغت انگلش می نامند صفت
کسپیریا کوفته نیم اونس و آب مقطر جار کرده ... باشند و ده فلوئڈ اونس بود در ظرف سربسته دو ساعت
تر کرده بعده فشرده صاف نموده نگهدارند و از یک تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند بیان نهم در ذکر کیسکریلی کارٹکس
بلغت لاٹن که بلغت انگلش ابزا کیسکریلا بارک نامند این هم پوست درختی است که در جزائر بهاما میں پیدا می شود و انجا نام درخت مذکور
کروٹن ایلیوٹیریا بود و این پوست بصورت قطعات پیچیده می باشد که بقدر دو یا سه انچه طویل و در عرض از دو تا پنج خط عریض می باشد
رنگ آن مرکب از سفیدی و زردی و سیاهی و بر جانب بالای آن داغهای سفید و کرچ یعنی پیوندی دیده می شود و چون آنرا
بشکنند مثل بال سطح آن نمایان گردد و ذائقه آن گرم و تلخ و چون آنرا بسوزانند خوشبو از آن خارج گردد افعال و خواص آن استعمالات
و مانک است یعنی منعش حرارت و مقوی برای ازاله ضعف معده و ضعف باضمه و اقهین بسیار مستعمل و مقوی قوی است از مرکبات
مشهوره آن بلغت لاٹن انفیوزم کیسکریلی است که بلغت انگلش ابزا انفیوزن آف کیسکریلا گویند صفت کیسکریلا کوفته یک اونس
همراه آب مقطر کرده ده اونس بسیار گرم بود در ظرف سربسته یک ساعت تر کرده فشرده صاف نموده نگهدارند و از یک فلوئڈ اونس
تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند ایضا از مرکبات آن بلغت لاٹن ٹنکچورا کیسکرلی است که بلغت انگلش ٹنکچر آف کیسکریلا نامند صفت کیسکریلا
کوفته دو نیم اونس پروف اسپرٹ یک پائنٹ اول پانزده فلوئڈ اونس از شراب مذکور گرفته با کیسکریلا در ظرف سربسته تا چهل و هشت ساعت
تر دارند و چند بار درین مدت آنرا حرکت داده باشند بعده بر کولیٹر یعنی صافی بریزند چون جمله شراب از آن مقطر شده جدا گردد
پنج اونس شراب باقی مانده را هم بران ریزند چون آنهم مقطر گشته از آن جدا گردد سفوف کیسکریلا را از کولیٹر بر آورده فشرده و مقطر کرده
در تنکچر مصفی انداخته مزید بر شراب که از یک پائنٹ کم شده باشد دیگر در آن اضافه نمایند و نگهدارند مقدار شرب آن از
نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است بیان نهم در ذکر ... مثی سپیدسمی فلوئس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش کمبو بائل

فلو و زرف است که بفارسی گل بابونه گویند و رخت آنرا بزبان اہل فلاحت بلغت لاطین این تھی مس ھیدس گویند وآن درخت
خرد است که از تخم‌ریزی ہم مے شود و خود رو ہم بود و آن بر دو قسم است یکی آنکه گل آن مرکب بود از برگ سفید و زرد که سفیدی
گرد و زردی میباشد و اجزاے زرد مثل عقده در وسط سفیدی میباشند دوم آنکه در گل آن فقط برگہاے سفید می باشند بالجملہ
در ہندوستان ہم این درخت در باغہا زیادہ پیدا می شود و مشہور ہست گل ہاے آن که مرکب از اجزاے سفید و زرد اند بسیار خوشبو
و باذایقہ تلخ میباشند افعال و خواص آن مانک و کلمنث است یعنی مقوی و مدبش حرارت است براے ضعف معدہ عمدہ دوا ہست
و تاثیر استعمال آن موقوف است بر دہنیکه سیماب طبع دران میباشد لہذا یونانیین از الکلل با جذب سید انند ... بوخ قوی
آنرا چون سرد کردہ و در چشم طلا کنند تقویت میکند و اگر گرم نوشانند قی مے آرد و چون یکمشت ازان ... اگر گرم ... و نیم بوتہ ترکردہ
صاف نمودہ سرد کردہ بنوشانند براے تسکین ... یعنی که درسعال وغیرہ امراض صدر ... و مفید می باشند از مرکبات مشہورہ
آن بلغت لاطین اولیم این تھی میدیس است که بلغت انگلش آنرا آیل اف کیمومایل گویند صفت این روغن را از گلہاے بابونہ کشید
بعد کشیدہ اول امر نیلبی یا نیلبی ان مائل بسبزی و آخر بتدریج زرد میگردد و ذائقه و بوی آن مثل گل بابونہ میباشد مقدار شربت
ازان براے دفع تشنج و امتلا ... از دو قطرہ تا پنج قطرہ است و در سپرٹ کیمومایل ہم شریک کردہ می شود ایضا از مرکبات
آن اکسٹرا کٹم این تھی میدیس بلغت لاطین است که بلغت انگلش آنرا اکسٹراکٹ اف کیمومایل گویند صفت گل بابونہ یک پونڈ روغن گل بابونہ
پانزدہ قطرہ اول کیمومایل را در آب ساده بجوشانند چون نصف ماند در پارچہ نازک گذرانیدہ سیال را فلتر کردہ انقدر ایواپوریٹ
کنند یعنے غلیظ و خشک کنند که رب لایق حب بستن گردد و در آخر روغن کیمومایل دران آمیختہ نگہدارند مقدار شربتش ازان از دو تا
دہ گرین است بیان دہم در ذکر سٹرریا بلغت لاطین که بلغت انگلش آنرا امیس لینڈ ماس گویند این قسمے از نباتات است و رخت آن
مشتمل بر برگہا میباشد که آنہا رحیدہ مقطوع میباشند و مثل غضروف سخت و سریع التفتت بود و سطح بالاے آن سفید سبزی
اغبر و سطح زیرین آن مائل بزردی خفیف و ذائقه آن تلخ و مثل صمغ چون ہمراہ آب آنرا بجوشانند این مطبوخ بعد سرد شدن
منجمد مے گردد و افعال و خواص مانک یعنے مقوی و در امراض ضعف غذا ایست عمدہ و ہم دوا ایست مقوی لیکن بطور غذا از استعمال
می آرند و چون آنرا اول در آب ترکردہ دارند جوہر تلخ ازان خارج مے شود لہذا ہرگاہ منظور باشد که فائدہ تقویت آن براے
معدہ زایل نگردد و اول آنرا در آب ترکردہ صاف نمودہ باستعمال نیارند از مرکبات آن ڈیکاکٹم سٹریری است بلغت لاطین که بلغت
انگلش آنرا ڈیکاکشن اف امیس لینڈ ماس گویند صفت بگیرند امیس لینڈ ماس یک اونس و آب مقطر یک پائنٹ اول کاہ ...
از آب مرطوب شستہ بعدہ در آب مقطر انداختہ تا دہ دقیقہ در ظرف سر بستہ بجوشانند بعد از پارچہ صاف نمودہ قدرے خشک
آب مقطر بر صافی چندان ریزند که مطبوخ بقدر یک پائنٹ کامل گردد و ہر قدر که ازان خواہند بمریض نوشانند و ہرگاہ
کنین دستیاب نشود یا کدام مرض باشد یا مانند قریب وضع بود ... حمیات عوض کنین و ڈیکاکشن ازان از یک اونس تا دو
اونس مے نوشانند و مفید مے شود بیان یازدہم در ذکر ال بو شیم ہیوسے ئی کیشیم است بلغت لاطین که آنرا بلغت انگلش
ہیوسے فائیدا وکس ایل گویند طریقه اتخاذ ان این است که بگیرند مرارہ نو تازہ و از آن یک پائنٹ صفرا جدا کردہ وزن
نمودہ ہمراہ دو پائنٹ شراب مقطر باہم آمیختہ در بوتل انداختہ تحریکات کثیرہ دہند تا مجموع یکذات شود و پس دوازدہ ساعت
ساکن بدارند تا که کدورت ته نشین گردد و پس آنچه سیال رقیق بالاے کدورت و تہ رسوب باشد آنرا باحتیاط و رفق از بوتل بیرون آوردہ
در رکابی چینی انداختہ بذریعه آتش بانہ چندان خشک کنند که غلیظ شدہ لایق حب بستن گردد و آن سبز زردی مائل باذائقه شیرین
و تلخ مے باشد در آب و شراب ہر دو حل مے شود و اگر یکبید دیگر ازین دوا در یک قلوند ... آب سادہ حل کردہ یک قطرہ تیزاب
تازہ که از ازالہ مسکر یا چہار حصہ آب سادہ ساختہ باشند دران ریزند و بعد ازان سلفیورک ایسڈ قطرہ قطرہ کردہ بعد ازان انداختہ باشند

تا گرد پیدا شود و باید دران حل کرده رنگ این سیال سرخ خواهد شد بعده قرمزی و بعد ان بادنجانی و آخر برنگ اودهٔ گل
بسرخی میگردد و چون درین تیزاب مقطر حل کرده سلفیورک ایسڈ انداز ند چیزے ازان رسوب شین پیدا نمی شود و این صفت
تیزابها است که از صفرا پیدا میشوند و ازین ظاهر می شود که درین سلوشن چیزے از بلغم نیست افعال و خواص آن مقوی
و لکن ضعیف یعنی طبیب بلیغ برائے ازالهٔ ضعف هاضمه بسے مفید است خصوصاً هرگاه بعد غذا قے شده باشد و سبب آن نحافت
ضعف معده بوده و اورام و جروح و سرطان وغیره چه اگر ازین اسباب بعد غذا قے شده باشد محل استعمال این دوا نخواهد بود
گاه هرگاه بسبب پیدا شدن صفرا قبض شکم بوده باشد چنانکه اکثر معتادین بخوردن افیون را عارض میشود درین صورت هم فواید
این دوا مفید است و اکثر با دیگر مسهلات یکجا کرده می خورانند مقدار شربت ازان از پنج گرین تا ده گرین است **بیان**
دوا دهم ذکر سنکونی فیبوی کارٹکس بلغت لاٹن و بلغت انگلش از اپل سنکونا بارک نامند باید دانست که سنکونا چند
قسم است که از همه آن کو اینا برآید اول بیان پوست سنکونا کرده می شود و بعد ان اقسام دیگر اهم مذکور می شوند انشاء الله تعالی
قسم اول سنکونا و آن پوست درخت کیلی سیا است که قطعات مسطح مے باشند که پوست بالاے ازانها خراشیده می آرند و این بے
قبیل است که بر این قطعات پوست بالاے بوده باشد و این قطعات منضم و منعطف بوند از شش انگشت تا هجده انگشت طویل و از
یک انگشت تا سه انگشت عریض و از دو تا چهار خط دبیر باشند و باوزن و ثقیل بوند رنگ سطح بالاے آن برنگ اغبر و بران در
طول نشانهاے عریض بقاعده یافته می شوند و سطح اندرونی آن ناصاف و خاکستری زردی مائل و ریشه دار و اگر از در
جانب مورب شکسته سطح اندرونی انرا ببینند ریشه هاے خرد و باریک بسیار و ساخت ان معلوم میشوند سفوف ان برنگ دارچینی
میباشد با قدرے خوشبوی و بو و ذایقه تلخ بوده باید دانست که از صد گرین این قسم بارک ده گرین جوهر بعمل کیمیاوی برآید
قسم دوم ان سنکونی پیلی ڈی کارٹکس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش از اپل سنکونا بارک میگویند و این قسم سنکونا پوست
درخت سنکونا کوردی فولی است و اکثر قطعات بوند که از شش انگشت تا پانزده انگشت طویل و از دو تا هشت خط عریض و از ربع تا
یک خط دبیر و از یک جانب یا هر دو جانب منضم و منعطف می باشند و در طول خود بسهولت شکسته می شوند رنگ جانب بالاے آن
خاکستری بود که بران داغهاے سفید مثل کرج مے باشند و در جانب مورب آن در دور بسیار رگهاے دیده می شوند و رنگ سطح
اندرونی ان نارنجی یا برنگ دارچینی رنگ سفوف آن اغبر زردی مائل و ذایقه ان خفیف تلخ و عفص بود و از این قسم از صد
گرین ان بعمل کیمیاوی یک گرین جوهر حاصل مے شود و باید دانست که خبری قیوج ازین قسم سنکونا حاصل مے شود قسم سوم آن
سنکونی روبری کارٹکس است بلغت لاٹن و بلغت انگلش از ارد سنکونا بارک گویند و ان پوست درخت سنکونا سکسی روبرا است
قطعات آن مسطح و کنارهاے آن بجانب اندرون قدرے منعطف و بران طبق مے باشند پوست خراشیده بوند از چند انگشت
تا ده یک شت طویل و از یک انگشت تا سه انگشت عریض و از دو تا شش خط دبیر یا بیشتر و ثقیل میباشند و سطح بیرونی آن اغبر سرخی مائل و
شگافها و داغ سفید مثل کرج بران دیده می شود و این سطح آن اکثر خشن یا در جانب است ان حدود بیران محسوس
شوند و اکثر بران عقده هاے خرد می باشند و در جانب دراز ان بیضی مورب و در دو رها باشند و سطح اندرونی با ثمر سرخے
زاید بود و چون انرا در جهت مورب شکسته سطح اندرونی انرا ببینند ریشه هاے باریک و ساخت ان زیاده تر بد می شوند
و اگر بر صد گرین ان عمل کیمیاوی کنند پنج گرین جوهر ازان برمی آید فقط انتها باید دانست که در سنکونا بارک علاوه ماده تلخی
و رنگ وغیره چهار جوهر می باشند کو انیا و کوی نے ڈیا و سنکونیا و سنکونی ڈیا و سه تیزاب هم دران میباشند کنیک ایسڈ که
کو انرا سنکو تنک ایسڈ هم نامند و ٹان تنک ایسڈ و کنکو وک ایسڈ اما کو انیا که از جواهر دیگر ان زیاده است در سنکونا بارک زیاده
یافته می شود و در ایتهر بخوبی حل میگردد چنانچه برائے امتحان ایتهر را زیاده بکار می آرند و جواهر ثلثه دیگر در کلوروفارم زیاده حل

می شوند و آن محلل قوت این جواهر است لهذا آنرا در امتحان آنها زیاده بکار می آیند و چون سنکونا یا کیسنکونا زیاده
است و جوهر کوانیا بسی قلیل بود و در رد سنکونا بارک جمله جواهر به نسبت مساوی یافته می شوند افعال جواهر سنکونا بارک مقوی
قابض و دافع امراض نائبه و مرکبات آن عمده مقوی می باشند و قدری تاثیر قبض هم در انها می باشد لیکن برای
تحصیل فائده اینٹی پیریوڈک یعنی دافع امراض نائبه مستعمل نمی شوند زیراکه برای آن باید که مقدار کثیر نوشانیده شود و از
مقدار زائد آن غثیان و قبض و دردسر پیدا می شود و ازین هم حسب تجربه دیده شده که اگرچه جوهر آن کوانیا است بدآن
دفع حمی دوا ایست لاثانی و بی نظیر لیکن در بعض اوقات از استعمال آن در حمی نفع ظاهر نمی شود و مرکبات سنکونا نافع
می آیند اما برای تقویت پس یقیناً مرکبات سنکونا زیاده نافع می شوند و در استعمال اطبا می آیند مقدار مشروب از آن
از ده گرین تا شصت گرین است و مرکبات آن بسیار از انجمله انفیوزم سنکونی فلیوی است بلغت لاتن که بزبان انگلش
آنرا انفیوزن آف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جرتیش یلو سنکونا نیم اونس آب مقطر بسیار گرم باشد ده فلوئڈ اونس
و هر دو را دو ساعت در ظرف سربسته تر کرده صاف نموده در بوتل نگهدارند و از یک فلوئڈ اونس تا دو فلوئڈ اونس بنوشانند
پوشیده نماند که در یک فلوئڈ اونس آن بست و دو گرین سنکونا می باشد ایضاً ڈکاکشم سنکونی فلیوی است بلغت
لاتن که آنرا بلغت انگلش ڈکاکشن آف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جرتیش سنکونا ده ڈرام با یک اونس و ربع اونس آب
مقطر یک پائینٹ هر دو را در ظرف سربسته گذارده تا ده دقیقه بجوشانند و صاف کنند و بعد صاف شدن بر صافی نهاده
دیگر آب مقطر چندان بر آن ریزند که مطبوخ بوزن یک پائینٹ کامل آید مقدار مشروب از آن از یک فلوئڈ اونس تا
دو فلوئڈ اونس است و باید دانست که نقوع و مطبوخ سنکونا هر دو بسی مقوی و در حمیات ریمیٹنٹ که با ضعف می باشند
هرگاه زیاده ناتوان گردد پس همراه نقوع یا مطبوخ آن کلوریٹ آف پٹاس را حل کرده حسب تجویز طبیب معالج نوشانیدن
نهایت مفید است ایضاً ٹنکچورا سنکونی فلیوی است بلغت لاتن که بلغت انگلش انرا ٹنکچر اف یلو سنکونا گویند صفت
سفوف سنکونا که بدرجه اوسط باریک بود چهار اونس و پروف اسپریٹ یک پائینٹ اول سفوف سنکونا و پانزده اونس شراب
را در ظرف سربسته کرده تا چهل و هشت ساعت تر دارند و درین مدت آنرا گاه گاه حرکت داده باشند من بعد بر پرکولیٹر
انداخته ساکن بمانند تا مقطر شود و چون جمله شراب بذریعه تقطیر از آن جدا گردد پنج اونس بقیه شراب سابق را هم بر آن
ریزند چون آنهم مقطر شده برآید سفوف مذکور را از پرکولیٹر برآورده فشرده فلٹر کرده در ٹنکچر مصفی بیامیزند و هر قدر شراب
که از یک پائینٹ درین عمل کم شده باشد بر آن مزید نمایند تا وزن یک پائینٹ کامل گردد مقدار مشروب از آن از نیم فلوئڈ
ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است و در یک اونس آن هشتاد و هشت گرین سنکونا می باشد ایضاً ازان ٹنکچورا سنکونی کمپاژیٹا
است بلغت لاتن که آنرا بلغت انگلش کمپوند ٹنکچر آف سنکونا گویند و هم ٹنکچر بکزیم صاحب نام سیکنند صفت سفوف یلو
سنکونا که بدرجه اوسط باریک باشد دو اونس سفوف پوست نارنگی تلخ که باریک تراشیده باشد یک اونس چوب سرپنتری
کوفته نیم اونس زعفران کشمیری شصت گرین سفوف کوچنیل شصت گرین پروف اسپریٹ یک پائینٹ اول دویه را با پانزده
اونس شراب در ظرف سربسته چهل و هشت ساعت تر کنند و گاه گاه درین مدت حرکت هم داده باشند بعده در پرکولیٹر انداخته
ساکن دارند چون مقطر شده از آن برآید پنج اونس باقی مانده هم بر آن ریزند چون آنهم مقطر گردد سفوف ادویه را از
پرکولیٹر برآورده فشرده صاف نموده با ٹنکچر مصفی آمیزند و هر قدر شراب که درین اعمال کم شده باشد دیگر بر آن افضا
نمایند تا وزن یک پائینٹ کامل گردد مقدار مشروب از آن از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو فلوئڈ ڈرام است و در یک اونس این
ٹنکچر سنکونا چهل و چهار گرین می باشد علاوه ازین این قسم سنکونا می زرد و در شانزده اونس کسیر ایدو میٹیک آف اون

ایتی [illegible] / [illegible] باشد [illegible] / ۱۲ منه عفی عنه

یک اونس مے باشد ایضاً ازان اکسٹرکٹم سنکونی فلیوی لکوی ڈم است بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا الکوا ئنڈ
اکسٹرکٹ اف یلو سنکونا گویند صفت سفوف جرتش یلو سنکونا یک پونڈ شراب مقطر یک فلوئڈ اونس آب مقطر بقدر
ضرورت اول سفوف مذکور را در دو پائنٹ آب مقطر بست و چہار ساعت تر داشتہ و درین مدت چند بار زیر و بالا کردہ
بعد آن در پرکولیٹر انداختہ ساکن دارند و بران آب مقطر متصل بریزند تا آنکہ سیال دوازدہ پائنٹ ازان مقطر شدہ برآید
یا در سفوف مذکور چیزے لائق حل گشتن در آب باقی نماند پس این سیال را از حرارت کہ بدرجہ یکصد و شصت باشد چندان
خشک سازند کہ سہ اونس باقی ماند ازان آنرا بذریعہ کاغذ فلٹر کردہ باز خشک سازند تا سہ اونس ماند پس بعدہ وقت سرد شدن
قدری قدری از شراب ایزد و حرکت دادہ باشند و نگہدارند و یک فلوئڈ اونس آن چہار اونس سنکونا بارک می باشد
مقدار شربت ازان از دہ قطرہ تا یک ڈرام است **بیان سیزدہم** در ذکر کوائی سلفاس بلغت لاٹن کہ آنرا بلغت انگلش
سلفیٹ آف کوائنیا یا کوئی نائن نامند و آن قلمہائے باریک مانند آبگینہ ریشم و مثل برف سفید می باشد و ذائقہ آن
بسیے تلخ بود و در آب بمشکل حل گردد و اگرچہ ممکن است کہ موافق ترکیب ساختن آن کہ در فارماکوپیاے انگریزی و ہندے
مرقوم است ہر جا درست کردہ شود لیکن قسم عمدہ آن ہمان است کہ از ولایت انگلستان ساختہ می آید فوائد و خواص
آن انٹی پیریوڈک یعنی دافع امراض نائبہ و ٹانک یعنی مقوی برائے حمی کہ با تپ و لرزہ نوبہ کردہ می آید و بعربی آنرا حمی
غب خوانند بسیار مفید و مجرب است از آمدن نوبہ مانع مے شود چون آنرا در ایام و اوقات راحت سہ چہار گرین بعد
دو دو یا سہ سہ ساعت مکرر بنوشانند یقیناً مانع آمدن نوبہ می گردد و در حمی ریمٹنٹ ہم ہرگاہ علامات سوزش و اجتماع
خون در اعضاے باطنہ نباشند وقت خفت حمی چون مقدار کثیر ازان مثل دہ یا پانزدہ گرین بنوشانند نفع کثیر
ازان ظاہر می شود کہ در امراض عصبیہ مثل شقیقہ و سوء التنفس و فواق و سوزش چشم و غیرہ ہرگاہ این امراض بطور
امراض نائبہ زیادتی و شدت کردہ باشند خورانیدن قبل وقت شدت مفید می شود ہمچنین در عظم طحال خورانیدن
سلفیٹ آف کوائنا نفع جلیل ظاہر مے شود لیکن چون ازآن مدت دراز خورانند خواہ بمقدار قلیل یا کثیر ازان علامات
چند پیدا می شوند مثل درد سر و ثقل سماعت و غثیان و دوار و طنین و دودی پیش چشم اگر برندہ محسوس مے شود
خواہ یکدو علامت ازین ہا یافتہ شوند یا ہمہ موجود شوند و این حالت را بلغت انگریزی سنکونزم یا کوئی نزم نامند پس
ہرگاہ بعد استعمال آن ازین علامات ظاہر شوند خورانیدن آنرا ترک کنند و ایضاً باید دانست کہ استعمال کنین
در خلائے معدہ و ہمراہ سلفیورک ایسڈ و ایلوٹ بسیار مفید می شود و قبل استعمال کنین ہرگاہ دادن مسہل ضرور است
تا معدہ از صفرا و غیرہ پاک باشد زیادہ الافائدہ آن ظاہر نمی شود بلکہ اعراض آن مثل غثیان و غیرہ بزودی پیدا می شوند
و در مریض دموی مزاج خصوصاً کسیکہ خون بدماغش زیادہ راجع باشد وقت ضرورت کنین را بکمال احتیاط دہند
و در امراض دماغیہ کہ بسبب آن خاص در دماغ باشد و ہمچنین در امراض معویہ کہ با سوزش باشند استعمال آن ممنوع است
مقدار شربت ازان از یک گرین تا دہ گرین است و یکدو گرین ازان جہت تقویت مفید می شود لیکن برای منع نوبہ
پس از پنج گرین تا بست گرین در وقت راحت قبل نوبہ توان داد و از مرکبات آن پلولا کوائنی بلغت لاٹن و
بلغت انگلش پل آف کوائنیا است صفت سلفیٹ آف کوائنا شصت گرین کنفکشن اف ہپس بست گرین ہر دو را
باہم آمیختہ حبوب بستہ از دو گرین تا دہ گرین بخورانند و در چہار حصہ آن سہ حصہ کوئی نائین مے باشد ایضاً از مرکبات
آن ٹنکچرا کوائنی است بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش آنرا ٹنکچر آف کوائنیا نامند صفت سلفیٹ آف کوائنیا یکصد و
شصت گرین ٹنکچر اف اورنج پیل یک پائنٹ بذریعہ حرارت قلیلہ کوئی نائن را در ٹنکچر مذکور حل سازند و سہ روز مسر

بیان سیزدہم در ذکر کوائی سلفاس

ظرف را بند دارند وگاه گاه حرکت داده باشند بعد ازان فلٹر کرده محفوظ نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ ڈرام تا دو
فلوئڈ ڈرام است ودر یک فلوئڈ ڈرام یک گرین کنین مے باشد. ایضاً از مرکبات آن ٹنکچر اکوا ری امونیاٹا ہاکٹ
بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا امونی ایٹیڈ ٹنکچر آف کوائنا نامند صفت سلفیٹ آف کوائنا یکصد و شصت گرین
سولیوشن آف امونیا دو نیم فلوئڈ اونس پروف اسپرٹ هفتده و نیم فلوئڈ اونس اول در شراب کوی نائن را بذریعه
حرارت خفیفه حل سازند بعد ازان سولیوشن آف امونیا را با آن آمیزند مقدار شربت ازان از نیم ڈرام تا دو ڈرام است
و در یکدرام آن یک گرین کوی نائن مے باشد ایضاً از مرکبات آن بلغت لاٹن وائنم کوائنی است که بلغت
انگلش آنرا وائن آف کوائنا نامند صفت سلفیٹ آف کوائنا بست گرین سائٹرک ایسڈ سی گرین اورینج وائن یک
پائنٹ اول سائٹرک ایسڈ را در وائن حل کرده بعد ازان سلفیٹ آف کوائنا را دران حل کرده سه روز در ظرف
بند داشته وگاه گاه دران مدت حرکت داده بعده فلٹر کرده نگهدارند مقدار شربت ازان از نیم فلوئڈ اونس تا یک
اونس است و باید دانست که در یک فلوئڈ اونس آن یک گرین سلفیٹ آف کوائنا مے باشد علاوه ازین مرکبات در
سائٹریٹ آف آئرن اینڈ کوائنا که صد حصه بود دران شانزده حصه کوائنا مے باشد بیان چهارم در ذکر سنکونا
فبری فیوج بدانکه برکه دار چیلنگ از درخت آن با نجا سے پیدا انگریزی درست کرده شده اند از پوست آن
اینج دا برآورده می شود وانچه جواهر در سنکونا سکسے رو برا ایضاً پوست سرخ سنکونا بقدرت آلی یافته می شوند
همان درین دوا هم موجود می باشند صفات شناخت آن سفوف زرد رنگ که بصفرت آن خفیف بود و با ذائقه
تلخ مے باشد و چون که دران الکحل یعنی روزن هم بود ازین قدرے چسپند ومعلوم مے شود و در سلفیورک ایسڈ جلد
حل گردد افعال وخواص بشهادت تجارب اطبائے کاملین ثابت شده که این دوا هم دافع امراض نائبه است و سوای
کنین کدام دوا به ازان دافع حمے نیست و در زمان راحت مثل کنین ازاهم توان داد طریقه استعمال آن مختلف است
گاهے بطور سفوف تنها ازا همراه آب ساده می نوشانند وگاهے همراه شهد خالص یا قند سیاه حب بسته مے خورانند و جمله
طریق استعمال آن حبها این است که با آب لیموے کاغذی حب بسته بخورانند بااین نحو که بگیرند سنکونا فبری فیوج شصت گرین
وانرا با یکدرام آب لیموی کاغذی تازه سرشته حبوب بندند هر حب بقدر دو گرین ودو ده حب ازان بعد دو دو ساعت
در اوقات راحت حمی نائبه بخورانند وگاهے ازان مکسچر درست کرده هم نوشانیده می شود صفت سنکونا فبری فیوج
دو دام ایسڈ سلفیورک ڈائیلیوٹڈ سه اونس آب ساده هفتده اونس همه را باهم آمیخته نگهدارند و یکدام ازان که دران
شش گرین سنکونا سه باشد گرفته با یک اونس آب ساده حل کرده بنوشانند مقدار شربت ازین دوا از پنج گرین
تا ده گرین است و چند ادویه دیگر اطبا درست کرده اند مثل سنکونیٹیا سلفیٹ لیکن اکثر ازان در دسپیدامی شود
و مقدار شربت و منفعت ان مثل کنین است دوم سنکونی ڈیا سلفیٹ و آن هم مثل سلفیٹ آف کوائنا فواند
است و قدر شربت آنهم مثل سلفیٹ اف کوائنا مقرر کرده اند سوم لائکر کوائنی ایفائس بلغت لاٹن که بلغت انگلش
ای سولیوشن آف سلفیٹ آف کوائنا ایفائس نامند صفت و آن سولیوشن است که از سلفیٹ آف کوائنا بے
تخیر قلمی درست می سازند که در چهار حصه آن یک حصه سلفیٹ آف کوائنا مے باشد و هم در چهار قطره آن یک گرین سلفیٹ
آف کوائنا و در چهل قطره آن ده گرین مے باشد دوکوی نی ڈیا سلفیٹ هم مثل سلفیٹ آف کوائنا در منافع است
و مقدار شربت آنهم مثل قدر شربت سلفیٹ آف کوائنا بود وعلاوه این ادویه یک قسمی دیگر است که در انهم
مثل سنکونا فبری فیوج جمله جواهر سنکونا بارک ممتزج مے باشند و انرا اسکوکوی نی ٹم گویند وازان نمک موسوم

بنابر تیریٹ ساخته شده که آنرا اکوئی ای تهم از تیریٹ می نامند و قدر شربت آنهم مثل مقدار شروب سلفیٹ آف
کوانینا است

بیان پانزدهم در ذکر تین ورس کاٹکس

بیان پانزدهم در ذکر تین ورس کاٹکس بلغت لاٹن که آنرا بزبان انگلش پیپی ارو بارک نامند
و آن هم پوست درختی است که آنرا بزبان لاٹن ٹک ٹینڈرا رو ڈی آئی و بلغت انگلش گرین هارٹ ٹری گویند
صفات شناخت قطعات بزرگ مسطح میباشند که از یک فیٹ تا دو فیٹ طویل و از دو تا شش انچه عریض و قریب
ربع انچه و بیز بوند رنگ آن اعبر و از اندرون مثل رنگ دارچینی و ذائقه آن بسیار تلخ و بے عفص از جوهران سلفیٹ
درست کرده بکار می آرند و نمک مذکور را بلغت لاٹن بیبی ری سلفاس و بلغت انگلش سلفیٹ آف بیبی ریا نامند
و آن از ولایت ساخته می آید اگرچه شناختن آن در غار ماکو پیای انگریزی و هندی هم مسطور است لیکن عمده همان است
که از ولایت می آید و آن بطور سفوف می باشد که اجزای آن ذی الطبق برنگ قرمزی مے باشند و ذائقه آن بسیار تلخ
بود و در آب و شراب هر دو حل میگردد افعال و خواص آن مقوی و دافع امراض نائبه لیکن از سلفیٹ آف کوئینا بسے
ضعیف است در اوجاع عصبیه مجرب بین آنرا زیاده مفید هستند مقدار شروب ازان از یک گرین تا ده گرین است

بیان شانزدهم در ذکر سلیسین است

بیان شانزدهم در ذکر سلیسین است سیلی سس کاٹکس که آنرا بلغت انگریزی ولو بارک نامند پوست شاخ درختی است
که پیچیده بود و درازی آن تا هشت انچه طویل مے باشد و رنگ بالای آن سفید مثل نقره قدرے باغبرت می باشند و ذائقه
آن تلخ بود و ازین پوست جوهرے می باشد که آنرا سلیسین گویند و آن مثل ریشه رشته سفید قلمدار یا ذی الطبق بود
و ذائقه آن بسیار تلخ و در آب و شراب دایم حل گردد و اگر در سلفیورک ایسڈ حل کنند رنگ تیزاب سرخ مے گردد افعال
و خواص آن مقوی و دافع امراض نائبه برائے ذیابیطس هم مفید هست مقدار شروب ازان برای تقویت از یک
گرین تا سه گرین و برائے منع نوبه امراض نائبه از پنج گرین تا بست گرین است

بیان هفدهم در ذکر اکسٹرکٹ بربیرس است

بیان هفدهم در ذکر اکسٹرکٹ بربیرس بلغت لاٹن که بعربی آنرا حضض و بهندی رسوت گویند بدانکه درخت دارهلد یا دارچوب را بربیرس ایریسٹیکا
بزبان لاٹن گویند و این درخت بر کوه همالہ و دیگر اضلاع کوهی هندوستان پیدا مے شود که سکنه انجا بیخ و چوب
آنرا با آب جوشانیده رب درست می سازند که آنرا رسوت می نامند و این رب لیس و بظاهر مائل بسیاهی و چون
در آب حل کنند زردی گردد و ذائقه آن تلخ و بوی خاص دارد افعال و خواص آن مقوی و دافع امراض نائبه
و اپی ری اینٹ یعنی ملین بطن است برای منع نوبه حمی ٹیمڈ رام ازان گرفته در آب ساده حلکرده چون دو یومیه
در ایام راحت بنوشانند حمی نائبه را برطرف می سازد و از نوشیدن آن در معده گرمی محسوس مے شود و اشتها زیاده
میگردد و قبض شکم برطرف شود مجرب بین هندوستان آنرا برای ازاله قبض بوا سیری مفید میدانند و یقینی اهل بواسیر
از استعمال آن خفت در مرض ظاهر می کنند و چون آنرا با شب یمانی و افیون مساوی الوزن در آب حلکرده بر
دو چشم صاحب رمد طلا کنند درد و ورم چشم را مفید و مسکن مے باشد بیان هیجدهم در ذکر بونڈک نٹ بلغت
انگلش که بعربی آنرا الکتمکت و بهندی کٹ کرنجه گویند درخت آن بزرگ و مشهور است ازان ثمر مدور سخت پوست
مثل حب بندوق رنگ بالاے آن خاکستری مائل به نیلگی و از اندرون آن مغز بر می آید سفید و بسیار تلخ مے باشد
و همین مغز ازان بکار علاج مرضی مے آید افعال و خواص آن مقوی و دافع حمی نائبه است و طریق استعمال ان مختلف
اند یکی انست مغز الکتمکت و فلفل سیاه هر دو را مساوی الوزن کوفته بیخته در بوتل نگهدارند و از پانزده گرین تا بست
گرین ازان گرفته در اوقات راحت حمی نائبه بخورانند و ازین مقدار کم برای رفع شدن حمی نه دهند دوم انکه
ازان حب درست کرده بخورانند صفت مغز کرنجه یکتوله برگ ببول سبز شش ماشه دار فلفل یکتوله زیره سفید شکوفه

همراه ویرا با آب ساده سائیده حبوب بقدر نخود بندند و سه حب ازان روزانه بنوشانند یک حب صبح و یک حب وقت ظهر و یک
حب وقت شام و این حب برای دفع کردن تپ لازم هم که با سنه هی باشد مفید دیده شد و ایضاً باید دانست که اگر جوهر
کرنجوه را بمقدار قلیل مثلاً سفوف آنرا ازپنج گرین تا ده گرین در حالت کمزوری که بعد حیات و دیگر امراض عارض میشود
بخورانند اثر تقویت ازان ظاهر میشود و بعضے میگویند که پوست بیخ کرنجوه را باید کرده سفوف ساخته ده گرین ازان در
اوقات راحت حمی نائبه خورانیدن برای رفع کردن حمی زیاده موثر است بیان نوزدهم در ذکر اتیس درخت آن
کوچک و در اضلاع جبلی هندوستان و برکوه کمار نائته خصوصاً پیدا میشود و بزبان اہل فلاحت لاطن نام درخت آن
اکونائی تم هیتروفالم میگویند بیخ آن بکار ده می آید و آن اکثر بقدر انگشت خنصر و بشکل گاؤدم و از یک تا نیم انچه طویل
می باشد و گاهی طول ازان زیاده هم دیده شده و سطح ظاهری آن برنگ خاکستری خفیف و چون آنرا بشکنند رنگ
اندرونی مثل نشاسته سفید می باشد و ذائقه آن تلخ خالص یعنی بالکل آن حموضت یا عفوصت نمی باشد اما باید که وقت
استعمال بیخ آنرا شکسته معاینه کنند پس اگر از اندرون سفید نباشد یا ذائقه آن خلاف تلخی بود یا از خائیدن
آن بر لب یا زبان کیفیت خدر یا خارش پیدا شود آنرا حاشا باستعمال نیارند افعال و خواص برای منع نوبه
حیات نائبه خاصة حمی ربع عمده دوا ویست باید که در اوقات راحت بعد سه یا چهار چهار ساعت از بست تا سی
گرین ازان مکرر بنوشانند و اگر در کمزوری که بعد حیات نائبه و دیگر امراض حاده پیدا میشود از پنج گرین تا ده گرین ازان
نوشانند فائده تقویت ازان حاصل میشود ازین جهت در ضمن ادویه مقویه و نافع امراض نائبه نوشته شده در فارماکوپیا
قدیم این دوا مذکور نیست بیان بستم در ذکر مارگوسا بلغت انگلش که بفارسی نیب و بهندی نیم گویند درخت آن
بزرگ و مشهور است جمله اجزای آن تلخ می باشند خصوصاً پوست آن که طبق اندرونی آن لایق استعمال دوا
است و از تخم آن روغنی برآورده می شود و از شجر آن رطوبتی رقیق خود بخود سائل میشود و آن هم برای تصفیه خون
نوشانیده می شود افعال و خواص آن مقوی و دافع حمی نائبه قابض مبدل مزاج یعنی معدل برای منع نوبت و قرص
سفوف طبقه اندرونی پوست آن یا مطبوخ ازان درست کرده نوشانیدن عمده دوا ویست و ایضاً مطبوخ
پوست آن برای قتل کردن دیدان بطن هم نوشانیده می شود و برگ نورسته آنرا با چند دانه فلفل سیاه کوفته
بیخته همراه آب ساده نوشانیدن در امراض جلدیه برای فائده الثرائیف بسیار مفید است و آنکه رطوبتی که از درخت
آن جاری میگردد نافع است روغن مغز تخم آن که غیر سیاب طبع بر می آید برای وجع مفاصل مالیده می شود و
پولٹس از برگ آن درست کرده برای انضاج و تحلیل و تصفیه جراحات استعمال کرده می شود و از مطبوخ برگ نیم سبز
شستن جراحات را مفید است برای تصفیه و سرعت التیام و اگر برگ نیم سبز را کوفته و آب ازان گرفته
با هموزن آن شهد خالص آمیخته غلیظ کرده بر جراحات متعفنه نهند بزودی صاف میکند مقدار شربت از پوست درخت
آن یک درام است و اگر دوا انفیوزن از پوست شاخ نیم همراه یک نیم پاینت آب ساده یا نزده دقیقه جوشانیده صاف
نموده نگهدارند و ازان دو دو اونس بمریض نوشانند مفید و کافی است و اگر تنتر اوف پوست درخت نیم را کوفته
در یک پاینٹ پروف اسپرٹ هفت روز تر کرده نگهدارند و بعد ازان فشرده فلتر کرده در شیشه محفوظ دارند و ازان بمقدار
یک و نیم درام نوشانند کافی برای تحصیل فوائد مذکوره می شود فقط بیان بست و یکم در ذکر سلفیورک ایسد که آن
تیزاب کبریت است صنعت ساختن آن در فارماکوپیا مسطور است و آن از ولایت ساخته می آید افعال و خواص خالص
آن که آنرا کنسنترانگ سلفیورک ایسد و بهند اسکی نامک یعنی سوزاننده و بر جسم جاندار ان حکم طلا کرده می شود و در مرض نقرس

بیان نوزدهم در ذکر اتیس

بیان بستم در ذکر نیم

بیان بست و یکم در ذکر سلفیورک ایسد

زائد جفن بر گوشه های چشم برای پیدا کردن زخم گاهی استعمال کرده می شود و هم برای قطع کردن مسه ها مستعمل و ست
کار است و بر سرطان چون دو حصه سلفیورک ایسڈ خالص و یک حصه زعفران یا سفوف زغال را با هم آمیخته طلا سازند
فائده سوزانده ازان حاصل می شود از مرکبات آن یکی بزبان لاٹن ایسیدم سلفیوری کم ایرومیٹی کم است که بلغت
انگلش آنرا ایرومیٹک سلفیورک ایسڈ نامند صفت سلفیورک ایسڈ اسٹرانگ سه فلوئڈ اونس یا باعتبار وزن دو هزار و چهار صد
دوازده گرین بود شراب مقطر دو پائنٹ سفوف دارچینی جدشن دو اونس سفوف جدشن زنجبیل یک اونس و ربع اونس یا
که دو درام است اول تیزاب مذکور را قدرے قدری با شراب حل کرده دارچینی و زنجبیل را داخل کرده هفت روز
تر کرده نگهدارند و درین مدت اکثر حرکت داده باشند بعده فلٹر کرده نگهدارند مقدار مشروب ازان از پنج قطره تا سی قطره
است و ایسیدم سلفیوریکم ڈائلیوٹم بلغت لاٹن که بلغت انگلش ڈائلیوٹڈ سلفیورک ایسڈ گویند و طریقه ڈائلیوٹ
کردن آن این است که بگیرند سلفیورک ایسڈ خالص هفت فلوئڈ اونس آب مقطر بقدر ضرور بالجمله اول تیزاب کبریت را
در هفتاد و هفت فلوئڈ اونس آب ساده بیامیزند چون بعد گرم چندان سرد شود که حرارت آن بدرجه شصت باقی
ماند ازان دیگر آب ساده چندان بیامیزند که جمله سیال مذکور ۸۳ یعنی هشتاد و سه و نیم اونس گردد یا بگیرند سلفیورک
ایسڈ باعتبار وزن یکهزار و سه صد و پنجاه گرین در شیشه که بر گردن آن نشان یک پائنٹ باشد اندازند و آب
ساده چندان بران ریزند که بعد تحریک و بعد رسیدن حرارت آن بدرجه شصت جمله سیال یک پائنٹ ماند افعال
خواص آن مقوی قابض مفرح دافع کیفیت الکلی در ضعف معده همراه نقوع ادویه مقویه نوشانیده می شود و در مرض سل
وغیره هرگاه عرق زیاده آمده صورت ضعف شده باشد نوشانیدن آن مانع در عرق بود و همچنین در مرض استحاضه
اسهال و نفث الدم و قی الدم و اسهال خونی نوشانیدنش مفید می باشد هرگاه در بول نمک فاسفیٹ زیاده باشد
آنرا هم نوشانند و در مرض قولنج اسربی هم نهایت نافع و مانع این مرض است مقدار مشروب ازان از پنج قطره تا سی قطره
است فائده باید دانست که از استعمال جمله تیزاب با بدندان ضرر میرسد لهذا هرگاه اراده استعمال آن کنند اول
قدرے ...را با اصول دندان مالند یا بعد نوشیدن ان از کدام سولیوشن الکلی مثل لایم واٹر مضمضه کرده باشند
هم باید دانست که سلفیورک ایسڈ سوای این دو مرکب در ایسڈ انفیوزن آف روز نیز داخل کرده می شود و در
فارماکوپیا اینقدر سلفیٹ داخل اند یعنی در آنها هم سلفیورک ایسڈ داخل می شود ایلم سلفیٹ آف ایٹم و پیا [illegible]
بتی ریا سلفیٹ آف کاپر سلفیٹ اف ایرن سولیوشن سلفیٹ آف ایرن سلفیٹ اف مرکوری سلفیٹ اف [illegible]
سلفیٹ آف پتاس سلفیٹ آف کوئنا سلفیٹ آف سوڈا سلفیٹ آف زنک فقط دیگر ایضاً از مرکبات آن ایسیدم
سلفیوروسم است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا سلفیورس ایسڈ گویند ترکیب ساختن آن این است سلفیورک ایسڈ
چهار فلوئڈ اونس قطعات خرد زغال یک اونس آب ساده دو فلوئڈ اونس آب مقطر بست فلوئڈ اونس یک شیشه
سلفیورک ایسڈ و زغال را بیامیزند و همراه شیشه مذکور بذریعه مجری زجاجی یک شیشه دیگر که دران دو فلوئڈ آب
ساده است شامل کنند و ایضاً بذریعه مجری مذکور شیشه دیگر را که دران آب مقطر است شامل شیشه ثانی سازند و این
سه دو از بعده تیزاب را حرارت رسانند و جاری دارند تا که بذریعه هوای کبریتی مساوی القدر حباب در آب بغیر جذب
شدن بر آمده باشند پس نگهدارند صفات شناخت آن سیال بیرنگ می باشد و از بوئیدن آن دم خفه میگردد
یعنی اختناق نفسی می شود افعال و خواص آن ڈس انفکٹینٹ و انٹی سپٹک و آنچه حرارت نباتی پیدا شود آنرا
زائل سازد و آنرا بسه طریق استعمال میکنند اول اینکه بنوشانند دوم آنکه کبریت را سوزانیده یا سلفیورس ایسڈ را در

آب گرم انداختہ بو پایند سوم آنکہ بذریعہ آلۂ آب شار کہ آنرا اسپری گویند در حلق رسانند بعض اطبا در امراض ریہ و حلق
بوپاییدن و بذریعہ آلہ مذکور بطلای آنرا مفید تر میدانند مثلاً در مرض سل و سرفہ کہنہ و سوء تنفس وغیرہ و دراز شدن غدہ
لوزتین یعنے ٹانسل گلانڈ و زخمی شدن آنہا و در جراحات حلق باین ترکیب بو پایند کہ در کمرہ و مکان مسکن علیل قدری
قدری از کبریت گرفتہ بر زغال سرخ مے اندازند کہ سوختہ ہوای کبریتی از آن جدا شدہ با ہوا مختلط گشتہ در انتشار
نسیم در حلق و ریہ رسد یا قدرے سلفیورس ایسڈ با آب گرم آمیختہ می بو پایند یا بذریعہ آلۂ آبشار در امراض مذکورہ در حلق
طلا میکنند و ہرگاہ در خارج بدن استعمال آن منظور باشد سلفیورس ایسڈ را با مساوی جلد آن آب سادہ یا گلیسرین
حلکردہ طلا سازند و نوشانیدن آن در ٹائیفائڈ فیور بسیار مفید میدانند مقدار شربت از آن از دہ قطرہ تا بست
قطرہ و ہم یک ڈرام موافق عمر مریض است پس باید کہ قدر مناسب از آن بعد چہار چہار ساعت تا یک ہفتہ یا زیادہ از آن
حینداں بمریض نوشانند کہ بوی سلفیورس ایسڈ از بدن مریض آید ہمچنین در مرض موسوم بہ سارسینی وینٹریکیولائی
ہم آنرا زیادہ مفید میدانند و این مرض است کہ بعد خوردن غذا مریض قے می کنند و در مادہ قے کہ خارج مے شود پیدا
صغار دیدہ می شوند و کگ ہرگاہ در امراض جلدیہ بظاہر بدن گرمی زیادہ محسوس شود از طلا کردن این دوا برودتی
سکون در آن حاصل مے شود مقدار شربت از آن از نیم فلوئڈ ڈرام تا یک ڈرام است لیکن باید کہ یا ہمراہ آب سادہ
کہ زیادہ بود یا ہمراہ کدام عرق خوشبو مثل عرق بہار یا گلاب یا ہمراہ کدام شربت حلکردہ بنوشانند بیان بیست
و دوم در ذکر ایسڈم نائٹریکم بلغت لاطین کہ بلغت انگلش آنرا نائٹرک ایسڈ گویند و این تیزاب ساختہ میشود
باین نحو کہ نائٹریٹ آف پٹاس یا نائٹریٹ آف سوڈا را با سلفیورک ایسڈ و آب سادہ آمیختہ بچکانند و آن ہم سیال
بیرنگ باذائقہ ترش مے باشد افعال و خواص خالص آن اسٹنگی ژرانٹ یعنی سوزانندہ بر جراحات متعفنہ و نیز بر محل
گزیدن جانوران سمی برای احراق طلا کردہ می شود و ایضاً بر جراحت و قرحہ کہ از مادہ متعفن پیدا می شود و ہم بر
مسہ ہای بواسیری برای احراق طلا کردہ می شود و تا این جا بکار دستکاران مے آید اما ہرگاہ مرکب شود یا
در مرکبات ادویہ شریک کردہ شود لایق استعمال اطبا در مرض میگردد و بیان مرکبات کہ در آن شریک کردہ میشود
ڈائلیوٹڈ نائٹرک ایسڈ و ڈائلیوٹڈ نائٹرو ہیڈرو کلورک ایسڈ سولیوشن اف پرنائٹریٹ آف آئرن ایسڈ سولیوشن
اف نائٹریٹ اف مرکیوری انٹمنٹ آف مرکیوری و علاوہ ازین در چند نمک کہ نائٹریٹ اند در فارماکوپیا مذکور اند
داخل کردہ می شود مثل نائٹریٹ اف سلور یعنی نائٹریٹ آف بسمتھ نائٹریٹ اف لیڈ نائٹریٹ آف پوٹاش نائٹریٹ
آف سوڈا اما مرکب اول از آن کہ ایسڈم نائٹرکم ڈائیلیوٹم است بلغت لاطین کہ آنرا ڈائیلیوٹڈ نائٹرک ایسڈ گویند بلغت
انگلش پس ترکیب ساختن آن این است کہ بگیرند نائٹرک ایسڈ خالص شش فلوئڈ اونس و آب مقطر ہر قدر کہ ضرور
باشد پس اول تیزاب مذکور را با بست و چہار فلوئڈ اونس آب مقطر بیامیزند چون سیال تا درجہ شصت از حرارت
سرد شود پس انقدر آب دیگر دران اندازند کہ مجموع سی و یک اونس گردد یا دو ہزار و چہار صد گرین نائٹرک ایسڈ
خالص را وزن کردہ در شیشہ کہ بران نشان یک پاینٹ باشد بیندازند و آب مقطر بران انقدر بتدریج بریزند
کہ بعد تحریک بسیار و ہم بعد کم شدن حرارت آن از شصت درجہ ستیال بقدر یک پاینٹ ماند و این ہم سیال بیرنگ
باذائقہ ترش مے باشد افعال و خواص آن مقوی مبدل مزاج و دافع مواد آتشک و ہم رافع کیفیت الکلی و
امراض جگر کہنہ و ضعف ہاضمہ می نوشانند و ہرگاہ در امراض نتایج آتشک مریض حینداں ضعیف گردد کہ لایق
نوشیدن مرکبات سیمابیہ نماند این را می نوشانند و بطور تبدیل مزاج کمال نافع مے شود و چون آنرا باب

کثیر آمیخته بر جراحات متعفنه و زخمهای ضعیفه طلا کرده و نطولا باستعمال آرند تا تیزی شیمیلنت ازان ظاهر می شود مقدار شرب
ازان از ده قطره تا سی قطره است که همراه نفوع ادویه تلخ مے نوشانند و در امراضیکه از ماده اشک پیدا شوند نوشانیدن
آن همراه نقوع عشبه از همه بهتر است بیان بست و سوم در ذکر الیسیدم هیدرو کلوریکم است بلغت لاتن که آنرا
بلغت انگلش هیدرو کلورک الیسد نامند و این را میوری ایتک الیسد یا الیسیدم میوری ایٹیکم هم نامند بسبب غیر ابی
بودن خالص این تیزاب بشکل هواے باشد و از یک حصه هیدروجن و یک حصه کلورین مرکب بود و آن از کلورائد آف
سوڈیم که نمک طعام است و از سلفیورک الیسد و آب ساده ساخته می شود موافق ترکیب که در فارماکوپیای انگریزیه
و هندیه مرقوم است افعال و خواص خالص آن کاسٹک است که جلد را سوزانند و در مرض جمهلک فوتهیریا که
در غشای جدید در دهان پیدا می شود و براے سوزانیدن آن این را طلا کرده باستعمال مے ارند که ازان نافع میشود
و که در مرض کینگرم اوریس که آن هم زخمی است متشکل اکله که بر جسد مے باشد برای منع عفونت و فساد آن بر آن طلا کرده
می شود و ایضا بر جراحات فاسده زبان و ٹانسل گلاند استعمال آن طلا نیز مفید است و اعتبار خالص آن حاصل
می شوند و آن لایق استعمال طبیب و ستکار است لیکن آنچه لایق استعمال طبیب معالج بالادویه است پس اصلاح
کرده شده است که آنرا بلغت لاتن الیسیدم هیدرو کلوری کم ڈائلیوٹم و بلغت انگلش ڈائلیوٹڈ هیدرو کلورک الیسد گویند صفت
هیدرو کلورک الیسد خالص هشت فلوئڈ اونس آب مقطر بقدر ضرورت اول باشد از ده فلوئڈ اونس آب ساده مقطر آمیخته
هرگاه ستیال مرکب تا درجه شصت از حرارت سرد شود آنرا با آب ساده دیگر آن امیزند چندانکه ستیال یک پیمانه شش
و نیم اونس گردد یا سه هزار و شصت گرین هیدرو کلورک الیسد خالص را در پیمانه شیشه بنهند تا اینکه برگردن آن نشان
یک پاینت بوده باشد و بعد ازان چندان آب مقطر تدریج بیامیزند که وقت تحریک و بعد سردن به درجه شصت از
حرارت و سرد شدن ستیال بقدر بست شش و نیم اونس این ستیال بیرنگ است خواص و فوائد و دفع کیفیت
ایلکلی مقوی و مطیب هضم معده آلات هضم را تقویت میدهد و تشکم از تولید ریاح مانع مے شود و بلکه اس میوری ایتک
الیسد را با یک اونس شهد خالص حل کرده بر زخم حلق طلا مے کنند و ازان نفع کثیر حاصل مے شود و هیدرو کلورک الیسد براے
دفع عفونت هوا نیز بهتر است و براے این کار چنان کرده می شود که در رکابی چینی نمک طعام را نهاده بر آن
سلفیورک الیسد مے اندازند از ملاقات آن هواے هیدرو کلورک الیسد برخاسته با هوای مکانی متعفن مے آمیزد
و عفونت هواے را دور سازد و مقدار شرب ازان از ده قطره تا سی قطره است بیان بست و چهارم در ذکر الیسیدم
نایترو هیدرو کلوری کم ڈائلیوٹم بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا ڈائلیوٹڈ نایترو هیدرو کلورک الیسد نامند صفت نایترک الیسد
خالص سه فلوئڈ اونس و هیدرو کلورک الیسد خالص چهار فلوئڈ اونس آب مقطر بست و پنج فلوئڈ اونس اول هر دو
تیزاب مذکورین را باهم آمیخته و در شیشه کرده بست و چهار ساعت نگهدارند بنحوے که قدری دهن شیشه کشاده باشد
من بعد در آن قدری قدرے آب ساده بیامیزند و بعد امیزش آب آنرا حرکت داده باشند من بعد سر دهن
زجاجی و دهن شیشه را بند کرده نگهدارند این هم ستیال بیرنگ و حامض مے باشد افعال و خواص آن مقوی و دفع
ایلکلی و در امراض جگر و آنچه ضعف باضمه که بسبب مرض جگر پیدا شود و علاج است بی نظیر و هرگاه نمک فاسفیت در بول
خارج شده باشد می نوشانند و در مرض اسکارلٹینا هم زیاده نافع است و در جراحات متعفنه حلق تقرغر ازان با آب
ساده آمیخته بسیار مفید است لیکن در بعض اوقات از استعمال آن در دهن قلاع یعنی بثور کوچک پیدا
می شوند و این را از علامات فسد توان دانست و علاوه نوشیدن در امراض کهنه جگر ازان باشو به هم کرده میشود

دو بار چه باآن تر کرده بر محل جگر بهم نهاده مے شود و از ان نفع کثیر حاصل مے شود و باتبه آنرا بالیزم الیسڈ آئی نائیٹر پیڈر و
کلوری ساتی میگویند و طریقه آن این است که نائیٹرو هیڈر و کلورک الیسڈ نیز چهار و نیم اونس گرفته با سه گیلن آب ساده
گرم آمیخته در ظرف چوبی عمیق انداخته در ان از پانزده تا بست دقیقه پاهای مریض را تا فخذین نهاده بعده از ان
بر آورده از فلالین خوب مالیده خشک سازند و مجربین مے گویند که هرگاه سنگ مراره از راه ڈکٹ میگذرد و درد عظیم
پیدا می شود در ینوقت ازین پاشویه بسیار نفع حاصل مے شود مقدار شربت از ان از پنج قطره تا بست قطره است

بیان بست و پنجم در ذکر فیرم

ختم ذکر بیان بست و پنجم در ذکر فیرم بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا آئیرن و بزبان عربی حدید و بلغت
فارسی آهن و بهندی لوها نامند و آن شے معدنی از فلزات مشهوره است که مرکب از اوکسیجن و کبریت یافته می شود
و معادن آن بکثرت اند و سنگ مقناطیس آنرا بسوی خود میکشد و در ان نحو کیفیت مقناطیسی ممکن است که حاصل
کرده شود و افعال و خواص آن او نحو و جمله مرکبات ان مقوی مے باشند و بعضی از ان با وصف تقویت قابض
هم بوند مثل پر و سلفیٹ آف آئیرن و هرکرا خورانیدن آهن مناسب می باشد هرگاه خورانیده شود از ان با صحت (?)
می شود و اشتها زیاده گردد و مریض فربه می شود و زردی لون آن مبدل به سرخی میگردد و لیکن از شرائط واجبه
استعمال آن این است که هرگاه از خون مریض مشتهی کم شود و رنگ علیل مائل بزردی و سفیدی گردد و آزمان لدا
از مرکبات آهن را بنوشانند و ایضاً وقت استعمال آن از خورانیدن حموضات اجتناب نمایند و کسیکه دموی
مزاج بود و یا مرض سوزشی داشته باشد آنرا خورانیدن آهن مناسب نمی باشد و ایضاً باید دانست که از نوشانیدن آن
رنگ براز سیاه و بدبو میگردد و چون این حالت بعد استعمال آن پیدا شود خائف نشوند و در پی تدبیر ازاله آن
نگروند که از ان هیچ مضرت پیدا نمی شود و مرکبات آهن ذوات الاجزا بسیار اند یکی از ان فیرم ریڈیکٹیم است

بیان مرکب اول

بلغت لاتن که بلغت انگلش آنرا ریڈیوسڈ آئیرن نامند و آن آهن خالص است مگر در ان میگنیٹک اوکسائڈ آف
آئیرن آمیخته میباشد بطوریکه مقدار ان همیشه یکسان نه بود و آن هیڈریٹڈ پراوکسائڈ آف آئیرن و گرینیولی ٹڈ زنک
و سلفیورک الیسڈ و کلورائڈ آف کیلسیم و آب ساده ساخته می شود و آن بشکل سفوف باریک سیاه رنگ مائل به خاکی
می باشد که مقناطیس آنرا بخوبی جذب میکند و هرگاه در کهرل انداخته آنرا بسایند در ان درخشندگی پیدا می شوند و در
هیڈرو کلورک الیسڈ حل میگردد و افعال و خواص آن عمده و مقوی است خصوص برای کسانیکه ضعیف و زرد رنگ شده
باشند و هر جاکه دادن مرکبات آهن جائز بود نوشانیدن آن بهتر است و چونکه ذائقه آن مثل دیگر مرکبات آهن
بد نمی باشد لهذا مناسب حال اطفال هم بود و از ان قبض شکم پیدا نمی شود لهذا در امراض کبد و طحال هم داده آید
مقدار شربت از ان از یک تا پنج گرین است و ازین انچه مرکب خاص ساخته می شود از آن بلغت لاتن ٹروکیسائی
فرای ریڈیکٹائی گویند و بلغت انگلش آنرا ریڈیوسڈ آئیرن لازنجز نامند صفت ریڈیوسڈ آف آئیرن شصت
گرین شکر صاف بست و پنج اونس سفوف صمغ عربی یک اونس میوسیلج آف گم دو فلوئڈ اونس آب مقطر یک فلوئڈ اونس
یا بقدر ضرورت اول سفوف آهن و شکر و صمغ را خوب باهم ممزوج سازند بعده همراه گم میوسیلج و آب ساده سرشته
هفتصد و بست قرص درست سازند و در خانه گرم بذریعه حرارت خفیفه آنها را خشک کرده نگهدارند مقدار شربت

بیان مرکب دوم

از ان از یک تا شش قرص نوشانند دوم از ان بلغت لاتن فرای پراوکسائی ڈم هیومی ڈم است که
بلغت انگلش آنرا ماسٹ پراوکسائڈ آف آئرن نامند و فی الواقع این هیڈریٹڈ پراوکسائڈ آف آئرن است که
در ان فیصدی هشتاد و شش حصه آن مجمع (?) می باشد و آن از پر سلفیٹ آف آئیرن و سوڈا و آب ساده مرکب میباشد

و آن مرکب لین القوام است که رنگ آن خاکستری اسنج مائل بزردی مے باشد و در ہیدرو کلورک بدون رسانیدن
حرارت بخوبی حل گردد و افعال و خواص آن مقوی است و برای سم الفار به ازان کدام فادزہر نمی باشد که بعد قی
کنانیدن و شستن شکم پیپ داخل کردن در معده این دوا را از ربع اونس تا نیم اونس بعد پنج پنج یا ده ده دقیقه
ہمراہ آب سادہ حل کردہ بمسموم مے نوشانند سوم از مرکبات آن بلغت لاطن فرای پراوکسائڈم ہیدریٹم
است که بلغت انگلش ہائڈریٹڈ پراوکسائڈ اف آئرن گویند و دیگر اسمای آنہم بلغت انگریزی ہستند مثلاً ریڈ
پراوکسائڈ آف آئرن یا سسکوی اوکسائڈ آف آئرن یا ہائڈرد اوکسائڈ آف آئرن یا غیرہ و آن از ماسٹ پراوکسائڈ
آف آئرن ساختہ مے شود و آن ہم سفوف سرخ رنگ است که ہیچ ذائقه ندارد و مقناطیس بران موثر نمی شود
و در ہیدرو کلورک ایسڈ که بالنصف حصه آب سادہ مرکب بود ہرگاہ اندازند و قدری حرارت بان رسانند جلد حل
میگردد و افعال و خواص آن مقوی است برای فائدہ تقویت ہر جا که دادن مرکبات آہن مناسب باشد این را توان
داد مگر در نورلجیا خصوصاً در وجع عصابه که از لبغت انگریزی ٹک ڈولارو نامند نوشانیدنش با تجربه زیادہ
مفید پیدا آمد اما مقدار شربت ازان پس برای تقویت از نیم گرین تا سی گرین توان داد و برای وجع نورلجیا
تا دہ ڈرام که ربع اونس مے شود ہمراہ شہد خالص یا کدام شربت مناسب حل کردہ می نوشانند مرکب خاص
ازین قسم آہن بلغت لاطن امپلاسٹرم فرای است که از لبغت انگلش کیلیبیٹ پلاسٹر گویند و ہم باسم
امپلاسٹرم روبورانا و مینامند جہت ساختن سفوف ہیدریٹڈ پراوکسائڈ آف آئرن که خوب باریک بود یک اونس
برگنڈی پچ دو اونس لیڈ پلاسٹر ہشت اونس اول برگنڈی پچ و لیڈ پلاسٹر را گداختہ دران سفوف آہن
مذکور را انداختہ خوب حل ساختہ حرکت دادہ باشند تا پلاسٹر سرد شدہ سخت شود پس نگہدارند و وقت ضرورت
بپارچه سابری با ہر حجم که ضرورت باشد بران آلودہ بر محل با وضع چسپانند محل استعمال آن بالاے کمر و در وجع الظہر
برای تقویت عضلات استعمال کردہ می شود و ہم ہرگاہ ضعف با نفخ یا نفخ شکم بود استعمال آن بر معدہ و شکم
مناسب باشد و ہرگاہ طپیدگی دل بسبب ضعیت پیدا شدہ باشد بر محل دل برای تقویت چسپانیدہ می شود
مرکب چہارم ازان فرای اوکسائڈم میگنیٹی کم است بلغت لاطن که از لبغت انگلش میگنیٹک
اوکسائڈ آف آئرن نامند و ہم بلیک اوکسائڈ آف آئرن یعنے فرای اوکسائڈم نائگرم ہم میگویند و آن ساختہ
می شود از پرسلفیٹ آف آئرن و سلفیٹ آف آئرن و جز آب مقطر ہوا مین اترکیب با نسخه فارماکوپیا و آن
سفوف سیاہ رنگ است که ہیچ ذائقه ندارد و مقناطیس از سوی خود زیادہ میکشد و در ہیدرو کلورک ایسڈ و آب
سادہ که بالمناصفه باشند حل گردد و افعال و خواص آن عمدہ و مقوی است مقدار شربت ازان از سه گرین تا پنج
گرین است مرکب پنجم ازان فرای ایوڈای ڈم است بلغت لاطن که بزبان انگلش ایڈایوڈائڈ آف آئرن
گویند و آن ساختہ می شود از تار باریک آہن و ایوڈائن و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این مرکب قلمدار می
باشد برنگ خاکستری مائل به سبزی که ہیچ بو ندارد و در آب حل میگردد و بعد حل شدن اول رنگ سیال مائل
بخضرت خفیف بود و بعد مدت دراز بصورت از رنگ ترشین پیدا شدہ رسوب میگردد و رنگ آب سرخ میگردد
افعال و خواص آن مقوی و مبدل و برای اطفال که ضعیف باشند بسبب استعداد خنازیر و [illegible]
بسیار مفید است و در اورام غدہ ہا که از استعداد خنازیر پیدا مے شود از نوشانیدنش کمال نفع ظاہر می شود
ہمچنین ہرگاہ بسبب باد آتشک چون کسے در امراض مبتلا شدہ ضعیف گشته باشد و کسی در استعداد خنازیر ہا

بیان مرکب سوم

تنقیح فوائد

بیان مرکب چہارم

بیان مرکب پنجم

است در مرض سلس البول خصوصاً چون این مرض در عورات یافته شود نفع کثیر حاصل می شود و هرگاه از آلات
بول و تناسل ماده بلغمی از مدق مجاری مانند بس برای حبس آن این دوا از بس نافع است چنانچه در مرض گلیٹ و
لیوکوریا و هرگاه از مثانه و گرده خون آمده باشد ولیکن علامات سوزش و ورم نباشد نوشانیده می شود و هرگاه بسبب
تشنج استرکچری حبس بول باشد و بسبب آن ادخال کاتاطیر ممکن نباشد در یکوقت از ده تا پانزده قطره ٹنکچر اسٹیل بعد ده
یا پانزده پانزده دقیقه می نوشانند و ازان تشنج رفع شده بول می آید و در مرض اری سیپلس و ڈفتھیریا هم ازین مرکب
فائده کثیر حاصل می شود و همچنین در مرض کلوروسس نسوان و انیمیا و ایپیوریا و ذیابیطس هم از نوشانیدنش نفع
زائد حاصل می شود مقدار شربت ازان از ده قطره تا سی قطره است مرکب هفتم لائکر فرای پرنائی ٹریٹس است بلغت
لاٹن که آنرا بلغت انگلش سولیوشن آف پرنائٹریٹ آف ایرن گویند و آن مرکب است از تار آهن صاف و نائٹرک ایسڈ
و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و این سیال هم اغبر مائل بسرخی با ذائقه مرکب از حموضت و عفوصت افعال و خواص
آن استرنجنٹ و ٹانک است و در اسهال بسی مفید است خصوصاً هرگاه در اسهال بلغم و رطوبت سفید زیاده خارج
شوند و ازان مریض زیاده لاغر شده باشد و فقدان اشتها پیدا گشته باشد در یکوقت از نوشانیدنش نفع کثیر پیدا
می شود و همچنین در قسم اسهال که بسبب سبز شدن دانه های خون پیدا می شود و این مرض را لوکوسیتھیمیا نامند
به ازان دوا نیست و لیکن هرگاه در اطفال از استعداد خنازیری غده های امعا و شکم کبیر و عظیم گشته اسهال
پیدا شود از نوشانیدن این دوا نفع عظیم حاصل می شود لیکن در مرض سل چون اسهال پیدا شود این دوا را باید داد
و در یکوقت با روغن جگر ماهی ترکیب داده می نوشانند و همچنین در پیچش فائده یابد که اسهال عجیب است و اکثر در
عورات که زیاده ضعیف و ناتوان باشند عارض می شود به ازان علاجی نیست مقدار شربت ازان از ده قطره تا بیست
قطره است مرکب هشتم بلغت لاٹن لائکر فرای پرسلفیٹس است که بلغت انگلش آنرا سولیوشن آف پرسلفیٹ
آف ایرن گویند و آن ساخته می شود از سلفیٹ آف ایرن و سلفیورک ایسڈ و نائٹرک ایسڈ و آب مقطر موافق
نسخه فارماکوپیا این سیال غلیظ القوام و سرخ رنگ قوی خالی از بو با ذائقه عفص می باشد و در شراب بخوبی
می آمیزد و در ساختن مرکبات ذیل بکار می آید سائٹریٹ آف ایرن اینڈ امونیا سائٹریٹ اف ایرن اینڈ کوئنیا
میگنیٹک اوکسائڈ آف ایرن ماسٹ پراوکسائڈ اف ایرن ٹارٹری ٹڈ ایرن ٹنکچر آف ایسیٹ آف ایرن مرکب
نهم بلغت لاٹن فرای سلفاس است که بلغت انگلش آنرا سلفیٹ آف آیرن و بهندی هیراکسیس گویند و
هم بزبان انگریزی آنرا باسم پروٹوسلفیٹ آف ایرن و فیرس سلفیٹ نام می کنند و آن از تار آهن و سلفیورک
ایسڈ و آب مقطر موافق ترکیب نسخه فارماکوپیا ساخته می شود و این نمک قلمدار مائل بخضرت و نیلگی با ذائقه عفص می باشد
که در آب حل گردد و در شراب مقطر محلول نمی شود و ازان ساخته می شود فرای سلفاس اکسیکیٹا بلغت لاٹن
که بلغت انگلش ایکزسکیٹڈ سلفیٹ آف ایرن گویند و طریقه ساختن آن این است که چهار اونس سلفیٹ آف
ایرن را در ظرف چینی یا آهنی نهاده بر سر آتش که بقدر دو صد و دوازده درجه حرارت باشد اول نهند من بعد درجه
چهار صد از حرارت زیاده کنند و القدر بر سر آتش ظرف مذکور را دارند که بخارات مائی ازان برخاسته باشند و
چون صعود بخره ازان بند شود از آتش فرود آورده باریک سائیده در بوتل نهاده از سداد زجاجی بند کرده نگهدارند
مرکب دهم فرای سلفاس گرینیولیٹا است بلغت لاٹن که آنرا بلغت انگلش گرینیولیٹڈ سلفیٹ آف ایرن
گویند و آن هم مثل سلفیٹ آف ایرن ساخته می شود و فرق این است که این را بعد جوشش خاده دن در ظرفی فلتر میکنند

بیان مرکب هفتم لائکر فرای پرنائی ٹریٹس

بیان مرکب هشتم لائکر فرای پرسلفیٹس

بیان مرکب نهم فرای سلفاس

[illegible] فرای سلفاس اکسیکیٹا

بیان مرکب دهم فرای سلفاس گرینیولیٹا

که دران هشت فلوئڈ اونس شراب مقطر می باشد پس این را خوب حرکت میدهند تا که قلمهای خورد بسته ازان جدا می شوند پس آن قلمها را بر آورده بر کاغذ جاذب نهاده خشک می کنند و غرض ازین انست که سلفیٹ آف ائرن موافق ترکیب اول اکثر وقت ساختن او سبز گرفته در سلفیٹ ائرن مبتدل می شود و ازین طریقه احتمال تبدل شدن آن این است بالجمله این هم قلمهای کوچک با خضرت خفیفه مائل بسپیدی بوند افعال و خواص آن پس مقوی و قابض است و در مرض کلوروسس و کیمی نوربا که از امراض نسوان اند همراه فیرا رنٹ سلفیٹ آف ائرن والیهٔ دم مکی نوشانیده می شود و بسی مفید افتد که در عظم طحال و انیمیا و والیست عمده برای سیلان خون هرگاه افعل مشش حیض و رحم حادث نباشد و هم در اسهال زحیر کهنه دادن آن بسی مفید است بطور مرهم در جراحات و قرحهای کهنه و بطور سولیوشن در لیکوریا و گلیٹ مستعمل می شود و مرض اری سیپلس سلفیٹ آف ائرن را با پانزده حصه آب ساده حل کرده مقام ماؤف را ازین سولیوشن تر میدارند یا یک حصه سلفیٹ اف ائرن را با سه چهار حصه شحم حل کرده بران می مالند و در عظم طحال این نسخه بسی مفید و مجرب است صفت سفوف جلاب سفوف ریوند چینی سفوف کلمبا سفوف بای ٹارٹریٹ اف پوٹاشش از هر یک یک ڈرام بگیرند و سلفیٹ اف ائرن سی گرین بآن امیزند و از بست تا سی گرین ازین دو وار وزانه دو سه بار خورانیدن بسیار مفید است و وقتیکه قبض شکم با ضعف و ناطاقتی یار باشد این نسخه بهترین ملینات است صفت سلفیٹ آف ائرن بست گرین سلفیٹ آف میگنیشیا یک اونس ڈائلیوٹ سلفیورک ایسڈ دو ڈرام سیرپ یک فلوئڈ اونس آب ساده هشت فلوئڈ اونس همه را باهم امیخته ازان یک یک فلوئڈ اونس روزانه دو بار مریض نوشانند که ازان فائده تلیین و تقویت هردو حاصل می شوند طریقه استعمال آن این است که از یک گرین تا پنج گرین بشکل حب یا مکسچر نوشانیده می شود و همین مقدار شربت گری منیو لیسٹ باید دانست و برای استعمال خارجی از ده گرین تا ده گرین در یک اونس آب ساده حل کرده باستعمال آرند و مقدار شربت خشک ڈائیڈ سلفیٹ آف ائرن از نیم گرین تا سه گرین است مرکب یازدهم فرای کاربناس سیکی رینٹا است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا سیکی ریٹڈ کاربونیٹ اف ائرن گویند و آن ساخته می شود از سلفیٹ اف ائرن و کاربونیٹ آف امونیا و آب گرم و شکر صاف موافق نسخه و ترکیب فارماکوپیا و این دوا بشکل سفوف که سیاه بود با ذائقه شیرین عفوصت خفیفه افعال و خواص آن و از شرخ خون را زیاده پیدا میکند از جهت تحمر خون است و ادرار حیض میکند و درین مرکب آهن عمده صفت این است که قابض نمی باشد و برای اوجاع عصبیه بغم الدوا است مقدار شرب ازان از پنج گرین تا بست گرین است از مرکبات مشهوره آن پلولا فرای کاربونیٹس است بلغت لاٹن که آنرا بلغت انگلش پل آف کاربونیٹ آف ائرن گویند و آن حب است صفت سیکی ریٹڈ کاربونیٹ آف ائرن یک اونس کنفکشن اف روز ربع چهارم اونس هر دو را باهم امیخته حبوب بندند و باستعمال آرند مقدار شرب ازان از پنج گرین تا بست گرین است مرکب دوازدهم مسیچرا فرای کمپازیٹا است بلغت لاٹن که بلغت انگلش کمپاونڈ مکسچر آف ائرن گویند و مکسچر گرفته صاحب هم آنرا می نامند و آن ساخته می شود باین نحو که بگیرند سلفیٹ آف ائرن بست و پنج گرین و کاربونیٹ اف پوٹاشش سی گرین و مرمکی و شکر صاف از هر یک شصت گرین و اسپرٹ آف نٹ مگ چهار فلوئڈ ڈرام و گلاب قسم اعلیٰ نه و نیم اونس اول مرمکی را سفوف کرده بعده شکر و کاربونیٹ آف پوٹاشش را بآن امیخته قدری گلاب دران انداخته بسایند تا غلیظ القوام گردد بعده قدری قدری گلاب و هم اسپرٹ بآن امیخته حل کرده باشند تا مکسچر بوزن هشت اونس سه و مثل شیر سفید گردد و من بعد در گلاب که

بیان مرکب یازدهم فرای کاربوناس سیکی رینٹا آهن

بیان مرکب دوازدهم مسیچرا فرای کمپازیٹا آهن

ترائس است که بلغت انگلش انرا سائی ٹریٹ آف آئرن اینڈ ایمونیا نامند و اینها بزبان انگریزی فرافرای ایمونیو
سائی ٹریس و هم ایمونیو سائی ٹریٹ آف ائرن گویند و آن ساخته می شود از سولیوشن پرسلفیٹ آف ائرن
و سولیوشن آف ایمونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکوپیا لیکن انچه از ولایت ساخته می آید عمده بود و آن هم
طبقات رقیق شفاف سرخ رنگ می باشند که ذائقه آن قدری شیرین با عفوصت بود که کاغذ نیلی را قدری
سرخ میگرداند و در آب حل گردد و در شراب محلول نمی شود افعال و خواص آن اینست خفیف و عمده مقوی است و به
شیاک یعنی مقوی خون است هرگاه معده ضعیف بود و متحمل دیگر مرکبات آهن نباشد این را میدهند و بر
اطفال هم نهایت موزون و مفید است بعد امراض حاده و قویه که مریض ضعیف گردد برای ازاله ضعف آنرا می نوشانند
و در اطفال هرگاه در حالت اسکرافلا مبتلا بوده مرض ورم غده های امعا که انرا بهر ... نامند پیدا کرده باشند یا در
اورام اعضای دیگر مبتلا شده باشند از نوشانیدن آن نفع کثیر حاصل می شود مقدار شرب ازان از پنج تا
ده گرین است از مرکبات مشهوره آن و انهم فرای اسیت ری اٹس است بلغت لاٹن که انرا بلغت انگلش وائن اف
سائی ٹریٹ آف آئرن گویند صفت ترکیب سائی ٹریٹ آف آئرن اینڈ ایمونیا یکصد و شصت گرین اورنج وائن یک
پائنٹ سه روز در یک ظرف ترکرده و دارند و درین مدت اکثر حرکت داده باشند بعد فلٹر کرده نگهدارند
مقدار شرب ازان از یک فلوئڈ ڈرام تا چهار فلوئڈ ڈرام است مرکب هفتم ازان فرای اٹ کوارلی سائی
ٹراس است بلغت لاٹن که آنرا بلغت انگلش سائی ٹریٹ آف ائرن اینڈ کوائنا نامند و آن ساخته می شود از
سولیوشن آف پرسلفیٹ آف ائرن و سلفیٹ آف کوائنا و سائیفورک ایسڈ و سائٹرک ایسڈ و سولیوشن آف
ایمونیا و آب مقطر موافق نسخه و ترکیب فارماکوپیا و انچه ساخته از ولایت می آید عمده می باشد این نمک هم طبقات سبز
و بزنگ طلائی می باشند که در آب حل گردد افعال و خواص آن بسی عمده مقوی است که منفعت حدیده و کوائنا هر دو
ازان حاصل می شود مقدار شرب ازان از پنج تا ده گرین است مرکب هشتم ازان فرای فاسفاس است
بلغت لاٹن که انرا بلغت انگلش فاسفیٹ اف ائرن نامند و آن ساخته می شود از سلفیٹ اف ائرن و فاسفیٹ
آف سوڈا و اسیٹیٹ آف سوڈا و آب مقطر موافق نسخه فارماکوپیا و آن سفوف غیر قلمی برنگ نیلگی می باشد که در
آب حل نگردد و در ہیڈرو کلورک ایسڈ حل می شود افعال و خواص عمده مقوی مرکب است که در اینیمیا کلوروسس و
هم در ... سس و در امراض اسکرافیولا و گنٹھیا زیاده مفید می باشد و در ضعف اعصاب هرگاه طبع بسیار منفعل
مانده باشد از نوشیدن آن بسیار نفع حاصل می شود و در ذیابطس هم خورانیدن آن بسی مفید است مقدار
شرب ازان از پنج گرین تا ده گرین است مرکب خاص ازان که ساخته می شود و مستعمل اطبا است سیرپس
فرای فاسفیٹس است بلغت لاٹن که بلغت انگلش آنرا سیرپ آف فاسفیٹ اف ائرن نامند صفت ترکیب
گرین سلفیٹ اف ائرن دو صد و بست و چهار گرین فاسفیٹ آف سوڈا دو صد گرین اسیٹیٹ آف سوڈا
هفتاد و چهار گرین ڈائلیوٹڈ فاسفورک ایسڈ پنج و نیم فلوئڈ اونس نبات سفید هشت اونس آب مقطر هشت فلوئڈ
اونس اول در چهار اونس آب مقطر سلفیٹ اف ائرن را حل کنند و در آب باقی هر دو نمک دیگر را حل کرده هر دو
سولیوشن را باهم آمیزند و بسیار حل کنند و انچه از آمیختن و تحریک هر دو جسم راسب و تهنشین گردد آنرا بر پارچه صاف
انداخته از آب مقطر چندان بشویند که در آب شوئیده اثری از ... باقی نماند بعد ازان بر کاغذ خام نهاده
فشرده در تیزاب حل کرده فلٹر نموده با شکر بغیر حرارت حل سازند و نگهدارند مقدار شرب ازان نیم فلوئڈ ڈرام تا یک ڈرام است

مرکب هفتم فرای اٹ کوارلی سائی ٹراس است

مرکب هشتم فرای فاسفاس است

و در ہر یک ڈرام آن یک گرین فاسفیت آف ایرن مے باشد فقط **بیان بست و ششم در ذکر زنک است**
بلغت لاٹن کہ بلغت انگلش ابزا زنک گویند و بعربی شبہ بفتح شین و بای موحدہ و ہا و بفارسی روی توتیا و
ہندی جستہ گویند بکسر جیم بفتح کاف و سکون بای تحتی و خفاے ہا و رای مہملہ نامند و این قسمے از فلزات است
و از معدنیات معروفہ بود و از ترکیب آن با مس کہ ثلث وزن شبہ و دو ثلث مس و یا ربع وزن شبہ
و سہ ربع مس باشد جسد می زرد رنگ شبیہ بطلا مے سازند کہ بفارسی ابزا برنج و بہندی پیتل نامند بالجملہ
این فلز بشکل سلفائڈ کہ ابزا زنک بلنڈی گویند و ہم بصورت کاربونیٹ کہ آن کیلی ماین است یافتہ می شود و
چون ہمراہ زغال گرم کنند این فلز حاصل مے شود این را گداختہ چون در آب سرد اندازند دانہ ہای رقیق سے
قاعدہ می شوند کہ ابزا گرینیولیٹڈ زنک دانند و اجسبت میگویند از مرکبات آن بلغت لاٹن زنسای اوکسائڈم است
کہ ابزا بلغت انگلش اوکسائڈ آف زنک گویند و ترکیب ساختن آن این است کہ بگیرند کاربونیٹ آف زنک شش
اونس و ابزا حرارت زائد از آتش داده سرخ کنند مادام کہ قدرے از وسط آن گرفتہ سرد کردہ در دواے ڈیلیوٹڈ
سلفیورک ایسڈ اندازند و ازان جوشش دران پیدا نشود و پس سرد کردہ در بوتل نہادہ از سداد زجاجی بند کردہ
نگہدارند این دوا مثل سفوف لین کہ بلا بو و بلا ذائقہ بود می باشد و اگر گرم کردن زرد می شود و افعال و خواص آن
مقوی و دافع تشنج قابض و است و در مرض صرع و کوریا و اوجاع عصبیہ و ہوپنگ کاف و در تشنج عام اطفال
کہ ابزا کنول شن گویند و ہم در وجع معدہ عصبی کہ ابزا بلغت انگریزی گیسٹروڈینیا گویند و در فالج و ضعف عام
بدن استعمال کردہ می شود و لیکن باید دانست کہ تاثیر این دوا در بدن بعد استعمال آن تا مدت دراز ظاہر
می شود لہذا باید کہ استعمال آن در مواقع مذکورہ از عدم ظہور منفعت آن نا امید نشوند و ایضاً چون در مرض
سل عرق کثیر جاری شود براے حبس آن این را میخورانند و یقیناً مفید می شود و چون در خارج بدن استعمال
کنند فائدہ قبض و خشک کردن جراحات ازان حاصل مے شود در جراحات کثیر الرطوبۃ و بر آبلہ ہا بطور سفوف
ہمراہ اسٹارچ مے پاشند و گاہی مرہم ازان درست کردہ بر پارچہ آلودہ بر زخم مے بندند خصوصاً بر جراحت پستان
زیادہ مستعمل است و آنچہ از زیادہ افتادہ ماندن بر بستر زخمہا بر کمین و سرین و عصعص پیدا می شوند از استعمال
این دوا نفع ظاہر مے شود علاوہ ازین ہر گاہ در امراض جلدیہ رطوبت زیادہ خارج شود و استعمال آن بران مناسب
است مقدار شرب ازان از دو گرین تا دہ گرین است از مرکبات خاص آن مرہم اوکسائڈ آف زنک است کہ ابزا
بلغت لاٹن انگوئینٹم زنسای و بلغت انگلش اینٹمنٹ آف زنک گویند صفتہ اوکسائڈ آف زنک ہشتاد گرین گرفتہ در یک
اونس بنزوائنڈ لارڈ خوب حل کردہ باستعمال آرند و ہم از مرکبات آن زنسای ویلی ری اسے ناس است بلغت
لاٹن کہ بلغت انگلش ابزا ویلی ری اسے نیٹ آف زنک نامند و ہم بلغت انگریزی زنک ویلیرین گویند و آن
ساختہ می شود از سلفیٹ آف زنک و از ویلی ری اسے نیٹ آف سوڈا و آب مقطر موافق نسخہ فارماکوپیا و این جوہر
بشکل قلمہاے ذی طبقات سفید رنگ مثل مروارید آبدار می باشد با بوی خفیف کہ مثل بوی ویلی ری انک ایسڈ
می باشد و ذائقہ آن مثل ذائقہ فلزات بود این نمک در آب سرد یا ایتہر حل نمے شود و لیکن در آب گرم یا الکحل حل
گردد و افعال و خواص آن مقوی و دافع تشنج سپازموڈک و دافع اوجاع عصبیہ نہایت مفید است و در درد عصبی تکلین و
درد دوار و ہسٹیریا خاصۃً ازان نفع عظیم حاصل مے شود و کذلک در امراض عصبیہ تشنجیہ مثل صرع و کوریا از نوشانیدن
فائدہ زائد حاصل مے شود و کسے کہ آن خوراک کرد و چون از دیدان شکم ہم تشنج پیدا شود این را اطبا میخورانند

بیان بست و ششم در ذکر زنک است

بیان زنک ویلیرین

بشکل سیال بے رنگ و شفاف بود و با ذائقه نمکین و ضعیف قلوی بنفے باشند و چون انرا با آب آمیزند کدام تبدل در رنگ و بصورت آن واقع نشود افعال و خواص آن مثل سب نائیٹریٹ آف بسمتھ اند و مقدار شرب ازان از نیم درام تا یک درام است

مرکب سوم آن بلغت لاطن بسمیوتهای کاربوناس است که بلغت انگلش آنرا کاربونیٹ آف بسمتھ نامند و آن مرکب است از قطعات خرد بسمتھ نائیٹریٹ که در دو اونس باشند و از کاربونیٹ امونیا که شش اونس بود و از آب مقطر بقدر ضرورت ساخته می شود موافق ترکیب نوشته فارماکوپیا و این بشکل سفوف سفید رنگ می باشد که از ملاقات سلفیوریٹڈ هیڈروجن سیاه میگردد و در آب ساده حل نگردد ولیکن در نائیٹرک ایسڈ جوشش نموده حل می شود افعال و خواص آن مسکن معده و مقوی است مقتضی اطبا این مرکب را از روی فعل تسکین و تقویت بر فعل سب نائیٹریٹ آف بسمتھ ترجیح میدهند هرگاه در ضعف و فتور هاضمه معده بعد خوردن طعام در معده درد پیدا شده و نفخ حادث شود و بعد ان غثیان عارض شده قی آمده باشد درین جا از نوشانیدن این مرکب فائده و صحت حاصل میشود و نیز در معده عصبی که آنرا بلغت انگریزی گیسترالجیا نامند و هم در جراحت معده شده بسیار مفید است همچنین در اسهال خصوصاً در اسهال اطفال عموماً و در اسهال وقت اطفال که وقت بر آوردن دندان عارض مے شوند نوشانیدن ان موجب صحت و زوال مرض است مقدار شرب ازان از پنج گرین تا بست گرین است

مرکب چهارم ازان بلغت لاطن بسمیوتهای اوکسائیڈم است که بلغت انگلش اوکسائیڈ آف بسمتھ نامند و ان ساخته می شود از سب نائیٹریٹ آف بسمتھ که یک پونڈ بود و از کاسٹک پوٹاش سوڈا که چهار پائینٹ باشد هر دو را باهم آمیخته پنج دقیقه جوشانیده سرد کنند تا که اوکسائیڈ ته نشین گردد و سیال بالای جسم را سب بوده باشند انرا باهستگی ریخته جسم را سب با خوب شسته زان بعد بذریعه واتر باته حرارت چندان رسانند که خشک گردد و این سفوف برنگ تیره لیموی کاغذی قدری زردی مائل مے باشد و اگر قدرے سخ کرده وزن کنند وزن آن کمی ظاهر نه شود و در آب حل نمے شود و در نائٹرک ایسڈ که بحساب اعتبار حجم در آن آب ساده نصف بوده باشد حل میگردد افعال و خواص آن مثل فوائد سب نائیٹریٹ اف بسمتھ و کاربونیٹ اف بسمتھ باید دانست مقدار شرب ازان از پنج گرین تا پانزده گرین است

مرکب پنجم بسمتھ پلوس بسمیوتهای کمپاژیٹس است و آن سفوف است که انرا بطور دوای نفوخ در بینی مے دمند و میکشند و انرا ها اسس فرصاحب هم نامند و در زکام شدید بسیار مفید است صفت ترکیبش و کلوریٹ آف مارفینا دو گرین سفوف صمغ عربی دو درام سب نائیٹریٹ آف بسمتھ شش درام همه را سائیده سفوف ساخته نگهدارند و بست و چهار حصه ازین آن تا نصف حصه ازان ممکن و جائز است که در بینی کشیده شود فقط

بیان بست ششم در ذکر فاسفس هیپوفاسفس بلغت لاطن که بلغت انگلش انرا هیپوفاسفیٹ آف لایم نامند و آن ساخته می شود از هیڈریٹ آف لایم و آب مقطر و فاسفورس موافق نسخه و ترکیب نوشته فارماکوپیا و این نمک قلمی سفید رنگ می باشد که قلمهاے آن مثل مروارید درخشان مے باشند و ذائقه آن تلخ بود و غثیان پیدا مے کنند و در شراب مقطر حل نگردد و در آب سه در شش حصه آن بود حل مے شود و اگر خواهند که در آب گرم حل کنند پس باید که از شش حصه ان زائد باشد و اگر انرا حرارت تا درجه سه صد رسانند ازان آب خارج نمے شود لیکن هرگاه انرا حرارت شروع کنند آنزمان ازان هوائیکه خود بخود مشتعل مے شود بصورت فاسفوریٹڈ هیڈروجن گشته خارج مے شود و بعد آن آنچه باقی ماند آن ضعیفی قریب هشتاد باشد از مرکبات آن سوڈی هیپوفاسفاس است بلغت لاطن که بلغت انگلش انرا هیپوفاسفائٹ آف سوڈا نامند و آن ساخته می شود از سلوشن

المرکب سوم

المرکب چهارم

مرکب پنجم بسمتھ

بیان بست ششم

چیوفاسفائت آف لائم و سولیوشن کار بونیت موافق نسخه و ترکیب فارماکوپیا این نمک دانه دار و سفید رنگ میباشد
که در آب و شراب هر دو حل میگردد اما در ایتهر حل نگردد. افعال و خواص آن هر دو باید دانست که نمک سابق الذکر
است و این نمک که دانه دار است هر دو مقوی و الطف ... و نیز دائن الستی هیپوفسفیت یعنی مقوی اعصاب اند و در
مرض سل خصوصاً در اوائل آن ازان نفع عظیم پیدا میشود و کمک در ضعف و ناطاقتی عام از نوشانیدن آنها
نفع تام حاصل میشود و در کوریا و اپی لیپسی و اینیمیا و کمک در امراض مخصوصه نسوان مثل لیوکوریا و کلوروسس
وغیره از نوشانیدن آنها بسی منفعت حاصل میشود و کثیر الاستعمال است کمک در بیشتر طفلان بسیار
نافع بود چه بعد نوشانیدنش طفل مریض میخوابد و تشنگی آن زائل گردد و اشتها پیدا می شود و آنچه خوارش
حکی که شدید می باشند زائل میشوند همچنین در امراض جلد که سخت باشند مثل قوابی وغیره از استعمال هیچو
فاسفائت آف سوڈا از خارج بدن نفع زائد حاصل میشود لیکن در وقت استعمال همچنین ... و مقدار در
دو از ده جعد آب ساده حلکرده طلا بر جلد بدن بهنند مقدار شرب ازان از پنج گرین تا ده گرین است فتذکر
بیان بست و نهم در ذکر پیپسین این دوا را از غشای داخلی معده که ان را میوکس ممبرین المعدی سوا آب بامند بری آرند
خواه از غشای معده گوسفند یا از غشای معده بچه ماده گاو و یا از غشای معده خنزیر بشرطیکه غشای تازه و از حیوان صحیح الجسم آنرا
گرفته باشند بود و طریق ساختن آن این است که از حیوانات ثلثه مذکوره معده تازه یکے ازان را گرفته شر شند
من بعد ان را منقلب سازند تا سطح اندرونی آن بالا آید پس آنچه از قسم غذا وغیره اشیاء بر میوکس ممبرین مذکور
آلوده باشد ان را علحده سازند و آهسته آهسته از آب سرد قلیل ان را بشویند تا صاف شود ازان بعد این صاف کرده
میوکس ممبرین را از کارد آهن که تیز نباشد یا از قطعه ظرف چینی و امثال آن بتراشند و آنچه ازان چیزے لیچ حاصل
شود ان را بر تقطیع زجاجی یا چینی پهن کرده بر وی بر سر آتش که حرارت آن بقدر یکصد درجه بود نهاده خشک سازند
و بطور سفوف ساخته نگهدارند این سفوف خفیف الوزن مائل بزردی می باشد که ذائقه آن خفیف نمکین بود و کدام
رائحه عفن دران نمے باشد و اگر دو گرین ازان گرفته در یک اونس آب ساده حلکرده پنج قطره هیدرو کلورک ایسڈ
دران اندازند و بعد ان صد گرین سفیده بیضه را که بسیار جوشانیده سخت کرده باریک کرده باشند دران
انداخته چهار ساعت بر سر حرارت خفیفه که بدرجه نود و هشت باشد نهاده دارند قابله حل میگردد این دوا فی الواقع
جوهر عرق هاضوم است که در معده از غشاے اندرونی ان تراوش کرده با غذا مختلط میگردد و بسبب آن در معده
غذا هضم میشود و ان را بلغت انگریزی گیسٹرک جوس نامند لهذا ان را در وقت ظهور فتور قوت هاضمه معده نتیجه
بتاخیر غذا در معده هضم شود یا بقلت هضم شود یا هضم کامل نباید و نتیجه تشنج و اسهال بر آمده باشد می خورانند که
ازان نفع عظیم حاصل میشود کمک در درد معده عصبی که ان را گیسٹرلیجیا نامند هم نوشانند و می شود و نافع مے آید
همچنین در ایام حمل هرگاه حامله را قی افراط کند برائے منع آن این دوا را می خورانند و نافع مے آید مقدار
مشروب ازان از دو گرین تا پنج گرین است لیکن باید که یا قبل غذا یا همراه آن بخورانند لیکن همراه غذا بهتر است

فتذکر تمت النسخة الموسومة بخلاصة الفارماکوپیا و الحمد لله في الاخرة والاولی و وقع الفراغ
عن تسویده و جمعه فی السابع والعشرین من شهر ذی قعدة الحرام سنه [illegible] من الهجرة النبویه صلوات الله علیه
و آله و انا افضل علی الرضوی المخاطب به شفاء الدوله عفی عنه — کتبه سید نیاز علی
عفی الله عنه

خاتمه در بیان ادویه که تا حال در برٹش فارماکوپیا مندرج نشده اند لیکن کثیر الاستعمال حضرات یورپین در علاج اند و بتجارب کثیره نفع انها ظاهر شده و پوشیده نماند که از جمله ادویه مذکوره آنچه مخصوص بکار بیماران می آید کمتر نقل کرده خواهند شد و ایضاً باید دانست که در تحریر این ادویه بلحاظ ترتیب سابق نکرده خواهد شد بلکه موافق ترتیب کشکول نوشته خواهند شد انشاء الله تعالی و آن مشتمل است بر چند بیان **بیان اول** در ذکر ایروس بلغت لاتن که بلغت انگلش ابرا مریٹی سیڈس و بعربی عین الدیک و بهندی تخم گهونگچی نامند و آن از جنس مسوم بلغت انگریزی باسم فوتیس حاصل مے شود بطور تخم که رنگ آن سرخ و بر سر آن نقطه سیاه می باشد و این تخم بدشواری سائیده می شود بسبب صلابت جرم خود و عجب این است که اگر آنرا بخورانند کدام مضرت از ان ظاهر نمی شود لیکن اگر آنرا بهر کدام زخم که از گزیدن حیوان پیدا شده باشد بشند یا زیر جلد رسانند تاثیر سمیت از ان ظاهر مے شود و برائے دفع کردن گران پولر لڈس از چشمها نیده آن پرولینٹ افتھلمیا پیدا کرده می شود ترکیب استعمال آن این است که بگیرند عین الدیک سنج شیشه و آن را با آب سرد یا بیخ صد حصه باشد تر کنند من بعد آب گرم که بیخ حصه باشد با آن آمیخته سر و کنند پس صاف نمود ه نگهدارند و روزانه سه بار آنرا بر محل مرض رسانند و بوقت ضرورت روز دوم یا سوم هم باستعمال آرند و نام اصطلاحی آن بریر پیس یا جمبل پیس است **بیان دوم** در ذکر بنزواک ایسڈ که بهندی آنرا دست لوبان گویند و ان مثل برحیوان سفید مے باشد و بشکل سفوف قلمدار بین الملمس خوشبو و ذائقه آن مثل ذائقه باسم مائل بجهت خراش کننده در حلق برای استعمال در دوا از لوبان بر مے آرند مگر از بول چهار پایان مثل بول اسپ و گاو هم ممکن است که حاصل کرده شود و گروه بوقت هپورک ایسڈ هم همراه آن قدرے آمیخته مے باشد پوشیده نماند که این دوا از جمله ادویه نافع ها است لیکن بجهت مزید فوائد تجارب مرکبات آن آنرا بنجا علینوسیم بالجمله در خاصه و فائده انٹی سپٹک این دوا از کاربولک ایسڈ یا سیلی سیلک ایسڈ قویست اگر چهار گرین بنزواک ایسڈ را با یک گرین کمبیٹا یا سیم و یک قطره گلیسرین آمیخته حب بندند و بخورانند مناسب می باشد مقدار خشک و ب از ان از سه گرین تا پانزده گرین است لیکن اکثر اطبا از ین سولیوشن درست کرده بطور بنزواٹ صید هند و یک حصه ست لوبان را با چهل حصه آب مقطر یا شراب مقطر چون بیامیزند از ان سولیوشن درست می شود که برای ازاله سرخی مفید می باشد و اگر یک حصه ست لوبان را و بیست حصه شراب مقطر حل کرده و آب ساده و زائد المقدار بیامیزند برای انٹی سپٹک یعنی ازاله عفونت بکار می آید و با پس انزا هم برائے ازاله عفونت و انٹی سپٹک باستعمال ست آرند لیکن درصورت خشک پاشیدن آن در تخرین مریض و پرستاران خراش پیدا می شود و اغراض آن که مسبب قرص بضعف گرین از ان می باشد و برائے تحریک صوت نیز مفید است از مرکبات ان بنزوایٹ امونیا از ده تا سی گرین نوشانیده می شود که از ان فوائد بنزواک ایسڈ وامونیا هر دو حاصل مے شوند و آن قلمهاے رقیق و رقی طبقات بی رنگ می باشند و یک حصه آن در بیخ حصه آب سرد و در دو حصه شراب مقطر حل مے شود ایضاً از مرکبات آن سوڈیا می بنزواس است که آنهم بشکل قلمهاے حوانه دار سفید می باشند که یک حصه آن در دو حصه آب ساده حل گردد و افعال و خواص آن بدانکه در مرض سل و حمیات مختلفه بنزواک ایسڈ و این نمک بنزوایٹ مستعمل مے شوند و بمقدار زائد می نوشانند تا که در سمیت حمی و فائده جر می اسائیڈ یعنی قتل دیدان از ان حاصل شود و از بنزوایٹ آف سوڈ هم عرق طیار کرده می شود که در ان فی شمه بیخ حصه این نمک می باشد و از ان در مرض سل و غیره سید هند و در مرو جوان از

بیان اول در ذکر گهونگچی

بیان دوم در ذکر بنزواک ایسڈ

فائده متعلق سل

بنزواک ایسڈ

زیرا که این دوا در پارچه که بر آن آلوده کرده می‌شود زیاده در می‌آید و از آن جدا نمی‌شود لهذا بر زخم نمی‌چسپد و
اکثر این دوا را بطور پلاستر و باستعمال مے آرند لیکن بعض کسان مرہم موجد مستر صاحب را پسند نمیکنند از
مراہم کلنه موجد مارشل صاحب مرہم ثانی که نمبر دو است زیاده بپارچه آلوده استعمال میکنند مگر در فصل حار
اکثر این مرہم هم زیاده لین میگردد درینوقت نمبر اول را باستعمال آرند و جائیکه مقصود آن باشد که بر پارچه آلوده
ننهند بلکه بر زخم بطور طلا نهند مرہم نمبر ۳ را بکار آرند زیرا که مرہم نمبر ۳ زیاده سخت می‌باشد این مرہم در پیرورنیس
اینامی یعنی خارش مقعد و پروریٹس؟ بعضی یعنی خارش فرج زنان نهایت مفید است و دوا و جراحی خفیفه مرہم
سہاگه برای ڈریسنگ زیاده بکار می‌آید اما در فصل حار یا مرہم مستر صاحب یا مرہم نمبر را باستعمال آرند و بوریک ایسڈ
برای حفاظت اغذیه و هم جهت حفظ جراحات و هم برای حفظ شیر از عفونت بکار می‌آید و آن در جلد [illegible]
معاد [illegible] زخمهاے انگور وار و دیگر جراحات زخم پیدا نمی‌کند و چون اثر [illegible] اسفنجه مسفوف [illegible]
بر جلد اطفال و غیره مبتلا شوند بوی عرق را دور میکند و چون قدرے بوراسک ایسڈ را بجهت پاپوش؟ بالای
موزه یا مبتلا شوند بوی عرق پا را دفع سازد و استعمال آن بر جراحات بطور لوشن [illegible] هم کرده می‌شود چون
دو گرین از آن در یک اونس آب ساده حل کرده [illegible] نوشند یا بطور لوشن [illegible] اف تهلمیا و در
اجتماع خون میوکس میمبرن چشم که از اطبای انگریزی کنجنکٹیوا نامند استعمال کنند بسے نافع آید [illegible] مرکبات آن
بوروگلسرائید است و ترکیب ساختن آن این است که بوراسک ایسڈ شصت و دو حصه گرفته [illegible]
بر سر حرارت نهاده حل کنند که این مرکب سخت بخارات مائی را از هوا در خود کشیده میگدازد و در [illegible]
بخوبی حل گردد و این مرکب بسیار دافع عفونت است لحم ماهی و شیر و دیگر اغذیه را از تعفن محفوظ میدارد و یک حصه
از آن گرفته در چهل حصه آب ساده حل کرده با اغذیه مذکوره می‌آمیزند و در سرجیکل ڈریسنگ هم مستعمل است و در
علاج جراحات و پرولینٹ افتهلمیا هم بکار می‌آید و در جوشش دهن هم طلاء نافع است بیان [illegible]
کاربولک ایسڈ اگرچه اینهم دوای فارماکوپیا است که مفصلاً حد آن مذکور شده لیکن اینجا بطور اختصار اندکی نوشته
و باز اینجا بنا بر مزید فوائد مرکبات آن ذکر کرده می‌شوند بدانکه اصلی آن قلمهاے بی‌رنگ می‌باشد مگر متصل است که
در رنگ سرخ متبدل شوند و آن نیوٹرل است یعنی الکلی و ایسڈ نیست حامل کدام کیفیت الکلی و تیزابی نمی‌باشد
و از کول تار درست کرده می‌شود و در بازار اقسام آن فروخته می‌شوند لیکن افضل از اقسام آن یا موسوم [illegible]
نمبر ا است که آن اگر از تهرمامیٹر فارنهایٹ صاحب حرارت بدرجه یکصد و هفت باشد از آن گداخته می‌شود و درین
حال اگر فیصدی شش یا نه حصه آب ساده با آن آمیزند پس هیدریٹ شده بصورت سیال مے ماند ما دام که جوهر
زائد نه نهاده شود و خود کاربولک ایسڈ قوی اینٹی سپٹک و اینٹی پیوٹری فیکٹو یعنی مانع عفونت [illegible] و هم ڈس
انفکٹنٹ است یعنی از مرکبات آن سوڈا یعنی سلفو کاربولاس است که آن مثل سلفیٹ آف میگنیشیا قلمهای سفید
دقیق مے باشد که یک حصه آن در پنج حصه آب ساده حل مے شود و از ده گرین تا پانزده گرین آنرا با یک اونس آب ساده
حل کرده مریض چون میخورانند و محل استعمال آن اکثر نفخ شکم است پس اگر نفخ شکم مثلاً بعد غذا پیدا شده باشد این دوا
را نیم ساعت قبل غذا بخورانند و اگر بعد مرور مدت کثیر بر خوردن غذا حادث شده باشد نیم ساعت بعد غذا بنوشانند
و در سوء هضم که بسبب مرض سل یا بعد هیضه پیدا شود هم نوشانیده می‌شود و در مرض [illegible] هم آنرا می‌نوشانند
تا که حرارت جسمی را کم کند و بعد ان از عود مرض امان شود لیکن برای حصول این مرام بعد حصول صحت هم باید که چند روز

بیان کاربولک ایسڈ

بیان سوڈا سلفو کاربولاس

آنرا نوشانیده باشند ایضاً از مرکبات آن زنسای سلفوکاربولاس است و آن نمکهاست ذی طبق بیرنگ
بوند که در ان شکل چهار گوشه یافته می شود و یک حصه آن در دو حصه آب ساده حل می گردد از دو تا سه گرین
از ان در یک اونس آب ساده حل کرده بذریعه زراقه در مجری البول مردان و در فرج زنان رسانیدن موثر
صحت سوزاک که قرحه مجری البول است و مفید برای لوکوریا که سیلان رحم است فقط بیان ششم در ذکر
گلیتانک ایسڈ و آن از برگ سنای سکنڈری امانسن سوف حاصل کرده می شود و افعال و خواص آن لیکن
خفیف است که کدام مضرت مثل غثیان و قے و معض و زحیر از ان پیدا نمی شود و چنانکه از بعض مسہلات می شود
و ایضاً که ایم ذائقه ندارد و در آب حل می شود و از شربت شیرین کرده آنرا می نوشانند و ہم برای جوانان
از چهار گرین تا ہشت گرین از ان ہمراه گلیسرین یا با کدام شربت و سه گرین آمیخته حب بسته می خورانند
بیان ہفتم در ذکر کری سوفینک ایسڈ که آنرا کرسفانک ایسڈ ہم نامند از کول الہ و رذر که رطوبت و غیرہ است بذریعه
تصعید صاف ده حاصل کرده می شود و آن در بازار برنگ زرد و مثل رنگ نارنگی یافته می شود و در گلیسرین و روغن
زیتون و چربی گداخته و کثیر الحل می گردد و در آب باشد ایں قطرد اینهم تحلول می شود و از ان مرہم و شربت
سازند که آنرا انگوانتم الیسیم کرسوفینی سای نامند صفحه کرسفانک ایسڈ بست گرین بنزوایتد لارد یک اونس
چربی را گداخته در ان حل کرده حرکت داده باشند تا سرد شود و این مرہم برای اکثر امراض جلدیه مثل سورا
ایسس لیوپیس رنگورم انچه از ٹینیا پیدا شود و چنبل ایسس و ٹینیا سیچی نیٹا بسیار نافع می شود لیکن باید که
در امراض جلدیه و بگرور مرہم آن را بمقدار قلیل واقلکرده باستعمال ارند مثلاً کرسفانک ایسڈ از پنج گرین تا ده گرین
در یک اونس چربی گداخته حل کرده مرہم سازند زیرا که از استعمال آن تنہا بر جلد و موہا نشان آن می افتد
لہذا باید که ہمیشه آنرا با چربی حل کرده باستعمال ارند و اگر مرہم قوی کثیر الوزن آنرا صد روز پی در پی بر بدن نہند در
بعض اوقات از ان حمی و خراش پیدا می شود و جائیکه آنرا بر جلد نہند آنجا بلکه گرد آن رنگ متغیر می گردد و داغ باد
که انچه نشان از ان و از کول الہ و ذر بر جلد بدن یا بر پارچه می افتد برای ازاله آن باید که از عرق خفیف منزول یا پتاس
یا از کلوری نیٹنڈ لایم قدرے بران نہند و بشویند بیان ہشتم در ذکر ڈائلوٹڈ ہیڈرو برومک ایسڈ که آن را
ہیلیسیل ہیڈرو برومک ایسڈ و اکواس سلوشن آف ہیڈرو برومک ایسڈ ہم گویند و آن بدو طریق ساخته می
شود اول آنکه بگیرند بروماید آف پٹاسیم ہشتاد و شش گرام و بست و ہشت گرین و در آب بقدر که چہار پاینٹ
باشد حل کرده ٹارٹرک ایسڈ که یکصد و پنج گرام و سی و ہفت گرین باشد در ان بیامیزند و خوب حرکت دهند و تا دو یک
سر نهاده پس بعد انچه نشیمن گردد آنرا گذاشته عرق مصفی را گرفته بکار علاج ارند و انچه از ان راسب شده
آنرا باشند که ایسڈ ٹارٹریٹ آف پٹاس است و یک درام از ان موافق تا بہشت گرین است و در صد حصه ان
ہشت حصه خشک ہیڈرو برومائد می باشد طریق دیگر آنست که سلفیورک ایسڈ خالص را با بروماید آف بیم
آگشیده کردن عرق مصفی حاصل می شود و این سیال بی بو و بی رنگ یا ذائقه ترش شدید محسوس می باشد
رافع تکان و تحریک عصبی است و محلل کنین بود و مانع کوانیزم یعنی انچه مضرت ها از استعمال کنین پیدا می شوند
از استعمال آن ہمراه این دوا پیدا نمی شوند و ہم انچه خوردن سنکونا و غیره پیدا می شود یا از نوشانیدن
مرکبات فولاد ثقل راس عارض گردد یا وقت اینیمیا و ہم بسبب کثرت شرب خمر یا از زیاده نوشیدن
چای و قہوه آفات پیدا می شوند آنرا رفع میکند و ہرگاه حرکت قلب زیاده شود برای کم کردن حرکت دل ایضاً

بیان ششم در ذکر گلیتانک ایسڈ

بیان ہفتم در ذکر کری سوفینک ایسڈ

بیان ہشتم در ذکر ڈائلوٹڈ ہیڈرو برومک ایسڈ

تا شانزدهم یا هشتم حصه گرین هم میرسانند لیکن اینقدر در قسم جنوان شده داده می شود بعضی از مرکبات این
لینیمنتهم امیزه یا است صفحه ایشر و بین چهار گرین یا ازان کم و زیاده موافق ضرورت روغن بید انجیر که بر اصل افزون
بوند یا عطر گلاب پنج قطره شراب مقطر بقدریکه مرکب انش گردد همه را باهم آمیخته نگهدارند وقت ضرورت بر موضع درد مالند
منفاصل زیاده مفید است اما باید که آهسته آهسته بر محل درد مالش نمایند تا جذب شود **ایضاً** برای درد کمر مفید است لینیمنتم
بلادونی کمپوزیتم است و این مرکب ساخته ایر صاحب است صفحه بلاڈونا لینیمنت صفحات لنس کلوروفارم آف بلاڈونا
یک اونس باهم آمیخته بر پارچه پاشیده بر محل درد گذارند **بیان** و از دهم در ذکر کافین که آنرا کافی این هم گویند و آن
جوهر قهوه است و آن بشکل قلمهای سفید دقیق که مثل ریشم بوند می باشد و ذائقه آن تلخ بود و تاثیر خاص ان بر قلب زیاده
ظاهر می شود و تشنج شدید یا بی را زیاده می سازد و اگر مقدار زاید از حد از ان بخورانند تشنج و فالج پیدا میکند مقدار شربت
از ان از یک گرین تا پنج گرین است و زیاده از ان بتدریج تا بیست گرین هم خورانیدن آنرا تجویز کرده اند بصورت عرق یا
که همراه گلیسرین و کپیرا ساخته باشند می نوشانند حرارت جسمی تاثیر این بر خلاف کنین است یعنی چنانکه نوشانیدن مقدار زیاده
از کنین مقلل حرارت است بر خلاف آن از زیاده خورانیدن کافین مزید حرارت جسمی است خورانیدن آن در امراض قلب خصوصاً
هرگاه ڈراپسی ظاهر شود بسی مفید است لیکن از خورانیدن مقدار زاید خوف تولید سهر است از ڈجی ٹیلس بهتر است بشهادت
اهل تجربه ثابت شده که در دردسر که در مرض صرع پیدا می شود از یک گرین تا سه گرین روزانه سه بار نوشانیدند و ازان
حملات آن بند شدند یعنی این و کافین و گوارنی تین هر سه در صفات کیمیای و خواص یکسان اند و اگر زیاده مقدار آنرا
بجانوران خورانند سر زائل و تشنج مثل کوازیپ امیکند و بر مقدار متوسط اشتهاک مانک یعنی مقوی معده و مانع از حدوث
لاغری و ذبول بدن در مریضان مرض اسهال و سل و در و عصبی نوشانیده شده و نافع آمده چنانچه در دردو نیم سه از یک نیم
گرین تا پنج گرین بتقادیر مختلفه نوشانیده شده و نافع آمده و در مریضان کاڈیک ڈراپسی یعنی آنچه استسقا با مرض قلبی
بود که قلب شان ضعیف باشد و انبساط و انقباض آن بیقاعده بود از نوشانیدن این ادویه خفت ظاهر
شده و تاثیر او را هم مشاهده شده و درین حالت باید که از سه تا شش گرین نوشانند و برای بند کردن قی که از عصبیت
و هسٹیریا حادث می شود نوشانیده اند یک گرین و لیمری نیٹ آف کافین که آن قسمی از مرکبات کافین است روزانه سه بار
نافع می شود و تشنج و قوت عصبیه را زیاده میکند و در مرض پرٹوسس یعنی هوپنگ کاف هم مفید است و در رفار ما لو بیای
مارٹین ڈیل صاحب که در شفاخانه اسپکتر و ولایت طبع گشته مسطور است که در امراض قلبیه جائیکه ڈجی ٹیلس داده می شود این
دوا مفید است لکن هر گاه استسقا بسبب گرده و امراض قلبیه باشد و البیومن بول بیاید نوشانیدنش مفید بود و در ورد فائده آن
ظاهر می شود و در فارما کوپیای رنگر صاحب است که هر گاه با مرض و ضعف قلب البیومن در بول در گرده بوده باشد این دوا را نوشانند
که بسبب آن نبض رو قوت پیدا می شود و دوران خون قوی گشته خون بقوت در گرده می آید و از ان البیومن کمتر از گرده خارج
می شود و فتنه کردند و از مرکبات آن کافی آیین سائٹراس که نمک سائٹریٹ است و در امراض قلب که با ڈراپسی باشد مفید است
مدر انتظامی عصبی خصوصاً آنچه آفات بسبب بیمدروی اعصاب پیدا شوند آنرا دفع میکند و تقویت اعصاب نماید و هرگاه خفقان
و ضعف قلب پیدا شود و این را باید که نوشانند یک گرین از ان و در عصابه و نورا لجیا سید مفید و از یک گرین تا پنج گرین همراه
اسپرٹ خورانیدن باعث تخفیف مرض است **بیان** سیزدهم در ذکر کلو با ائڈ آف کیلسیم بصورت قطعات سفید خشک
که با قدری چسپندگی بوند می باشد این را دستر افلکسنٹ نوشته اند و بجذب کردن رطوبت بزودی گداخته می شود
حتی که در چهارم حصه آب منحل می گردد و بخارات مائی را از هوا میگیرد و در امراض مثل سکیولر یعنی افتادن جو هر کل در عضو

بیان سیزدهم

چونکه بیان حقیقت و منافع کیمفر در کتاب سوم افادات کبیر نیز هم در خلاصه ما گو پیا نوشته شده لهذا اینجا بر ذکر بعضی
از مرکبات آن اکتفا کرده می شود بدانکه بعضی از مرکبات آن کیمفوری ٹنچر پال ست صفت فلورس آف کیمفر یک حصه
پرسیپی ٹیٹیڈ کاربونیٹ آف لایم هفت حصه باهم آمیخته در کهرل انداخته چند قطره ست اسپا گلاب بر آن ریخته خوب حل کرده
نگهدارند و بطور رسنون بر دندان مالند مقوی مسکن درد وجع است ایضاً از مرکبات آن اسپرٹیس کیمفوری خورده ست که
وین راسلیوشن آف کیمفر روبنی صاحب هم گویند و آن ساخته می شود از فلورس آف کیمفر که یک اونس بود و از الکحل
خالص که از روی وزن یک اونس بوده هر دو را باهم آمیخته محلول می سازند قدری از دو اونس راندی شود و در وقطره
آن یک گرین کافور می باشد در امراض تشنجیه حاده مستعمل است و شبیه هم همین مقدار شربه از آن از ده قطره تا پنج
قطره است که بر شکر انداخته و در امراض حاده بعد پنج پنج یا ده ده دقیقه موافق حدت مرض بمریض می نوشانند فقط
بیان نوزدهم در ذکر سیمی سے فیوگا که از ابلیک اسنیک روٹ هم نامند و سیمی سے فیوگا نام بیخی است که از جنس
بیل بر می آید و از آن چوب سے بر آید که بیرون سے باشد بصورت سفوف حایل بزردی افعال و خواص آن مقوی عصب
و مسکن درد وجع است مقدار شربت از آن از یک گرین تا شش گرین همراه گلیسرین آف تراگاکانتھ کبیرا آب
حب بسته در وجع مفاصل مزمن مهجور امنا جو دو مرض کوریا یا احتباس حیض برای تقویت عصب و دفع تشنج می نوشانند
از مرکبات آن ٹنکچر را اکثیا است صفت پروف اسپرٹ پنج حصه سیمی سے فیوگا یک حصه بسته معروف از آن ٹنکچر درست
سازند مقدار شربت از آن از پانزده قطره تا شصت قطره است روزانه سه چهار بار یا پنج پنج قطره از آن اندک یک یک
ساعت در وجع مفاصل مزمن هر گاه در کدام ریشه عضله یا مفصل درد باشد یا بسبب مرض رحم درد پیدا شده باشد
و هم در درد کمر و عرق النسا و درد سینه و هم در درد سر که بسبب مشقت جسمانی یا از تکان پیدا شده باشد مفید است
لیکن در این امراض باید که بقدر سی قطره از آن همراه آب ساده حل کرده صبح و شام دو بار روزانه نوشانیده باشند فقط
بیان بیست و ششم در ذکر سنکونیا که از سنکونین نیز گویند بصورت سفوف سفید رنگ مانند نمک می باشد و این سفوف
سنکونیدا این دو ا جدا اند لیکن در خواص ظاهری این هر دو البته فرق است این سفوف در آب سرد حل نمی شود لیکن در
آب گرم که حرارتش به درجه دو صد و پنجاه رسیده باشد حل گردد و هم این سفوف کدام ذائقه ندارد لهذا با اطفال موافق نسخه
ذیل در حمیات می نوشانند و این دوا را پاپس سنکونیا کمپاونڈ می نامند صفت سنکونین دوازده حصه بای کاربونیٹ
آف سوڈا یک حصه شکر سفید که از شیر برآورده می شود شصت حصه را باهم آمیخته سفوف دقیق ساخته نگهدارند و از سه گرین
تا دوازده گرین موافق عمر طفل بنوشانند بیان بیست و هشتم در ذکر کوکا در ملک پیرو و بولیویا بجای که کوه کوچک اند
بر آنها بطور درختان کوچک غالی پیدا می شود که از اریتھروکسلین کوکا می نامند برگ آن در طول بقدر دو انگشت
و شکل بیضاوی و سبب آن نشانی ها باشد که گویا از اندرون خالی است و سطح برگ مذکور و سیستم رگهای آن ایستاده
وار پنج بسوی نوک برگ مذکور رسیده میروند خفیف بو می باشد و از آن می آید و ذائقه آنهم قدری تلخ با رائحه خوشی و گویند که تازه
خشک کرده آن نهایت مفید است برای کم کردن اشتها و بقای قوت و اهل هند و دیگر کارکنان مثل حمالان و
مسافران و کسانیکه مثل صوفیه چله نشینی میکنند برای تقلیل اشتهای طعام و قلت اکل بکثرت می خورند و برگهای
آن را همراه آهک یا خاکستر چوب از دو ڈرام تا هشت ڈرام روزانه یکبار یا زیاده از آن می خورند و از برگهای آن جوهر
سفید قلمدار زردی مایل با ذائقه تلخ بر می آرند که آنرا کوکانا و کوکائین گویند مقدار شربت از آن از نیم حصه
گرین تا یک گرین ست از مرکبات آن کوکا واین است که در سی حصه از آن یک حصه این دوا می باشد مقدار شربت

بیان نوزدهم

بیان بیست و ششم در ذکر سنکونیا

فائده برای حمیات اطفال

بیان بیست و هشتم در ذکر کوکا

منفذ قعر آنرا اگر برد ودر تجویف آن مے باشند ومائل به ترشی وقدری درخشنده بود وسهل میدانسته اینکه از قعر تازه آن گرفته شود وآنرا بارد
وسده بول وتلیین سیدانسته وتلیید مری را مقوی ورافع قبض هم گویند ومی گویند که بهترین طریقه استعمال آن این است که
بعد غذا یا وقت شب خورانیده شود واز مغز آن معجون درست کرده بقدر یکدو چمچه چای خوری برای تلیین میخورانند بیان
بست و نهم در ذکر یوکلپتاهای خوانیا بلغت لاتین که آنرا بلغت انگلش یوکلپش لیوز نامند وآن برگهای درخت موسوم به
یوکلپش گلابیولس یا یا وکم تری است این برگهای خشک از ملک آسٹریلیا آورده می شوند وبرای تپ لرزه وسرفه زیاده
مفید مستعمل است ودر ملک انگلی برای ملیریل فیور زیاده مستعمل است سفوفاً آنرا از پنج گرین با زیاده از آن میخورانند واز
سفوف حب لیش آن چیرت درست کرده ودر قسم ضیق النفس موسوم به کارڈیکیا ائیتهو زیم یعنی انیسوز رم آنوڑ یا بکستعال آن
آرند وبهشت برگ عریض آن برگ دقیق ودر امراض از زیاده مفید است وتاثیر آن بر روغن سیماب طلع که دران است
منحصر است مرکبات آن متعدد اند لیکن آنچه بکار طبیب معالج باوده اند مذکور می شوند اول اولیم یوکلپتای است و
همراه برگهای تازه آن روغن زیتون آمیخته این روغن کشید کرده می شود وبرای تحصیل این روغن درختان آنرا
آب هم سیدهند وجائیکه درختان آن مے باشند آنجا تاثیر ملیریا نمی شود وروغن آن دافع قوی عفونت است ودران
قوت تولید اوزون در هوا اهم است رنگ این روغن زرد می باشد وبوی آن قریب بوی کافور ودر الکحل
زیاده حل میگردد ودر آب کمتر وجانوران کوچک را که در هوا می باشند خالی مے سازد واستعمال آن باین طور درست
کرده می شود که ازین روغن قدری گرفته ومثل آن صمغ عربی سفوف کرده همراه او رتول خشک انداخته چهل حصه
یا کم وزیاده از آن آب ساده ودران آمیخته حرکت میدهند تا همه یکذات شود واز این املشن از یکدرام تا چهار درام می نوشانند
ودر اقه از آن هم در مجری بول بے مفید است واگر این املشن با مساوی حصه آن روغن زیتون آمیخته در جمیع مفاصل
وجع مالند برای تحصیل فایده روبی فیسینٹ یعنی دوای مالیدنی زیاده مفید است دوم ٹنکچر یوکلپتای فواید [illegible] است آن
ساخته می شود باین طور که یک حصه برگ آنرا در پنج حصه پروف اسپرٹ ترکرده صاف نموده باستعمال مے آرند مقدار شرب آن
از پانزده قطره تا دو درام است در اقسام تپهای نائبه وغیره باید از آن دوا می نمایند سوم برگ یوکلپتس واقع [illegible] جمع
است باین نحو که برگ آنرا ابتدا خم نهاده می بندند واز یکدرام تا دو درام برگ آنرا چون جوش نهاده [illegible]
وزراوزیا وبرانکائیٹس گاه [illegible] زیاده خارج شده باشد ودر [illegible] آن [illegible] است نوشانید [illegible]
وهم هلاک آن مفید است واگر شش درام روغن یوکلپتس را با چهار درام [illegible] اسفید آمیخته دوازده شیاف [illegible]
ساخته یکی صبح ویکی شام در فرج نهند یا فقط وقت شب یک شیاف در فرج دارند برای ازاله عفونت وبد بوی نفاس نافع
است یوکلپتس گم این صمغ از درخت یوکلپتس ترشح شده بیرون مے آید واز ان مثل صمغ کینو سیاه ومائل به سرخی شفاف مے
باشد در آب حل مے شود ولزج مے باشد وبدشواری ساییده شود وچون آنرا مضغ کنند از دندان مے چسپد وبر زبان
ذایقه مخصوص از ان محسوس گردد وافعال وخواص برای اسهال وبستن [illegible] مفید است خصوصاً آنچه اسهال که در مرض
آتشک بسبب خوردن سیماب پیدا گردد ودران زیاده مفید ثابت شده بهترین طرق استعمال این است که آنرا همراه گلیسرین
یا صمغ عربی آمیخته حب بسته میخورانند مقدار شرب از آن از دو گرین تا شش گرین است ومرکبات هم ازین صمغ درست کرده استعمال
کرده می شوند چنانچه یکی از آن [illegible] یوکلپتای گمی است [illegible] صمغ یوکلپتس یک حصه در آب مقطر چهل حصه چندان بجوشانند که
صمغ مذکور دران حل گردد وپس صاف نموده نگهدارند وباستعمال آرند مقدار شرب از ان در اسهال چهار درام است برائے
اسهال بسے مفید است وغرغره هم از آن مفید [illegible] از آن [illegible] اکثر یوکلپتای گمی لکوئڈم است [illegible]

بیان قسم بست و نهم در ذکر یوکلپتهای [illegible]

فایده دوم [illegible] عفونت

فایده [illegible]

ابیدوالنست که چون باب گرم بیامیزند البیومن که دران مے باشد منجمد میگردد و ایضاً ازان ڈسی کیٹیڈ بلڈ است و آن
این است که از خون فائبرن را جدا کرده بذریعه آتش خشک کرده محفوظ دارند و این سفوف مرکب است سرخ رنگ مائل بسیاهی
نیم شفاف فی طبق مثل تار شریشه آیرن مے باشد که در آب سرد خوب حل گردد و یکحصه ازان گرفته با هشت حصه آب گرم
حلکرده بذریعه حقنه در معامیر رسانند یا در تهین ستیال براندی یا گلیسرین قدری قدری آمیخته بقدر چهار چهار ڈرام بنوشانند
یا سفوف مذکور را در کیپسول یعنی کیسه جلیٹین نهاده می خورانند **بیان سی ام** در ذکر فرای برومائیڈم و آن مرکب است
از برومین و آهن و آب ساده که اول بطور عرق و سیال درست میکنند پس بعد حرارت رسانیده ازا خشک می سازند
پس قطعات سفید مائل بسیاهی ازان پیدا می شوند که اگر انها را در هوا کشاده دارند آکسیجن را در خود کشیده سفید مائل
بسیاهی که آنرا بزبان هندی بهوره گویند می شود و ازان منافع برومین و آهن هردو حاصل مے شوند مقدار شربت ازان
از سه تا ده گرین است **بیان سی و یکم** در ذکر پرکلورائڈ آف آئرن این هم قسمے از نمک است که از آهن وغیره مرکب می باشد
وازان چند مرکب ساخته می شوند مثل ٹنکچر فرای پرکلورائڈم یا لائکر فرای پرکلورائڈم و در خلاصه فارماکوپیا مذکور شده‌اند
بالجمله این دوا و مرکبات آن برای انیمیا و کلوروسس وغیره بسی مفید اند مقدار شربت ازان از دو گرین تا هشت گرین است
لیکن انجه سیلان خون که بعد وضع حمل مے شود دران پرکلورائڈ آف آئرن بسے مفید است و طریق استعمالش آنست که یا در
عرق قیزان که لائکر فرای است فورسیٹر یعنی خالص یکحصه و آب ساده سه حصه باهم آمیخته باستعمال آرند زراقةً یا جهولا و اگر یکحصه
نمک خشک پرکلورائڈ آف آئرن را با سه حصه آب ساده حلکرده باستعمال آرند حابس دم قوی مے باشد و طریق استعمال آن
این است که قلم موئین را ازان ترکرده یکبار در دهانه رحم رسانند و اگر این نمک خشک را در ده حصه آب ساده حلکرده باشند
پس آن را زراقه در رحم رسانیدن شاید و مفید است از مرکبات آن که مشهور و مستعمل اند یکی مکسچر افرنگا است صفت
ساختنش آن پرکلورائڈ آف آئرن سی قطره اسپرٹ آف کلوروفارم پنج قطره انفیوزن کواشیا چندان که همه یک اونس گردد
باهم آمیخته بنوشانند برای تقویت و حبس اسهال مفید است **ایضاً** مکسچر افرای ایپری انیس صفت سلفیٹ آف مگنیشیا
یک ڈرام سلفیٹ آف آئرن چهار گرین ڈائلوٹ سلفیورک ایسڈ ده قطره پپرمنٹ واٹر چندان که یک اونس گردد و کل
مرکبات آن کثیر اند و در فارماکوپیا مسطور اند من شاء فلیرجع الیه **بیان سی و دوم** در ذکر فاسفیٹ
آف آئرن و در خلاصه فارماکوپیا مذکور شده اگرچه مرکبات آن خصوصاً اسٹر بسیار کثیر اند لیکن یک مرکب آن که حب است
باهم بلوٹ فرای کوانی اٹ اسٹرکنیا فوسفیٹس مشهور و لایق استعمال و جامع منافع فاسفورس و کونین و اسٹرکنیا
است صفت فوسفیٹ آف آئرن شانزده گرین کونین خالص دوازده گرین و اگر سلفیٹ آف کونین باشد در ینصورت
شانزده گرین بگیرند اسٹرکنیا نیم گرین سیرپ آف فاسفورک ایسڈ بست قطره یا بقدر ضرورت اول اسٹرکنیا را با فوسفیٹ
بسایند پس بعد بروی همه را باهم آمیخته شانزده حب درست سازند و هر حب ازان یک گرین آئرن و یک گرین کونین
و یک و دوم حصه گرین اسٹرکنیا مے باشد روزانه دو سه حب برابے تقویت بخورانند **بیان سی و سوم** در ذکر فرای البومن
واین را بزبان انگریزی فرای اٹ امونیای سائٹراس هم ایبو فرک ایلیم هم مشهور است این دوا بصورت قلمهای دقیق
می باشند و چون مکشوف در هوا مانند سفوف میگردند خالی از بو با ذائقه قفص و ترش خفیف کیفیت تیزابی یکحصه
ازان در سه حصه آب ساده حل مے شود لیکن در شراب حل نگردد و هرگاه خون از گرده خارج شود این دوا را بخورانند
مقدار شربت از سه گرین تا ده گرین است همراه اب ساده حلکرده می نوشانند و اگر هشت گرین ازان در یک اونس
آب ساده حلکرده غرغره کنانند یا از قلم در گلو طلا سازند فائده دوای قابض ازان حاصل مے شود و فتدلکرا

ڈسی کیٹیڈ بلڈ یعنی خون خشک کرده ۱۲

بیان سی ام در ذکر فرای برومائیڈم ۱۲

بیان سی و یکم در ذکر پرکلورائڈ آف آئرن ۱۲

فائده در بند سیلان خون بعد وضع حمل میشود دران پرکلورائڈ آف آئرن بسیار مفید است ۱۲

بیان سی و دوم در ذکر فاسفیٹ آف آئرن ۱۲

فائده در بیان حب ... اسٹرکنیا

بیان سی و سوم در ذکر فرای البومن

بیان سی و چهارم در ذکر فحیین که آنرا ستیلین بانو سیڈ و کلوریٹ گویند و باسم مخشا روزین هم مشهور است انچه بکار رنگ سازان مے آید در آن سم الفارشریک است و انچه برای دوا ساخته می شود از سم مذکور بری می باشد این دوا بصورت قلم سرخ رنگ می باشد برای مرض البیوسن بوریا مفید است مقدار شربت ازان از نیم گرین تا چهار گرین است همراه گلیسرین آف ترا گاکانته حب بسته می خورانند و وقت خوردن آن بول و براز برنگ سرخ مے شود بیان

سی و پنجم در ذکر علیڈرریک که آنرا فیبسس سے کوسس هم نامند و باسم سی ریک هم مشهور است حقیقت آن این است که زر نگاه سمند از انواع نمک ساخته و بر آورده می شود مثل یوڈین و برومین و کلورین و در مرض تشنج استعمال آنها مفید ثابت شده فی الحال ازین نگاه یک ب ساخته می شود که انرا انشی فیٹ گویند بعضی و شمس قریبی مانند سمن آن دو قسم است غلیظ و رقیق غلیظ آنرا اکسٹرا کٹم فیو ساکی و یسی کیولوساکی نامند مقدار شربت ازان از سه تا شست گرین است طریقه استعمالش آنست که قبل غذا آنرا بخورانند و اگر چهار گرین ازان گرفته با مارشن میلو حب بسته قبل غذا بخورانند سهل مے شود و مارشن میلو از نصف آب و نصف شراب ساخته می شود اما قسم دوم آن که رقیق است آنرا الیغت انگریزی اکسٹرا کٹم فیو ساکی وسی کیولوساکی الکوئڈم نامند و مقدار شربت ازان از یک دِرام تا دو ڈرام است قبل غذا و همراه لائکر پٹاسی هم خورانیدن اکسٹراکٹ غلیظ آن بقدر چهار گرین مفید و بتجربه ثابت شده که اثر تهزیل ازان ظاهر شد و بعضی بعد شش هفته و بعضی بعد سه هفته و وزن جسم آن بعد این مدت قلیل شد

بیان سی و ششم در ذکر جلیسی مینیم که از اسم جلیسے مین هم مشهور است و آن چوبی است که از ملک امریکا می آید و جلیسیمین انگلستان تیز کردن ضربات میگویند این دوا دافع تپ است و ضربات نبض را کم میکند و انتظام عصبی را سست میکند در وجع شدید مفاصل هم و درد و جاع عصبیه خواه در اسنان بود یا در غیر آن کثیر الاستعمال است بر آلات تنفس تاثیر هم قوی و فالج ازان پیدا می شود و اگر مقدار کثیر ازان نوشانند ضیق ثقبه عینیه و حول چشم ازان پیدا می شود و جوهر آنرا جلیسیا و جلیسیمین نامند و آن بشکل سفوف که خالی از بو باذائقه تلخ بوده می باشد که در الکوهال وایتهر و آبیکه در ان کدام تیزاب باشد بخوبی حل گردد و در آب ساده بدشواری آهسته آهسته حل مے شود و چون ازا در چشم اندازند توسیع ثقبه ازان پیدا می شود مگر این توسیع بزودی زائل میگردد و مقدار شربت ازان از نیم گرین تا دو گرین است که همراه شربت یا گلیسرین حب بسته بخورانند از مرکبات آن یلو لا جلیسے مین است صفت جلیسے مین یک گرین با گلیسرین و شربت مقطر شده بخورانند برای ازاله درد عصبی بسیے مفید است و اگر وقت شب قریب خفتن یک حب بخورانند خواب هم آرد و درد را هم کم میکند ایضا از مرکبات آن ٹنکچر جلیسے مین است صفت جلیسے مین روٹ یک اونس پروف اسپریٹ ده اونس بدستور مشهور ٹنکچر درست سازند در درد عصبی انکشرین ٹنکچر را همراه بروما ئڈ آف پٹاسیم یا ایمونیم سیمنند مقدار شربت ازان از پنج قطره تا سی قطره است پانزده پانزده قطره ازان روزانه سه بار نوشانیدن و بتجربه ثابت شد که برای ازاله وجاع عصبیه که همراه آن کریزشامل بود مفید شد و در بعضی بعد شش ساعت مفید افتاد و فا دی همراه اسٹرکینیا است و ایضا دهن رحم را کشاده میکند خواه بحال حمال وقت تولد غرض برای ازاله تنگی دهن رحم نوشانند یا در وقت دیگر لیکن وقت ولادت نوشانیدن آن از همه عمده است و چون در چشم اندازند ثقبه عینیه را توسیع گردانند و ایضا نوشانیدن این ٹنکچر حمی را که همراه مرض سل مے آید باز دارد و هم در حمیات عفنه مثل ٹیپرٹ فیور یا تپ پلیر یا آنرا مثل کنین مے نوشانند و مفید می شود و هر گاه کنین نافع نه شود و چون بر عصب ضرب دندان نهند و نوشانند اگر چه همراه درد آن کریز هم باشد نفع ظاهر میکند

بیان سی و چهارم
در ذکر فحیین

بیان سی و پنجم
در ذکر علیڈرریک

بیان سی و ششم
در ذکر جلیسی مینیم

فائده برای ازاله وجاع عصبیه

فائده برای کشادگی دهن رحم وقت ولادت

آن مشهور در هندوستان است و مستعمل اطبای تابعین یونانیین ... شربت ... اعظم الست و تجربه
و اکثر ان جزیره ... برای تضییق النفس ... نافع است و بحسب تجربه و اکثر ان ملک امریکا ثابت شده
که در مرض استسقا و هوپنگ کاف و برنکائٹس نافع است ... می شود و از ان اکسٹراکٹ دو قسم ساخته میشود
غلیظ و رقیق قسم غلیظ ازان از دو گرین تا سه گرین همراه ... حب بسته روزانه سه بار میخورانند برای امراض مذکوره
و قسم رقیق آنرا که مسموم است ... مقدار شربت ازان دو قطره تا سی قطره است
در وقت زیادتی استسقا بعد نیم یا یک ساعت همراه نبات محلول با آب یا در شیر حل کرده می نوشانند و الا اگر
در آب صرف حل سازند رال ازان جدا شده تهنشین میگردد و در هوپنگ کاف ده ده قطره ازان بعد دو دو ساعت
می نوشانند **بیان چهل و سوم** در ذکر گوارانا این دوا بصورت سفوف مستعمل می شود و از برازیل می آرند و
دران پنج جوهر باسم گوارانین می باشند که ... کافین و تھین ... صمغ می باشند و در مرض درد سر
که با غشیان بود این دوا داده می شود مقدار شربت ازان از ده گرین تا شصت گرین است خواه سفوفا و خواه
یا در یک پیاله آب بسیار گرم ترکرده صاف نموده فقط نوشانند و گاه در اسهال و در زحیر هم مفید است بسبب مقدار
و جوهران که گوارانین است مثل کافین از یک گرین تا پنج گرین نوشانیده می شود و از مرکبات آن الکزر گوارانا
است و صنعت آن این است که ٹنکچر گوارانا و الکزر ساده مساوی الوزن باهم همراه آب ساده چندان بیامیزند
که خوشگوار گردد و ازان یکدرام می نوشانند و هم از مرکبات آن ٹنکچر گوارانا است که ان ساخته می شود باین
صنعت که بگیرند گوارانا یک اونس و در چهار اونس اسپرٹ ترکرده صاف نموده چندان شراب بگیر بیامیزند
که چهار اونس کامل گردد مقدار شربت ازان از نیم درام تا یکدرام است و باید دانست که مقدار شربت کامل
ازان برای درد سر که با غشیان باشد از سی گرین تا شصت گرین است و در اسهال و زحیر از ده تا شصت است
بیان چهل و چهارم در ذکر هماتوکزی لن که آنرا هیماٹوکسیلن هم نامند و آن لاگ ووڈ است که بلغت هند
آنرا پتنگ نامند و درخت آن عظیم می باشد و از چوب درخت آن رنگسازان رنگ درست کرده پارچه ها را
رنگین می سازند و مشهور است و بکار دوا بطور انفیوژن و دکاکشن و اکسٹراکٹ مستعمل می شود خاصه آن حابس الدم
است در زحیر و سحج برای حبس دم مستعمل و بسیار نافع است و انفیوژن و دکاکشن آن به نسبت اکسٹراکٹ زیاده
مفید است زیرا که اکسٹراکٹ آن اکثر سخت گشته در معده حل نمی شود و بجنسه براز دفع میگردد و دکاکشن آن
از یک اونس تا دو اونس روزانه سه بار نوشانیده می شود و انفیوژن آن از یک اونس هیماٹوکسیلن و ده اونس
آب گرم درست کرده می شود و یکدو اونس تنها یا با ادویه مخصوصه زحیر نوشانیده می شود و از ده درام ان
در سی اونس آب ساده بست اونس دکاکشن درست کرده می شود **بیان چهل و پنجم** در ذکر جیرانیم
که آنرا ... هم گویند و آن پوست درختی است که آنرا از ملک امریکا می آرند قابض قوی است سیلان خون را
و جریان مواد لعاب دار را بسیار مانع است لهذا در زحیر که با خراطه و خون و در اسهال باشد بسی مفید است
و این فعل آن بسبب جوهر ٹینن و گیلک اسڈ که دران بسیار کم هستند نیست و مرکبات آن مستعمل اطبای امریکا
بسیار اند یکی ازان ... است که آنرا ... هم گویند و آن سفوف که از رب پوست درخت مذکور میسازند
و از نیم گرین تا دو گرین همراه لعاب صمغ عربی حب بسته می خورانند برای بند کردن خون بواسیر بسیار
مفید است **ایضاً** ازان ٹنکچر ... است که از یک اونس آن باده اونس پروف اسپرٹ ساخته میشود

بیان چهل و سوم در ذکر گوارانا ...

بیان چهل و چهارم در ذکر هماتوکزی لن

بیان چهل و پنجم در ذکر ...

فائده برای بند کردن خون و جریان مواد لعابدار نافع

دانه دو تا پنج قطره یا زیاده ازان هم داده می شود و آنچه ازان ساخته امریکا می آید بسیار عمده بود چون نفث الدم
و بواسیر و کثرت طمث بلکه جمیع اقسام نزف الدم را مفید می باشد چون یکدرام ازان با سه اونس آب ساده حل کرده
وقت شب قریب خفتن یا روزانه قبل خوردن غذا بذریعه زراقه در معای مستقیم رسانند برای حبس دم بواسیری بسی
مفید و مجرب است و سه مرتبه روزانه نوشانیدن این تنگچر ضرور است و در اسقاط حمل هم نوشانیدن آن و هم زراقه زدن
نافع است و اگر خراش یا زخم خفیف در جلد آمده باشد یکدرام ازین تنگچر با یک اونس آب ساده آمیخته چون بران نهند
مفید می باشد و مرهم آن هم برای بواسیر نهادن بسیار مجرب است صفت تنگچر اف هم امیلس یکدرام مرهم ساده دو درام
باهم حل کرده مرهم درست ساخته بر پارچه آلوده بر محل بواسیر نهند و که سیلان خون ازان رحم باشد هم این نیز نافع
می آید و اگر دو قطره از اسید اک گلوکند آن روزانه نوشانند و یکدرام ازان با چهار درام روغن جو املین حل کرده مرهم
درست ساخته در معای مستقیم و بالای باسور نهند خشک می سازد بیان چهل و ششم در ذکر او اندرچیپل که آن را
شیدا الیس گویند و اسمای دیگر هم برای آن در لغت انگریزی می باشد مثل یلو رودت و بلو بکون و او بیخ دو سال زین
دوای واندین تره رگ و این دوای چوبی کلیسیم انجه طویل و ربع انچه غلیظ و از خارج مائل بزرد و باهم و از مستو گرد
و شکل سوم نشانهای ازو شد می مائل درخشان بران می باشد و بوی خفیف ازان می آید و ذائقه آن تلخ می باشد
افعال خواص آن مقوی عام بدن و خاصه مقوی معده و در تپ لرزه می دهند و تا ثیر آن بسبب الکلائد که در آن است
می باشد و مقدار شربت از آن از ده گرین تا سی گرین است بیان چهل و هفتم در ذکر اوزنگ ایتهر و آن از صمغ بیات
سیلد رو جس پرا و کسانداف است که سلوشن آن از ایتهر مثل سبید رشید پراوکسانداف بیر کیم یا سلفیو رک اسید و الکوت
ساخته می شود و آن در قرابا بیلس و مقدار شربت ازان نیم درام تا یکدرام است و از نوشانیدن نیم
درام اوزنگ ایتهر و سفوف یلس سفال اصل می شود زیرا که او با شکر آمیخته او کساند می گردد بیان چهل و هشتم در ذکر
بلوسالیین که آن را بلوسالیسیا هم گویند و آن جوهر های سالیس است و آن قطعه های سفید مثل قلمهای خرد می باشد که
از بو خالی بود و در یک حصه و بیست حصه آب حل کرده و در شراب الکحل حل می شود و دران کیفیت الکلی یافته می شود و برای
آوردن خواب مستعمل است مقدار شربت از ده گرین تا سی گرین است اما در شیاطین جنون جنون چون
برای رفع بیخوابی ایشان بدهند باید که مقدار اکثر دهند مثلاً از شش تا هشتم حصه گرین یا ازان هم زیاده کرده
بخورانند و از شش حصه گرین تا یک گرین هم توان خورانید خواه همراه آب ساده یا دوا آمیخته دران سلفیو رک اسید و الکوت
آمیخته باشند یا حب بسته بخورانند و قسمی ازان بلوسالیین امارفس است و آن مثل رب سیاه رنگ با بوی ناخوش می باشد
و آن به نسبت اول ازان هم آید و مقدار شربت ازان از هشتم حصه یک گرین تا هشتم حصه سه گرین است و در جنون شدید
تا یک گرین هم می نوشانند و علاوه خواب آوری در تجربه مجربین ثابت شده که در عصبی را تسکین میکند و در مرگ لهیوبیل یعنی
آنچه ارتعاد اعضا بعد خوردن سیماب پیدا می شود یعنی آنچه ارتعاد اعضا در فالج پیدا می شود ازان
آرام حاصل می شود و شدت جنون را کم میکند و در مرضیان کورنیا قسم امارفس آن را از چهارم حصه گرین تا سوم حصه گرین
خورانیدند و نافع یافتند و در مرض جنرل پیرل مینیا یعنی جنون زنان نوشانیده و در ولیریم ترمینس چهارم حصه گرین نوشانیده
شد و نافع آمد بیان چهل و نهم در ذکر انگلو ون وآن دوا ایست که در ملک امریکا از سنگدانه مرغ خانگی ساخته می
شود و در کتب طب بخریه باسم قالعد موسوم و کثیر الاستعمال برای تقویت معده و جبر اسهال و سنگ رشته بوده

فایده در علاج ... نزف الدم

بیان چهل و ششم در ذکر او اندرچیپل

بیان چهل و هفتم در ذکر اوزنگ ایتهر

فایده ...

بیان چهل و هشتم در ذکر بلوسالیین

بیان چهل و نهم در ذکر انگلو ون

برآورده می شود که آن را جابورانڈی نامند و میگویند که فعل این جوهر مخالف فعل پایلوکاربین است و پایلوکاربین خالص
سیال غلیظ مثل شربت می باشد که از رنگ و بو خالص باشد و چون همراه تیزابات آمیزند قلمدار نمک میگردد و
جابورندی بہ نسبت آن رقیق سے باشد و از آن نمک حاصل سے شود و بالجملہ بسبب این خواص معروفہ در امراض
ضیق النفس و ذیابیطس از آن منفعت حاصل سے شود و مستعمل است و فادزہر بلاڈونا است در اطفال مثل جوانان
تاثیر آن ظاہر نمی شود از مرکبات آن اکسٹراکٹم جابورنڈی است که غلیظ بود مقدار شربت از آن از دو گرین تا
دہ گرین است همراه لائکر پوٹیم حب ساختہ میخورانند ایضاً از آن اکسٹراکٹم جابورنڈی فلوئڈم است که انرا لائکر جیبورنڈی
می نامند مقدار شربت از آن از دہ قطرہ تا شصت قطرہ است و آن از آب آبی رقیق است که همراه شراب جلکرده یک
وزن از آن در فعل مساوی با یک ڈرام برگ آنست و بہ نسبت تنکچر آن خوش ذائقہ می باشد ایضاً از آن انفیوزن جابورنڈی
است صفت یک ڈرام برگ جابورنڈی را که یک اونس بود در یک پائنٹ آب گرم تر کرده صاف نموده از یک تا دو اونس از آن
برای ادرار عرق سے نوشانند ایضاً از آن تنکچر جابورنڈی است و درهم از آن مثل یک ڈرام از برگ آن در تاثیر است
مقدار شربت از آن از دہ قطرہ تا شصت قطرہ است و برای منع ورود عرق که وقت شب می شود از پنج قطرہ تا بست قطرہ از آن
روزانہ سہ بار یا وقت شب قریب خفتن سے نوشانند و چونکہ در ذیابیطس از آمدن عرق خفت مرض کثرت ادرار بول می شود
لہذا مریضان ذیابیطس انسپیڈس مفید بود و هم در مرض پیشاب البیومی نوشیدن مفید می باشد و در دوا ... هم
هم نفع آن دیده شده و اگر مقدار کامل از جابورنڈی یا پائلوکاربین نوشانیدن اختیار کنند از دو تا چهار یا پنج ساعت
عرق از بدن جاری سے ماند یا لعاب دہن زیادہ می آید و بعد دہ دقیقہ از خوردن دوا علامت ورود عرق یا سیلان
لعاب از دہن ظاہر سے شود بشرطیکہ حالت ظاہری بدن درست باشد و اگر بذریعہ زراقہ سوزنی زیر جلد رسانند
از سہ تا پنج دقیقہ تاثیر آن ظاہر سے شود از استعمال این دوا حرارت جسمی کم میگردد و بعد استعمال آن اول رنگ
سرخ سے شود و سن بعد زرد میگردد و مردمک چشم منقبض گردد و میدان بصارت تنگ می شود و مرئیات صاف
معلوم نمی شوند بلکہ مکدر دیدہ شوند لیکن این کیفیت تا مدت دراز باقی نماند و قدری نارسائی هم هست و اگر مقدار
زائد از آن نوشانند قی هم سے آید و تولد لبن و پستان از آن زیادہ می گردد و فعل آن خلاف ایٹروپین است
اما پائلوکاربین که جوہر آنست آن خالص بکار دوا نمی آید از مرکبات آن پائلوکاربیا ہیڈروکلوراس است که انرا
نیٹریٹ آف پائلوکاربین گویند بذریعہ زراقہ سوزنی زیر جلد میرسانند ایضاً از مرکبات آن کیٹی پائلوکاربیا است که
انرا در گوشہ چشم شب می نهند تا که ثقبہ عنبیہ را تنگ کند و زیادہ استعمال آن در ورم عنبیہ کردہ می شود باین طور که روز
اٹروپیا در چشم می اندازند تا ثقبہ وسیع گردد و وقت شب این دوا را در چشم سے نهند تا ثقبہ ضیق گردد و بسبب این حرکات
متضادہ با عضو دیگر نہ چسپد ایضاً از مرکبات آن پلولا پائیلوکارپیا نیٹرائیٹس است صفت نیٹریٹ آف پائلوکاربین
بستم حصہ یک گرین همراه شکر که از شیر برآوردہ می شود ساییدہ با گلیسرین آف ٹراگاکانتہ آمیختہ حب بندند این حب
برای حبس عرق که وقت شب بمریضان سل سے آید روزانہ دو یا سہ بار خورانیدہ می شود و بہ رنگ مرکبات پائیلوکاربین
جملہ افعال و خواص مذکورہ جابورنڈی یافتہ می شوند یعنی آنها هم ثقبہ عنبیہ را تنگ کنند و فادزہر ایٹروپین هستند
و تولد شعر را زیادہ میکنند و چون بمقدار زائد نوشانند عرق از بدن زیادہ می آرند و اگر بمقدار قلیل نوشانند منع
درور عرق که بمریضان سل آید میکنند و در علاج حمی انٹرمٹنٹ فیور تا پنجم حصہ یک گرین از نیٹریٹ پائیلوکاربین چون
در ابتدای نوبہ خورانند از آن سردی کم شدہ عرق جاری سے شود و از درجہ حرارت مریض محفوظ مانده در

فائده جابورنڈی ...

فائده علاج ...

جریان حیض بنحو راسند الغینی ازان حیض محتبس جاری میگردد و نصف گرین ازان در یک اونس آب ساده حلکرده بذریعه
زراقه سوزنی در سوراخ در مجری بول می رسانند و در مار گزیده بر محل زخم و گرد زخم بذریعه زراقه سوزنی رسانیدن مفید
است و بهترین بدرقه آن برای حب بستن انگوشتم کاولن است فقط بیان شصتم در ذکر پیپسین این دوا سفید بصورت
قلمها که باطبق بوند می باشد در مرض دوسنتیریا یا سریع النفع است سلوشن ازو در مرض رمد چشم می اندازند و چون
آنرا با سیرپ آف اورنج پیل یعنی شربت نارنگی یا با گلیسرین خوشبو کرده نوشانند مثل کنین ازان تاثیر ظاهری شود
مقدار شربت ازان از پنج گرین تا پانزده گرین است بیان شصت و یکم در ذکر سینٹونین و آن دوای قرابادینی است
که از دو گرین تا شش گرین نوشانیده می شود و جهت قتل کرم شکم بنظر بعض مرکبات آن اینجا نوشته می شود املشن
سینٹونین که برای قتل کرم شکم اطفال مستعمل است صفته سفوف سینٹونین چهار گرین در روغن بید انجیر که سه درام بوجه
حلکرده اب مخلول صمغ عربی چهار درام شربت نبات یکدرام آب پودینه منقوع بان چندان که جمله دو اونس
گردد پس همه را خوب حلکرده نهار در خلا معده بطفل که از شش سال تا دوازده سال عمر رسیده باشد بنوشانند بیان
شصت و دوم در ذکر فاسفیت آف سوڈیم مسهل خفیف و برای معده ضعیف مناسب است مقدار قلیل آن نافع
حموضت معده و برای سده صفراوی که در شکم باشند نافع است و در یرقان بسیار مفید بر جگر محرک قوی و برامعا تاثیر
تحریک معتدل میکند و هرگاه در جگر سنگ پیدا شده باشد روزانه سه بار شصت گرین یکبار نوشانیدن آن مفید
نوشته اند مقدار شربت ازان از ده گرین تا چهار درام است همراه کدام سیال جاری می نوشانند بیان
شصت و سوم در ذکر ٹلنجیا است در ملک امریکا بیخ درخت موسوم به ٹلنجیا سلونیکا و دوا در علاج مرضی استعمال
کرده می شود و مقدار زاید آن مسهل و مقی است و مقدار قلیل آن خوراند مبدل مزاج و الشرف است و در مرض
اسکروفیولا و اتشک و یرقان و ڈراپسی که بسبب جگر باشد و هم در بواسیر مفید هند چنانچه اکسٹرکٹ قیق آن
از پانزده قطره تا شصت قطره نوشانیده می شود از مرکبات آن ٹلنجین است و آن سفوف آن است و از یک گرین تا سه
گرین همراه گلیسرین آف ٹراگاکانتھ حب بسته نوشانیده می شود بیان شصت و چهارم در ذکر اسٹرکینیا
که دوای قرابادینی است که از سی ام حصه یک گرین تا دوازدهم حصه می نوشانند خواه در آب یا شراب حل کرده
بطور عرق یا همراه شکر که از شیر برآورده می شود ساخته همراه گلیسرین آف ٹراگاکانتھ حب بسته می نوشانند
و مرکبات مستعمله غیر قرابادینی اینجا نوشته می شوند بعضی از مرکبات آن فرای اف اسٹرکینیا سائیٹراس
این مرکب نی می طبق و سبز رنگ می باشد مثل سائیٹریٹ اف آئرن اینڈ کونین و در آب سرد حل گردد و در صد حصه
آن یک حصه اسٹرکینیا می باشد مرکب ثانی فرای کوانی اف اسٹرکینیا سائیٹراس است و جائیکه ضرورت اولن
کنین و اسٹرکینیا باشد این را توان داد و در ان فیصدی یک حصه اسٹرکینیا و شانزده حصه کنین می باشد
و از سه گرین تا ده گرین نوشانیده می شود و این مرکب برنگ طلائی ذی طبقات می باشد و بعضی ازان
اسٹرکینیا ایسیٹاس است و آن بصورت قلمهای خرد مثل سوزن می باشد که یک حصه ازان در هشتاد حصه آب حل
می شود و از بست و چهارم حصه گرین تا هم حصه گرین نوشانیده می شود و بعضی ازان اسٹرکینیا نائیٹراس است
ایضاً از مرکبات آن اسٹرکینیا تیرش هائیپوڈرمیکا است صفته نیٹریٹ آف اسٹرکینیا دو گرین گلیسرین
پنجاه قطره آب مقطر پنجاه قطره آهسته آهسته چندان اثر آتش ملائم بآن رسانند که حل شود پس نگهدارند و از یک
تا چهار قطره نوشانیده می شود و برای بول الفراش یعنی بول که در بستر خود علیل وقت شب بلا اراده میکند بسیار

بیان شصتم در ذکر پیپسین ١٢

بیان شصت و یکم در ذکر سینٹونین ١٢

بیان شصت و دوم در ذکر فاسفیت آف سوڈیم ١٢

بیان شصت و سوم در ذکر ٹلنجیا ١٢

بیان شصت و چهارم در ذکر اسٹرکینیا ١٢

دوا نافع برای بول در فراش ١٢

مفید است و در مرض ماروسس بسے نافع است و در کارڈی الجیا و گیسٹروڈینیا بزودی تخفیف در درد پیدا میکند و مجربین نوشته اند که در گیسٹرالجیا مثل آن دوای نیست و باید دانست که هرگاه استرکینیا زیاده خورده شود و آثار سمیت خود پیدا کند در ینوقت بهترین فادزهر آن برومائیڈ پٹاسیم است که از پانزده گرین تا بست گرین بار بار حسب ضرورت بنوشانند و ڈاکٹر مریل صاحب در کتاب سموم خود نوشته اند که برای شکستن زهر استرکینیا برومائیڈ پٹاسیم را کم از چهار ڈرام اول نه دهند و بعد ازان دو دو ڈرام برومائیڈ بعد هر پانزده پانزده دقیقه نوشانیده باشند و اگر سه ثلث یک گرین استرکینیا کسے خورده باشد در ینصورت یکڈرام کلورل هائیڈریٹ و چهار ڈرام برومائیڈ پٹاسیم اول در اخورانیده بعده یک اونس برومائیڈ پٹاسیم را بر چند مقدار تقسیم کرده چون دیگر بنوشانند کامیابی حاصل مے شود **بیان شصت و پنجم** در ذکر ٹونکا و آن اسم مرکب خاص است که از اقسام بیل خاص که در جزیرهٔ فجی پیدا شود بطور جوهر می آرند و بصورت سیال سیاه رنگ می باشد برای اوجاع عصبیه که از انواع الجیا مانند مفید است از یک ڈرام تا دو ڈرام ازان همراه آب ساده حل کرده روزانه سه بار بهر بار بموافق این مقدار می نوشانند بر مردمک چشم کدام تاثیران ظاهر نمے شود و نه سکر پیدا میکند **بیان شصت و ششم** در ذکر ویٹیریا و آن اسم جوهر است که از تخم خربق که بلغت انگریزی موسوم به سابا ڈلا یا سوا ڈلا است بر می آرند بطور الکلائڈ غیر خالص مائل بسفیدی بصورت قطعات و با حدت بود چنانکه اگر با منخرین ملاقی شود اذیت پیدا کرده عطسه ها می آرد و ذائقه با تلخی و حدت می باشد و با سمیت لیکن دافع حمله در حمیات قویه و سوزشهای شدیده بشرا آن تاثیر مسکن ظاهر میکند و برای این کار مستعمل است و در تاثیر عام با ایکونائیٹاست به است و در غشای امعا بدا خراش پیدا میکند و عطسه بسیار آرد و در جلد بدن خدر پیدا میکند و چون مقدار زائد دهند قی مے آرد و اسهال پیدا کند و بعضے احیان درد و عصبے تشنج و وجع مفاصل و نقرس استعمال کرده می شود و نافع آید و مقدار شربت ازان از هفتاد م حصه گرین تا شانزدهم حصه گرین است لیکن استعمال خاص آن در خارج بدن زیاده است که بطور مرهم بر محل درد می مالند و می نهند از مرکبات ان انگوانٹم ویٹیریا است صفحه ویٹیریا هشت گرین در پارافائن که سخت بود دو ڈرام پارافین که رقیق بود شش ڈرام روغن زیتون یکڈرام باشد اینجمله بسایند تا حل شود بعده انجمله نگهدارند و بروقت ضرورت باستعمال آرند و اگر چند روز انرا باستعمال آرند دانه های سرخ بر جلد پیدا می شوند و در وجع عصبی چهره بسے مفید است و اگر در یک اونس چربی بزار بست گرین تا چهل گرین ویٹیریا آمیزند مرهم قوی میگردد و در نصورت در وجع عرق النسا هم نافع آید و این را روزانه دو سه بار از بست تا سی دقیقه بر عضو درد ناک می مالند **بیان شصت و هفتم** در ذکر زنسا می برومائیڈم و این نمک مرکب است از برومائیڈ وزنگ و بصورت سفوف سفید دانه می باشد که اگر در اَزهوا گذارند بزودی حلگردد و خالی از بو با ذائقه نمکین حاد می باشد برای مرض صرع بسیار مفید است که فائده برومائیڈ و زنگ هر دو ازانها یکبار حاصل مے شود ایضاً از ادویهٔ جدیده انیٹی پائرین است که اکثر برای کم کردن درجهٔ حرارت حمی استعمال کرده می شود و یقینے بعد نوشانیدن آن حرارت جسمی کم میگردد و چونکه از شرائط استعمال کنین انست که وقت سکون حرارت خورانیده شود لهذا در حمیات لازمه مثل ٹیفٹیڈ فیور بعد استعمال آن خورانیدن کنین ممکن مے شود و هم در مرض سل و دق انرا نافع یافته اند و علاوه ازان در اوجاع راس و روماٹیزم حاد وغیره امراض هم مستعمل شود و مفید می آید خصوصاً در اکثر اقسام صداع بعد استعمال آن فوراً خواب می آید و بعد خواب چون بیمار بیدار گردد در شدت صداع سکون و خفت می یابد مقدار استعمال آن برای تقلیل حرارت جسمانی اکثر از ده تا بست گرین و سی گرین است و در روماٹیزم ایکوٹ روزانه سه بار یک یک ڈرام ازان مے نوشانند و بعد دو سه روز بر استعمال آن حملے و درد مفاصل کم مے گردد

ایضاً از ادویه جدیده انتی فیبرین است که در حمیات عموماً برای کسر قوت حمی و تقلیل درجه حرارت استعمال کرده می شود
و بعد از پنج دقیقه بر خوردن آن عرق جاری گشته حرارت جسمی کم میگردد و چونکه این دوا در آب حل نمی شود لهذا باید که
آنرا خشک بمریض نوشانند تا بطور لعاب دهن حل شده در معده داخل گردد و از آن بزودی در خون منجذب شده تاثیر خود ظاهر
سازد و مقدار شربت آن اکثر از سه گرین تا پانزده گرین است فنگ کر ایضاً فلوا درک الیسڈ است که از ولایت ساخته می آید
دالیوٹ است مقدار شربت آن از یکدرام تا دو درام است همراه یک اونس آب ساده در مرض گهنیگه نوشانیده
می شود و مجرب است بهم بدانکه فلوادرک الیسڈ که در هندوستان درست سازند آنست که از فلوادرین ساخته می شود و الیسڈ
الیست بسیار قوی که یکحصه آنرا در صد حصه آب ساده خوب آلوده می سازند و از آن سه چهار قطره همراه آب ساده می نوشانند
در مرض حمی دقیه و گوشیر نافع است و از آب طحال سے نماید چنانکه ورم طحال بسیار تحلیل و صلابت و کهنه بود و آنرا اسید [illegible]
سبب اختلاف در آن ساخته ولایت و ساخته هندوستان آنست که آنچه از ولایت ساخته می آید ضعیف است وزن [illegible]
آن زیاده است که از یکدرام تا دو درام می نوشانند و آنچه در هندوستان ساخته می شود قوی بود لهذا وزن آن
تا سه چهار قطره است فنگ کر ایضاً پیپرونگالک ایسڈ از ولایت ساخته می آید از آن آئنٹمنٹ ساخته می شود باین نحو که
یک حصه پیپرونگالک ایسڈ پنج حصه موم روغن حلکرده بر زخم بدن هر جا که باشد از داغ و سفلگ می نهند مفید است ایضاً
بوریٹ اف امونیم است که از ولایت می آید در تپ دق و سل هر گاه در وقت شب بخار زیاده شود برای تسکین حرارت
مفید هست پنج گرین آنرا با اسٹرکٹ های سامیس آمیخته روزانه سه بار بنوشانند تا حمی کم شود ایضاً کیٹ آف امونیم
ساخته از ولایت می آید در انٹرمیٹنٹ فیور عوض کنین مفید شد روزانه چهار بار هر بار نیم گرین همراه اسٹرالٹ جنشین
یا گلیسرین هر گاه وقت دورد راحت باشد بنوشانند مجرب است و ازین اثار حصر کنین مثل در وسط معده هم پیدا نمی شود
ایضاً بروماید آف پوٹاس است که در اپی لیپسی یعنی صرع از سی ام حصه گرین تا هشتم حصه گرین روزانه سه بار جیبا یا همراه
کدام سلوشن سے نوشانند تا دو سه ماه و از آن مرض بر طرف گردد ایضاً اسپار جن است که از اسپاراگس بر می آید
بطور جوهر و مقدار شربت از یک گرین تا دو گرین است در مرض قلبی هر گاه آب در خریطه ان پیدا شود و هم در مرض
نقرس سے خورانند جیبا سه بار روزانه ایضاً نبرول ساخته از ولایت می آید بصورت سیال است از آن سی و دو قطره
در گلیسرین پکینیم اونس در روغن بودینه دو قطره سیرپ نیم اونس باهم حلکرده از یکدرام تا دو درام می نوشانند روزانه
سه بار برای هوپنگ کاف مفید است ایضاً سالی سیلیٹ آف ایسمته از مرکبات ایسمته است از پنج گرین تا بیست
گرین سے نوشانند در ٹائیفائڈ فیور و در اسهال کهنه برای حبس اسهال مفید است ایضاً کاوفیلم از ولایت ساخته
می آید برای اجرای حیض در احتباس حیض و هم هر گاه وقت ولادت از ضعف رحم تاخیر در ولادت شود لیکوئڈ اکسٹریکٹ فلوئڈ آنرا
از ده قطره تا بیست قطره می نوشانند ایضاً ایسرین است که از ولایت ساخته سے آید از آن سلوشن درست کرده در
چشم می اندازند برای تفتیق ثقبه و سهل طریق ساختن سلوشن اینست که یک ایسرین چهار گرین و در یک اونس
آب ساده ترکرده باستعمال آرند و در کوریا قلس هم بخورانند از بستم حصه گرین تا شصتم حصه گرین مقدار شربت است
ایضاً فلورائڈ امونیم است که از ولایت ساخته می آید و از قسم نمک است و از آن چهار گرین گرفته در یک اونس آب
ساده سلوشن درست ساخته و از آن پنج قطره گرفته در یک اونس آب ساده آمیخته روزانه سه بار می نوشانند برای
ورم طحال بسیار مفید است لیکن باید که بعد غذا دهند در خلای معده نمی دهند ایضاً منسول است که بصورت سنگ
ساخته از ولایت می آید هر جا که درد باشد مثل درد دندان و نوزالجیا و عرق النسا آنرا بر محل درد می مالند و مفید می شود

فائده
برای تلخی تجویز نمودن دوا
مناسب است که هر دوا که تلخ نباشد
نرخ برای دوا بیمار
جو دوا آنقدر باستعمال
می آرند بلا بلکه تلخ تلخی

سائیده برای کبار دو دو سه گرین برای صغار بعد غذا می نوشانند و هرگاه اسهال بوده باشد بسمته هم پنج گرین همراه آن
شریک کرده می نوشانند ه الیضاً از ادویه جدیده پپائین است که آن جوهر شیرهٔ پپیتا است که آنرا از اندر خربوزه هم باشند
و آن پپسین نباتی است که برای هنود موافق رعایت مذهبی مناسب است مقوی معده هاضم طعام در اوقات بدهضمی توان
داد مقدار شربت از یک تا سه گرین است الیضاً از ادویه جدیده الفرویسنٹ کافین سائٹراس است که آن از مرکبات کافین
است که در صورت بطور حبوب خرد سفید رنگ بود و هرگاه با آب ملاقی گردد می جوشد و در ذائقهٔ آن ملوحت ترشی تلخ قدرے
تلخی مے باشد مقوی اعصاب و قلب دافع لوز الجیا رافع صداع و بدهضمی بسبب تقویت اعصاب فعل معده را که هضم طعام
است زیاده و قوی مے سازد که بسبب آن طعام غیر منهضم منهضم مے شود و بدهضمی رفع گردد و هم بسبب تقویت اعصاب
تقویت قلب میکند و حرکت آنرا زیاده می سازد پس هرگاه طعام بخوبی هضم نشود و از ان و حرکات اعضا سستے و درد
و دیگر اعراض بدهضمی پیدا شوند این دوا در ظرف خشک ابنوشی که از قسم شیشه یا چینی بود انداخته آب بر سر آن بقدر
دو سه اونس انداز ند چون بجوشش آید فوراً بنوشند و در نوشیدن آن بلحاظ خلا و امتلای معده نیست مقدار شربت از آن
برای جوانان یکدرام است و در یک درام آن نمک کافین سائٹراس یک گرین مے باشد و باطفال پنجساله نسبت
گرین دو از هفت سال عمر تا ده سال نیم درام توان داد و دوام استعمال آن اسهال نمی شود و چنانکه بعد نوشیدن انگلیسی چای و قهوه
حادث می شود بلکه محض بذریعه تقویت عمل کیمیای بدهضمی را رفع مے سازد ولیکن بذاته برای نوشیدن آن جایز
نیست بلکه بوقت ضرورت هرگاه لوز الجیا یا بدهضمی پیدا شود توان داد و ختم شد

ترجمہ سارٹیفکٹ

چند سال گذرے کہ سرجن میجر کہہ اون صاحب بہادر کی اعانت سے نواب حکیم شفاء الدولہ نے مٹریا میڈیکا و تہراپیوٹیکس
کی ایک کتاب لکھی او ترجمہ لکھنو تبدیل ہو جانے ڈاکٹر کیمرن صاحب بہادر کے اس کتاب پر نظر ثانی اونکی نہو سکی پائی اور
نہ چھپ سکی — اونکے بعد اس کتاب کے تہوڑے حصہ پر ڈاکٹر بلی او برین صاحب نے نظر ثانی فرمائی اور باقی سب کتاب
کو مین نے سنا اور نظر ثانی کی — اور اس کتاب مین سب ادویہ درج ہین جو کہ نئی برٹش فارماکوپیا مین موجود ہین اور
ترتیب مین کچھ کچھ گیرڈ صاحب کی مٹریا میڈیکا سے مطابقت رکھتی ہے اور افعال و خواص ادویہ کا جو بیماری مین
استعمال کئے جاتی ہین بخوبی بیان کیا گیا ہے اور دوا دینے کی ترکیب بھی مع مقدار ادویہ اچھی طرح پر لکھی ہے
اور حال کی نو ایجاد ادویہ علیحدہ آخر کتاب مین بیان کئے گئے ہین — اور ایک باب مین اغذیہ اور اوس کے مختلف اقسام
کا بیان ہے اور خاص کر اس بارہ مین کہ کس کس بیماری مین کون کون غذا دینی چاہیئے مفصل لکھا ہے —

اس کتاب کی خاص غرض یہہ ہے کہ جو طالب علم ادویہ انگریزی نہین جانتے اونکو علم ادویہ مذکورہ اور طریقہ استعمال ادویہ انگریزی
کا حاصل ہو جاوے جب کہ ملک مغربی مین مروج ہین اور اس کتاب مین کل امور ضروری متعلق بہ استعمال ادویہ ہین اور
بڑی ہوشیاری اور لیاقت کے ساتھ یہہ کتاب نواب شفاء الدولہ بہادر نے تصنیف کی ہے اور ہمکو پورا یقین و اعتماد
ہے کہ یہہ کتاب بہت مقبول اور دواؤن کے کتابون مین داخل ہوگی اور طالب علم ادویہ کو مٹریا میڈیکا و تہراپیوٹکس کے حاصل
کرنے مین اعانت کامل ہوگی —

مرقومہ ۲۰ — فروری سنہ ۱۸۸۹ع
مقام فیض آباد —

جے میکانگی ایم — ڈی — سرجن میجر
و سیول سرجن فیض آباد —

یاد داشت

باب متعلق اغذیہ موسوم بہ طبق حکمت اس کتاب سے
جداگانہ چھاپا گیا — اور سارٹیفکٹ ہذا اوسکی ساتھہ بھی شامل ہو

CERTIFICATE.

——:o:——

Some years ago, with the assistance and under the supervision of the late Surgeon Major J. Cameron M. D., Nawab Hakim Shaffa-ud-doula compiled a manual of Materia Medica and Therapeutics. Owing, however, to the transfer of Dr. Cameron from Faizabad to Lucknow, the work was not then completely revised or prepared for publication. Of the unfinished portion, a part has been done by Dr. B. O'Brien, and the remainder by myself. The work embraces almost all the medicines contained in the new British Pharmacopia, and in arrangement somewhat resembles Garods Materia Medica. The Physiological action of drugs in disease, is explained, and the indications for their administration still more fully dwelt upon. The more recent Therapeutic agents recognized by the profession are described separately, and a chapter is devoted to the discussion of the different kinds of food, more especially as regards their adaptability in disease. The aim of the manual is to give the student of medicine, who does not know English, an opportunity of becoming conversant with the use, preparation, and application of drugs as practised in the west. The work is exhaustive, and has been very carefully and intelligently executed by Nawab Shaffa-ud-doula Bahadur. It will, I feel confident, be a great addition to the Literature of the subject, as well as a desideratum to students who wish to acquire a thorough knowledge of Materia Medica and Therapeutics.

J. Mc.CONAGHEY M. D.

SURGEON MAJOR

AND

CIVIL SURGEON

FAIZABAD,

FAIZABAD.

20th February 1889.